P2029

صحافی سنتی



انتشارات

کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد

شمارهٔ ۲۴

تهران ـ ۱۳۵۷

صحافی سنتی

مجموعهٔ پانزده گفتار و کتابشناسی

دربارهٔ

وراقی ، صحافی ، وصالی ، مجلدگری
از یادگارهای هنر ایرانی و اسلامی

گردآوری: ایرج افشار

کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران

مهرماه ۱۳۵۷

چاپخانهٔ بهمن – مهرماه ۱۳۵۷

فهرست مندرجات

مقالات

فخرالدین نصیری امینی : روکش جلد وانواع آن ۱ ـ۳۵

عبدالعلی ادیب برومند : جلدهای روغنی . . . . ۳۶ ـ ۴۰

احمد سهیلی خوانساری: نگاهی به سیرصحافی درایران . . . ۴۱ ـ ۴۲

کرامت رعناحسینی : جلد سوزنی بوم چرمی ۴۳

محمدتقی دانش پژوه : دربارهٔ تاریخ جلد سازی و منابع آن . ۴۴ ـ۵۹

محمدحسین عتیقی : ابزارهای صحافی . . . . ۶۰ ـ ۶۲

احمدطاهری عراقی : استادان جلد سازی . . . . ۶۳ ـ ۷۱

رسام ارژنگی : جلد سازی وصحافی . . . . ۷۲ ـ ۷۴

سیروس‌پرهام : مرمت اسناد ونسخه‌های خطی . . . . ۷۵ ـ ۷۶

ایرج افشار : صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ ۷۷ ـ۹۴

ضمائم

ایرج افشار : نمایشگاه و غرفه‌های آن ۹۵ ـ۹۹

ایرج افشار : کتابشناسی صحافی سنتی ۱۰۰ـ۱۰۲

عبدالله مستوفی : قصه‌ای ازرابطهٔ میرزا علی‌صحاف ومیرزاکلهر ۱۰۳

واجد علی خان: نقل از مطلع العلوم و مجمع‌الفنون ۱۰۴ـ۱۰۵

منظومهٔ جلد سازی . . . . ۱۰۷ به بعد

C.A. Kreswell : Bibliography of Bookbinding

مقالات

فخرالدین نصیری امینی

روکش جلد وانواع آن

چرم ـ تیماج ـ میشن ـ شبرو ـ ساغری ـ بلغار ـ چرم خام وپخته زری ـ قلمکار ـ ترمه

سه نوع نخستین آن احتیاج بشرح وبسط ندارد .

شبرو : بمعنی پوست نازك گوساله است .

ساغری : عبارتست ازچرم گردهٔ کره الاغ که شامل دانه های برجسته لطیف است .

چرم خام و پخته : بخشی از آن رنگ میشده وقسمتی ساده بدون رنگ میمانده .

بلغار : پوست ضخیمی است خوشبوو موج دار که بدون مقوا و آستر برای برخی ازجلدها ساخته میشده ونقوش بعضی را تفنناً باسیم ونخ و ابریشم ملون روی آن دوخته‌اند . این نوع بندرت دیده شده است .(۱)

زری : از دوران صفویان ببعد روکش بعضی ازمجلدات با پارچه‌های زری که بوسیلهٔ کارگاههای مخصوص به دست زری بافان ونقشبندان ماهر بافته میشده تزئین یافته است .

قلمکار: از دوران صفویان ببعد صحافان برای روکش بعضی ازجلدها از پارچه های قلمکار کـه بوسیلهٔ صنعتگران اصفهانی بشرح زیر ساخته میشد بهره یافته‌اند :

مذهب، ابتدا نقشهٔ مورد نظر را روی قطعه‌ای ازچوب گلابی باقلم موطراحی نموده سپس حکاك بوم آنرا بوسیلهٔ ابزار مخصوص خالی میکند تا نقشه ظاهر

گردد . بعد قالب آماده شده را با رنگهای تهیه شده آغشته نموده روی پارچهٔ حریر با کرباس قـرار میدهد تاعین تصویر و نقش قالب روی پارچه منعکس گردد .

ترمه : ازدوران زندیه وقاجار برای روکش بعضی از بیاض‌های ادعیه‌و سایر نسخ استفاده شده است. (۲)

شکل جلد ها

سه گوشه (سه ضلعی)ـ چهارگوشه (چهارضلعی)ـ پنج گوشه (پنج‌ضلعی)ـ شش گوشه (شش‌ضلعی)ـ بیاض

سه گوشه : جلدکتابیست منحصر بفرد بنام «الکتاب المثلث» (۳) ازآثار جد نگارنده میرزا لطفعلی صدرالافاضل (دانش) ۱۲۶۸ــ۱۳۵۰ هـ . ق نصیری امینی طاب ثراه که آنرا برای تشویق وتعلیم سلطان احمد شاه قاجار تألیف و به‌خطوط خود برشتهٔ تحریر درآورده است .

چهارگوشه : در دوسه قرن آغازهجرت قطع عرض جلدها از طول آن بیشتر بوده مانند قرآنهای منسوب بحضرات أئمهٔ معصومین علیهم‌السلام که در فهرست راهنمای گنجینهٔ قرآن کتابخانهٔ قدس رضوی علیه آلاف التحیة والثناء بشماره‌های:۱ــ۲ــ۳ــ۴ــ۵ ودرفهرست قرآنهای کتابخانهٔ سلطنتی بشماره‌های ۹۰ــ۹۸ــ۹۹ــ۱۰۳ــ۱۰۵ــ۲۰۶ مظبوط ومحفوظ است .

ازقرن سوم هـ. ق. ببعد اندازهٔ طول‌جلدها بیشترازعرض‌آنها شده. البته قطع‌جلد بعضی‌از نسخ مانند قرآن مجیدی که منسوب به بایسنغرمیرزا درگذشتهٔ سال ۸۳۷ هـ . ق است بالغ بر۱۳۰ × ۲۰۰ س بوده. درصورتی‌که قطع جلد قرآن‌کوچك خطی مجموعهٔ نگارنده بیش از۴/۵ × ۷/۲ س نیست . اندازهٔ کوچکترین قرآن چاپی ۲ × ۲/۵ س است که برای قراردادن دربازوبند یا قاب‌های فلزی کوچك بطبع رسیده است.

پنج گوشه : جلدکتابیست بصورت تاج بنام «المخمس»(۴) که آن را صدرالافاضل حسب‌الامر سلطان احمدشاه تصنیف وبخطـوط متنوع خودبالوان

مختلف تحریر نموده است .

شش گوشه : جلد کتابیست بنام « المسدس» (۵) که آن را نیز مرحوم صدرالافاضل بنام سلطان مزبـور تصنیف و بشش قلم وشش رنگ مرقوم داشته است .

بیاض : جلدی است که طول آن بیشتر ازعرض است ودرقرون ۵–۶–۸ ه . ق بندرت مشاهده شد . سه مجلد ازدیوان منسوب به حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السلام که در قرون نامبرده نگارش یافته در مجموعهٔ فرزنـدم احتشام الدین محفوظ است. (۶) در دوران صفویان و عصر قاجـار جلد های متعددی باین قطع دیده شده. تاچند سال پیش دفترهای بیاضی شکل بنام «دستك» معمول بودکه تجار و کسبه یادداشتهای روزانهٔ خود را درآن ثبت و ضبط مینمودند . درنخستین صفحهٔ بیاض خطی که درسال ۱۱۰۲ ه. ق نگاشته شده این بیت تحریر گردید است :

بیاض من که بود جلوه گاه حسن عروس

طمع کننده به قهر خـدا شـود محبوس

تزیینات روی جلد

ضربی ـ سوخت ـ معرق ـ روغنی

ضربی: آن را «کوبیده» نیز گویند . باینطریق ساخته میشود که ابتدا طراح یا مذهب طرح مورد نظرش را روی دوقطعه برنج ضخیم بنام «نروماده» با قلم مو که از دم گربه تعبیه گردیده بامرکب یارنگ سفید طراحی مینماید . سپس حکاك یا قلمزن استاد ، بوم برنج را باقلم و چکش گود مینماید تا نقشه کاملا برجسته شود . بعد نقشهٔ روی برنج (ماده) را حکاکی مینماید تازیر و رو وحرکات وسایر مشخصات آن ظاهر گردد. بعد از آن صحاف این دوقطعه برنج نر وماده را داغ کرده با چکش در روی چرم یا تیماجی که قبلا درآب نهاده ونم برداشته میکوبد . البته قالب ترنج را درمحل ترنج که وسط جلـد است وهمینطور قالب لچکی و کتیبه‌هارا درجای خود روی جلد قرار میدهد . قالبها را باندازه‌ای باید داغ کندکه چرم را نسوزاند. بعد ازآن جای نقوش

قالبها بصورت فرورفتگی و برآمدگی نمایان میشود. درصورت تمایل بعداً روی آن را با ورق زر یامحلول طلا میآرایند.

لازم بتوضیح است که نقوش ضربی بیشتر در روی جلد ساخته میشده و نقوش سوخت ومعرق که آسیب‌پذیراست در داخل جلد.

سوخت : نخست مذهب‌نقشه را روی‌کاغذ یاپشت چرم با قلم موطراحی میکند. سپس سوخت سازباآلتی‌که موسوم است به «نقش‌بر» باسعی‌بلیغ و دقت بسیار بوم‌آنرا ازنقش جدا نموده درمحلی‌که قبلا (در یا اندرون جلد) بوسیله رنگ یا اطلس خوشرنگ آماده کرده میچسباند. بدیهی است که اگرنقشهٔ روی کاغذ طراحی شده بود باید بدواً آنرا پشت چـرم یا تیماج یا ساغری بچسباند، سپس بعملیات مزبور مبادرت نماید.

آنرا سوخت یاسوخته،گویا باینجهت گویندکه اهالی اصفهان برنگ تیره «سوخته» میگویند. مثلابرنگ قهوه‌ای‌سیریاقهوه‌ای‌تیره که‌معمول نقاشانست قهوه‌ای سوخته میگویند و چرم یا تیماج روکش جلدهاهم که غالباً برنگهای تیره رنگ میشده باین نام شهرت یافته است.

بعداز اینکه سازندهٔ جلد چنانچه بیان داشتم با«نقش بر»بوم ونقشه از یکدیگر جدا نمود برای چسباندن نقش در محل مخصوص (ترنج یا سرترنج یا لچکی) باید آنرا باضربهٔ داغ شده محکم بکوبد.

طریق دیگر : برای ساختن جلدهای مکرر مانند سی جزو قرآن‌مجید آنست که ابتداقالب«نروماده» راداغ‌نموده بعدآنراروی چرم یامیشن‌می کوبد تا اثرنقش درآن‌باقی بماند ونقشه وبوم بسهولت‌ازآلت «نقش‌بر» جدا شود.

معرق : نیزمانند سوخت است، با این تفاوت که درمعرق چند طرح و چند رنگ بایکدیگر جفت میشود. بعبـارت دیگر ابتدا مذهب طـرح مورد حاجتش را درپشت چرم یاتیماج یاساغری طراحی‌میکند. سپس جلدسازباهمان آلت «نقش‌بر»بوم ونقشه را ازیکدیگرجداساخته چرم یاتیماج یاساغری‌که به رنگ دیگری قبلا بریده و آماده‌کرده است درآن میچسباند. چنانچه بعد از انجام‌کار هیچ فاصله یا درزی بین چرمهای ملون چسبیده شده باقی‌نماند ومانند یك قطعه چرم یا تیماج ساده نرم و هموارگردد. چون طرح را از چرمهای مختلف با«نقش‌بر» بریده وبصورت رگ رگ پهلوی‌هم چسبیده میشود وچرمها

بصورت رگها و عروق درمیآید ظاهراً بهمین مناسبت آنرا معرق میگویند .

درفرهنگ نفیسی معرق را باینصورت وصف نمود : « معرق مأخوذ از تازی ــ هرچیز رگ‌دار ، وکاشی معرق قسمی ازکاشی منقش که نقشهارا مانند عرق درآن قرارداده‌اند .»

معرق زری : باین‌گونه است که سازندهٔ جلد نخست بانقش‌بر بوم‌و نقشه را در روی چرم یاتیماج یاساغرازیکدیگر جدا نموده سپس بجای‌چرم‌یا تیماج یاساغری پارچهٔ زری راکه قبلا باندازهٔ آن‌آماده کرده‌اند درمحل گود شده میچسبانند . این سبك بندرت دیده شده است : (۲)

روغنی : جلدی‌است که نقاش‌یامذهب مانند صفحهٔ تابلویاکاغذ، تصاویر مورد نظرش را دررو وپشت مقوای جلد نقاشی ورنگ‌آمیزی مینماید. سپس با پوششی ازروغن‌کمان آنرامحفوظ میدارد وانواع مختلفی دارد . اینجافقط به معرفی یك نوع‌آن مبادرت میورزد :

ابتدا نقاش یا مذهب روی بوم مقوای جلد را بارنگی‌که مورد عــلاقهٔ اوست رنگ‌آمیزی مینماید. بعدازخشك شدن روی‌آنرا بـا سریشم ماهی (که شفاف‌تراست) میآلاید. سپس ورق زر یا زرك (خورده‌هــای ورق زر) را روی سریشم میپاشد. ممکن‌است بجای زر ازمرغش ملون نیز استفاده شود. همچنین میشود بجای مرغش براده‌های زر وسیم را روی سریشـم مزبور بپاشند و روی تمام‌آنرا با مالش روغن‌کمان محفوظ دارند. این بوم‌راباید چندمرتبه روغن مالی‌کنند تا پستی و بلندیهایش هموارگردد .

لازم بتوضیح است‌که نقش صحاف درجلدهای روغنی بسیارکم و منحصر است به‌آماده‌کردن مقوا وعطف آن . (برای تفصیل بیشتر به مقالهٔ آقای ادیب برومند مراجعه شود) .

ازچه موادی برای استحکام جلد درفاصلهٔ پشت وروی آن استفاده میشده

مقوا : چون انسان درادوارگذشته ازساختن مقوا بهره‌ای نداشته‌است برای‌ساختن جلد از چوب استفاده مینمود . پس‌ازقرنها که‌به استفاده ازپوست

حیوانات برای پوشش جلد موفق شد در صدد این بر آمد که برای پر کردن فاصلهٔ لای دوچرم (رو وآستر) بجای چوب ازچیز دیگری بهرمند گردد. لذا درقرون اولیهٔ هجری این کمبود را ازاوراق پراکندهٔ نسخ وآثارشعرا و کتب دیگربرطرف نموده وازچسبانیدن آن اوراق بوسیلهٔ سرش(چسب معمول آن زمان) بهره یافته است .

نگارنده اوراق وبوستهای متعددی ازلای جلدهای چرمی کهن به‌درآورده که خطوط روی آنها محفوظ مانده وبخوبی خوانده میشود .

طریقی‌راکه برای‌استخراج اوراق مزبور بکار برده‌ام برای نخستین‌بار به‌عنوان یادگارمینویسم .

ابتدا جلدکهنی‌راکه قبلا یکی ازگوشه‌های آنرا با چاقوی ظریف باز کرده وآثار خطوط نفیس را درلای‌آن مشاهده نموده بودم درظرفی‌آب قرار دادم تا مایهٔ چسبندگی‌اوراق بواسطهٔ رطوبت سست وبرطرف‌گردد. سپس‌بادقت بسیار اوراق مزبوررا ازیکدیگرجداکرده وجلد را مجدداً بجای خود قرار دادم ، البته بدون محتویات اولیه.

لازم بتوضیح است کــه خطوط اوراق کشف شده بواسطهٔ‌گذشتن مدتی مدید و رسوخ مرکب درکاغذ هیچ آسیبی ندیده بود. ولی اثربعضی ازخطوط بواسطهٔ نم سرش درصفحات دیگرمنعکس شده بود، حتی اثر خطوط یك صفحه کاملا در پشت جلد باقی مانده که عین آنرا در نمایشگاه قرار میدهم تا ازنظر صاحب‌نظران بگذرد. این‌روش که نگارنده کشف نمود وشرح آن‌گذشت نباید سرمشق بشود و هرجلدکهنی را بگمان‌کشف اوراق نفیس‌تر درآب اندازند .

تاعصر تیموری این رسم برقراربود. درآن زمان نیزدربعضی ازجلدها ازچسباندن اوراق پراکندهٔ‌کتب استفاده میکردند . پس‌از مراجعت هیئتی‌که بسرپرستی غیاث‌الدین نقاش بامر بایسنغرمیرزا بچین‌رفته وبه بسیاری ازرموز فنی ازقبیل نقوش تزئینی و مقوا وجلد سازی‌آگاهی یافته بودنــد بتکمیل آن پرداختند .

ضمناً بساختن‌خمیرمایهٔ مقوا برای تجلید قرآن عظیم منسوب به‌بایسنغر (که بزرگترین قرآن روی زمین وسایرنسخ‌که منسوب بآن شاهزاده هنرمند وهنرپرور بود) دست یافته ومورد استفاده قراردادند .(۸)

بایسنغرمیرزا شاهزادهٔ هنرمند ودانش دوست بود. خطاطان ومذهبان و نقاشان وصحافان را ازاطراف واکناف‌عالم نزد خودگردآورد وآنهارا بصلات وعطایای وافر متمتع مینموده‌است. ازجمله استادقوام‌الدین‌تبریزی‌را ازتبریز بدرگاه خودآورده که منبت‌کاری درجلد از اختراع اوست .

همچنین بهرام میرزا استاد محسن مجلد راکه «مخترع بوده وپوست از هنروران برکنده وسلسلهٔ زنجیره را بجلد ماه ومهر رسانیده» بکتابخانهٔ خود فراخوانده است .

لایه چینی (۹) : جلد های بزرگ سوخت و معرق (مانند جلد قرآن عظیم بقعهٔ شیخ صفی‌الدین اردبیلی کـه در موزهٔ ایران باستان محفوظ است و روی جلد آن پنج ترنج و چند نیم ترنج برجسته تزئین گردیده) از بطانه‌ای بشرح زیرساخته شده است :

ابتداآهن سوختهٔ که ازپتك‌آهنگران افتد یکجزوگرفته صـاف و تمیز کنند وپس ازصلایه شدن با روغن نارگیل‌آنرا مالش‌دهند.آنکه درمیان ظرف آهنین روی آتش‌گذارند و چندان بپزند که روغن درآن نماند . بعد سم‌گاو بسوزانند تا مانند خاکستر شود . سپس نارگیل‌کهنه با پوست را بسوزانند تا خاکستر گـردد . بعد طلق سیاه را بکـوبند چندانکه مانند سرمه شود وده جزو ازین طلق ودوجزو نمك ساجی در بوته‌کنند وسرآنرا محکـم سازند و بدمند تامکلس شود. پس‌ازآن بیاورند قلم‌گاورا وبسوزانند وخاکسترآنرا نیز صلایه نمایند تامانند غبارشود . سپس دوجزو ازخاکستر قلم مذکور ویکجزو نشاستهٔ سوخته ویك جزو طلق سیاه مکلس و نیم جزو استخوان قلم‌گاو سوخته را مخلوط‌کنند وچندان صلایه نمایند تامثل غبارشود. بعدازآن یك جزوکوته فرنگی ویك جزو سرشم ماهی و دوجزو دیگر روغن‌کمان پاکیزه و دو جزو سرشم پنیرکه بخوبی طلایه یافته باشد جمله را درهاون آهنین انداخته چندان بکوبندکه اگربخشی ازآن بدست چسبیده پاك نشود .

اگرخواهند درکارهای صدفی وبرجسته بکاربرند درآفتاب‌گـذارند و کاغذی روی آن نهند تا ازغبار محفوظ بماند وآنقـدر در آفتاب بگذارند تا اگر ناخن زنند درآن فرو نرود بعد آنرا درقالب فولادین یا برنجین‌که با

روغن کمان چرب کرده‌اند بریزند ودرمحلی که میخواهند، روی جلد قرار دهند . چون هموار گردد طلق سفید وسفیداب قلعی وبلورسوده را درپارچه‌ای بسته وآنرا مالش دهند تا جلاگیرد ومانند آینهٔ روی درآن توان دید وبغایت سخت شود واگر باچکش‌هم روی‌آن بکوبند خراب نگردد وترك برندارد تا برای پذیرش‌نقوش سوخت ومعرق‌آماده شود .

نقوش و تزیینات‌روکش وجلد

گره . اسلیمی . بترمه . خطائی . تشعیر . بادامك . خط

گره: درنقوش تذهیب وجلد عبارتست ازدویاسه یاچهار جدول‌مدور یا مسطح که بامهارت‌کامل بیکدیگر گره خورده تصاویری متنوع و دلنشین پدید آورد و زیر و روی هریك ازجداول نامبرده باجداول دیگررعایت شود .

بعبارت دیگر درمحلی که جدول شمارهٔ یك بجدول شماره‌دومیرسد اگر جدول شمارهٔیك زیرجدول شمارهٔ دونقش بندد دربرخورد ثانوی جدول‌شمارهٔ یك باید روی جدول شمارهٔ دو قرارگیرد واین قاعده باید درتمام جداول تا انجام نقش‌گره ادامه یابد . مذهبان ونقاشان ازقرن ۲-۳ تا قرن ۵-۶ هجری این رسم را درنقوش خودکاملا رعایت مینمودند .

دربعضی ازگره‌ها جدول مزبور فقط از دوخط که طرفین جدول ترسیم گردیده تشکیل میشود ودربرخی در وسط‌آن یك جدول دیگرنقش می‌بندد که سه خطی‌میشود ودرتعدادی دیگر در وسط جدول سه خط قرارمیگیرد .

لازم بتوضیح است که نقاشان و مذهبان ازگره وتلفیق و ترکیب آن اشکالی بدیع واعجاب‌انگیز ساخته‌اندکه بسیارشایان توجه است .

درسرسوره‌های نسخه‌ای ازتفسیر فخررازی درگذشته سال۶۰۶ ه. ق که درعصرمفسرنگارش یافته تصویرگره‌های هندسی بسیارجالبی نقش‌بسته که بازر تحریردارآراسته شده‌است. (۱۰)

همچنین‌درمتن‌تذهیب پایان صفحه‌ای ازقرآن‌مجیدکه درقرن۶-۷ ه.ق. تحریر وتزئین گردیده تصویرگره بسیارجالبی بچشم میخوردکه برای‌مشاهدهٔ علاقمندان در نمایشگاه قرار میدهد . در نقش‌گره این صفحه نیز رعایت‌کامل قاعدهٔ زیر و رو شده‌است . (۱۱)

نیزدرسرلوح تذهیب صفحه‌ای‌ازذخیرهٔ خوارزمشاهی(۱۲) که حدودعصر مؤلف‌آن میرزین الدین اسمعیل جرجانی درگذشته سال ۵۳۵ یا ۵۳۱ ه . ق نگاشته‌شده حاشیه‌گره درهم ویژهٔ است‌که روی بوم زربامرکب مشکی تحریر گردیده . پس ازگذشتن چهار قرن استادکمال‌الدین بهزاد (۸۴۴-۹۴۲ه) همان‌طرح‌گره‌را درحاشیهٔ سرلوح صفحه‌ای ازدیوان‌ابن‌یمین بانهایت مهارت ولطافت‌ساخته‌که ازمقایسه ومشاهدهٔ‌آن باحاشیهٔ‌گره درهم‌کتاب ذخیره نامبرده (بعد ازرعایت الفضل‌للمتقدم) انسان مبهوت (۱۳) میشود .

جلدهائی‌که بانقش‌گره تزئین یافته متعددست.

روی جلد قرآنهای‌کهن ازقرن دوم تاقرن پنجم هجری بتصاویرمتنوع گره ضربی‌برمیخوریم‌که حائزاهمیت وتوجه بسیاراست.

اینک می‌پردازد به‌شرح سه جلد ازقرن چهارم ه . ق بانقش‌گره .

جلد چـرمی قرآنـی (۱۴) است از اواخـر قرن سـوم و اوائل قرن چهارم ه. ق. بخط شیوای واضع قلم نسخ ابوعلی‌محمدبن علی‌بن حسن‌بن‌مقله بیضاوی شیرازی درگذشتهٔ سال۳۲۸ ه. ق. معروف به‌ابن‌مقله (۱۵) که درترنج مدور وسط‌آن نقش‌گره‌های مکرر سه جدولی بترتیب زیر دیده میشود :

ابتدا دور دایرهٔ بزرگ را با دایره‌های‌کوچک‌که دروسط‌آن یک نقطهٔ برجسته قرارگرفته تزئین‌نموده‌اند. سپس دروسط دایرهٔبزرگ گره‌های‌مدور کوچک سه جدولی با رعایت زیر و رو ترتیب داداند .

درحاشیهٔ‌آن چهارگره‌سه جدولی با رعایت‌کامل زیر و رو طرح‌گردیده وبوسیلهٔ یک حاشیهٔ ساده نقوش‌گره حاشیه ازمتن جدا شده است .

چون درچهارگوشهٔ حاشیهٔ مزبور زیر و روی‌گره‌ها کاملاً رعایت شده است ظاهرمیشودکه صحاف‌استاد یک‌قالب‌کامل‌برای حاشیه‌این جلد بی‌نظیرتعبیه نموده تا نقش‌گره‌های چهارگوشهٔ حاشیه ازیکدیگر منفصل نشده ومتصل‌باشد.

دقت بلیغ صحاف درساختن قالب ضربی این حاشیه درآن‌عصر نفاست و اهمیت‌کار نگارنده آنرا میرساندکه حدود یازده قرن پیش بانهایت دقت نقش گره نامبرده را روی این جلد نقل نموده‌است .

دیگرجلد چرمی قرآن مجید بخط‌کوفی با اعراب و دایره‌های‌کوچک برنگ شنجرف (شامل دوسرلوح تذهیب و۶۴ ورق). (کتابخانهٔ آستان قدس رضوی).

دیگر جلد چرمی کتاب غریب‌القرآن والسنة با اجازه‌ای بخط ابوالیمن تاج‌الدین زید کندی(۱۵) که در وسط آن تصویریست بدیع از دوچهار نیم‌دایره که درهم گره خورده وشکلی‌مدور باهشت ضلع پدیدآمده (با رعایت قاعدهٔ زیر و رو). در وسط آن گره‌های دو جدولی نقش بسته ودرسه ضلعی که بین هرسه نیمدایره تشکیل یافته‌سه دایرهٔ کوچك بچشم‌میخورد . لچکیهای آن نیز باگره بسیار جالبی با رعایت زیر و روآراسته شده. درحاشیهٔ آن دوبند اسلیمی‌مکرر تزئین یافته است .

دیگر جلد قرآنی که تمام متن‌آن باگره های مکرر تعبیه شده ودر وسط هردایره مانندی که ازگره‌های متعدد تشکیل یافته یك دایرهٔ کوچك نقش بسته است. درفاصلهٔ بین متن‌وحاشیهٔ ساده‌آن دو تصویر کوچك که شباهت‌کاملی بعدد ۵ دارد وسرآنها بیکدیگرمتصل است تزیین یافته (۱۶). در داخل این‌جلداثر خط بسیار کهن کوفی که حدود قرن‌سوم هجری روی‌کاغذی‌نگاشته بودمنعکس شده‌که درآغاز آن باب‌آخر نوشته بوده است.

دیگر جلد چرمی قرآنی که در وسط ترنج مدورآن گره درهم باجدول دوخطی وبارعایت قاعده زیر ورو نقش بسته‌که در وسط آن یك چهارضلعی کوچك بچشم میخورد.

درحاشیهٔ ترنج یك دایرهٔ ساده با دوجدول نشان داده شده‌که در بیرون آن بطرف زمینهٔ جلد تصویری مانند ۵ مکرر شبیه نوری‌که ازخورشید ساطع است تزئین گردیده. درچهارگوشهٔ لچکیها درسه دایرهٔ کوچك عبارت‌حسبی‌الله مرقوم است ودرحاشیهٔ نزدیك به لبه وعطف نقشی شبیه به اسلیمی سادهٔ مکرر جلوه‌گراست .

دیگر جلدچرمی‌ازقرن‌ششم که درترنج‌وسط‌آن‌یك دایرهٔ دوخطی ترسیم گردیده و در وسط دایره نقش هشت ضلعی بزرگ بچشم میخورد و در وسط آن تصویر هشت ضلعی‌کوچکتری نشان داده شده و هشت لوزی تشکیل داده است.

روی چرم داخل این جلد چهار نیم دایرهٔ مکررکه نقش واحدی را تشکیل میدهد نقش بسته‌که در وسط‌آن دوبند اسلیمی مکررشکل‌گرفته و از گردش زیر و روی آن یك لوزی پدید آمده . چهار نیمدایره‌ها بوسیلهٔ یك

دایرهٔ کوچك بهم متصل شده‌اند ودرفاصلهٔ بین چهار نیم دایره‌ها اسلیمی جالبی با رعایت زیر و رو طراحی‌شده است .

دیگرجلد چرمی اثراستاد فتح‌الله صحاف (۷): درترنج مدور روی جلد ابتدایك دایره رسم گردیده که داخل آن باچهارضلعی‌های کوچك مکرر زینت یافته ودروسط آن دایره‌های بسیار کوچك نقش‌بسته. بوم آن باجدولهای لطیف مکرر تزئین گردیده و دربالا و پائین بیرون دایرهٔ مزبور بوسیلهٔ یك‌جدول که بیکدیگر متصل شده سه دایرهٔ کوچك بچشم میخورد . نقش لچکیهای آن مانند متن ترنج‌است. حاشیهٔ بالا وپائین جلد بانقشهٔ اسلیمی بسیارلطیف طرح گردید وحاشیه نزدیك لبه وعطف ضمن‌تصویری مشابه دوعدد۵ که نوکشان بهم اتصال یافته باساقهٔ اسلیمی بسیارظریفی آراسته شده است .

در داخل این جلد نقوش بسیار نفیسی از استاد فتح‌الله جلوه گراست . در وسط آن تصویر چهارضلعی‌جالبی بجای دانه پایهٔ اسلیمی قرارگرفته که در وسط آن نام فتح‌الله بطرزی شایسته نقش بسته وازچهارطرف آن بندهای اسلیمی بگردش درآمده وتصویری‌بسیار ماهرانه تشکیل داده‌است. درنقش اندرون‌این جلد بجای نقشهای اسلیمی تصویر سرحیوانات طــراحی شده ودرلبهٔ جلد نیز همان طرح ونقش تکرار گردیده.

دیگر جلد چرمی برنگ قهوه‌ای تیره از قرن هفتم هجری بشرح زیر:

درترنج بیضی‌شکل وسط آن‌گره‌های متعدد ومتنوعی طراحی شده ودر حاشیهٔ آن نیز یك گره که ازدوجدول‌پدیدآمده بچشم میخورد. سرترنجهای آن نیز بانقش‌گره تزئین یافته ودوطرف چپ‌وراست ترنج بوسیلهٔ یك‌گره به‌چهار گره که بجدول‌حاشیه متصل‌است آراسته‌شده ودرحاشیهٔ آن در وسط نقش کنگرهٔ مکرر وتصویر گل وبرگ جالبی‌جلوه‌گراست . در جدول وسرتـرنج وتصویر گره‌های متن ترنج این‌جلد از زر استفاده شده‌است .

در داخل تصویر کتیبه‌های متعددی بچشم میخورد که دربعضی از آن‌گل وبتهٔ بسیار زیبا تزئین یافته ودربرخی اسلیمی بسیارلطیف نقش بسته و در چند لوزی دیگر دوسطرخط مکرر با این‌عبارت العزة الدائم والاقبال (۸) آراسته شده است .

اسلیمی یا اسلامی: اسلیمی کامل مانند اجزاء یك گیاه شکل میگیرد و

مشتمل است برتخمه و ساقه وجوانه وبرگ وگل که بچنك تبديل ميشود .

ببيانی‌دیگرعبارتست ازدانه‌ای که ازمیان نقشی‌شبیه بیك ترمه یا ازوسط دوبرگ خشك روئیده شده ساقه وبندهای متصل و باقدرت ازآن نمومینمایدو پیچك های کوچك ساقه‌های آنرا بهم متصل میکند. تفاوت‌آن باگیاه اینست که ایداع‌آن بیشتر ازگیاه دراختیار وتسلط نقاش ومذهب است. لازم بتوضیح‌است که نقاش یا مذهبی که بکشیدن اسلیمی می‌پردازد باید دستش قدرت‌کاملی‌داشته باشد تا بتواند بامهارتی تمام‌آنرا تابانده وساقه‌های‌آنرا مطابق اصول وقاعده با فاصلهٔ معین طرح نماید تابوم چرم یا تیماج یاساغری‌یاکاغذ خلوت وجلوت نشود وفواصل ساقه‌ها یکدست درآید.

نقوش اسلیمی درقرون متمادی روی بیشترآثار اسلامی ازقبیل جلدهای ضربی وسوخت ومعرق وترنج وسرترنج‌و کتیبه ولچکی وزمینه خطوط وتذهیب سرلوح وسرسوره‌های قرآن مجید وادعیهٔ ماثوره و دواوین شعرا ومتن‌خطوط اساتید زینت یافته ودراشیاء دیگر ازظروف سیمین وزرین ومفرغین ودربناهای معظم مذهبی و اماکن مقدسه از کاشی و سنگ وگچ‌بری نقش اساسی را ایفا مینماید .

نموناً دوساقهٔ اسلیمی وگردش‌آن در صفحات ۴۲ و ۲۲۶ کتاب گلستان سعدی که باهتمام خانم‌آتابای (مؤلف فهارس کتابخانهٔ سلطنتی) از روی نسخهٔ کتابخانهٔ سلطنتی بطبع رسیده گراور شده‌است.

بترمه یا اسلیمی ماری : مانند ابری است که دوسرآن بطرفین‌انبساط یافته ووسط‌آن بوسیلهٔ گره کوچکی تزئین گردیده است.

نقش بترمه درایران ازدوران تیموریان ببعد در حواشی قطعات خطوط ونقاشی وجلد بکار رفته است.

در مجموعهٔ فرزندم پارچهٔ زری بافت چین با تصاویر رنگین وپیرایش روی بوم زر ازحدود قرن ۹ ه . ق بقطع ۷۲×۱۲۳ س محفوظ است که در بالای آن تصویر ابرهای بسیارجالبی با الوان سفید وآبی و قلمگیری مشکی بافته شده و شباهت کاملی به ابرهای تك صورت سیاه قلم ورنگین رضا عباسی و سایر نقاشان عصرصفوی دارد.

نقش بترمه مانند اسلیمی درروی جلدهای ضربی‌وسوخت ومعرق وترنج وحواشی قطعات خطوط ونقاشی جلوهٔ مؤثر داشته وبا پیچ وخم مخصوص خود

برتزئین اشیاء نامبرده افزوده است. گاهی سطح تمام جلد بطرح آن اختصاص میبابد مانند جلد ضربی‌سوخت و معرق (۲۰) از مجموعهٔ فرزندم که در معرض تماشای صاحبنظران قرار میدهد.

خطائی : مانند اسلیمی گیاهیست که مذهب و نقاش آنرا بصورت گل و برگ تزئینی گسترده شده میآراید، همچنانکه پرندگان خوش‌الحان با نغمه سرائی و عشقبازی روی شاخه‌های گیاه غوغائی برپا میکنند در اطراف گل و برگ خطائی نیز میتوانند آشیانه ساخته و در لای بندهای خطائی باترنم و دلربائی جلب نظر بینندگان را بنمایند.

نقوش خطائی در روی جلدهای ضربی‌وسوخت ومعرق وترنج وحواشی قطعات نقاشی‌وفواصل خطوط قدیم دیده میشود که مذهبان و نقاشان وجلدسازان ازآن استفادهٔ شایانی‌نموده‌اند. البته برنقاش ومذهب‌لازم است که رعایت‌خلوت وجلوت بوم‌آنرا بنماید تایکدست ازکار درآید.

سالك یزدی گفته است : خطا باشد اگر بندی بدل نقش‌خطائی را .

تشعیر : ازنقوش خطائی وتصاویرحیوانات وپرندگان صورت میگیرد که نقاش ومذهب با قلمگیری زر در روی جلد یا حواشی اوراق نسخ مهارت خودرا بطور شایسته نشان دهد. درآغاز عصرصفویان بعضی‌از جلدها وحواشی قطعات و دواوین شعرا دیده شده‌که نقاش بعدازقلمگیری تند وتیزخود زیر و و روی برگها وگلها واندام حیوانات وپرندگان را با پرداز آب زر تزئین نموده است .

دست نقاش ومذهب درنقش تشعیر باید قدرت‌کاملی‌داشته باشد تاباقلمگیری بدون رنگ‌آمیزی بتواند نقوش وتصاویر مورد نظرش را چنان مجسم کند که گوئی‌حیوانات وپرندگان‌آن درحالت دویدن و پروازند.

استاد مسلم نقوش تشعیر درنیمهٔ دوم قرن ۱۰ ه رضا عباسی (درگذشته سال۱۰۴۴ ه . ق) است ودر قرن۱۴ مصور الملکی(۲۱) که نشو ونمای هردو درشهر هنر پرور اصفهان بوده است.

بادامك : شکلی است که از دوچنگ اسلیمی پدیدار میشود باینطریق

که نك يك چنگك بايد بطرف‌بالا نقش بندد ويكى ديگر بطرف پائين . دروسط اين چنگك تصويرى شبيه بيادام شكل ميگيرد . درعصرصفويان نقاشان ومذهبان اين‌نقش را درحواشى جلدهائى‌كه با نقوش اسليمى تزئين‌گرديد ودر حواشى قطعات نقاشى وخطوط بكار برده‌اند .



خط : يعنى‌تصويرحروف هجا. علوم متعلق‌بآن بشرح زيراست:

معرفت حقيقت خط : يعنى دانستن ماهيت نگارش‌كه هريك از حروف ونقطه واعجام‌آن دراصيل‌ابداع بكدام صورت وضع شده، وهريك‌بحسب اقسام اقلام وباقتضاى اعصار چه مراتب و احوالى طى‌كرده تا بصورت حاليه درآمده است .

علم خط : كه ازفنون ادبيه شمرده ميشود . درآخر كتاب‌شافيه‌رؤس مسائل آن درج گرديده است . شعبان قرشى شافعى درگذشته سال ۸۲۸هـ. ق. صد بيت از الفيه خودرا مخصوص نظم مسائل اين فن ساخته وآنرا سمر الخط ناميده است .

ناظم‌العلوم (قوام)رؤس‌مسائل‌شافيه رابرشته نظم‌كشيده وبه «درمح‌الخط» موسوم داشته است. شاگردش محسن اديب صاحب عوامل‌آنرا شرح نموده و «تقويم‌الخط» اسم‌گذازده‌است. عون‌الدين وزيرهم‌ارجوزه‌اى دراين‌باب‌دارد. محمد عدوى‌هم رساله‌اى دراملاء خط تأليف‌نموده‌است. ابوالثناء محمودحموى نيزمنظومهٔ دراين فن دارد موسوم به «وسيلةالاصابه» كه خودش شرح نموده و دقايق‌آنرا شرح داده است .

خلاصه اين علم شناختن فصل و وصل كلمات وملفوظات غيرمكتوبه و مكتوبات غيرملفوظ واحكام همزه وهاى وقف است.

علم رسم : يعنى قواعد رسم مصحف مكرم كه خارج از قياس مقرر علم خط است بمتابعت مصحف عثمان . در اين فن نيز رسائل عديده نگاشته اند، مانند روضةالطريق‌وعقيله تراب القصائد فى‌اسنى‌المقاصد كه ازشاطبى است وآنرا جعبرى وسخاوى وديگران شرح نموده‌اند و«عنوان الدليل فى مرسوم

خط التنزیل» نگاشتهٔ ابوالعباس مراکشی ازآنجمله است.

تحسین خط : یعنی علم خوشنویسی و شناختن تناسب اشکال حروف.

دراین باب نیز رسائل بسیار تألیف کرده‌اندومعنی «الخط هندسة روحانیة تظهر بآلة جسمانیة» را شرح داده‌اند. ازاین جمله است رسالهٔ مولی احمدبن عبدالله ورساله عبدالله صیرفی ورسالهٔ فتح‌الله سبزواری درتعالیم خطوط سته. ابن بواب را دراین باب قصیده‌ای‌است رائیه که جعبری آنراشرح کرده‌است. مولانا مجنون‌هروی ومیرعلی‌وسلطانعلی‌مشهدی هریك درآداب المشق رسالهٔجداگانه دارند. شفیعای معروف‌هم رساله دارد موسوم به آداب‌التحریر وسیدباباشاگرد مولانا عبدالحق‌سبزوازی(نویسندهٔ کتاب مستطاب‌المناجات‌الالهیات که‌نگارنده درسال ۱۳۸۱ ه. ق طبع وکلیهٔ نسخ‌آنرا بدانشخواهان اهدا نموده‌ام) هم در تعلیم خط و آداب ادوات آن نامه دارد.

این علم منشعب میشود بچندین فن دیگر مثل : قط قلم و ادوات تحریر و صنعت مدادها وتهیه رنگهای‌کاغذ وآهارآنها .

۵ ـ معرفة خط : مقصود ازآن قوه‌ای‌است که بدان هریك ازاقسام خطوط اساتید مشهور را بنگارنده‌اش نسبت داد وحکم کرد که این‌خط فلان است وآن نیست. تحصیل این‌کلمه ازممارست بسیار در مطالعهٔ خطوط حاصل میشود، بشرط آنکه شخص خود بهره‌ای ازآن‌قلم داشته باشد . ازشعب این فن شناختن خط هرقرنی وحکم بتقدیم وتأخیر تاریخ عصرآنها است .

نقش‌خط : ازقرن ششم وهفتم ه. ق (در روکش‌جلدها مانند نخستین جلد قرن پنجم ه. ق که شرح‌آن گذشت وحسبی‌الله مکرر روی‌آن نگاشته شده و داخل جلدها مانند جلد قرن هفتم ه. ق. که عبارت‌المعزة الدائم والاقبال در کتیبه‌های آن نقش بسته) با عباراتی‌موجز بکار رفته ولی ازقرن نهم ببعد در بیرون و اندرون جلدهای ضربی ومعرق و روغنی‌مذهبان وصحافان وجلدسازان ازآن استفادهٔ شایانی نموده اند.

مذهبان درسرلوح‌های نسخ ازخطوط‌کوفی تزئینی (پیرآموز ایرانی) تا دوران صفویان بهره یافته مجلدان وصحافان نیز درجلدهای نسخ بفراخور متن‌آن از اقلام‌رقاع وثلث ونسخ ونستعلیق برای زینت دادن جلدهای مصاحف

و ادعیه واذکار و دواوین شعرا وسایر کتب علمی بشرح زیراستفاده کرده‌اند :
درجلد قرآن مجید (مانند جلد ضربی وسوخت ومعرق) مصف بخط رقاع‌جلی (بازر) وخط نسخ (بامرکب مشکی) علی‌بن محمدبن مقدم که درشهر جمادی الاول سال۹۷۹ هـ . ق برشتهٔ تحریر درآورده. (۲۴)

درحاشیهٔ روکش‌ضربی‌طلائی‌این جلد که ازچهار کتیبهٔ بزرگ دوطرفه تشکیل یافته آیات متعددی بقلم رقاع نقش‌بسته است که بنقل آغاز و انجام آن مبادرت مورزد :

آغاز: قال‌الله تبارك و تعالی واذا قرأت القرآن جعلنا بینك وبین‌الذین لایؤمنون بالاخرة حجاباً مستورا ...

انجام : ...ان علینا جمعه وقرآنه فاذاقرأناه فاتبع قرآنه صدق‌الله .

درجلدهای ادعیه و اذکار : درحاشیه وترنج وسرترنجهای جلد روغنی که تذهیب متن‌آن از لطافت و نفاست‌نظیر نداردمیرزا احمدبن شمس‌الدین‌محمد نیریزی (استاد مسلم قلم‌نسخ) احادیث متعددی در فضیلت ادعیه واذکار بروایت از ائمهٔ اطهار صلوات‌الله علیهم اجمعین درسال ۱۱۲۰ هـ. ق. بقلم شیوای نسخ روی بوم شنجرف وزرك باسفیداب مرقوم داشته، آغاز وانجام‌آن چنین است.

آغاز : قال سیدالانبیاء علیه والسلم یاسلمان علیك بقرائة القرآن فـان قراء ته کفارة للذنوب وییئس من‌النار وامان من‌العذاب...

انجام : وقال‌الصادق علیه‌السلم‌الدعاء انفذ من‌السنان الحدید، کتبه‌العبد احمد النیریزی فی۱۱۲۰.

لازم بتوضیح است که آغازحدیث مزبور ازبالای جلد لنگهٔ راست‌شروع شده ودرپایان حاشیه راست لنگهٔ چپ انجام یافته‌است، بدون اینکه عبارت آن تکرارشود .

حدیثی که برترنج طرف راست جلد نگارش یافته :

قال الصادق علیه‌السلم ان البیت اذاکان فیه المـرء المسلم یتلوالقرآن یترا یا اهل‌السماء کما یترا یا اهل‌الدنیا الکوکب الدری فی‌السما صدق‌ولی‌الله ثم الحدیث الشریف .

حدیثی که بر ترنج طرف چپ جلد مرقوم است:

قال‌الرضا علیه السلم لاصحابه علیکم بسلاح الانبیاء قیل وماسلاح الانبیاء قال‌الدعاء عن علیه‌السلم الدعاء بین‌الاذان والاقامة لایرد وعنه علیه‌السلم الدعاء ترس المؤمنی.

عبارت چهارسر ترنج :

علی حبه جنته	قسیم النـار والجنة
وصی المصطفی حقاً	امـام الانس الجنة

درقطعهٔ خطی که بقلم رقاع جلی (۶سطر) و نســخ خفی (۵ سطر) استاد مسلم (خطوط رقاع وثلث و ریحان ومحقق) جمال‌الدین یاقـوت مستعصمی در گذشتهٔ سال۶۹۷ ﻫ . ق نگارش یافته و بانقوش خطائی روی بوم زر ولاجورد تزیین‌گردید ودرمجموعهٔ خطوط فرزندی محفوظ است این‌دوبیت عیناً تحریر یافته است.

شرح ۱۱ سطرخط وعبارت قطعه مزبور:

سطر۱ بقلم رقاع : بسم‌الله الرحمن الرحیم .

سطر۲ بقلم رقاع : نادعلیاً مظهرالعجایب تجد معوناً .

سطر۳ بقلم نسخ : لك فی‌النوائب.

سطر۴ بقلم نسخ : علی‌حبه جنة قسیم‌النار والجنة .

سطر۵ بقلم نسخ : وصی‌المصطفی‌حقاً امام الانس والجنه .

سطر۶ بقلم رقاع : کل هم وغم سینجلی بولایتك یاعلی.

سطر۷ بقلم نسخ : یاعلی یاعلی.

سطر۸ بقلم رقاع : بحق اسدالله الغالب.

سطر۹ بقلم رقاع : غالب من‌کل غالب علی.

سطر۱۰ بقلم رقاع : بن ابی‌طالب.

سطر۱۱ بقلم نسخ : کتبه یاقوت المستعصمی.

جلد روغنی دیگرباحاشیهٔ خط نسخ : درکتیبه‌های حاشیهٔ روی این‌جلد میرزا احمدبن شمس‌الدین محمد نیریزی ، احادیث معتبر وموثقی بقلم شیوای نسخ درسال۱۱۳۲ ﻫ. ق روی بوم شنجرف خوش‌رنگ بارنگ سفیداب نگاشته وآغاز وانجام‌آن باین صورت‌است :

آغاز : قال خاتم‌الانبیاء علیه‌السلم الاادلکم علی‌سلاح ینجیکم من‌اعدائکم ویدر ارزاقکم قالوا بلی ...
انجام : الدعاء انفذ من‌السنان الحدید . حـرره العبد احمد النیریزی فی ۱۱۳۲
درمتن این جلد روی بوم سبز یشمی‌خوشرنگ نقش برگ و پیچك و خوشه های تاك با زر ناب ساخته و پرداخته شده و آبخـور برگهـا ودانـه و خوشه‌ها با پردازهای بسیارلطیف زر آراسته شده‌است.
این نسخه مشتمل است بر۷۹ ورق درادعیه واذکار بقلم نسخ ورقاع نسخ میرزا احمد نیریزی که در سال۱۱۳۰ ه. ق. ازنگارش آن برای سیـد نجیـب حسیب ادیب لبیب... میرزا ابوتراب درشهر اصفهان فراغت یافته است.
جلد چرمی ضربی(۲۱) دیگر به خط نستعلیق(۲۲)دیده می‌شود که ابتدا صحاف ورق زراندود را درمحل ترنج وسرترنج و کتیبه‌ها ولچکیها وحاشیه با سرش چسبانیده سپس باقالب نقوش‌تذهیب‌گل وبرگ خطائی وخطوط رقاع را که قبلا برای‌روی‌این‌جلدآماده کرده روی آن بافشار منعکس‌نموده یاباصطلاح کوبیده است .
در یک جلد ضربی دیگر که خطوط نستعلیق دارد و شرح مبسوط آنرا ضمن بخش « روکش‌جلد وانواع‌آن» نگاشته‌ام وصحاف وسازندهٔ‌آن ملاشریف کاشفری را برای نخستین بار معرفی واشعاری که بقلم نستعلیق درحاشیه ومتن آن‌آورده عیناً درج نموده‌ام.

نام ومحل تزئینات روی جلدها

ترنج ـ شمسه ـ سرترنج ـ لچکی ـ کتیبه

ترنج : صورت مدور یا بیضی‌شکلی است‌که صحافان ومذهبان بنقوشی بدیع ازاسلیمی یاخطائی یابترمه یا تصویرحیوانات وپرندگان یا خطوطرقاع ونسخ ونستعلیق در وسط جلد نصب‌کنند . (۲۳)
شمسه: عبارتست ازشکل‌نارنج ولیموو‌هرتصویرمدور ومنقش‌زراندودی کـه درمساجد نصب‌کنند وگاهی‌هم بجای ترنج وسط جلد استعمال میشود و به همان نقوشی که درترنج شرح داده‌ام تزئین‌میگردد .
سرترنج : لوزیهای کنگره‌دار کوچکی است که صحـافان و مـذهبان

برای پر کردن مکان خالی بالا وپائین ترنج تالبهٔ کتاب با نقوش مختلف آراسته‌اند. دربعضی ازجلدها نام صحاف(۲۴) یاسفارش دهنده درروی‌آن نقش بسته یا با زر نگاشته شده و روی‌آنرا گاهی با روغن کمان محفوظ داشته‌اند.

کتیبه : چهارگوشهٔ مستطیلی است که دوطرف‌آن با نیم دایره و ربع دایره‌های کوچك آراسته شده و کنگره‌های ظریف برزیبائی‌آن افزوده است. صحافان و نقاشان ومذهبان درحواشی چهارطرف جلد (نزدیك به لبه) برای نگارش اقلام رقاع ونسخ (برای جلدهای قرآن مجید وادعیه و اذکار) وقلم نستعلیق (برای نسخ تواریخ و دواوین شعرا) تعبیه نموده‌اند. لازم بتوضیح است که صحافان برای نگارش خطوط باساتید خوشنویسان مراجعه مینمودند تا آیات و روایات واحادیث و اشعاری‌راکه مناسب متن‌کتاب باشد روی آن کتیبه‌ها بنویسند. سپس حکاك استاد آن خطوط را روی قطعات برنج ضخیم حك نموده بصحاف میسپارد تا درحواشی‌جلد منعکس‌نماید.(۲۵)

لچکی : تصویریست سه ضلعی که با چرم یا تیماج یا پارچه در دو گوشهٔ لبه جلد قرار میگیرد ودرقدیم ازآن استفاده نمیشد.

لچکی‌باصطلاح‌پارچهٔ‌چهارگوشه‌ای‌است که یك‌گوشهٔ‌آنراتا کنندبنَحوی که‌سه‌گوشه گردد. بعضی‌مواردهم‌سه‌گوشه می‌بافتند که‌احتیاج‌به‌تا کردن ندارد.

* * *

حسن ختام را برای نشان دادن قدر و منزلت کتابفروشان ووراقان و صحافان وجلدسازان در قدیم بنقل احکام مولودی‌که ابوالحسن علی‌بن بیهقی نیشابوری‌درگذشتهٔ سال ۵۶۵ ه . ق درکتاب جوامع‌الاحکام (بالغ برهشتصد سال پیش) نگاشته مبادرت مینماید :

دلیل وراقان و صحافان

اگر زحل دلیل عمل بود در دلو، عطارداز جوزا بوی ناظر بودمولود کتابفروش بود.

اگرمشتری دلیل عمل بود در برج حیوانی وعطارد بوی ناظرمولود پوست‌کراسه‌کند، خاصه‌که طالع سرطان بود وعاشرحمل ازحوت.

اگر زحل درجدی بود و عطارد ازسنبله بوی ناظرکاغذو کتاب‌فروشد.

اگر عطارد راجع بود جلد کتابها کند .

اگرمریخ مشاهد مشتری‌بود در اوتاد یکی دربرج ناری ویکی‌دربرج حیوانی و عطارد ممازج مولود مجلد بود .

****

چون سخن‌منظوم را درطبع اثری دیگراست خلاصهٔ این‌نوشته رابشرح زیر بنظم درآوردم.

زمین و آسمان و تیر و ناهید
فروزان‌اختران‌وماه وخورشید
بهار و تیر ماه ومهر وآبان
چمنزار و گلستان و بیابان
در ویاقوت وسنگ وسنگواره
بسی جاندار بیرون از شماره
همه اوراقی از دیوان خلقت
که هریك شاهکار علم و صنعت
بهر بر گی هزاران نکته باشد
چو زرناب وچون درسفته‌باشد
یکی‌ازصدهزاران‌رازهر برگ
ندانستیم ازگهواره تا مرگ
چو کاتب این‌چنین‌بنوشت‌اوراق
ندارد جفت‌هر برگ وبودطاق

***

ورق ها را بهم بر بست چندی
چه نیکو کرد از شیرازه بندی
ز نیلی پرنیان جلدی بیاراست
که دیوان‌قضا شد بی کم‌وکاست
هزاران نقش زیبا کرد منقوش
زحل با حلقه‌هائی شدهم‌آغوش
بگرد قطب هفت الماس بنشاند
به‌دب‌اکبر آن‌صورت‌فراخواند
سخن کوتاه صحاف هنرمند
بزیبائی کشید اوراق در بند
چنین‌دیوان که‌اوراق‌فلك‌ساخت
کتاب خلقت خودرا بپرداخت

****

چو وراقان بدیدند آسمان را
بچشم دل بدیده لامکان را
ازین دیوان بسی‌عبرت گرفتند
پس ازعبرت همی‌همت گرفتند
هنرمندان چابك دست صحاف
که زیردستشان ناصاف شدصاف
ورق ها را بپیوستند برهم
کزاول رقعه رقعه بود ودر هم
نمودند آن هنرمندان فرا هم
به شیرازه اساس کار محکم

به جلدش چرم یا دیبا نمودند | کتاب خویش را زیبا نمودند
بروی جلد چرمین گونه گونه | بذوق خـویشتن نقشی نمـونه
یکی اسلیمی و آن یك خطائی | یکی تشعیر و بادامك دوتائی
یکی خط و گره و آن یك بترمه | بروی چرم یا تیماج و ترمـه
زمینه نقشها، گه در ترنجاست | کتیبه گاهی و گه سرترنجاست
به گوشه ها لچك دادند آنان | کز آن نقش میانی شد نمایان

****

اگرچه نـام صحـافان تردست | به وادی فراموشی فتاده است
هنرمندان درون گـور خفتند | ازآنان مردمان چیزی نگفتند
نباشد این چنین بیداد انصـاف | برای این هنرمنـدان صحـاف
بتوفیـق خـداونـد تعـالـی | کزاو شد خیمهٔ افلاك بـرپا
دراین‌مجموعه تاسرحد مقدور | نوشتم کارشان باشوق و باشور
مگرمردم برآنان رحمت آرند | مگر براین هنر ارجی گزارند
کتاب ارنیست‌نامی‌ازهنرنیست | که‌خرمهره‌بسی‌هست وگهرنیست
شناسائی دانش از کتاب است | وگرنه نقشها نقشی‌برآب‌است
نپاید علـم و دانـش بی نـوشته | دل آدم به دانـائی سرشته
هرآنچ‌آموختی‌اندرکتاب‌است | هرآنچ‌افروختی‌چون‌آفتاب است

****

بنامی چند ازعالی‌جنابان(۲۶) | دهم این‌بحث را من‌بنده پایان
یکـی فتح الله استاد زبردسـت | بوراقی وصحافی است تردست
یکی مـلا محمد نادر آمـد | هنرمندی چنو هرگـز نیامد
یکـی از کاشغـر آمـد بـدنیا | هنرمندی محمد نام و دانا
یکی دیگر کـه عبدالله باشـد | که سید هست و والاجاه باشد
بسی دیگر هنرمندان این فـن | شناساندم دراین مجموع متقن

که فخری چونکه این مجموعه آراست
امیـدش رحمت بـاری تعالـی است

حواشی

۱ ـ بطور مثال جلدی ضربی با پوست ضخیم بلغار که بدست استاد ملا شریف کاشغری درشهر بخارای شریف بسال ۱۲۷۶ هـ . ق ساخته شده ومشتمل است برسه حاشیه ومتن بشرح زیر :

درنخستین حاشیهٔ آن گل و برگهای خطائی مکرر نقش بسته . در حاشیهٔ دوم شش کتیبهٔ خط نستعلیق بترتیب ذیل بچشم میخورد :

در کتیبهٔ بالا :

الهی الهی دراین روزگار کرم ساز و نامم بنیکی برآر

در کتیبهٔ پائین : عمل ملاشریف کاشغری ۱۲۷۶ .

در کتیبهٔ راست :

رضیت بما قسم التدلی وفوضت امری الی‌خالقی

در کتیبهٔ چپ :

لقد احسن الله فیما مضی لذا یحسن الله فیما بقی

فاصلهٔ بین کتیبه‌های مزبور با نقوش اسلیمی وخطائی آراسته شده است.

درحاشیهٔ سوم بند خطائی گل و برگ مکرر زینت یافته .

شش کتیبه بقلم شیوای نستعلیق ونسخ در وسط متن این‌جلد بترتیب ذیل نگارش یافته :

عبارت کتیبهٔ بالا : تمت هذه فی بلدةالبخاری الشریف .

عبارت کتیبهٔ پائین بقلم نسخ :

فی‌سنة ست وسبعین ومأتین‌والف .

عبارت چهار کتیبهٔ وسط جلد بقلم نستعلیق که ملاشریف کاشغری برای اهدا بپادشاه عصرساخته :

شاها بقای عمر تو بادا هزار سال اقبال در پناه توبادا هزار سال

سالی هزارماه، مهی صد هزارروز روزی هزارساعت وساعت‌هزارسال

دو کتیبهٔ بالا وپائین متن با نقوش اسلیمی وخطائی لطیف وظریفی تزئین گردیده . درفواصل حواشی ومتن جداولی ساده تعبیه شده است .

ملا شریف کاشغری این جلد را برای قصیدهٔ الکواکب الدریة فی‌مدح خیرالبریة که ناظم آن ابوعبدالله شرف الدین محمد بوصیری متولد سال ۶۰۸

هجری است ساخته . مشخصات وامتیازات این نسخه :

خط خوش نستعلیق جلی علی ایروانی ۷ سطری اندازه کتاب ۱۷/۲ × ۲۵/۳ متن۸/۸ × ۱۷/۶ کاغذدولا بهم چسبیده شده حنائی‌رنگ، تاریخ کتابت شهرذیحجةالحرام۱۲۷۴ هجری(۲۵ برگ). صفحات آن‌مجدول است ومرصع. درسرلوح آن روی بوم زرولا جورد با شنجرف وسیلو وصورتی وسرنج وسفیداب تذهیب خطائی واسلیمی‌آراسته شده‌است .

این‌نسخه راکاتب نامبرده از روی خط استاد اعظم‌آقا میرزا علی محمد لواسانی (نظامی) ودرعصر وی نقل نموده ودرانجام‌آن چنین نگاشته :

« کتبت‌ونقلت هذه‌القصیدة المبارکة الشریفه‌تیمناً‌وتبرکاً وضبط‌التراکیب والکلمات من خط الاستاد الاعظم ...»

۲۷ سال قبل ازکاشفری صحاف دیگری بوده بنام محمد باقر که جلد کتاب صحیفةالمتقین را بشرح زیر ساخته :

تیماج‌قهوه‌ای روشن بانقوش ترنج وسرترنج وکتیبه ولچکی‌های‌ضربی منقش بگل وبرگ روی مقوا درفاصله بین ترنج وسرترنج در دوکتیبهٔ‌کوچك بالا وپائین نام صحاف نامبرده بچشم میخورد .

دوسال بعد ازساختن جلد نامبرده بدست‌کاشفری یعنی‌سال۱۲۷۸ ه.ق. استاد دیگری بود بنام عالیجناب سید عبدالله صحاف ــ مالك نسخهٔ خطی‌مذهب دیوان کلیم‌کاشانی‌که درکتابخانهٔ خصوصی فرزندم محفوظ استــ نام وُی را بشرح زیر درنخستین صفحهٔ‌آن نگاشته :

« بسم‌الله الرحمن الرحیم . دیوان‌کلیم همدانی بتاریخ شهرشعبان‌المعظم سنهٔ ۱۲۷۸ هجری بتوسط عالیجناب مخدومی سید عبدالله صحاف ابتیاع شد و انا العبدالاحقرابن مرحوم میرزا محمدجعفر. اللهم اجعل عواقب امورنا خیراً بمحمد وآله‌الطاهرین (با اثر مهروی) ».

شرح دربارهٔ جلد چرمی سوزن دوزی

روی متن وحاشیهٔ این لنگه جلد باریسمان‌آبی‌ونخودی وزرد ونارنجی تصویری بدیع‌بشرح زیرجلوه‌گراست .

درحاشیه : کنگره‌های مکرر باریسمان نخودی دوخته شده.

درمتن : تصویر دوطاوس نر نقش بسته‌که مقابل یکدیگر ایستاده‌اند و

بالای نوکشان یامحمد و زیر نوکشان یا الله ویاعلی دوخته دوزی شده . بوم متن باگل وبرگهای خطائی زینت یافته است .

۲ـ ترمه‌پارچه‌ایست‌که روی‌آن معمولا نقوش‌گل وبته (بته جقه)رنگین لطیف بافته شده باشد. نقوش‌بخشی از آن مانند حاشیه‌های مکرر راه راه‌است. بومهای سرخ وسفید وسبزخوشرنگ آن بیشترجالب توجه میباشد.

موارد اصلی‌آن ابریشم وپشم ونخ‌است. ولی اکثر پارچه‌های‌ترمه‌پشمی است. روی زمین‌اصل بیشتردرمعرض خطر«بید»است چنانچه میدانیم بایدآنرا درتابستان با نفتالین ازشر بید محفوظ نگاهداشت . دونوع دیگرآن مخصوصاً نوع ابریشمی‌کمتر بافته شده‌است .

درفرهنگ نظام ترمه را باینصورت وصف نموده : « ترمه پارچهٔ پشمی که قسمتی از شال است و دارای رنگهای متعدد وگل وبته است.»

۳ـ این اثر نفیس را مؤلف درسال ۱۳۳۱ ه . ق نگاشته .

برای نمونه مندرجات این اثر بی‌نظیر مضمون وعبارت یك صفحهٔ‌آنرا نقل مینماید :

ثلث را خوش مینویسی ای پسر تا توانـی سعی‌کن در خط ثلث

س : خط ثلث چه خطی‌است وچرا ثلثش میخوانند و آنراکی اختراع کرده است ؟

ج : ابن‌مقله وزیر درسال ۳۱۰ ه. ق. از خط‌کوفی‌که معمول‌آن‌عصر بوده شش قلم استخراج نموده است‌که‌یکی ثلث است . چون خط‌کوفی‌بیشترش سطح است و دورکمتر دارد ودرثلث ازششدانگ یعنی شش قسمت چهار قسمت دور ودو دانگ سطح بود، لهذا آنرا ثلث نام نهاد . الف دراین‌خط باندازه هفت نقطه است وجیم‌آن باینصورت ح . باقی‌حروف‌آن ازقیاس این دو حرف معلوم میشود .

۴ـ این اثر نادرالوجود را صدرالافاضل بنام سلطان احمد شاه تصنیف ودرسال ۱۳۳۲ ه . ق بانجام رسانیده‌است .

۵ـ مبیضهٔ این‌نسخه بی‌نظیردرکتابخانهٔ سلطنتی‌است. بانوی فاضله‌بدری آتابای مؤلف فهارس‌کتابخانهٔ سلطنتی ازصفحه ۳۷۵ تا۳۷۸ مجلد اول‌فهرست دیوانهای خطی‌شرح مبسوطی راجع‌بآن نگاشته‌که به‌نقل بخشی از آن مبادرت میورزد :

« مؤلف ومحرر این کتاب درشش فهرست مطالب ذیل را بصورت‌مسدس تنظیم ودرهریك ازمطالب‌آن عدد شش‌را بکار گرفته وضمناً سعی کرده که به‌شش قلم وشش رنگ کتاب را تفننی بانجام رساند ...

ضمیمهٔ ایـن کتاب دفترچهٔ مسدس شکلی است کـه فهرست را در آن نگاشته‌اند ...

آغاز آن : بسم‌الله الرحمن‌الرحیم چگونه از عهدهٔ سپاس خدای سبحانه توانم برآمدن که هم توفیقم بخشید تا نامهٔ مخمس را مـوافق امرقدر قدر — اعلیحضرت . سلطان احمد شاهنشه قاجار... بانجام رسانید..

بحکـم تقدیر افتـاد عرض ایـن دفتر

که ازشش‌وششمش‌مملواست جیب‌و کنار»

اکنون بنقل منظومهٔ که صدرالافاضل طاب ثراه برای این اثر منحصر بفروش سروده مبادرت مینماید :

زین نامهٔ شش سو نشود سیر دل و چشم

این‌نامهٔ ششسو نه که خود روضهٔ‌مینواست

گنجیده در آن عـالم ار نیست شگفتی

کاین نامه نمایندهٔ این عالم شش‌سواست

مقصود ازین نامه و این طـرز نوآئین

فرمانبری امر جهانبان جهانجو است

شاهی که ندیده است چو او دیدهٔ ایـام

شاهی که‌چومن‌خلق‌جهانیش دعاگواست

۶ـ یکی بیاض دیـوان شعر منسوب بحضرت امیرالمؤمنین علیه‌السلام با ترجمهٔ فارسی بقلم علی‌بن محمدبن عبدالله جالوی درسنهٔ ۴۷۷ ه . ق.

دیگر بیاض دیوان شعرمنسوب بحضرت امیرالمؤمنین علی‌علیه‌السلام بقلم محمدبن حسین هلالی درسنهٔ ۷۳۵ ه . ق .

پرفسور Fritz Meier در صفحهٔ ۲۶۴ کتاب «مهستی»زیبا که بزبان آلمانی تألیف و درسال ۱۹۶۳ م . در ویسبادن طبع ونشر کرده اشعار مهستی راکه دراین بیاض نگارش یافته نقل‌نموده است . نگارنده درصفحهٔ ۹۰ کتاب « لمعةالنور والضیاء فی‌ترجمةالسیدابی‌الرضا » شمه‌ای راجع بآن کتاب ونامهٔ

پرفسورفریتس‌مایراشارت نموده‌است .

سوم بیاض « انوارالعقول فی‌اشعار وصی‌الرسول » باترجمهٔ آن بزبان فارسی بقلم محمد بن حسن استرابادی درسال ۷۷۶ ه . ق .

۷- جلد نسخه‌ای از کتاب القاموس المحیط والقابوس الوسیط تألیف قاضی القضاة مجدالدین محمدبن یعقوب فیروزآبادی شیرازی است که در سال ۱۰۲۸ ه . ق بقلم نسخ خطی احمدبن محمد برشته تحریردرآمده .

درترنج وسرترنج ضربی طلائی روی جلد این کتاب تصویر گـل و بتهٔ لاله ونرگس زیبائی نقش بسته است. در داخل آن صورت دانشمندی است‌نشسته وبمطالعهٔ نسخهٔ اشتغال دارد. الوانی که دراین زری بچشم میخورد عبارتست‌از صورتی وآبی خوشرنگ وقهوه‌ای خوشرنگ وقهوه‌ای سیرباذراتی از زر. در حاشیهٔ آن کنگره وگلهای متعدد تزئین یافته . ظاهراً پارچهٔ زری که صحاف‌در این جلد معرق بکاربسته منحصر بفرداست و تاکنون بخشی دیگر ازآن دیده نشده .

۸ - چنین شهرت دارد کـه این قرآن عظیم را بایسنغر میرزا بـرای آرامگاه امیرتیمور نگاشته بوده ونادرشاه افشار از سمرقند بقوچان‌آورده وبه امانت سپرده بوده است .

قاضی‌احمد قمی که ازافاضل قـرن ۱۰-۱۱ هجـری است شرحی‌راجع بقرآن مزبور درکتاب گلستان هنرنگاشته‌که مختصرآنرا برای خوانندگان این مقاله نقل مینماید :

قرآن بزرگی‌که برای‌امیرتیمورنوشته‌شده خط‌عمراقطع ازخوشنویسان بزرگ عهد اوست. وی ابتدا مصحفی بخط غبارنوشت‌که درکوچکی بمثابه‌ای بودکه در زیرنگین انگشتری جای میگرفت. امیرتیمورآنـرا نپسندیـد وگفت قرآن مجید رابااین‌حقارت نباید نوشت. بدین‌سبب عمراقطع مصحفی‌دیگربقطع بسیاربزرگ نوشت‌که هرسطرش یکذرع بلکه متجاوزبود وبعدازاتمام وتجلید آنرا برگردونی بسته بجانب دولتخانهٔ امیر تیمور بردند . امیرتیمور با اکابر امرا واعیان دولت پیاده باستقبال مصحف‌کریم شتافتند وعمراقطع مورد تفقد و احسان فراوان واقع شده .

امانمونه‌ای ازخط رقاع جلی‌بایسنغرکه درانتساب‌آن بوی هیچ‌تردیدی

نیست کتیبه‌ای است در بالای طاق‌ایوان مسجد گوهرشاد مورخ سال ۸۲۱هـ. ق.

۹ـ اصل آن بطانه چینی‌است که باصطلاح روز آنرا «لایه چینی» گویند. نوعی بطانهٔ دیگر هست که آنرا طاوسی گویند که ساختن آن باینصورت است: «کوته فرنگی» سه جزو، مس‌سوخته یك جزو، روغن کمان یك جزو همه باهم بیامیزند وچندان صلایه کنند که همه یکی‌شود واگر روغن کمان تنگ باشد یکجزو سنگ سلیمانی بر آن افزایند ودرصلایه تقصیر روا ندارند. چون بکار برند طاوسی‌رنگ باشد ومانند سنگ مرمرسخت گردد وجلا دهد .

۱۰ـ دروسط این‌صفحه تذهیب‌و نقش گره درهم زیبائی‌روی بوم‌لاجورد بشرح زیر بچشم میخورد .

ابتدا یك تصویر بیست ضلعی روی بوم لاجورد ساخته شده و میان آن اسلیمی بسیار لطیفی بارعایت قاعدهٔ زیر ورو تزئین گردیده است. دربیرون آن تصویر بیست لوزی روی بوم قهوهٔ روشن نقش بسته که وسط آن باگل پنج پر زینت گردیده است. همچنین‌دربیرون آن به ده مسدس شش ضلعی برمیخوریم که روی بوم لاجورد بانقوش اسلیمی لطیفی‌آراسته شد . در کتیبهٔ بالا وپائین روی بوم لاجورد دوآیهٔ ذیل باقلم «پیراموز» وسفیداب تحریردار نگاشته شده‌است:

فلیتنافس المتنافسون   یشرب بها المقربون

ودر روی بوم آن نقش اسلیمی‌کاملی با زر تحریردار ورعایت زیر‌ورو ساخته شده است .

درحاشیهٔ بالا وپائین کتیبه وطرف راست صفحه روی بوم لاجورد با زر تحریرشده تصویر زیبائی از اسلیمی‌شکل گرفته است.

تذهیب این صفحه نمونهٔ‌کاملی ازنقوش‌گره واسلیمی از آن عصراست که باکمال جودت وپاکیزگی ازآفات ارضی وسماوی مصون و محفوظ مانده و نمونهٔ‌کاملی برای مشاهدهٔ سیرتکامل اسلیمی در ادوار بعد است .

۱۱ـ این نسخهٔ نفیس‌را برای خزانة الکتب محمدبن پهلوان نگاشته شده بشرح زیراست :

«لخزانة کتب الصدرالکبیر العالم العادل المقبل المحسن المکرم‌المفضل المنصف کمال‌الدین‌شهاب الاسلام سیدالکفاة والاماثل صدرالعراق‌اختیارالملوك

والسلاطین ملك النواب محمدبن پهلوان بن ابی طاهر ضاعف‌الله معالیه و کبت اعادیه .»

درسرلوح صفحه‌ای ازاین کتاب‌حاشیه گره چهارجدولی‌زیبائی‌روی بوم زرنقش بسته ودر کتیبه وسط آن عبارت ذیل بخط کوفی‌تزئینی دوجدولی تحریر گردیده است: «الجزوالثالث من‌الکتاب السادس » واطراف‌آن بانقش اسلیمی ویژه‌ای روی بوم زرآراسته شده‌که برای مشاهدهٔ دوستاران تذهیب کهن در نمایشگاه قرار میدهد .

۱۲ـ درتذهیب کتیبهٔ سرلوح‌نخستین‌صفحه ازاشعارمیرفخرالدین‌محمود یمین الدین طغرائی فریومدی درگذشتهٔ سال ۷۶۹ ق که بازر محلول بخط استاد قلم نستعلیق سلطان محمد نور درگذشتهٔ سال ۹۴۰ ﻫ . ق نگارش یافته ، .استاد شهیر کمال‌الدین بهزاد مهارت شگرفی ازخود نشان داده‌است. درحاشیهٔ کتیبهٔ سرلوح‌که درمیان آن عبارت «الله ولاسواه» بقلم کوفی‌آمیخته بنسخ و رنگ شنجرف بسیارلطیف تحریر یافته عین همان‌گره‌که درحاشیهٔ ذخیرهٔ خوارزمشاهی نقش بسته ساخته و باسوزن تزئین نموده است بضمیمهٔ دوحاشیه گره روی بوم رنگهای طوسی وآبی.

دربالای کتیبهٔ مزبور روی بوم لاجورد بدخشی اسلیمی وخطائی بسیار ظریف بازر والوان خوشرنگ‌آراسته شده، ولی درنقش‌گره کتیبهٔ این‌سرلوح نفیس با اینکه بقلم‌کمال‌الدین بهزاد و درنهایت‌کمال ساخته وپرداخته شده رعایت قاعدهٔ زیرورو نشده است . این صفحه رانیز برای مشاهدهٔ علاقمندان و دوستاران تذهیب درنمایشگاه قرارمی‌دهد .

۱۳ـ جزء هیجدهم ازقرآن مجید بقلم نسخ اولیه واعراب‌کوفی به‌این طریق‌که در عصر نگارش این قرآن هنوز اعراب معمولی اختراع نشده بوده وبجای زیرورو وپیش نقطه‌های مدور کوچك برنگ شجنرف‌تحریرگردیده.

البته واضح است‌که نگاشتن اعراب معمولی سهل‌ترازاعراب‌کوفی بوده چون‌کاتب باید بااتلاف وقت بیشتری رنگ شنجرف را مدورنموده وبجای زیر وزبروپیش یافتحه وکسره‌وضمه وجزم‌به‌کاربرد. درصورتی‌که اعراب‌معمولی‌را سرعت بیشتر ووقت‌کمتر می‌توانست باهمان مرکب متن بنویسد . تذهیب دو

سرلوح آن نیزمبین قدمت آنست، چون تصویر کهنترین گردش اسلیمی‌است که از آن عصر باقی مانده. طلائی که درسرلوح وحاشیه وانجام آیات بچشم می‌خوردازورق زراستفاده شده نه اززرمحلول. چون نقاشان و مذهبان درآن‌عصر بمحلول زر واقف نبوده‌اند . طریق‌کار کردن ورق زرچنین است :

ابتدا مذهب بامحلول صمغ عربی یا انگوم درختان میوه با سرشم ماهی محل موردنظرش‌را باقلم‌مو میآلاید. بعد ورق زر را برروی‌آن میگذارد. پس ازخشکیدن مازاد ورق زررا برمیدارد.

جزو پنجم این قرآن باهمین مزایا که نگاشته‌ام (ازجلد وکاغذ وخطو اعراب وتذهیب) درکتابخانهٔ مجلس شورای‌ملی محفوظاست. ولی مذهب استاد وسرلوح آنرامانند سرلوح قرآنهای کوفی آن‌عصر ساخته . از تنوع سرلوحها ظاهر میشود که مذهب ماهرٔدرساختن تذهیب وانواع آن درآن عصرمهارتی بسزا داشته . افسوس که درهیچیك ازاین قرآنها نام وی ضبط نگردیده است .

۱۴ــ ابوعلی محمدبن علی‌بن حسین‌بن مقله شیرازی ازمشاهیرووزرا و خوشنویسان بوده ودرشعر وترسل وتجوید وقرائت وفقه وتفسیر یدطولائی داشته. ولی چون‌درخوشنویسی‌یگانه عصر ومخترع‌شش‌خط بوده بعنوان‌خطاطی شهرت‌یافته ومانندحکمت لقمان وفصاحت‌سبحان ونظائرآن ضرب‌المثل گردیده است .

درقطعه خطی که بقلم شیوای‌جمال‌الدین یاقوت مستعصمی درگذشتهٔ سال ۶۹۷ ه. ق. ضمن مجموعهٔ فرزندم احتشام‌الدین محفوظاست سه‌بیت بقلم جلی رفاع وچهاربیت بقلم نسخ خطی نگارش یافته‌که دوبیت آغازآن چنین‌است :

فصاحة سحبان و خــط ابن مقلة　　و حکمة لقمان و زهــدبن ادهم
اذااجتمعت‌فی‌المرءوالمرء مفلس　　و ان کان حراً لایساوی بدرهــم

مدرس تبریزی درصفحهٔ ۱۶۷ مجلد ۶کتاب ریحانة‌الادب (چاپ اول) که شرح‌حال ابن مقله رانگاشته مصراع چهارم آنرا باینصورت‌آورده: «فلیس له قدربمقدار درهم.» البته اعتبار مصراعی‌که یاقوت در هفت قرن‌گذشته با قلم معجزشیمش نگاشته ازمصراعی‌که درریحانه آمده بیشتراست .

بنابرگفتهٔ ابن‌الندیم تمام اهل خانوادهٔ ابن مقله ازاساتید خط محسوب می‌شوند ودرخشندگی کوکب اقبال ابن‌مقله درنزد علی‌بن فرات وزیرباقتدار خلیفه‌المقتدربالله عباسی بوده .

بااینکه ابن‌مقله خط کوفی را درنهایت جودت می‌نوشت باز بـه جهت صعوبت نگارش آن خطوط محقق و ریحـان وثلث ونسخ و توقیع ورقـاع را استخراج نموده بدیگران آموخت .

شرح موجزی راجع به شش قلم نامبرده (بترتیب استخراج

قلم محقق : یك قسمت ونیم دور چهارقسمت ونیم سطح .

قلم ریحان : » » » » »

قلم ثلث : دوقسمت دورچهار قسمت سطح

قلم نسخ : » » »

قلم توقیع : نصف دور ونصف سطح

قلم رقاع : » » »

یاقوت غلام مستعصم ۶۴۰–۶۵۶ آخرین خلیفهٔ بنی‌عباس بـود وروزی دوجزو قرآن می‌نوشت وجمعاً کتابت ۳۶۴ قـرآن را باونسبت داده‌اند کـه اکثر آنرا بقلم نسخ نگاشته است .

درصفحهٔ ۴۵ کتاب‌الخط‌العربی (مصور) تألیف مهندس تاج‌الدین که‌سال ۱۳۸۸ ه . ق دربغداد طبع ونشریافته نمونه‌های متعددی ازخط علی‌بن هـلال در سال ۴۱۹ ه . ق گراور شده است که خط و املاء آن ازاین قرآن بسیار استوارتراست ، درصورتی که کتابت این جزو وخطوط ابن‌هلال هردوازاوائل قرن پنجم ه. ق. است .

۱۵– این کتاب نفیس تألیف ابی‌عبید احمدبن محمدبن ابی‌عبیدالهروی است که درسال ۴۰۱ ه.ق. درگذشته. تاریخ نگارش‌آن حدود عصرمؤلف‌است. درنخستین صفحهٔ آن اجازه مبسوطی است بقلم امام نحوولغت ابوالحسن زید- ابن‌الحسن الکندی ابوالیمن به شیخ‌الاجل عمادالدین ابوالقاسم بن علی بن- الحسن بن هبةالله (بعداز قرائت تمام آن درسال ۵۴۰ ه . ق) .

ابن خلکان سه‌بیت درمدح زیدبن‌حسن نامبرده سروده که بقلم‌مالك‌سابق این کتاب درحاشیهٔ همان صفحه نگاشته شده‌است .

تااین تاریخ خط واملاء دیگری ار وی ندیده‌ام و این اجازه که بقلـم شیوای آن‌عالم نحو ولغت نگارش‌یافته منحصربفرد است .

۱۶ـ جزو ۱۷ از قرآن‌مجید بخط پیر آموز با اعراب معمولی که در انجام آنها یك حاشیهٔ کوچك تذهیب گره ساخته شده است .

۱۷ـ فتح‌الله که نامش در قسمت داخلی این جلـد نقش‌بسته از صحافان و مذهبان استاد قرن ششم هجری است که تاکنون نامش را نقل نکرده‌اند واین نخستین بار است که اثر گرانقدری از شاهکارهای‌وی را که با نهایت‌پاکیزگی و جودت باقی مانده برای مشاهدهٔ صاحبنظران دراین نمایشگاه قرار می‌گیرد.

صحاف دیگری بنام عبدالرحمن درقرن هفتم ه ق میزیسته که نامش را درسر ترنج جلد ضربی قرآن شمارهٔ ۵۴۰ موزه‌ایران باستان دیده‌ام. دوست فقیدم دکترمهدی‌بهرامی (باستانشناس‌شهیر) گراور آنرا درشمارهٔ ۳۱ راهنمای گنجینه قرآن که درفـروردین مـاه سال ۱۳۲۸ ش انتشاریـافته نقل نمـوده است .

۱۸ـ عبارتی که درداخل‌این جلدبچشم میخورد دلیلی‌است بارزبر حسن نیت صحاف واهمیت سفارش دهندهٔ جلد که عزت دائـم واقبال صاحب کتاب را مسئلت نموده‌ه چنانچه درترنجهای‌نخستین صفحهٔ نسخ خطی‌بکرات دیده شده که خطاط یا مذهب این جمله را باقلمی شیوا برشته تحریر درآورده (لصاحبه ـ السعادة والسلامة) .

۱۹ـ نقشهٔ رو ولبهٔ این جلد بترمه است وبوم آن گل و برگهای خطائی ازقرن دهم ه . ق که روی‌آنرا باآب زر آرایش کرده‌اند . درداخل‌آن ترنج ولچکیهای سوخت معرق روی بوم لاجورد تزئین یافته است .

۲۰ـ حاج حسین مصورالملکی که مردی موحد وبسنن مذهب‌اثنی‌عشری سخت پابند بود ونماز وروزه‌اش ترك نمیشد بنقاشی که هنر موروثیش‌بود عشق میورزید وآنرا چون جان شیرین دوست داشت . ازنقاشی روی‌قلمدان شروع وبفنون شبیه‌سازی وتصاویرایرانی بسبك دوران پرشکوه صفویان که‌به‌مینیاتور شهرت یافته ودرتشعیر واسلیمی خطائی بحدکمال رسید . تابلوهای متعددی از وی باقی مانده که هریك درخور تحسین‌است .

۲۱ـ جلد چرمی‌ضربی باترنج وسرترنج و کتیبه ولچکی ونیم‌دایره‌های کنگره درطرفین لچکیها .

دروسط ترنج بیضی‌شکل این‌جلد «الله کافی» بقلم رقاع مزین گردیده و درزیر آن سال ۱۱۹۵ کوبیده شده است .

در دو کتیبهٔ بالا و پائین ترنج (درفاصله بین ترنج وسرترنج) آیهٔ «لا یمسه الاالمطهرون» نگارش یافته .

ودر سرترنج ولچکی‌ها وحاشیه گل و برگ خطائی ساخته و پرداخته شده است .

۲۲- قرآن بخط خوش نستعلیق ۱۲ سطری باندازه ۱۲/۵ × ۲۲ و متن ۶/۸ × ۱۱/۷ کاغذ سمرقندی برنگ حنائی وحاشیه بـه رنگ شکری صفحات آن مجدول است ومرصع . دردوصفحهٔ آغازآن رومی بـوم لاجورد اسلیمی و گل و برگ خطائی ساخته شده و در چهـار کتیبهٔ بالا و پائین این دوصفحه بترتیب نام سور وتعداد آیات بقلم شیوای رقاع نسخ ممتاز باسفیداب تحریر مشکی روی بوم زر نگاشته شده‌است . دردوطرف سرسوره‌ها نام سوره وتعداد آیات بقلم نستعلیق و زرمحلول برشتهٔ تحریر درآمده ودر وسط آن بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم با مرکب مشکی مرقوم گردیده است .

دوست محمد هروی(استاد خط رقاع ونسخ ونستعلیق) بکتابت‌این قرآن نفیس ومنحصر بفرد درسال ۸۷۵ هجری قمری درمکهٔ معظمه مشرف شده‌وشرح زیررا درانجام آن مرقوم داشته است :

«وتمت کلمت ربك صدقاً وعدلاً لا مبدل . . . وقد تشرفت بکتابة هذه ـ المصحف‌الشریف بتوفیق‌الله تعالی ... ماسبق الیه احد اقفر عبادالله واحـوجهم الی مغفرته . . . محمدالهروی بمکة‌المشرفة‌المعظمة المکرمة زادالله تشریفاً و تعظیماً وتکریماً فی ذی‌القعدة عام خمس و سبعین و ثمانمائـة عفـی‌الله عنه وعن والدیه بمحمد وآله وصحبه وسلم . »

شرح حال دوست محمدهروی نگـارنـدهٔ این مصحف مکـرم را صاحب مناقب هنروران وگلستان هنر واحوال وآثارخوشنویسان مشروحاً نگاشته‌اند. ولی درتاریخ فوت وی اختلاف‌است. اما در اینکه نخستین قرآن خط نستعلیق را نگاشته است متفق‌القولند .

مرحوم دکتربهرامی ضمن شرح‌حال‌دوست محمدهروی که درصفحهٔ۳۲ راهنمای گنجینه قرآن نگاشته کتابت نخستین مصحف بخط نستعلیق را به وی نسبت داده، ولی‌ازفقدان‌آن اظهارتأسف نموده وقدردانی ازآن خطاط شهیررا یادآور شده وچنین آورده : «دانـدیشهٔ اورا بایـد در تاریخ خط قـرآن حفظ کرد .»

این دو بیت را دوست‌محمد (نگارندهٔ این قرآن که درخطـوط رقاع و ریحان ونسخ نیز مهارتی بسزاداشت) سروده‌است :

کلکم که نمود حرف مدح تو رقم   وز مدحت تو بود در آفاق علم
چون خامه همه زبان بمدحت باشم   سر برخط فرمان تو دایم چو قلم

۲۳- وجه تسمیهٔ ترنج : چون بنوعی میوه‌که مانند بالنگ است ترنج میگویند وپوست آن پستی وبلندی و چین وشکنهای متعدد دارد بهمین مناسبت صحافان وجلدسازان قدیم نام‌ترنج‌را برای‌تزئین وسط جلد انتخاب کرده‌اند. چون نقوش آن‌که غالباً ضربی است مانند ترنج فرورفتگی برآمدگی دارد و شکل آن نیز مانند ترنج مدور یا بیضی است.

۲۴- محمد نادرصحاف درسال ۱۲۰۷ ه . ق جلد روغنی بوم‌آلبالـوئی رنگ ساده‌را باترنج وسرترنج ضربی طلائی‌با نقش‌اسلیمی برای کتاب«محفل‌آرا» تصنیف برخورداربن محمودترکمان‌فراهی متخلص‌به‌ممتاز ساخته ودرسر ترنج بالای جلد طرف است نام خودرا باضربی طلائی نشان داده است .

مشخصات نسخهٔ محفل‌آرا : خط نستعلیق ۱۷ سطری باندازه ۲۲×۵/۲۵ ومتن ۵/۱۳×۵/۲۵ مشتمل بر ۴۰۰ داستان‌که ضمن مقدمه وپنج‌باب وخاتمه‌برشته تحریردرآورده. برخوردار که‌مانندمؤلف نزهةالقلوب‌درمسافرت وسیرآفاق وانفس بوده مدتی در مروشاه‌جهان واصفهان ومشهد خراسان وفیض آباد هرات میزیسته . سپس بنگارش این کتاب مبادرت ورزیده است .

۲۵- شرح زیردرفرهنگ‌نظام راجع به‌کتیبه درج گردیده‌است: «کتیبه مؤنث‌کتیب بمعنی نوشته یاکنده شده بردر ودیواروسنگ ، مثال : کتیبهٔ تکیهٔ میرفندرسکی اصفهان راامیرعماد نوشته . »

۲۶- اشاره‌ایست بشرح‌زیر که مالك دیوان کلیم‌کاشانی درنخستین صفحهٔ آن نگاشته ونگارنده آنرا قبلاً نقل نموده‌ام : عالیجناب مخدومی سید عبدالله صحاف .

بعدالتحریر

پوشیده‌نماند که برخی‌ازصحافان‌وجلدسازان که بحرفهٔ‌خودعلاقه‌نداشته‌و فقط برای امرارمعاش باین شغل شریف دست یافته‌اند بواسطهٔ سهل‌انگـاری بسیاری ازحواشی ولبهٔ نسخ کهن ونفیس رابرای اصلاح یاباندازهٔ جلدی‌کـه

آماده بوده بریده وآنرا ناقص کرده‌اند . بالنتیجه بسیاری ازفـوائد وتعلیقات که درحواشی اوراق نسخ کهن نگارش یافته بواسطهٔ همین بی‌مبالاتـی ازبین رفته است .

مرحوم دکترمهدی بهرامی روزی یك جزو ازقرآن مـوقـوفهٔ حضرت معصومه علیهاالسلام را درموزهٔ ایران باستان بنگارنده ارائه داد وقدمت وتاریخ نگارش وسایر مزایای آنراجویا شد . پس‌ازاعجاب وتحسین وتشخیص‌قدمت‌و نفاست آن دستورداد فیلم‌کاملی ازآن‌تهیه وبرای ظهور وچاپ بامریکابفرستند (چون درآن‌تاریخ ظاهرنمودن فیلمهای رنگین‌دراینجامیسرنبود) ولی‌بانهایت تأسف‌بفاصلهٔ چندماه قبل‌ازرسیدن‌فیلم درگذشت . بعدازمدتی‌دوست گرامیم‌آقای مصطفوی که ازعلاقه‌مندان واقعی آثار باستانی این مرز وبوم هستند و خدمات ذیقیمت ایشان درتمام ابنیهٔ آثار کهن بر کسی پوشیده نیست مجدداً همان‌جزوهٔ قرآن را به‌من بنده ارائه‌و کسب تکلیف نمودند. نگـارنـده قدمت واهمیت و نفاست‌آنرا برایشان بیان داشتم. ولی بانهایت تعجب مشاهده نمودم که‌بخشی‌از خطوط کوفی آغازوانجام آن زیرپوششی ازکاغذ رفته وخوانده نمیشود.اظهار نمودم چراآن‌را صحافی کرده‌اند وبه‌چه شخصی‌داده‌اند. چون‌احتیاج به ترمیم وصحافی نداشت وبرای محفوظ ماندن‌کافی بودکه آغاز و انجام آنراباکاغذی نازك حفظ می‌نمودند. معلوم شد بعد از ارسال آن فیلم وقبل ازارسال به مکان اصلی برای اینکه خدمتی بآن جزو قرآن شده باشدآن‌را به‌اسفرجانـی نامی داده بودند. اوهم با حسن‌نیت (ولی عدم اطلاع) روی برخی‌از کلمات آن‌رابا چسبانیدن‌کاغذ ترمیم وبعقیدهٔ خود اصلاح نموده وجلدکهن آنرا مبدل بلجدی جدیدکرده است .

آقای‌مصطفوی بعدازاطمینان باهمیت ونفاست جزوه مقالهٔ مبسوطی‌راجع بآن نگاشت که باگراور رنگین آغاز وانجام آن درمجلهٔ نقش ونگار به طبع رسیده است .

برخلاف صحاف نامبرده ، دراوائل قـرن حاضرصحافی‌میزیست که‌ونامش معلوم نیست ونسخهٔ بسیارنفیسی ازدیوان سنائی‌غزنوی (درگذشته ۵۲۵ هـ. ق) رابرای‌صحافی وترمیم باومیسپارند. چون صحاف استادکه روانش شادباد تمام حواشی فرسودهٔ آنرا با کاغـذی تقریباً شبیه به متن به بهترین طریق ترمیم نموده وچون بخشی ازنخستین صفحهٔ کتاب که دربالای آن نام شاعرعلی‌بن‌آدم

(بجای مجدودبن آدم) بطور مشهود برنگ سرنج مکتوب و درزیر آن نام «خزانةالکتب ...اندلغ‌امکتاش الب قتلغ جیوقاالغ‌اتابك ابوسعید ارسلان ابه ابن‌آق سنقراتابك ظهیرامیرالمؤمنین .» (مشروحاً نگارش یافته بود) فرسوده شده بوده روی آنرا باچسبانیدن‌کاغذی به اندازهٔ سایراوراق ترمیم ولی روی نوشته‌های آن را نچسبانیده بوده (باصطلاح سرش نمالیده بوده). بعداز اینکه خداوندمنان این نسخه‌راکه‌کهنترین‌دیوان آن شاعر گران‌مایه است بنگارنده عطا فرمود چون نخستین برگ آن رااز‌سایر اوراق ضخیمتردیدم مقابل نور چراغ گرفتم مشاهده نمودم که خطوطی درزیر آن نگاشته شده اطراف آن را با سعی بلیغ ودقت بسیار برداشتم، شرح مبسوطی که حاکی از اهمیت ونفاست آن بود نمایان شد .

اگرصحاف روی آن را نیزچسبانیده بود برداشتن‌کاغذاز روی خطوط بسیار مشکل بود وممکن بود برای بیرون آوردن خطوط ظهر نسخه بخشی‌از متن نخستین صفحهٔ آن ازبین برود .

این نسخه عزیزالوجود رابه‌درخواست مرحومان محمدخان قزوینی و بدیع‌الزمان فروزانفر وعباس اقبال اساتید سابق دانشگاه تهران طاب‌ثراهم درسال ۱۳۲۵ شمسی بکتابخانهٔ ملی تهران واگذارنمودم .(۱)

تصحیح بسیار لازم

متأسفانه در شماره‌گذاری شماره‌هـای مربـوط به حواشی در مُتن مقالهٔ فخرالدین نصیری‌امینی بهنگام چاپ چنداشتباه روی داده‌است ومحتاج‌تصحیح حتمی است .

ص ۸ سطر آخر شمارهٔ (۱۰) صحیح است .

ص ۹ سطر اول شمارهٔ (۱۱) وسطر ۷ شمارهٔ (۱۲) و سطر ۱۲ شمارهٔ (۱۳) وسطر ۱۴ شمارهٔ (۱۴) صحیح است .

ص ۱۱ سطر ۳ شمارهٔ (۱۷) و سطر ۲۶ شمارهٔ (۱۸) درست است .

ص ۱۳ سطر ۲ شمارهٔ (۱۹) وسطر۲۴ شمارهٔ (۲۰) درست است .

ص ۱۶ سطر ۴ شمارهٔ ۲۴ زائد است .

(۱)درصفحهٔ ۳۸۲ مجلد۶ وصفحه۴۷۱مجلد ۲-۹ کتاب الذریعه‌الی‌تصانیف الشیعه شرحی راجع به‌این دیوان ونفاست‌آن که بین‌سالهای ۵۱۲-۵۲۵ﻫ. ق. نگارش یافته درج گردیده است .

عبدالعلی ادیب برومند

جلدهای روغنی

عنصر اصلی جلدهای روغنی، مقوای ظریف واستوار است که مقواسازان رحلی آنها را باندازه های گــوناگــون خشتی ، وزیری ، رقعی ، بیاضی و شاهنامه‌ائی میساخته و برای نقاشی آماده می کرده‌اند .

این مقواهارا درنگارخانه‌های کتابسازی یا هرجای دیگر نقاشان‌شیرین‌کار ، نخست بوم می‌زده وزمینهٔ نقاشی را برروی آنها فراهم میکرده‌اندوسپس به‌تناسب نقشی که می‌خواسته‌اند پدید آورند روی بوم رنگ می‌انداخته‌وطرح خود را برروی‌آن‌نقشبندی می‌نموده و بعد بساخت وساز می‌پرداخته‌اند. متن‌این جلدها بیشتر باجدول کشی ازحاشیه جدا می‌شده وبوم آنها گاهــی ساده وگاه آمیخته به «مرغش» بوده است . پس‌از پایان نقاشی جلد ، خود نقاشان روغن کمان روی آن می‌زده‌اند واین روغن زدن درفضای صاف وخالی ازگردوخاك چندبار تکرار می‌شده تانقش جلد تابناکی و جلــوه پیداکند وازهــر آسیبی محفوظ بماند وباین جهت این جلدها را «روغنی» نام نهاده‌اند .

تا آنجاکه دیده‌ایم آغازعرضه شدن جلدهای روغنی را باید ازاواخــر دوران تیموری دانست وپش ازآن انواع دیگرِ جلد سازی معمول بوده است . متداولترین نوع جلد برای کتابهای زینتی دردورهٔ تیموری جلد «سوخت» بوده که استادان معرق کار با هنرمندی قابل تقدیرشان نمونه‌های بسیارنفیس از آن را بعالم هنر عرصه داشتند ومراتب تقدیر وتمجید صاحبان ذوق را بخودجلب کرده‌اند .

درهمان هنگام که صنعت سوخت برای تهیهٔ جلد درهنر کتابسازی مــورد تشویق بود ودر اوج کمال وترقی پیش می‌رفت جلدهای روغنی بندرت وگاه‌گاه ساخته می‌شد و کتابهای‌زیبای‌خوش‌خط رادربرمی‌گرفت. ولی‌چون‌درمراحل نخستین سیرمی کرد بقدر جلدهای سوخت موردتوجه واقبال نبود وزمانی می‌

خواست تا باتجربه‌ها وتمرینهای هنری این صنعت نیزمانند «سوخت» بدرجات عالی‌ازپیشرفت وتکامل نزدیك‌ترگردد. جلدهای روغنی دراواخردوران‌تیموری واوائل عهد صفوی چندنوع بود که رائجترین آنها را می‌توان بترتیب زیر نام برد :

۱ـ جلدهای روغنی وگل بته‌ای

درروی این جلدها که بوم آن بیشتر برنگهای سرخ وقهوه‌ئـی ومشکی بوده‌گل وبته‌های رنگین خطائی مکرر نقش‌بسته میشده وحواشی نیز با گلهای «ریسه‌ای» تزئین میگردیده است. دیوارهٔ داخلی آنها بیشترساده بودوگاهی در هرلنگهٔ آن یك تك صورت مینیاتوری ترسیم می‌شده است .

۲ـ جلدهای روغنی تشعیری

در سطح بیرونی این گونـه جلدها بـر روی بوم مشکی نقاشی تشعیری طلائی ، یعنی تصویرجانورانی چون شیروپلنگ وآهو وخرگوش وغیره‌درحال «گرفت وگیر» یامنظرهٔ درختان وپرندگان زیباوگاه سیمرغ واژدهادرحال بهم‌ـ پیچیدگی جلب‌توجه می‌کرده وقسمت داخلی آنها اغلب ساده وبابوم زرافشان یا مزین تذهیب بوده است . تشعیر این جلدهاگاه تمام‌متن را پـرمیکرده وگاه حاشیه‌ئی هم برای‌آنها درنظرمی‌گرفته‌اند .

۳ـ جلدهای روغنی «تشعیر ـ معرق»

روی این نوع جلدها تشعیر بکارمی‌رفته و باقلم نازك زرین منظره‌هائی ازسواران درحال شکارکردن حیوانات ترسیم می‌شده ، ولی در قسمت داخلی آنها ازشیوهٔ معرق‌کاری معمول درجلدهای سوخت استفاده میکرده‌انـد ، و آن عبارت ازبرش ظریف چرم نازك از روی نقشهای تذهیب بود که طـرح های مختلفی ازآنها آماده میگشته وبشیوهٔ «لچك وترنج» درپشت جلد چسبانده می‌ـ شده است . این معرق‌سازی داخل جلدگاهی ساده وطلاپوش بـوده و در فاصلهٔ معرقها رنگهای‌گوناگون ازسرخ وسبز و لاجوردی می‌انداختـه‌انـد . گاهی از صنعت «خام وپخته» نیزکه عبارت از ارائهٔ نقش بوسیله تلفیق قطعه چـرمهای رنگارنگ بوده بهره میگرفته‌اند. روغن زدن جلدهای «تشعیر ـ معرق» منحصر به قسمت تشعیری یعنی روی آنها بوده وداخل جلد راکه معـرق بـوده روغن نمیزده‌اند . ازاستادان بزرگی‌که تشمیر اینگونه جلدها رابعهده میگرفته‌اندیکی «میرك اصفهانی» است‌که دراین فن یگانهٔ روزگارخود بوده است .

ساختن جلدهای روغنی ازاواخر عهدصفوی بیش‌ازپیش موردتوجه‌قرار گرفت وبراثر این پسندیدگی مراحل ترقی راپیمود تا در دوران زندیه وقاجار به والاترین پایه‌های زیبائی وظرافت رسید .

درسالهای آخر عصر صفوی طرح جلدهای روغنی بیشترگل و برگسازی بوده است وگاهی‌گل ومرغ که استادان فن ، طرحهای‌گوناگونـی ازآن را در روی صفحات جلد پیاده میکرده‌اند وبا خامهٔ سحرآفرین می‌آراسته‌اند . نقش اینگونه جلدها ازحیث زیبائی واستحکام قلم واصالت رنگ بسیارنفیس و بیشتر باطرح ترنجی برروی بوم مزین به«مرغش» دیده شده است ازاستادان‌مشهوری که دراین زمان جلد روغنی میساخته‌اند میتوان علیقلی جبادار ، محمـــد زمان ، استاد ابراهیم ، علی اشرف ومحمدهادی را یـــادکـــرد . ازاین هنرمندان استاد ابراهیم دربالای برخی ازجلدهای خود عبارت «سلام بر علی ابراهیم» را رقم میکرده وعلی اشرف باخط زرین وقید تاریخ تحریر درکنارجلد می‌نوشته‌است «زبعد محمد علی اشرفست». محمدهادی نیزکه درگل وبته‌سازی رنگین وزرین وهمچنین «زرنشان سازی» کم‌نظیر بوده این عبارات رابکار می‌برده است «رقم بنده محمدهادی» یا «رقم شد زرنشان ازکلك هادی».

دربیشتر جلدهای ساخته شده بوسیلهٔ علی اشرف روی جلد یکپارچه گل ومرغ سازیست ودرداخل جلد نقش‌گل وبرگ درسه‌قاب ترنجی‌کوچك وبزرگ نشانده شده واطرافش ساده است .

جلدهای روغنی از دورهٔ قاجار

همانطورکه‌گفته شد دردوران زندیه وقاجارساختن جلدهای روغنی رواج بسیار پیداکرد و درهنرکتابسازی برجلد سوخت برتری یافت. بیشتر قرآن‌های نفیس وکتابهای مصور وغیرمصور دیگر باجلد روغنی بصاحبان ذوق‌وادب‌عرضه می‌شد . انواع جلدهای مذکور درین عصربدین‌قرار است .

الف ـ جلدهای روغنی نقش ترنجی .

درین گونه صفحهٔ متن‌که بوم آن اکثر آمیخته با مرغش بـــوده بـــوسیلهٔ جدول‌بندی ازحاشیه متمایزمی‌شده، آنگاه در یك ترنج بزرگ نقش‌گل ومرغ مرتسم میگشته ودر سرترنج وپای ترنج دوشاخه گل وبـــرگ درقاب کـــوچك نشانده می‌شده است . درحاشیه‌قاب‌بندی شدهٔ جلد نیزگل وبرگهای ریزتر ودر فاصله جدولها دورديف زرنشان‌سازی جلب‌توجه میکرد . داخل این جلدهاگاه ساده وگاهی مزین به تك‌صورت قاجاری بوده است .

ب ـ جلدهای روغنی گل ومرغ

درین جلدها متن صفحه تماماً گل ومرغ یاگل وبرگسازی بوده وحواشی به نسبت اهمیت‌کار ونفاست جلدگاه زرنشان سازی تنها و گـاه زرنشان با گل ریسه وگاه زرنشان باگلهای زرین خطائی ودربرخی ازاقسام ، گل‌وبرگ‌قاب‌ـ بندی شده بوده است . داخل جلد ، نقشهای‌گل ومرغ رنگین و زرین با طرح ترنجی مزین به تذهیب ساخته میشده ویا زرنشان ساده بوده است . دربعضی از جلدهای‌گل ومرغ که برای‌قرآنهای نفیس تهیه می‌شده درقسمتی ازحاشیه‌آیات کلام‌الله مجید با خط خوش طلائی نیز زینت‌افزای جلد میگردید و اگر جلـد برای مجموعهٔ اشعار شاعران یا دیوان یك شاعر ساخته میشده ابیاتـی مناسب کتاب درحاشیه جلد اضافه میگردیده است .

ج ـ جلـدهای روغنی صورت‌دار

درین جلدها بیشتر چهرهٔ شاعران و عارفان درحالیکه روبروی یك منظرهٔ طبیعی نشسته وکتاب یاکشکولی در برابر دارند نقش‌بندی گردیده و اشخاص صحنه از دوتاچند تن ایستاده یانشسته ترسیم شده‌اند .گاهی نیزنقاشان ازعیسی ومریم وشخصیتهای مرتبط به‌آنان صورتهائی درپشت وروی جلد‌کشیده وگاهی مناظر جنگ وگریز (ازنبردهای مشهورتاریخ ایران) و صورتهائی از داستان لیلی و مجنون وخسرو وشیرین تصویرگردیده‌است .

دربرخی‌ازجلدهای‌گل‌ومرغ متعلق به قرآنهای خوش خط شمایل‌حضرت رسول (ص) وحضرت علی علیه‌السلام وحسنین (ع) نیز در داخل جلد تـرسیم شده است.

مهمترین استادان سازندهٔ‌جلدهای روغنی‌ازدونوع مذکور دردورهٔ زندیه‌و قاجار عبارت بوده‌اند از : آقاصادق و آقازمان ومیرزابابا ومحمد باقر ومحمد علی وآقانجف ومحمد اسماعیل ومیرزابزرگ‌ولطفعلی وآقا محمدحسین‌وعباس شیرازی ومحمدصادق امامی وازهمه متأخرتر میرزاآقای امامی .

د ـ جلدهای روغنی تذهیبی

اینگونه جلدها مشتمل برانواع زیر بوده است .

۱ـ روغنی زرنشان سازی ـ روی این جلدها زرنشان ساده و پشت آنها گاه ساده وگاه مانند روی آن باطرحی دیگر آراسته شده است .

۲ـ روغنی تـذهیب یا زرتشتهان باگـل ومرغ ـ دراین‌نوع‌جلدقسمت بیشتر روی جلد زرنشان سازی یا تذهیب بوده است و در وسط آن یك ترنـج

کوچك ترسیم شده ودرترنج گل ومرغ‌سازی بکار میرفته است .

۳- روغنی گـل و مـــرغ طلائی - دراینگونه‌جلد بجای‌گل‌ومرغ‌رنگین گل ومرغ طلائی میساخته‌اند به این‌ترتیب که طرحهای معمول‌گل‌ومرغ را مورد استفاده قرارمیداده وبجای بهره‌گیری ازرنگ طلای ناب رابرای ساخت وساز نقش بکار میبرده‌اند .

۴- روغنی‌تذهیب ابوطالبی - این نوع‌جلدها که به ابری نیزمعروفست از ابتکارات ابوطالب مدرس است که ازعلمای روحانی ومذهبان عصر قاجار بود . اونخست جلـد را باکاغذهای ابری الـوان میپوشانید و سپس بطـرز مخصوصی تذهیب میکرد که به «تذهیب شانه‌ای» نامبردار است . جلـد های روغنی تذهیبی دارای طرحهای مختلف مثل خوشه انگوری ولچك و برنجی و گل خطائی وغیره بوده وازمکتبهای مهم‌آن میتوان مکتب شیرازواصفهان‌وتهران را یادآور شد .

استادان زبردست این فن در دورهٔ قاجار عبارتند از عبدالوهاب مذهب باشی ومیرزا احمد ومیرزایوسف‌ومیرزامحمود ومحمدتقی شیرازی ومیرزارضی صنیع همایون وآقامحمدعلی مذهب اصفهانی ومیرزا اسدالله مذهب مشهدی .

۵ ـــ جلدهای روغنی ساده ـ درین جلدها مقوا را بوم رنگین آمیخته به مرغش میزده وبدون هیچگونه نقشی پس‌ازخشك‌شدن، روغن‌کاری‌میکرده‌اندو پشت و روی اینگونه جلد از نظر سادگی یکسان وازلحاظ رنگ متفاوت بوده وروی جلد جدول‌کشی طلائی داشته است .

احمد سهیلی خوانساری

نگاهی به سیر صحافی در ایران

پیش از آنکه مقوا وخمیرهٔ مقوا برای استحکام ودوام جلد کتاب ابداع گردد کتابها را با میشن و تیماج و چرمهای مخصوص اینکار جلد میکردند. ازقرن دوم تاچهارم آنچه کتاب دیده شده بدینصورت است. سپس برای مقوا وخمیرهٔ لای جلد صحافان از کاغذهای باطله که از نوشتجات متفرقهٔ نویسندگان ویا از کتابهای ناقص که بطول زمان اوراق وازحیز انتفاع ساقط شده یعنی از صورت کتاب خارج گردیده استفاده کرده‌اند. این قبیل اوراق را برروی هم باسریش چسبانده وپس ازخشك شدن بشکل مقوا درآمده آنوقت آنرا بهراندازه می‌خواسته‌اند لای میشن قرار داده وزیر فشار میگذاشتند و بدین وسیله جلد کتاب میساختند.

اواخر عهد صفویه میان انواع جلدهای کتب جلدهائی ملاحظه می‌شود که پیداست در آن زمان تازه ابداع شده. اکثر بیاض ها که عطف آن دریك طرف عرض کتاب قراردارد دارای جلدهای یك لائی پارچه‌ای یامیشن نازك می‌باشد ودارای انواع مختلف است، یعنی جلد یك‌لائی که ازمیشن ساخته‌شده بطریقی‌تعبیه می‌شود که لبهٔ آن نسبت به‌اندازهٔ جلد یك سانتیمتر بزرگتر بوده وپس‌از آن که لبه را باشفره سخت نازك میکردند پارچهٔ منقش را روی‌جلد چسبانیده لبهٔ میشن را سریش زده روی آن بر میگردانیدند. بطوریکه چهار طرف پارچه در زیرمیشن پنهان میگردید واین لبه بصورت مغزی است. گاه‌به جای پارچهٔ منقش میشن بسیارنازك راروی آن چسبانیده ونقاش روی آنرا با گل وبرگ تزئین کرده وباتحریر طلا اطراف گلها برزیبائی آن می‌افزود و برای دوام‌آن روغن سند روس میزدند. درقدیم‌نوعی قلمکار وپارچه‌های زیبای ظریف گلدار می‌ساختند که اکثر برای‌اینگونه جلدها بکاررفته‌است. کم کم زری و ترمه هم برای رویهٔ این قبیل جلدها بمصرف رسیده.

درعهد قاجاریه‌اینگونه تجلید توسعه‌پیدا کرد وجهت جلدسازی،صحافان درمورد تهیهٔ جلدهای یك‌لائی ازمخملهای رنگارنگ و کاغذهای گلداراستفاده میکردند . لکن ازین زمان جلد های یك‌لائی را برای همه‌گونه کتب بزرگ وکوچك وبیاض‌وغیربیاض می‌ساختند وبیشتر دستورالعملها وصورت خرجهای دیوانی ونظایر آن را با این قبیل جلدها می‌آراستند .

پس‌از بازگشت استاد محمد تقی ازفرنگ که به‌صحافباشی مشهور گشت‌و تربیت‌جمعی‌افرادبرای صحافی فرنگی‌سازی، صحافی‌تجددی پیدا کرد واسلوب صحافی ایرانی برای کتب چاپی وگاهی خطـی تغییریافت وظـرافت وزیبائی فرنگی یافت ودرتهیهٔ جلدهای یك لائی ومقوائی ظرافت خاصی بکارمی‌بردندو جلدهای فرنگی‌به‌انواع واقسام ساخته می‌شدوطرحهای مختلف داشت وبهترین آنها ضربی طلائی بود که کاملا با جلد های ساخت فرنگـ برابری میکرد . لکن تأثیر صحافی ایران ازحیث نقش و نگار درآن کاملاً محسوس بـود که نمونه‌های آن اکنون درکتابخانه‌های بزرگ دیده میشود .

کرامت رعناحسینی

جلد سوزنی بوم چرمی

چرم، چون‌تراشیدن وتابیدن وتاخوردنش‌آسان‌است وهم سبك ومحکم‌و بادوام ، به روانی رنگ می‌پذیرد وداغی میخورد ، باعث رشدخلاقیت هنری و بدایع آفرینی صحافان میشود . از جملهٔ این هنرها سوزن دوزی برروی جلد چرمین است .

برای ساختن آن چرم را رنگ میکنند و مهره میزنند و بعد به اندازه نیم سانتیمتر بزرگتر ازجلدآن را می‌برند . سپس لبه‌های اطرافش را باندازهٔ همین نیم سانتیمتر نازك می کنند تا پس‌از فراغ ازسوزن‌دوزی به‌اطرافش بر-گردانند . سرانجام باملاحظهٔ عطف کتاب‌آن چنان تا میزنند که روی رنگین وصیقلی اندرون جلد شود .

دراین وقت‌روی جلدرا سوزن دوزی میکنند . پس‌اول برکاغذی طرحی می‌زنند. این طرح یك چهارم طرح اصلی‌است که باچهاربار برگردانیدنِ آن وبرداشتن هربار گرده‌ای (کپی) از آن طرح کامل نقش‌میگیرد. آنگاه بر کلیهٔ خطوط طرح سوزن میزنند ، چنان که کاغذ بصورت مشبك درآید . بعد آن را را برروی پشت چرم که روی جلد میشود می‌چسبانند ، وگل‌گیوه برروی آن میمالند . باگذشتن گل‌گیوه ازسوراخهای جای سوزن طرح برچرم منتقل‌می-شود. دراین‌حال کلیهٔ این‌خطوط را سوزندوزی‌میکنند، وسرانجام زمینهٔ طرح رابا ابریشم رنگین سوزن دوزی مینمایند . اما هنر دراین است که سرسوزن ازپشت چرم بیرون نیاید وبخیه‌هایش ظریف ورديف وهمآهنگ باشد .

پس‌از اتمام سوزن دوزی همچنان که گفتیم لبه‌های چرم را به اطرافش برمیگردانند تا حاشیه‌ای ازچرم آن را بپوشد ، وهمچنین باقلم زر درون‌جلد را با جدول وترنج تذهیب میکنند .

حال جلد ساخته وآماده شده‌است فقط کمی پرداخت میخواهد .

محمدتقی دانش‌پژوه

دربارهٔ تاریخ جلد سازی و منابع آن

دراین گفتار که اندکی از منابع و تاریخ تجلید وصحافی آمده است از دوست دانشمندم آقای عبدالحسین حایری سپاسگزارم که پنجاه و چهار برگه دربارهٔ صحافانی که نام آنها در نسخه‌ها آمد وکار آنها ثبت شده‌است بایادآوری فهرست‌هایی که ازآنها بهره برده‌اند به بنده لطف فرموده‌اند ومن ازآنها در تدوین بند پنجم این گفتار سود برده‌ام . از رنجی که در این زمینه برخود هموارساخته‌اند بسیار سپاسگزارم .

دانشمندان باختری دربارهٔ هنر جلد سازی ایرانی و اسلامی کتابها و مقاله‌ها نوشته‌اند که عنوان های آن‌ها را میتوانیم درفهرست ك. ا.ث. کرسول K.A.C . Creswell بنام : A bibliography of the Architecture' Art, and Carpets of Islam (در دومجلد چاپ ۱۹۶۱ و ۱۹۷۳)

همچنین در «ایندکس ایسلامی کوس» بیابیم. ازآنچه ایرانیان وفارسی‌زبانان دراین‌باره نوشته‌اند میتوان این عنوانهارا یاد نمود که در «فهرست مقالات فارسی» آمده است :

۱ـ سیر صنعت صحافی درسده های نخستین اسلامی، ترجمهٔ علی رضوی (آریانا ۲۴، ۲: ۱۰-۱۱)

۲ـ جلدسازی درایران، ازآرتورپوپ ترجمهٔ پرویز ناتل خانلری (کتابهای ماه ۳ : ۱۲۷-۱۳۰)

۳ـ جلدسازی در دوران اسلامی، ازعیسی بهنام (هنرومردم‌ش ۵و۶، ۳/-۱۵)

۴ـ جلدسازی دورهٔ تیموریان هرات، ازمایل هروی(آریانا سال۲۸ ج ۱:۱۵-۲۰)

۵ـ جلدسازی وصحافی، ازرسام ارژنگی (طوفان هفتگی دوره جدید ۱۱:۲)
۶ـ جلدهای ایرانی ازمحسن صبا (هنرومردم ۴۹: ۳۴-۳۵)

از کتابهای فارسی که من می‌شناسم «رسالهٔجلد» است ازسیدیوسف‌حسین مجلد، به نظم درنه فصل ویك خاتمه که درفرهنگ‌ایران زمین (۶/۱:۱-۴۳)از روی نسخهٔ مدراس نوشتهٔ جمال صاحب درروز یکشنبه ۲ رمضان ۱۲۲۸ چاپ شده است ونسخه‌ای دیگر ازآن نوشتهٔ ۲۷رمضان ۱۲۷۵ درفهرست بنگال از ایوانف (۱۱۴:۳ ش ۹/۹) شناسانده شده است .

درعمدةالکتاب وعدة ذوی‌الالباب ازمعزبن بادیس (۳۹۸-۴۵۴) که در مجلهٔ معهدالمخطوطات (۱۴:۱۷) وفرهنگ ایران زمین (۲۱) نشرشده است درباب دوازدهم‌آن «صناعةالتجلید وعمل جمیع آلاته» دیده میشود. همین کتاب را مارتین لوی N. Leuey به انگلیسی ترجمه کرده است .

دواثر دیگر به عربی دربارهٔ جلد سازی مغربی داریم که درآن‌دونشانه هائی ازواژه‌های فارسی می‌بینیم :

۱ـ کتاب‌التسیر فی صناعةالتسفیر ازشیخ ادیب فقیه ابوعمـربکـربن ابراهیم ین مجاهد لخمی اشبیلی درگذشتهٔ ۶۲۹ که درصحیفة معهدالدراسات الاسلامیة فی‌مدرید (سال ۱۹۵۹ و ۱۹۶۰ ج ۷ و۸) چاپ شده است.

۲ـ صناعة تسفیرالکتب والذهب‌ازفقیه ابوالعباس احمدبن محمدسفیانی که در۱۰۲۹ آن را بپایان رسانیده است . آن را «پ ریکارد» P . Ricard درپاریس بسال ۱۹۵۲ با دیباچهٔ فرانسوی به چـاپ رسانده و فرهنگ لغات عربی آن بامعادلهای فرانسوی برآن افزوده است‌که بسیارسودمند است .

ابن‌الندیم درفهرست (ص۱۳) ازابن‌ابی‌الحریش صحاف خزانة الحکمة مأمونی وشفةالمقراض‌العجیفی‌وابوعیسی‌بن شیران ودمیانه‌الاعسر وابن‌الحجام ابراهیم وپسرش محمدوالحسن بن‌الصفار یادمیکند. اینها همه‌گویا ازمجلدان دربار عباسی بوده‌اند ویا ازآن کسانی‌که برای مردم در دکه هـای خودکار میکرده‌اند .

نوائی درمجالس النفائس (ص۴۰۱) می‌نویسد که بیشترخوش‌نویسان و مذهبان ومجلدان مرید شیخ محمدتبریزی شیخ‌الاسلام وپیرمردم شیراز بوده‌و درساختن وپرداختن درديوان اوکار میکرده‌اند .

دردیباچهٔمرقع بهرام‌میرزاازدوست محمدکوشوانی وهمچنین دردیباچه

های دیگر مرقعات که یا جداگانه چاپ شده ویا دراحوال‌خوشنویسان مهدی بیانی پاره‌ای ازآنها آمده است، یادی ازبرخی ازمجلدان هست مانند خواجه کاکا کمال‌الدین عبدالوهاب ومیرك مذهب و دیگران که در «اطلس خط» (ص ۵۰۶-۵۰۸) نیزآمده‌است.

میرزاحبیب‌اصفهانی‌در«خط وخطاطان» خودمی‌نویسد صحافی‌ازخاندان برمك آغاز شده وتیموریان نیزبدان می‌نگریستند ودرفارس وعراق‌وخراسان وهندوستان بویژه کشمیر روایی داشته است. اویاد میکند ازعبدالله قاطع‌هروی ودوست محمد قاطع پسراو وسبك علی بدخشی شاگرد او ومیرحسین قزوینی‌و صحاف قاسم‌بك تبریزی شاگرد اوومیرزابك تبریزی شاگرد اووپسرش‌محمد زمان وملا قاسم‌علی که آنان ازایرانیانندکه ازکشور عثمانی آمده بودند (ص ۲۵۹ و ۲۶۱). کلمنت هوارت (ص ۳۲۳ ، ۳۲۴) هم این سخنان را دارد و پیداست که ازاوگرفته است. درآثارعجم فرصت شیرازی (ص۵۵۱) از میرزا محمدرضا ومیرزا محمدحسن یادشده‌که هردوصحاف بوده‌اند.

درکتابشناسی کتابهای خطی بیانی (ص ۴۹) از استادان سوخت‌وضربی زمانهای بایسنغروسلطان یعقوب مانند استادقوام‌الدین تبریزی منبت کار روی جلد وعیشی ومحمود مجلد و محسن مجلد شاه طهماسب وقاسم‌بیك تبریـزی تا سال ۱۰۰۰ (ص۴۰) ونیز از استادان جلدروغنی مانند بهزاد ورضای‌عباسی‌و یاری‌مذهب هروی وعلی‌قلی‌جبه‌دارهنرمند روزگارشاه‌عباس وهمچنین ازمیرزا بابای اصفهانی وآقاصادق وعلی اشرف وآقا باقر وآقانجف وآقازمان‌ولطفعلی خان صورتگر و آقا فتح‌الله ازسدهٔ ۱۲و۱۳ و میرزاعلی درودی روزگارما و ازصحافان وقطاعان سده ۹ و ۱۰ مانند دوست محمد وشیخ عبدالله امامی‌وسنگی علی بدخشی ومیرسعید افغانی هروی ومظفرعلی ومحمدامین یادشده است.

جلد سازانی راکه نامی‌ازآنهادرکتابها آمده بترتیب‌الفبایی درإینجا می‌بینیم

۱ـ انوری‌اصفهانی که گویاهمان‌شاعربلخی هنرمندکتابخانهٔ امیرعلی‌شیرنوایی باشد (ذریعه ۹ : ۱۰۹)

۲ـ بهزاد هنرمند نامور

۳ـ تسلیم شیرازی محمد طاهر (ذریعه ۱۸۲:۹)

۴ـ ثابت حاج محمدعلی تبریزی درگذشتهٔ ۱۳۱۳ (ذریعه ۹ : ۱۸۲)

۵- حسن بن حاج علی قریمی مجلد، نویسندهٔ نسخهٔ خواص و منافع ازسدهٔ ۸و۹ که درفهرست ادبیات دانشگاه (۱ : ۲۳/) ازاو یـاد شده است . درفهـرست طرازی (ش ۲۰۵۱) ازخط قریمی در ۹۹۵ ودرالفهرس الوصفی او(ص ۶۳/) ازوی بنام «حریمی» یاد گشته است .

۶- میرحسین قزوینی

۷- درویش صحاف باشی میرزاابراهیم خان ازسدهٔ ۱۴ (ذریعه ۹ : ۳۲۲)

۸- دوست محمدقاطع

۹- ذاتی لاری که درتبریز میزیسته است (تحفهٔ سامی ۳۱۵)

۱۰- رابط اصفهانی ملك محمدبن نورانوهٔ آقاملك کدخدای اصفهان ازسدهٔ ۱۱ ۱۱ و ۱۲ (ذریعه ۹ : ۳۴۴)

۱۱- رجائی محمدجعفر اصفهانی ازسدهٔ ۱۴ (ذریعه ۹, : ۳۵۵)

۱۲- رضای عباسی

۱۳- زلالی لاری که درتبریز میزیسته است (ذریعه۹:۴۰۵ - تحفهٔ سامی ۲۶۵)

۱۴- میرسعید افغانی هروی

۱۵- سنگی بدخشی

۱۶- شکری شیرازی سیدمیرشکر موسیقارلاجوردشوی (تحفهٔ سامی۷۲، ذریعه ۹ : ۵۳۵)

۱۷- صفای شیرازی میرزاعلی (ذریعه ۹ : ۶۰۹)

۱۸- صفائی تبریزی شناسنده و فروشندهٔ کاغذ (تحفه سامی ۳۱۷ - ذریعه ۹ : ۶۱۲)

۱۹- صحیفی شیرازی کتابدار درگذشتهٔ ۱۰۲۲ دراصفهان (ذریعه ۹ : ۵۹۹)

۲۰- طالعی یزدی خوشنویس که به هند رفته بوده است (ذریعه ۹:۹۳۹)

۲۱- شیخ عبدالله امامی

۲۲- عشرتی قلندرادواری (تحفهٔ سامی ۲۷۸)

۲۳- خواجه کاکا کمال الدین عبدالوهاب

۲۴- عبدالله قاطع هروی

۲۵- میرزاعلی درودی

۲۶- علی قلی جبه دار

۲۷- عیشی

۲۸- فتوحی اصفهانی (تحفهٔ سامی ۲۵۶)

۲۹- فکری استرآبادی ملارمضان (ذریعه ۹ : ۸۴۵ - تحفهٔ سامی ۳۱۴)
۳۰- فنائی استرابادی ملارمضان (ذریعه ۹:۸۴۷ - تحفهٔ سامی چاپ ارمغان ص ۱۷۹—درچاپ دو ص ۳۳۲ تخلص او نباتی آمده است)
۳۱- قاسم‌بك تبریزی ملاقاسم علی
۳۲- میرقرشی سمرقندی که دربازار این‌شهردکان صحافی داشته است (ذریعه ۸۸۱:۹- مجلس‌النفائس ۴۷ و ۲۲۰)
۳۳- استاد قوام‌الدین مجلد تبریزی منبت‌کارجلد درروزگار بای‌سنغر (دوست محمد - اطلس خط ۵۰۶)

پیداست که‌اوجز قوامای مذهب خواهدبود که کلیات‌سعدی نوشتهٔ مقصود علی شیرازی در ۱۱۵۱/۱/۲۴۲ را میرزا علی در جمادی‌الاولی ۱۱۵۲/۱ از اوخریده است (راهنمای کتاب ۶۶۳:۱۶)
۳۴- محسن مجلد روزگار شاه تهماسب (دوست محمد ۲۰ - اطلس خط ۵۰۸)
۳۵- محمد امین
۳۶- محمد زمان تبریزی
۳۷- سلطان محمود مجلد که در روضات‌الجنان کربلائی (۱ : ۶۱۲) یاد او هست
۳۸- مظفرعلی
۳۹- میرزابابای اصفهانی
۴۰- میرزابك تبریزی
۴۱- میرك مذهب
۴۲- یاری مذهب (کتابشناسی بیانی ص ۳۹و۴۰ ، مانند شماره‌های دیگر که ازمنبع آن‌ها یاد نکرده‌ام)

جلد سازان دیگر که به‌کار آنها برمی‌خوریم

۱- ابوطالب مدرس‌سازندهٔ جلدنسخهٔ تجزیةالامصار رتزجیةالاعصار یا تاریخ وصاف نوشتهٔ محمدیحیی‌بن لطف‌الله بهبهانی در رامهرمز کوه‌گیلویه ودراصفهان در رمضان ۱۱۱۲ (ش ۱۹۴ فهرست تاریخ، آتابای)
۲- میرزا ابوالقاسم خوش‌نویس باشی درقرآن مترجم آستان طوس (ش ۱۰۸ فهرست گلچین معانی)

۳- استادسیدابوالقاسم‌حسینی مذهب اصفهانی(قرآن ش۵و۸، فهرست‌آتابای).
۴- ابوالقاسم موسوی حسینی که جلد صحیفهٔ سجادیه نوشتهٔ فخرالدین احمدبن سلطان محمد تبریزی در ۱۰۸۷ را به فرمایش میرزا محمدحسن مستوفی ـ الممالك به‌سال ۱۲۵۲ ساخته است (آتابای ، ص۳۲۶ فهرست کتابهای دینی)، همچنین جلد قرآن ش ۳۸ ملك از سدهٔ ۱۰ (ص ۷ فهرست عربی) در۱۲۳۸.
۵- استاد احمد در کلیات سعدی نوشتهٔ مقصود علی شیرازی در ۱۰۷۰ که جلد آن را در ۱۲۳۱ ساخته است (فهرست دیوانهای شاهنشاهی ازبیانی‌ش ۴۱۳ و ازآتابای ش ۲۳۳) .
۶- میرزا احمد مذهب‌باشی در ۱۲۶۲ جلد قرآن نوشتهٔ عبدالوهاب‌شیرازی‌در ۱۲۶۱ (ش۱۸۶ فهرست‌گلچین‌معانی).
۷- میرزا احمد نقاشباشی در قرآن نوشتهٔ تبریزی در ۱۱۴۵ به سال ۱۲۳۷ (ش۱۸ آتابای).
۸- فخرالدین احمدبن سلطان محمد تبریزی که در قرآن نوشتهٔ محمدرضای شیرازی۱۰۹۷ رقم اومورخ۱۱۱۷ هست (ش۱۲۷ گلچین معانی)، نیز درقرآن نوشتهٔ خود اودر۱۱۴۶ بارقم اوبهمین تاریخ ۱۱۴۶(فهرست کتب دینی آتابای ۲۹۹) ودر قرآن ودعای نوشتهٔ ۱۱۱۰ نیز رقم او (ش۱۳۵آتابای) ودر دعایی تاریخ نیز رقم‌او(ش۱۸ کتب دینی‌آتابای) ودر دعاء نوشتهٔ خود او در ۱۱۴۴ (۲۴۴۱ کتب دینی آتابای) نیز رقم او مورخ ۱۱۴۴ ودرمرقع دعائی نوشتهٔ خود اودر ۱۱۳۳ (۴۲۰ کتب‌دینی، آتابای) نیزرقم او، و در نثراللئالی نوشتهٔ خوداو در ۱۱۲۰ دراصفهان (آتابای دینی ۴۹۵) رقم اومورخ ۱۱۲۰ هست .
۹- اسدالله مذهب مشهدی که کتیبهٔ او بفرمودهٔ حسینعلی شیخ‌الاطباء درمحرم ۱۲۹۴ درقرآن‌نوشتهٔ علی‌بن‌الحسین زین‌العابدین حسنی‌موسوی‌کاظمی درشیراز درهمین سال دیده میشود (ش۶۴ آتابای). اوگویاهمان‌میرزا اسدالله مذهب وزرافشان‌کارباشدکه فرصت‌درآثارعجم (۵۴۸) ازوی‌نام برده است .
۱۰- اسماعیل نقاشباشی که رقم او مورخ ۱۲۷۹ درعالم آرای عباسی‌بی‌تاریخ هست (ش ۱۱۷، کتب تاریخ آتابای).

۱۱- حسن شرف یزدی که کتیبهٔ او درقرآن نوشتهٔ ابـراهیم‌بن محمدحسن در ۱۱۲۲ دیده میشود (ش ۱۵۱ گلچین معانی).

۱۲ - مـلاحسین صحاف باشی مشهدی (هنر ومردم ش۱۸۲:۲۵) که درفهرست گلچین معانی(ص ب و ۸۹و۱۳۷ و۲۳۷) ازسه‌قرآنی که‌بدستورمیرزا سعید خان مؤتمن‌الملک وشاهزاده رکن‌الدوله بدست اومرمت شده‌است یادگردیده است :

۱) قرآن ش ۴۴ با رقم یاقوت و تاریخ ۷۰۴ ترمیم شدهٔ زمان تولیت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملک در۱۲۹۲ .

۲)قرآن ش۶۱ نوشتهٔ ابراهیم سلطان‌در۸۲۷ که اوبدستوررکن‌الدوله در ۱۳۰۶ وصالی و صحافی کرده و محمدرضا بروسان و هاشم ظریف و عیسی آلفته جلدروغنی برای آن ساخته‌اند .

۳)قرآن ش ۱۲۳ نوشتهٔ ملا علابیك تبریزی ازسدهٔ ۱۱ ترمیم شده در ۱۲۹۸ درزمان همان‌انصاری که اومیرزا احمدمذهب‌باشی ومیرزا ابوالقاسم خوشنویس باشی درتعمیر وترمیم و وصالی ومتن وحاشیه کردن ش ۴۴ و ۱۲۳ دست داشته‌اند .

۱۳ـ استاد حیدرعلی نقاش جلد دارای پیکرهٔ‌شیخ‌بهائی ومیرفندرسکی‌درمرقع دارای‌نقاشی‌های محمدباقر در۱۱۹۲ ومحمدصادق وخط حسن‌بن‌میرزا محمدحسینی در ۱۲۸۳ (ش ۵۶ فهرست آتابای) .

۱۴ـ استادخلیل‌الله درقرآن‌نوشتهٔ‌عبدالحسین‌در۱۳۲۱(ش۴۱۴ گلچین‌معانی).

۱۵ـ آقا رضای عکاس باشی که عکس چاپی ناصرالـدینشاه کار او در تاریـخ نخجیر ناصری نسخهٔ نوشتهٔ محمدحسین شیرازی در ۱۲۸۲دیده میشود (خوش‌-نویسان بیانی ۶۹۱ - نمونهٔ خطوط خوش کتابخانهٔ شاهنشاهی بیانی ش ۷۷ - فهرست کتب تاریخ ازآتابای ش ۱۵۸) .

۱۶ـ روزبهان پسرحاجی نعیم‌الدین‌کاتب مذهب که کار او در۹۳۰ در قـرآن نوشتهٔ پیرمحمدثانی در ۹۲۹ نسخهٔ موزهٔ ایران‌باستان دیـده مـی‌شود (راهنمای گنجینهٔ قرآن ش ۷۹ ص ۳۸ - خوشنویسان بیانی۱۰۷)،

۱۷ـ زین‌العابدین اصفهانی نـویسندهٔ روی جلـد قرآن در ۱۲۵۹ و ۱۲۸۶ (ش ۱۷۶ و ۴۰ و ۴۰۲ آتابای) نیز دونسخهٔ کشف الحق محمد هادی حسنی حسینی نـوشتهٔ ۱۲۵۷ و ۱۲۵۹ درتهـران (ش ۴۰۱ و ۴۰۲

فهرست دینی آتابای).
۱۸- زین‌العابدین افشار در نسخهٔ کلیات سعدی نوشتهٔ محمدبن یوسف‌همدانی در ۱۲۳۵ (مجلس ۳ : ۵۵۶ ش ۱۱۴) .
۱۹- زین‌العابدین بن عبدالنبی قزوینی که کتیبهٔ اومورخ۱۲۱۷ دردعای‌نوشتهٔ خود او در ۱۲۱۳ دریزد هست (فهرست آتابای ۱۷۸) .
۲۰- زین‌العابدین بن محمود مذهب دردیوان عماد مورخ ۸۶۳ (جلدایرانی درسدهٔ ۱۵ آقا اوغلو بانگلیسی چاپ ۱۹۳۵ لوح ۱۷) .
۲۱- آقا صادق سازندهٔ جلدقرآن سدهٔ ۱۲ (ش ۱۶۴ فهرست گلچین معانی) .
۲۲- آقاطالب که جلد قرآن نوشتهٔ زین‌العابدین بن عبدالنبی قزوینی محدث در ۱۲۲۲کار اوست در سال ۱۲۲۳ (نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی بیانی ۳۴ - راهنمای گنجینهٔ قرآن ص ۸۲ ش۱۳۳) .
۲۳- عبدالرحمن در قرآن نوشتهٔ احمد بن‌السهروردی در ۷۰۴ و ۷۰۶ در موزهٔ ایران باستان ازاردبیل (راهنمای گنجینهٔ قرآن س۵۴ ص۲۶ بخش ۲ تصویر ۳۱) .
۲۴- میرزا عبدالعلی خراسانی که رقم‌اومورخ ۱۲۹۳ درمرقع مورخ۱۲۳۷ و ۱۲۳۸ هست (مرقعات آتابای ش۱۰۵، نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی بیانی ش ۳۳) .
۲۵- حاج میرزا عبدالوهاب مذهب باشی در قرآن مورخ ۱۲۷۷ (راهنمای گنجینهٔ قرآن تصویر ۱۶ ص ۹۳ بخش ۲ ش ۴۵) وقرآن بی‌تاریخ (ش ۴۸ فهرست آتابای).
۲۶- عزیزمغل جلدساز که قرآن دارای تاریخ ۶۰۴ ومنسوب به یاقوت رادر ۱۲۰۲ به فرمایش کلبعلی‌خان تجلید کرده‌است، همچنین قرآن مورخ ۱۲۳۰ (ش ۴۴ گلچین معانی ص ۹۷) .
۲۷- علی اشرف نقاش گویا شاگرد محمدعلی‌پسر ابدال بیك (دیباچهٔ گلستان‌هنر ص ۴۸ و ۴۹) که کار او درقرآن نوشتهٔ احمد تبریزی در ۱۱۴۱ به سال ۱۱۷۱ (راهنمای گنجینهٔ قرآن ۱ : ۶۷ تصویر ۳۴و۲ : ۷۶ ش ۱۲۶- ش۴۷آتابای) وقرآن مترجم نوشتهٔ محمدابراهیم قمی در۱۰۹۱ بسال ۱۱۷۱ (ش ۱۶۶ آتابای) و قرآن نوشتهٔ محمدهاشم اصفهانی در ۱۱۳۹ (ش ۳ ملك ص ۱ فهرست عربی) وقرآن نوشتهٔ عزیزبن محمد

ازسدهٔ نهم (راهنمای گنجینهٔ قرآن، ۲: ۳۵ ش ۷۵) ودرهفت‌بند حسن کاشی نوشتهٔ میرعمادحسنی (فهرست دیوان ها ، بیانی ش ۵۷۰) دیده می‌شود . پس جلد قرآن نوشتهٔ ام‌سلمه دختر خاقان فتحعلیشاه نویسندهٔ قرآن دیگر در ۱۲۴۶ (فهرست آستانهٔ قم ص ۳۳ دیباچه و ص ۳۰ متن در ۱۲۴۱) که رقم علی به‌تاریخ ۱۲۴۱ دارد (ش ۲۷ آتابای) ازاو نخواهد بود .

۲۸- میرزا فضل‌الله صحاف‌باشی کتابخانهٔ آستان طوس که قرآن سدهٔ ۱۰ آنجا را در ۱۳۱۵ مرمت کرده است (ش ۱۰۰ گلچین معانی) .

۲۹- سید علیرضا پسراسماعیل قاینی که‌کار اومورخ ۱۲۷۲ درمثنوی مولوی ، نوشتهٔ سیدمحمدعلی حسینی قاینی در ۱۲۶۶ درمتن وسید محمد حسین کاتب‌السلطان شیرازی در ۱۲۹۷ دررقاع آن دیده میشود (فهرست‌دیوان های شاهنشاهی، ازبیانی ۴۰۰ ـ آتابای ۱۲۵ ـ نمونهٔ خطوط خوش ش ۷۵) .

۳۰ـ استاد میرزا فتح‌الله شیرازی بته ساز نقاش‌باشی که کار او در ۱۳۰۰ در قرآن نوشتهٔ زین‌العابدین سلطانی اشرف الکتاب اصفهانی در ۱۲۵۴ (ش ۱۴۷ ـ فهرست کتابهای دینی آتابای ش ۶۴) ودر قرآن نوشتهٔ زین‌العابدین سلطانی اشرف‌الکتاب اصفهانی در ۱۲۵۴ (ش ۴۷ ملك ص ۹ فهرست عربی) ودر کلمات قصار علی (ع) مورخ ۹۳۳ (نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی ش ۸) دیده میشود .

۳۱- فنای‌شیرازی که نامش در کتیبهٔ جلددعای نوشتهٔ عبدالله شیرازی‌نوربخشی درتهران آمده است (فهرست کتب دینی، آتابای ۳۰۱) .

۳۲- استاد لطف‌علی شیرازی که‌کاراومورخ ۱۲۶۹ درقرآن نوشتهٔ عبدالوهاب نغمه در ۱۲۶۹ برای محمدکاظم‌خان نظام‌الملك (راهنمای گنجینهٔ قرآن تصویر ش ۳۹ بخش ۲ ص ۹۱ ش ۱۴۳ـ انوار ۸ : ۴۱۵ ـ جواهر کلام ۲:۱)ودرقرآن نوشتهٔ وصال‌شیرازی در ۱۲۶۰ بسال ۱۲۷۴ برای همان نظام‌الملك (نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی ش ۳۵ـ راهنمای گنجینهٔ قرآن تصویر ۴۰ و۴۱ بخش ۲ : ۹۳ ش ۱۴۴ـش ۱۲ آتابای)وقرآن نوشتهٔ آقاجان‌علیرضای‌پرتواصفهانی‌در ۱۲۷۷ (ش آتابای‌ـ راهنمای

گنجینهٔ قرآن تصویر ۴۷ بخش ۲ : ۹۳ ش ۱۴۵) و گویا هم قـرآن نوشتهٔ وصال در ۱۲۵۵ (فهرست عربی ملـك ص ۷ س ۳۷ - راهنمای گنجینهٔ قرآن‌تصویر۳۸ بخش۲ : ۸۷ ش ۱۳۸) دیده می‌شود. در آثار عجم فرصت (ص ۵۴۸) از لطف علی‌خان در گذشتهٔ ۱۲۸۸ پسر میرزا احمدعلی خان مسعودالممالك یادشده که صورت‌گل و بته‌ساز بوده است واو باید پسر میرزا لطف‌الله مستوفی نقاش باشد.

۳۳- محمد ابراهیم بن حاجی میرسیف‌الله حسینی اصفهانی در ۱۲۵۲ بـرای محمدشاه درقرآن‌نوشتهٔ ۱۲۵۰و۱۲۵۱ (راهنمای‌گنجینهٔ قرآن‌تصویر ۳۶ بخش ۲: ۸۴ ش ۱۳۶ - فهرست‌آتابای ص ۴۵۱ و۴۵۴ ش ۱۹۶ و ۱۹۸) .

۳۴- محمداسماعیل‌نقاش‌باشی که جلد مثنوی نوشتهٔ محمدحسن شریف‌کاتب‌در ۱۲۸۴ کار اوست (ش ۱۲۴ آتابای و ۴۰۱ بیانـی هر دودرفهرست دیوانها) ودرقرآن مورخ ۱۲۷۹ نوشتهٔ محمدرحیم‌اصفهانی‌درهمین‌سال (ش ۱۸۲ آتابای) وگویا جلد قرآن ش ۱۲۸ فهرست‌آتابای، هم‌کار او وفتح‌الله شیرازی باشد .

۳۵- استاد محمدباقر که‌کار او درقرآن نوشتهٔ قاسم‌بن محمدشیرازی دررجب ۱۱۱۷ (نمونهٔ خطوط شاهنشاهی ۲۱- راهنمای‌گنجینهٔ قرآن ۲ : ۷۳ ش ۱۲۳ - ش ۴۹ آتابای) وقرآن نوشتهٔ محمدعلی اصفهانی‌در۱۲۸۹ با مهر او (ش ۶۲ آتابای) ودیوان امیرخسرو دهلوی نوشته دُر۸۹۴ وکامل‌کردهٔ قطب شیرازی درروز یك‌شنبه رمضان ۹۰۸ (فهرست‌دیوان های بیانی ۴۴۸ وآتابای ۱۷) بامهر ۱۲۴۰ ودیـوان صائب تبریزی نوشتهٔ صالح خاتون‌آبادی در۱۰۷۱ (بیانی ۶۳۶- آتابای۲۸۷ بامهر ۱۲۴۰) وروضة‌الصفاء نوشتهٔ ابو محمدبن علی رمال‌درروز دوشنبه ۳۲ شعبان در ۱۰۲۳ (آتابای ۹۵) در سال ۱۲۵۵ هست،گویا همانکه یاداو درآثارالعجم فرصت شیرازی (ص۵۴۸) هست.

۳۶- محمدتقی مذهب نقل ازکار استاد سیدابوالقاسم حسینی مـذهب باشی (ش ۸ آتابای) درقرآن‌نوشتهٔ عبدالله‌بن محمدمحسن یزدی در ۱۰۷۹ درسال ۱۲۷۸ (ش۵ آتابای). نام او درآثارعجم فرصت شیرازی (ص ۵۴۸) آمده است .

۳۷ـ استادمحمدحسن‌شیرازی در۱۲۵۸ درقرآن بی‌تاریخ بایادداشت ۱۲۷۵ (ش ۶۶ آتابای) .

۳۸ـ محمــدحسین در ۱۳۱۴ درذخیرةالاخرة ازرضاقلــی‌میرزا پسر شاهرخ در ۱۲۱۶ نوشتهٔ احمدبن محمدحسین شاملو درشوال ۱۲۱۷ (آتابای ۲۵۹) . اوشاید همان کسی باشدکه دیوانش درتبریز در ۱۳۳۱ چاپ شده است (ذریعه ۹ : ۵۹۸). درآثارعجم فرصت (۵۴۸) ازآثار محمد حسین بته ساز پسر آقامحمدعلی یادشده است .

۳۹ـ محمد حسین شهید درقرآن سدهٔ دهم (۱۱۶ گلچین معانی) .

۴۰ـ آقامحمد زمان مذهب که‌کار او درقرآن مورخ ۱۲۱۹و۱۲۴۲ وبی‌تاریخ (ش ۵۶ و ۶۵ و ۸۶ آتابای) دیده میشود .

۴۱ـ استاد محمد صادق که اسماعیل نقاشباشی در ۱۲۷۸کار اورا در قرآن ـ نوشتهٔ محمدابراهیم قمی در ۱۱۱۱ به دستور شاهراده احتشام‌الـدولـه نقل کرده است (راهنمای‌گنجینهٔ قرآن ۲ : ۶۵ ش ۱۰۶ـ نمونهٔ خطوط خوش شاهنشاهی ۲۳ـ آتابای ۴) .

۴۲ـ محمدطاهر مجلد خاقانی که درنسخهٔ مرقع سلطان مراد قطعــه‌ای از او بریدهٔ در۹۶۱ بانام او دروین هست بدینگونه: «قطعه العبد محمدطاهر مجلدالخاقانی فی‌سنة ۹۶۱» (فلوگل ۱ : ۷۷ ش ۷۳ ـ کلمنت هوارت ۳۲۳ـ خوشنویسان بیانی ش ۱۱۳۲ ص ۷۸۳) .

۴۳ـ استادمحمدعلی اصفهانی سازندهٔ جلدقرآن نوشتهٔ عزیز محــمــد (فهرست جواهر کلام ۱ : ۷).

۴۴ـ محمدعلی سلطان‌الکتاب که به‌فرمایش آقا سید محمــد هــاشم صحاف در ۱۳۱۰ کلمات قصارعلی (ع)را باترجمهٔ نوشتهٔ کمال‌الدین حسین‌حافظ هروی ۷۸۳/۱۴ درمشهد کتیبه‌ای نوشته است (فهـرست دینی آتـابای ۴۰۵) .

۴۵ـ محمدعلی کاتب‌السلطان پسرعبدالرحیم خوانساری کــه در ۱۲۴۰ قرآن (ش ۱۲۳ آتابای) نوشته ورقم اومورخ ۱۲۴۰ درجلدهم‌هست. درآثار عجم فرصت (ص ۵۴۸) ازآقا محمدعلی‌گل وبوته ساز یاد شده است که نمی‌دانم کدام است . اودر ۱۲۸۰ درگذشته است .

۴۶ـ محمدناصر که‌کار او در توزوك تیموری نوشتهٔ میرزاعضدالدوله در رجب

۱۲۴۵ (فهرست تاریخ آتابای ش ۳۲) در ۱۲۷۵ و حبیب‌السیر دفتر سوم (آتابای تاریخ ۶۳) در ۱۲۷۵ وحدیقةالحقیقة ازسدهٔ ۱۰ و ۱۱ (۲۶۹ آتابای و بیانی ۳۲۳) در ۱۲۵۵ ودیوان انوری نوشتهٔ خـان محمدقریشی‌بن عبدالنبی قریشی در۱۶ رجب ۹۸۹ (آتابای ۴۴-بیانی ۳۳۳) در ۱۲۷۷ و کلیات خاقانی نوشتهٔ محمدلطیف شوخی بخاری‌در شعبان ۱۰۱۵ ورجب ۱۰۱۷ (بیانی ۳۴۲ - آتابای ۱۸۹) بی‌تاریخ و سلسلةالذهب نوشتهٔ محیی‌الدین نقشبندی در ۱۲۲۶ (۹۸ آتابای) در ۱۲۵۵ دیده میشود .

۴۷- آقا سید محمدهاشم صحاف که در ش ۴۴ یاد کرده‌ام و کار اودر ۱۳۰۹ درقرآن دارای یادداشت ۱۲۸۲ (آتابای ، ش۴۳) هست.

۴۸- محمود مذهب که‌کار اوبه‌سال ۱۳۴۲ برای قوام‌الملك درجلدنسخهٔ‌بوستان نوشتهٔ علی‌نقی‌شریف پسرمیرزا یوسف مذهب باشی در۱۲۴۱ (آتابای، ص۲۰۵) دیده میشود. نام او درآثار عجم فرصت (ص۵۴۸) هم هست.

۴۹- منصور نقاش درمرقعات جهانگیر پادشاه هند (راهنمای‌گنجینهٔ قرآن ۱ : ۶۷) .

۵۰- مهدی حسینی امامی در۱۳۰۴ درقرآن‌نوشتهٔ میرزاعلی اکبر گلستانه در ۱۲۰۸ (آتابای، ص۱۱۲) .

۵۱- میرزابابا که رقم‌اودرقرآن‌نوشتهٔ ۱۱۸۱ (۶۳آتابای)در۱۲۱۸وگلستان سعدی نوشتهٔ عماد حسنی در ۱۰۲۳ (آتابای ۲۴۷ ـ نمونـهٔ‌خطوط خوش شاهنشاهی ش ۴۶) در ۱۲۰۶ دیده میشود .

۵۲- استادنصرالله اصفهانی در قرآن مورخ ۹۸۰ (ش ۶۰آتابای).

۵۳- میرزا یوسف مذهب شیرازی‌که دیوان حافظ نوشتهٔ عبدالـوهاب ادیب (پیش‌از ۱۲۸۲) را به زرآراسته وشاید زرکوبی جلد هم کار او باشد (بیانی ۴۸۷ - آتابای ۱۶۲) .

جلدهای دارای تاریخ ازروی فهرستها

۱- جلد تفسیر قرآن مورخ ۵۸۲ وقف شیخ تربت شیخ احمـدجام در ۶۵۴ (راهنمای‌گنجینهٔ قرآن ۱ : ۶ و۲ : ۱۶ ش ۳۰-۳۲) .

۲- جلد معرق درقرآن‌نوشتهٔ احمدبن محسن در ۹۲۷ برای شاه‌اسماعیل‌بهادر

خان حسینی (راهنمای گنجینهٔ قرآن ۱ : ۶۵ و۲ : ۲۸ ش ۵۷) .
۳- جلد قرآن وقف همایون پادشاه هند بر بقعهٔ شیخ صفی در ۹۵۲ (راهنمای گنجینهٔ قرآن ۱ : ۶۵ و۲ : ۴۴ ش ۸۶) .
۴- جلد قرآن مورخ ۹۶۴ با رقم علاءالدین تبریزی (راهنما ۱ : ۶۴ و ۲ : ۴۸ ش ۹۲ تصویر ۳۲ - ملك ۴۳ ص ۸ فهرست عربی) .
۵- جلد قرآن نوشتهٔ دوست محمدبن سلیمان هروی در ۹۶۸ (راهنما ۲ : ۴۷ ش ۹۱ - فهرست آستانهٔ قم ۱۵) .
۶- جلد قرآن بزرگ مورخ ۹۸۹ نوشتهٔشمس‌الدین عبدالله (راهنما ۱ : ۶۵ و۲ : ۵۰ ش ۹۵ تصویر ۳۳) .
۷- جلد روضةالصفاء با کتیبهٔ محمدهادی خان وزیر اماموردی خان سپهسالار (ش۷۹ فهرست تاریخ آتابای).
۸- جلد دارای کتیبهٔ ۱۱۵۳ درترجمهٔ فارسی‌قرآن (ش۶۰ دینی،آتابای).
۹- جلد دارای همان کتیبه درترجمهٔ تورات (همان‌جا ۵۴).
۱۰- جلد مورخ ۱۲۱۱ درقرآن‌نوشتهٔ علاءالدین تبریزی در۹۸۰ (راهنما۲: ۶۱ ش ۱۰۷ - ملك ۳۹ ص۷ فهرست).
۱۱- جلدمورخ ۱۲۱۸ درقرآن‌نوشتهٔ میرزا احمد تبریزی در ۱۱۱۷(راهنما ۲ : ۷۲ ش ۱۲۲ تصویر ۳۵) .
۱۲- جلد مورخ ۱۲۲۱ درقرآن نوشتهٔ ابراهیم‌بن‌کاظم گورانی درهمین سال (راهنما ۲ : ۸۱ ش ۱۳۲) .
۱۳- جلد قرآن نوشتهٔ تبریزی در ۱۲۱۷ با ستایش فتحعلیشاه در کتیبهٔ آن (آتابای ۶) .
۱۴- جلد قرآن نوشتهٔ عبدالله‌بن عاشوراصفهانی در ۱۲۳۱ با نام فتحعلی شاه در کتیبهٔ آن (آتابای۱۳۶) .
۱۵- جلد زادالمعاد نوشتهٔ آقامحمدهادی برای فتحعلیشاه در۱۲۳۹ با کتیبه‌ای که همین مطلب را میرساند (۱۷۳ فهرست دینی آتابای) .
۱۶- جلد مفتاح‌الخزاین ازمحمدجعفر لاهیجانی برای محمد شاه قاجار نوشتهٔ صفر ۱۲۵۴ دراصفهان بخط عبدالله‌بن حاجی آقاجانی شکسته نویس‌با کتیبه‌ای درستایش محمدشاه (فهرست دینی آتابای ۴۴۸) .

۱۸ـ جلد مورخ ۱۲۴۹ درقرآن نوشتهٔ محمد علی خـوانساری درهمین سال (ش ۲۱۳آتابای) .
۱۹ـ جلد مورخ ۱۲۶۰ درقرآن سدهٔ ۲۰ (ملك ۲۸ ص ۵ فهرست) .
۲۰ـ جلد سبك شیراز در ۱۲۶۵ درقرآن نوشتهٔ وصال در ۱۱۵۴ (راهنما ۲ : ۸۵ ص ۱۳۷ تصویر ۳۷ ـ آتابای ۲۱۸) .
۷۱ـ جلد مورخ ۱۲۷۱ در زاد المعاد نوشتهٔ آقاابراهیم قمی (فهـرست دینی آتابای۱۹۳).
۲۲ـ جلد باکتیبهٔ مورخ ۱۲۷۷ دردعاءالصباح نوشتهٔ ابـراهیم‌بن احمـد در ۱۱۷۷ (فهرست دینی آتابای ۱۹۳) .
۲۳ـ جلد مورخ ۱۳۰۶ به فرمایش حسین خان یاور در قرآن‌نوشتهٔ ۱۳۰۶ (ش ۱۱۲ گلچین‌معانی).
۲۴ـ جلد مورخ ۱۳۰۸ درقرآن (۲۵ آتابای).

جلدهای تاریخدار با آرایش

دربررسی هنرایرانی پوپ (۳: ۱۹۸۸ ـ ۱۹۹۴) پس‌ازپژوهش‌درهنر جلدسازی از جلدهای مورخ بترتیب تاریخی بدینگونه یادشده است :

سال

۷۱۰ـ قرآن اولجاتیو درموزهٔ هنر اسلامی وترکی استانبول
۷۳۵ـ نسخهٔ نوشته درتبریز با نام «محمدعلی»
۷۸۹ـ نسخهٔ نوشته در شروان که ساکیسیان در هنراسلامی (ص ۸۰ لوح ۳) ازآن یادکرده است (نیز راهنمای گنجینهٔ قرآن ۱ : ۶۱ و۶۲))
۸۰۸ـ دیوان سلطان احمد جلایرنوشتهٔ ۸۰۵ (فریرگالری)
۸۱۰ـ نسخهٔ نوشته دربغداد (موزهٔ استانبول ش ۱۵۴۹)
۸۱۶ـ نسخهٔ نوشته درهرات (طوپقپوسرای)
۸۲۸ـ نسخهٔ نوشتهٔ درابرقوه
۸۳۳ی نسخهٔ نوشتهٔ درشیراز برای ابراهیم سلطان (همان موزهٔ استانبول)
۸۳۰ـ نسخهٔ هرات برای بایسنقر (همانجا)
۸۳۹ـ جامع‌الاصول محمدجزی نوشتهٔ محمدبن حاجی حافـظ (چستر بیتی ۵۲۸۱)
۸۴۰ـ نسخه بخط نسخ درهمان موزهٔ استانبول ش ۱۵۵۰

۸۴۱ـ نسخه‌ای که گویا برای شاهرخ نوشته شده است (طوپقپوسرای) .
۸۴۹ـ نسخهٔ هرات به‌نسخ (همان موزهٔ استانبول ش ۱۰۴۳)
۸۵۰ـ نسخه‌ای درموزهٔ متروپولیتن
۸۵۳- پنج گنج نظامی متروپولیتن (ص ۴۹ ش ۶ فهرست جکسن)
۸۵۴ـ امثال میدانی مورخ ۶۰۳-۶۱۵ (مونیخ ۶۴۳)
۸۶۱- نسخهٔ هرات (دوسلدرف)
۸۶۲- نسخهٔ نوشتهٔ گویا درشیراز درموزهٔ هنر اسلامی وترکی استانبول
۷۶۱ـ نسخهٔ نوشتهٔ گویا درشیراز (درهمان موزه ش ۱۵۶۲)
۸۶۳ـ نسخهٔ زین‌العابدین محمد (در همان‌جا ۱۵۹۱)
۸۶۳ـ نسخهٔ شیراز برای سلطان پیربوداق قره‌قویونلو (درهمانجا ۱۵۵۱)
۸۶۵ـ نسخهٔ وین
۸۶۵ـ نسخهٔ نوشته دراصفهان (همان موزه ۱۵۴۱)
۸۷۳ـ نسخهٔ همان موزه (ش ۱۵۶۲)
۸۸۲ـ نسخهٔ نوشتهٔ شیراز (همانجا ۲۵۵۷)
۸۸۵- دیوان جامی به نسخ بامهرزرین « واق واق » برای سلطان جهانگیر شیبانی درپاریس
۸۸۷- نسخهٔ سلطان حسین بایقرا (همان موزهٔ استانبول ۱۵۳۷)
۸۸۳ تا ۹۰۹ ـ شاه‌نامهٔ میرزاعلی گیلانی درتکیهٔ سماع درویشان استانبول
۸۹۹ـ نسخهٔ شیراز (درهمان موزه ۱۴۷۱)
۹۰۹ـ نسخهٔ اثری ازسعدی درموزهٔ تزئینی پاریس
۹۰۸ تا ۹۳۱ ـ قرآن شاه اسماعیل دربقعهٔ اردبیل
۹۳۱ـ پنج گنج نظامی (موزهٔ متروپولیتین، ص ۵۸ ش۸ فهرست جکسن)
۹۴۴ـ نسخه‌ای ازاثر سعدی (نزدگلبنکیان)
۹۴۴ـ مخزن‌الاسرار نظامی نوشتهٔ میرعلی مشهدی درهمین سال درپاریس (ش ۱۸۶۴ Sup. 985 بلوشه)
۹۶۵ـ مجموعهٔ زاده
۹۶۹- قرآن شمارهٔ ۸ مونیخ
۹۷۰ـ نسخهٔ موزهٔ هنرترکی واسلامی استانبول

درهمین کتاب ازمنابعی که وصف این نسخه وجلدها درآنها آمده است یادشده ومیتوان بآنجاها نگریست.

منابع اصطلاحات

دربارهٔ اصطلاحات تجلید وصحافی گذشته ازکتابهای خاص این هنر که انگشت شمارست واز سه‌تای آنهایادکرده‌ایم میتوان بچندمنبع دیگرنگریست:

۱ـ وصفی که درصفحات عنوان‌آغازنسخه‌ها دیده‌میشود وآنها راکتاب‌داران وکتاب شناسان روزگاران‌گذشته که بیشتر آنها هم ازکارکنان رسمی کتابخانه‌ها ونگارخانه‌های فرمانروایان وپادشاهان بوده‌انددرآنها نوشته‌اند و بسیاری ازین‌گـونه وصفها برای ابواب جمـع وتحویل بکارمیرفته است . نمونهٔ آنها را در نسخه های بقعهٔ اردبیل کـه اکنون در کتابخانهٔ عمومی شهرلنینگراد وکتابخانهٔ موزهٔ ایران باستان وکتابخانهٔ شاهنشاهی و جاهـای دیگر پراکنده است وشاید بسیاری ازآنها بشهرهای دیگر اروپاهم رفته باشد وهمچنین درنسخه‌های کتابخانه‌های دربـار صفوی وتیموری وآستانـه‌ها مانند نجف ومشهد وقم وعبدالعظیم که بسیاری ازآنها اکنون پراکنده شده است می‌توان یافت .

۲ـ دفاتر کهن مانند دفترمرآةالممالك برای کتابخانهٔ شاهنشاهـی که من آن را درآنجا دیده‌ام ومانند آنها

۳ ـ فردهایی که آشنایان باین‌گونه هنرها برای نسخه‌های کتابخانهٔ شاهنشاهی نوشته‌اند مانند فردهای صدرالافاضل که من پاره‌ای ازآن‌هارا نزد شادروان دکترمهدی بیانی درهمانجا دیده‌ام .

۴ـ فهرستهای کتابخانهٔ شاهنشاهی ازمهدی‌بیانی وبدری‌آتابای ونمونه های خطوط خوش ازمهدی‌بیانی و راهنمای‌گنجینهٔ قرآن از مهدی بهرامی و مهدی بیانی‌که با امانت وصف‌آنهارا برای ما بازگو کرده‌اند .

۵ـ خط وخطاطان میرزاحبیب ودیگررساله‌های‌خط وتصویر .

۶ـ کتاب‌شناسی‌کتابهای خطی‌ازمهدی‌بیانی چاپ ۱۳۵۴ (ص۳۷ـ۴۲) ولغات‌واصطلاحات کتابسازی ازرضامایل هروی چاپ ۱۳۵۳ (ص۲۹ـ۳۹).

محمد حسین عتیقی

ابزارهای صحافی

ابزارهائی که در صحافی و جلد سازی قدیم، صحاف از آنها استفاده می کرد بدین شرح است:

۱ـ چسبها: سریش، صمغ، سریشم، نشاسته، سفیدهٔ تخم مرغ، کتیرا. هر کدام برای مصرف کار بخصوصی لازم است. بهترین چسب سریش است که بیشتر کارهای صحافی با آن انجام می‌شود.

۲ـ سوزن: برای ته دوزی نسبت به‌کار درشت وریز مورد استفاده قرار می گیرد.

۳ـ درفش: برای سوراخ کردن ته جزو و کتابها استفاده می‌شود.

۴ـ نخ: برای دوختن اجزاء کتاب بهم استفاده می‌شود و اگر ابریشم طبیعی باشد (در رنگهای مختلف) ازنظر دوام بهتراست.

۵ـ سنگ زیردست: برای وصالی و جلد سازی است. حقیرچند عدد سنگ مرمر زرد راکه ازاجدادم[1] برایم مانده وبسیارصاف ولطیف‌است دارم. خودم و فرزندانم مهدی وهادی‌که خدارا شکر می کنم چراغ خـانواده‌ام را روشن‌تر کرده‌اند روی همین سنگها کار می کنیم.

۱ـ استادان خانوادگی حقیر عبارت بوده‌اند از: اول جدم مرحوم ملا حسین صحافباشی وپدرم مرحوم میرزا نصرالله صحافباشی و استاد خودم مرحوم برادرم محمدعلی‌صحافباشی(که صحافباشی‌آستان قدس رضوی‌بود ومرا ازتمام فنون صحافی ازقبیل دوپوست کردن‌کاغذ، افشانگری، رنگ‌سازی، جلدسازی، مرقع سازی وسایرفنون صحافی‌آشنا کرد).

۶ــ قیچی : برای بریدن استفاده می‌شود و کــوچك و بزرگ آن مورد لزوم است .

۷ــ ستاره : فلزی‌است صاف و باریك که ازآن‌در بریدن‌کاغذهای بزرگ استفاده می‌شود .

۸ــ خطکش : قطعه چوبی‌است درحدود پانزده سانتی‌متر که یك طرف آن مانند قلم نی تراشیده شده‌است وکمی تیزاست . برای خط انداختن روی جلد مورد استفاده قرار می‌گیرد. صحافان جدید آنرا بنام «اسکو» می‌شناسند.

۹ــ کارد : چند عدد . یکی‌از آنها که شبیه برگ بیداست برای دوپوسته کاغذ به‌کار می‌رود .

۱۰ــ کاردکج : برای دوره‌بری کتاب .

۱۱ــ سوهان وسمباده : برای تراشیدن مقوا ولبهٔ کتاب استفاده می‌شود .

۱۲ــ مشته : همان است که نقاشان و سراجان هم ازآن برای کــوبیدن چرم استفاده می‌کنند . جنس‌آن ازبرنج یا فولاد و یا جام می‌باشد. بهترینش‌از جام است.

۱۳ــ شفره: اکنون‌بنام «کاردك» معروف‌است. باید ازجنس«خشکه» ویا فنر باشد. آنکه در صحافی استعمال دارد باید لبه‌اش خیلی‌تیز باشد ، زیرا در تراشیدن ونازك کردن پوست‌بکارمی‌رود.

۱۴ــ قید : برای بستن‌کتاب وآماده کــردن آن درجهت دوره برنی ویا چسباندن ته یعنی‌همان چسب زدن‌وچسباندن پارچه بکارمی‌رود. اساس‌آن دوعدد تختهٔ صاف است‌که بوسیلهٔ دو عدد پیچ‌که در دوطرف‌آن قرار دارد باز و بسته می‌شود .

۱۵ــکاغذ : کاغذهای قدیمی انواع مختلف دارد وبرای وصالی وآستر بدرقه استفاده میشود و بطور اختصار به شرح ذیل میباشد: خانبالغ،کشمیری ، سمرقندی، بخارائی ، آهار مهره وغیره . امروزه بسیار نایاب است. بنابراین حقیر ازکاغذهای خارجی‌استفاده‌کرده وناچارآنهارا رنگ‌آمیزی (رنگ‌طبیعی گیاهی) وافشانگری وآهارمهره مینمایم .

۱۶ــ تخته صیقل : تخته‌ایست بسیارصاف وصیقلی که بهترین نوع‌آن از چوب‌گلابی تهیه می‌شود وکاغذی راکه قبلاً رنگ‌آمیزی وآهــار و افشانگری شده بوسیلهٔ سنگهای صافی‌که بهترین‌آنها عقیق وسنگ یشم میباشــد روی آن

تخته صیقل میدهیم. بطوریکه پس‌ازاتمام کارکاغذ مانندآینه براق می‌شود. البته باید سعی کرد که بره بره نشود.

۱۷- انواع رنگها : آنچه از رنگهای طبیعی گرفته می‌شود و بیشترمورد لزوم است عبارتند ازرنگ- حنا- پوست‌گردو- پوست پیاز- شنبلیله- روناس - قرمزدانه .

۱۸- مقوا : قدما درساختن مقوا ازکاغذهای سیاه مشق ودفترهای باطله استفاده می‌کردند. آنهارا ورق ورق به یکدیگرمی‌چسباند و بعد به‌اندازه‌های مورد لزوم میبریدند .

۱۹- پوست : عبارت است ازتیماج یعنی پوست بز، میش یعنی پوست گوسفند، ساغری یعنی پوست الاغ. پوستها از لحاظ دوام بترتیب عبارت است ازساغری وتیماج ومیشن. این‌چرمهادرانواع جلدها بنامهای‌ساده وضربی‌وسوخت ومعرق استفاده می‌شود.

۲۰- ضربی: آلاتی است‌که هریك آن اشکال ونامهای مختلف دارد واز جنس فولاد ویا برنج میباشد ودارای نقوش حکاکی شده بسیار زیبائی است‌که پس‌از درست کردن جلد وتقسیم بندی از این قالبها برای تزئین جلد استفاده میشود و قطعات آن به نامهای ترنج وسط جلد و آویز کلگی در دو طرف بالا و پائین ترنج به‌چشم میخورد. گاهی صحافان نام خودرا روی‌آویز کلگی‌ضرب می‌کرده‌اند. درگوشهٔ‌جلد ازلچك استفاده می‌شود وگاهی ازقطعاتی‌بنام اسلیمی برای تزئین دور جلد استفاده می‌شود . همچنین ضربی‌بزرگی که اغلب به شکل مستطیل‌است برای‌تزئین روی جلد وداخل جلد مورد استفاده قرارمی‌گیرد .

۲۱- طلای ورق و پودر : برای استعمال در جلد سازی و هم برای افشانگری‌کاغذ .

۲۲- پارچهٔ ململ نخی : برای چسباندن ته‌کتاب استفاده می‌شود.

۲۳- کارد برش: برای لب‌بری‌کتاب امروزازچرخ برش برقی‌استفاده می‌شود. بطورکلی‌کتاب خطی‌را درصحافی لب‌بری نمی‌کنند. معقول ومطلوب آنست‌که لبهٔ‌کتاب را با سوهان یاسنباده صاف‌کنند .

احمد طاهری عراقی

استادان جلد سازی ✩

بسیاری از هنرمندان قدیم ایرانی چندان خاکساری و درویشی داشتند که ازنام وآوازه گریزان بودند. می گفتند «گر نام ماندانند بگذارتاندانند». قطعه‌ای می‌نوشتند ومجلسی می‌نگاشتند وجلدی می‌ساختند ... وهرگز نام‌خود را برآن نمی‌نوشتند ، الانادر . البته کارهنرمندان نامی‌صاحب شیوه را نیازی به ذکر نام نبود . سبك و سیاق خود می‌نمود که‌کار از کیست . ولی مع‌الاسف نام خالقان بسیاری ازآثار هنری ما ناشناخته مانده است . این امر درجلدها بیشتراست ودرخط ونقاشی کمتر. مجلدان بندرت نام خودرا ذکر می‌کردند. جلدهای نام ورقم دار اغلب جلدهای روغنی است .

ازخلال برخی کتب تراجم‌وتواریخ وتذکره‌ها نامی‌ازمجلدان وصحافان می‌توان یافت . دراینجا آنچه را عجالة ــ نه برطریق استقصای‌کامل‌ــ یافته‌ایم می‌آوریم. [۱]

ــ قوام‌الدین مجلد تبریزی . از هنرمندان بنام دورهٔ تیمور است . در تبریز می‌زیست . آوازهٔ هنر او درجلدسازی وصحافی باهرات رسید . بایسنغر میرزا اورا ــ ونیز استاد سیدی احمد نقاش وخواجه علی مصور را ــ به هرات طلبید ودرکتابخانهٔ خود بکارش گماشت .

✩ قسمتی‌است ازمقالهٔ محققانهٔ‌آقای احمدطاهری عراقی که از«نامهٔ‌انجمن کتابداران ایران» (سال‌هفتم) نقل می‌شود .

۱ــ از ذکر استادانی که جلد روغنی می‌ساخته‌اند دیده پوشیدیم. آنان بیشتر در زمرهٔ نقاشان و مذهبان بشمار می‌آیند نه در ردهٔ صحافان و مجلدان . سرگنشت استادان جلد روغنی وبررسی شیوه‌های مختلف این هنر نیاز به‌تحقیقی مستوفی ومقالتی علی‌حده دارد.

بایسنغر میرزا دستور داده بود که برای او جنگی ترتیب دهند. کتابت آن بعهدهٔ فریدالدین جعفر (جعفر بایسنغری) بود و تصویرها بعهدهٔ امیرخلیل هروی وساختن جلدآن جنگ درتعهد قوام‌الدین بود.

جلد معرق (منبت‌کاری در جلد) ابداع قوام‌الدین تبریزی است که پس از او استادان درآن‌کار هنرها ظاهرساختند.[1]

ـ میرسعید. درمجلدی ونقش‌بندی استاد بوده است. شعر نیز می‌سروده و «فغانی» تخلص می‌کرده است. امیرعلی شیرنوائی‌می‌نویسد: «واقعاً هنرمندی بی‌مثل است. اما خیال خوش طبعی اورا پریشان دارد».[2]

ـ مولانا محمد مجلد. در دورهٔ تیموری می‌زیسته و شعر نیز می‌سروده است، «اما به هزل وخباثت میل‌بسیار داشت وازمردم شهر کم‌کس مانندش‌است که او به‌نظم یا به نثر با او هزل ومطایبه نکرده باشد».[3]

ـ مولانا میرقرشی. درعصر تیموریان درسمرقند می‌زیسته است ودرآنجا «دکان صحافی داشت وهمیشه ظرفا آنجا جمع می‌آمدند ومولانا خودرا استاد آن خیل می‌دانست». درشعر «خطائی» تخلص می‌کرده است.[4]

ـ محسن مجلد. ازصحافان وجلدسازان استاد زمان شاه طهماسب است. دوست‌محمد هروی دربارهٔ اومی‌نویسد: «استاد مخترع مقلد مولانا محسن‌مجلد که پوست ازهنروران برکنده وسلسلهٔ زنجیررا به جلد مهر و ماه رسانیده، با وجود شکنج[5] کتاب دل‌کتاب ازوشکیبا وخاطر احباب از شیرازهٔ مهرش مهرافزاست».[6]

۱ - دیباچهٔ دوست‌محمد هروی. کابل ۱۳۴۹. ص۱۳. مقدمهٔ احمد سهیلی خوانساری برگلستان هنر، ص سی‌وهفت.

۲ـ مجالس النفائس. تهران، ۱۳۲۳. ترجمهٔ فخری، ص۱۳. ترجمهٔ ابن مبارك قزوینی. ص۲۵۵.

۳ـ ایضاً فخری ص۴۶. ابن‌مبارك ص۲۱۹

۴- ایضاً فخری ص۴۷. ابن‌مبارك ص۲۲۰.

۵ـ شکنج که صحافان ایرانی‌آنرا «قید» می‌خوانند و درافغانستان بدان «اشکنج» می‌گویند از وسائل صحافی‌است. دوقطعه چوب است با دوپیچ چوبین (وگاه فلزی) که‌کتاب را درمیان‌آن قرار می‌دهند.

۶ـ دیباچهٔ دوست محمد هروی، ص۲۰.

ـ سلطان ابراهیم میرزا صفوی. سلطان ابراهیم میرزا فرزند بهرام‌میرزا پسرشاه اسماعیل اول است . درسال ۹۶۴ از جانب شاه طهماسب به والیگری خراسان برگزیده شد. وی ازشاهزادگان هنرپرور صفوی است . کتابخانه‌ای نفیس و بی‌مانند داشته است و «خوشنویسان نادر زمان ونقاشان بهزادسان و مذهبان ومصوران وصحافان بیشتر درآن کتابخانه مقیم وملازم بودند».

سلطان‌ابراهیم میرزا گذشته ازخوشنویسی وموسیقی‌دانی ازهنرهایی‌چون « صحافی ومذهبی وافشانگری وعکس‌سازی و رنگ‌آمیزی» بهره داشته است . شعر نیز می‌گفته و«جاهی» تخلص می‌کرده است .

در زمان سلطنت شاه اسماعیل دوم مغضوب شد و سرانجام به سن سی و چهارسالگی درشهر قزوین بروز شنبه پنجم ذیحجه ۹۸۴ مأموران شاهی‌طناب برحلقش افکندند وخفه‌اش کردند.[1]

ـ مولانا قاسم‌بیك تبریزی . «صحاف بی‌بدل ومجلد بی‌عوض بـود . و چنان درآن امر نادر وقادر بودکه اوراق فلك را شیرازه بستی. وایام روزگار را شفره کشیدی . کنجهای کارش مانند انجم بودی و ترنج کارهایش چـون خورشید نمودی . بسیار درویش وفانی بود.» بهنگام جنگهای ایران و عثمانی وتخریب تبریز ، جلای وطن کرد وازتبریز به قزوین‌آمد ودرآنجا ساکن‌شد وبه صحافی پرداخت. در پایان عمر عزم مهاجرت به اردبیل داشت که عمرش وفا نکرد ودرسال ۱۰۰۰ بهمرض طاعون درقزوین درگذشت[2] .

قاسم بیك را با استاد حسن مذهب درتبریز واقعه‌ای افتاده است که‌شرح آن را صادقی بیك افشار درتذکرهٔ خود نوشته است[3] .

ـ ابوالمعصوم میرزا . ازهنرمندان عصرصفوی است و هنرهـای بسیار داشته‌است. «درنقاشی ونقاری و وصالی وفصالی وافشانگری و صحافی ومقوا-

۱ـ عالم‌آرای عباسی، اسکندربیك ترکمان . تهران ، ۱۳۳۴. ج۱ ص ۲۰۹،۱۳۶ . گلستان هنر ص۱۰۶-۱۱۰،۱۱۴-۱۱۹ . مجمع‌الخواص ص ۲۵.

۲ـ گلستان هنر، قاضی میر احمد منشی‌قمی . بتصحیح واهتمام احمد سهیلی‌خوانساری . تهران ، ۱۳۵۲ . ص۱۵۸-۱۶۰ .

۳ـ مجمع الخواص ، ترجمهٔ عبدالرسول خیامپور . تبریز ، ۱۳۲۷ . ص ۲۵۸ .

سازی وحکاکی وخوان تراشی وقاشق تراشی ولاجورد شویی وسندروس‌تراشی وسایرخورده‌کاری ودیگر صنایع عدیل ونظیر» نداشته است. درسال ۱۰۰۵ در قم ازجهان می‌گذرد ودرهمانجا بخاکش می‌سپرند.[۱]

ـ میرزا صدرالدین قزوینی . در وصالی ورنگ آمیزی استاد بوده و درخط وموسیقی ونقاشی وقوف داشته است . در زمان شاه عباس در اصفهان می زیست . شاه عباس اورا وامی‌دارد که تذکره‌یی بشیوهٔ تذکرهٔ دولتشاه بنویسد. دیری می‌گذرد و از عهده برنمی‌آید . سرانجام در ربیع‌الاول ۱۰۰۷ بهنگام سفر به‌خراسان دربسطام اجل گریبانش را می‌گیرد.

ـ مولانا محمد امین. ازهنرمندان عصرصفوی است و درمشهد می‌زیسته‌و درهمانجا مرده است . وی در وصالی ورنگ‌کردن کاغذ (به هفتاد رنگ) و ابری سازی وافشانگری (افشان لینه ومیانه وغبار و حل‌کرده) بی‌مانند بوده است واستاد قاضی میراحمد منشی قمی (۹۵۳ ـ بعد از ۱۰۱۵) صاحب گلستان هنراست.[۳]

ـ مولانا فنونی . از صحافان اصفهان است در اوایل دورهٔ صفوی . سام میرزا اورا «بسیار لاابالی وهرزه‌گو» شناسانده است .[۴]

ـ عشرتی قلندر . سام میرزا دربارهٔ اومی‌نویسد: «مولدش معلوم نشد . درصحافی اندك وقوفی دارد ودرعلوم ادوار اورا خبرهاست .»[۵]

ـ میرشکری . ازسادات شیراز است در اوایل عصرصفوی در صحافی و لاجوردشویی استاد بوده ودرساز نیز دستی‌داشته است.[۶]

ـ دوست محمدکوشوان . کوشوان دیهی است در هرات. دوست محمد خط نستعلیق را خوش می‌نوشته ودرشعر ومعماگویی و عروض مهارتی داشته و درشعر «گامی » (یاکاهی) تخلص می‌کرده است . گاهی نیز به صحافی می ـ پرداخته است.[۷]

۱ـ گلستان هنر، ص۱۴۹.
۲ـ ایضاً ص۹۷ـ۹۹ . عالم‌آرای عباسی، ج۱ ص۱۷۲.
۳ـ ایضاً ص۱۴۸ .
۴ـ تحفهٔ سامی ، سام‌میرزا صفوی . تهران،۱۳۱۴ . ص۴۰
۵ـ ایضاً ص۱۵۲ .
۶ـ ایضاً ص۴۵ .
۷ـ ایضاً ص ۸۳ .

ـ اسماعیل عارف کرمانی. درعهد صفویه درکرمـان به صحافی اشتغال داشته است. ازنقاشی وکاسه گری نیز آگاه بوده است. مشرب عرفانی داشته و شعر نیز می‌سروده است.[۱]

ـ ملك محمد . فرزند نورای صحاف است ونوادهٔ آقاملك ازکدخدایان اصفهان . شعر می‌سروده وتتبع شعرنظامی می‌کرده و « رابـط » تخلصش بوده است . در اصفهان « در کمال صلاح ونامرادی به امر صحافی » مشغول بوده است .[۲]

ـ میرك اصفهانی . از هنرمندان عهد صفوی است و بیشتر درتبریز بسر می‌برده .[۳]

مولانا میرك دنبالهٔ کار قوام‌الدین تبریزی را درمعرق سازی جلد ادامه داد و درآن‌کار تجددی نمود . « روی جلد را بجای ضربی یا ضربی طلاپوش که دارای انواع نقوش اسلیمی وختائی ویاتشعیر برجسته بود بوم مشکی‌کرده تشعیر می‌ساخت . روغنی روی جلدهای کارمیرك شامل گل وبوته و درخت وباغ وصحرا وجانورسازی چون سیمرغ و اژدها درحال‌گرفت وگیر وآهو درحال گریز و پرندگان زیبا در هوا بود و این طرزکار را شیوهٔ آقـا میرکـی می‌گفتند ».[۴]



با مهاجرت برخی ازهنرمندان ایرانی به خطهٔ عثمانی‌وخاك هندوستان هنرجلدسازی ایرانی بدیگر سرزمینهای اسلامی راه یافت. هنـرمندان هندی شیوهٔ ایرانی را درساختن جلدهای ضربی وسوخت و روغنی پیروی کردنـد . صحافان ترك و مجلدان عرب نیزآنچه دارند از ایرانیان دارند .[۵] از جمله

۱ـ تذکرهٔ نصرآبادی ، محمدطاهرنصرآبادی. تهران،۱۳۱۷. ص۳۸۲

۲ـ تذکرهٔ نصرآبادی . ص ۴۲۳ .

۳ـ گلستان هنر. ص۱۳۹

۴ـ مقدمهٔ‌گلستان هنر. ص ۳۸ .

۵ـ ارنست کونل می‌نویسد ، مکتب قسطنطنیه در هنرهای‌کتابی (چون خط ، تذهیب ، تجلید ...) زادهٔ مکتب تبریز (عهد صفوی) است. وتأثیرایرانیان درترکان چنداست‌که بدشواری می‌توان‌آثارهنرمندان ایرانی را ازآثارتقلیدی ترکان تمیزداد (الفن‌الاسلامی ، ص۱۷۳).

مجلدان وصحافان عرب درقرون اخیر، مظفر کتبی‌است که گذشته از جلدسازی دروصالی، یکی‌ازجملهٔ‌استادان بوده‌است. ودیگرعبدالله اهدل(متوفی در۱۰۴۰ ۱۰۴۹ ویحیی‌بن بعث (متوفی۱۱۰۷ ق .) وعبدالقادر حسنی دمشقی (متوفی ۱۱۱۵) واحمد دسوقی (زنده تا سال۱۲۰۲ ق .) ونیز مصطفی‌بن جادکه جز تجلد درتذهیب ونقاشی وجدول کشی ورنگ‌آمیزی یگانه بوده است.

ازجملهٔ مسیحیان عرب که درهنر تجلید وصحافی نام‌آور بوده است یوحنا جرجس‌است معروف به ابن‌الطبله (متوفی۱۵۵۱ میلادی) وتومامار دینی از راهبان دیرالسیدة درمصر(متوفی۱۶۶۴ میلادی) ویوحنا کساب‌خادم‌کلیسای دمشق (متوفی۱۶۷۲ میلادی) ، میخائیل مراد (متوفی۱۷۱۰ میلادی).[1]

***

هجوم افغانان به‌ایران وتخریب اصفهان، صدمات سخت وجبران‌ناپذیر به فرهنگ ایرانی زد . تار وپود هنر از هم بگسست . بسیاری هنرمندان از میان رفتند. برخی که جانی ازمعرکه بدر بردند به شهرها ودیه‌های دورادور رفتند یا بدان سوی مرزها .

فقر و پریشانی وجنگ ونا امنی تا پایان عهد افشاری مجالی به هنر نداد . تاآنکه در عهد زندیان باز اندك اندك هنر روییدن گرفت و در عصر قاجاری به شکوفایی رسید . شیراز دورهٔ کریمخانی مجمع نقاشان و مذهبان و خطاطانی شدکه برخی ازآنان بازمانده ازاواخرعهد صفوی بودند . نقاشان‌و مذهبان بسیاری چون علی‌اشرف ، آقازمان ، آقاصادق ، آقاباقر[2]... جلدهای روغنی می‌ساختند .

هنردورهٔقاجاری دنبالهٔ مکتب شیراز عهدزندیه است . قاجاریان‌هنرهای ایرانی را ازخط ونقاشی وتذهیب وتجلید ترویج می‌کردند . شاهزادگانی‌که

۱ـ العلوم العملیه . ص ۲۷۹ .

۲ـ سجع مهرعلی اشرف، «زبعد محمدعلی‌اشرف‌است ۱۱۷۱». بودوآقا باقر «یا باقرالعلوم ۱۱۰۹» وآقا زمان «یا صاحب‌الزمان». ازاینان جلدهایی روغنی درکتابخانهٔ سلطنتی وآستان قدس محفوظ است (رك : فهرست قرآنهای خطی‌کتابخانهٔ سلطنتی ، بدری‌آتابای . تهران ، ۱۳۵۱ . ص۱۲۳،۳۹۲،۱۶۲، ۱۴۵ . و راهنمای‌گنجینهٔ قرآن ،گلچین معانی، مشهد ، ۱۳۴۷ . ص۲۴۰ ، ۲۸۹) .

درین شهروآن شهربودند وطبقه‌ای ازدیوانیان وحکام واشراف هم که زندگی تجملی یافته بودند ، خریدار هنر بودند . درین عهد نقاشی پیشرفتی شگرف کرد و نقاشانی نامی ظهور کردندکه برخی ازآنان فرنگ دیده بودند یا اقلا آشنا بودندباکارفرنگان بسبب پیشرفت‌نقاشی،جلدروغنی کمالی ورواجی‌یافت. نقاشان و مذهبان جلد روغنی‌ساز بسیار شدند که ازآن جمله اند : میرزابابا ، میرزا احمد نقاش‌باشی ، حاج میرزا عبدالوهاب مذهب باشی، لطفعلی شیرازی، اسدالله مذهب مشهدی ، محمدزمان ، سید ابوالقاسم مذهب باشی ، محمدتقی مذهب ، محمدحسن شیرازی ، مهدی امامی ، میرزا فتح‌الله شیرازی ...

درین دوره آقا ابوطالب مدرس نوعی ابری مذهب برای روی جلد و قلمدان‌وجعبه ابداع کرد که پیش‌ازآن سابقه نداشت. دراین نوع ابری‌اطراف نقوش‌آن با طلا بطرزخاص تحریر می‌شده است[1].

هنرجلد روغنی سازی خوشبختانه ازمیان نرفت وتا زمان ما باقی‌ماند. درطهران وشیراز واصفهان هنرمندانی‌آن را زنده داشتندکه آخرین ونامی‌ترینشان مرحوم میرزا آقا امامی اصفهانی است‌که از استادان صاحب شیوه است وجلدهای روغنی او سخت ارزشمند است واینك فرزندان اوحافظ‌هنرهای پدرند .

درعصرقاجاری جزطهران درشهرهای اصفهان ومشهد وشیراز وتبریز صحافان ومجلدانی بوده‌اند .

در اصفهان صحافان بسیار بوده‌اندکه نامورترین آنان در اواخر عهد قاجاری یکی ملامحمدتقی‌است‌که جامع هنرهای بسیاربوده‌استوگذشته ازخط وحکاکی ، درجلد ضربی وسوخت و معرق سازی (گل سازی معرق بر روی جلد) استاد بی‌مانند بوده است . برخی هنرمندان نامی اصفهان در دوره‌های اخیرشاگرد او بوده‌اند، چون میرزاآقای امامی استاد جلد روغنی وقلمدان‌که بیشتر ازو نام بردیم.

دیگر ازمجلدان اصفهان ملامحمدباقر است وملاجعفر رجائی که شعر نیز می‌سروده‌است ورجائی تخلص می‌کرده‌است. آقامحمد ابراهیم نقاش‌باشی

۱ــ مقدمهٔ سهیلی خوانساری برگلستان هنر. ص۵۰ .

وفرزندانش(بانام خانوادگی نعمت‌اللهی)هم ازهنرمندان خطهٔ اصفهان‌اندکه جلدهای روغنی می‌ساخته‌اند ... سرگذشت هنرمندان اصفهان بشرح درتاریخ کبیر اصفهان اثر استاد علامه جلال‌الدین همایی آمده است.

ازمجلدان نامی خراسان مرحوم ملاحسین صحافباشی است که در جلد ضربی ، متن وحاشیه ، دوپوست کردن ، رنگ‌آمیزی کاغذ ابری سازی ، مقوا سازی وافشانگری استاد بوده‌است . دراواخرقرن سیزدهم صحافباشی کتابخانهٔ آستان قدس رضوی می‌شود واز برای اووظیفه ومقرری، تعیین می‌شود. آثار هنری وی درکتابخانهٔ آستانه بسیاراست . مهمترین آنهاکه ازشاهکارهای هنر صحافی و وصالی ومتن و حاشیه سازی است قرآن مورخ ۶۰۴ (بنام یاقوت مستعصمی‌است) که درسال ۱۲۹۲ در زمان تولیت میرزا سعیدخان مؤتمن‌الملك بدست میرزا حسین صحافباشی ومیرزا احمد مذهب باشی ومیرزا ابوالقاسم خوشنویس باشی پس ازیك سال ترمیم ووصالی ومتن وحاشیه احیاء می‌شود[۱].

ملاحسین دردوپوست کردن کاغذ مهارتی داشته وحتی‌می‌توانسته‌است هر ورق‌کاغذرابسه قسمت (دوپوست ویك مغز)ازهم جداکند. صحافباشی‌مردی‌بوده است‌صوفی‌مشرب ودرویش‌صفت . سرانجام درسال۱۳۲۲ ق. (۱۲۸۳ش.) در مشهد ازجهان رخت برمی‌بندد . آثاری ازاو در کتابخانه‌های آستان قدس و سلطنتی‌موجود است.

فرزندان ملاحسین صحافباشی نیز درتجلید وصحافی وارث هنرهای‌پدر بودند . پسرش میرزا نصرالله (متوفی ۱۲۹۴ ش.) نیزصحافباشی‌آستان قدس بود وجز هنرتجلید ، خط شکسته را نیزخوش وشیرین می‌نوشته است. یکی‌از فرزندان میرزا نصرالله ، محمدعلی‌صحافباشی(متوفی۱۳۱۸ش.) است که اونیز ازمجلدان وصحافان نامی‌خراسان بوده است.

امروز، فرد شاخص‌این‌خاندان هنری ، استاد حسین عتیقی‌مقدم (متولد ۱۲۹۱)است فرزند میرزانصرالله صحافباشی؛ که هنرهای موروث ، سلف را با ابداع وابتکار درآمیخته است وامروز درفن خود بی‌مانندا‌ست. ظرافت ودقت را وپرحوصلگی وایمان به هنررا وامانت درکار راکه ازلوازم چنین فنی‌است جامع است . آقای عتیقی درجلد ضربی وسوخت ووصالی ومتن وحاشیه ودو

۱ــ رك : راهنمای‌گنجینهٔ قرآن . ص ۸۹-۹۳

پوست کردن ورنگ آمیزی کاغذ وافشانگری ومرقع سازی استاد مسلم و یگانه است. نمونهٔ کارهای او در کتابخانه‌های ایران واروپا وامریکا ومجموعه‌های خصوصی بسیاراست.

***

پس ازمشروطه بسبب رواج روزافزون چاپ وعلل دیگر اغلب هنرهای کتابی متروك شد. خط روبسستی نهاد ، وتذهیب را تباهی گرفت ، و تجلید را شیرازه بگسست . استادان بازمانده ازعهد قاجاری پریشان حال زیستند . و هنرخودرا بهشاگردی ناآموخته درگذشتند. تنی‌چند بازماندند وپاسداران و و حافظان این هنرها شدند . خوشبختانه درسالهای اخیر گرایش به هنرهای اصیل ایرانی فزونی گرفته است. طالبان هنرشناس وهنرجو بسیار شده‌اند ، و ترقیاتی پدیدآمد ، آنچنانکه کارهای برخی هنرمندان معاصر با آثار استادان سلف پهلو می‌زند . وامروز استادانی عزیزالوجود هستندکه ازمفاخرهنرهای خط و تذهیب وتجلید . وحافظان این هنرهای زیبای ایرانی‌اند . خدای شان حافظ باد .

رسام ارژنگی

جلد سازی وصحافی*

در قدیم یك قسم جلد در ایران بجهت کتاب میساختند که دارای صنعت ممتاز بوده‌است. این جلدهامشهورانده به«سوخته». جلدهای مزبور راباقالب‌های آهنی وفولادی که درآن انواع گل موهومی واسلیمی کنده شده است میساختند. در این جلدها ورق طلا ونقره ورنگهای لاژورد، زنگاروشنگرف بکار برده‌اند. مخصوصاً قسمت داخلی آنها که با ورق طلا ونقره و لاژورد و اسلیمی‌کاری شده بهترین نمونهٔ ذوق وظرافت صنعت اساتید ایرانی است... این صنعت نفیس تا بیست سال پیش در غالب شهرهای ایران بوده است واز قرار مسموع هنوز از اساتیدآن در اصفهان یافت میشود.

ما در قدیم یك قسم صحافی مخصوصی داشتیم که درخور بسی‌تحسین و تمجید است . صحافهای قدیم ایران بسیارکارها کرده‌اندکه یکی ازآنهاصنعت «متن وحاشیه» میباشد .

درزمانی که کتب خطی نفیس یکی از تجملات بزرگان مملکت بشمار میرفت کتابهای ذیقیمت را متن وحاشیه میکردند، یعنی وسط اوراق را بطور منظم میبریدند وکاغذ علیحده راکه از حیث رنك وجنس باکاغذ حواشی متمایز بود برآن میچسبانیدند. ولی درچسبانیدن آن‌قدری سلیقه ومهارت بکارمیبردند که بعد ازکشیدن جدول اصلا معلوم نمیشد که آن صحایف متن وحاشیه شده‌است. صحاف‌های قدیم چندجورکاغذ برای متن وحاشیه نمودن کتب میساختند

* نقل از روزنامهٔ « طوفان هفتگی » (شمارهٔ ۱۱ دورهٔ جدید-۱۳۰۶ شمسی)

که از آن جمله کاغذ «ابری»، «زرافشان» و «زرنشان» میباشد که نگارنده برای استحضار خوانندگان گرامی شمه‌ای از طرز ساختن آن‌ها مینویسم:

کاغذ ابری- چند قلم رنك و ادویه را با روغن مخلوط نموده به‌یك‌طشت آب میریزند. بدیهی است روغن بالامیآید واشکال عجیب وغریبی که بی‌شباهت به‌ابر نیست بخودمیگیرد. آنگاه صفحهٔ کاغذراروی آن‌انداخته بلافاصله برمیدارند. نقوش روی آب در صفحه نقش می‌بندد. این کاغذ را درپشت جلدها ومرقعها بکار برده‌اند. بدل این کاغذ را اروپائیها ساخته‌اند وآلان هم در بازارهای ایران بفروش میرسانند.

کاغذ زرافشان- روی کاغذ قدری صمغ باطرز خاصی پاشیده و اوراق‌طلا را به‌آن می‌چسبانند و تکه‌های طلا مانند ستاره در روی صفحه میدرخشد. این کاغذ را بجهت حواشی کتابهای گرانبها و مرقع‌ها صرف می‌نمودند.

کاغذ زرنشان- روی کاغذ نشاسته باصمغ مالیده زروانه‌ها راکه‌بی‌شباهت به‌اکلیل فرنگی‌امروزه نبوده است میپاشیده‌اند. این کاغذ نیز برای مرقعها و حواشی کتب نفیسه مصرف میشده است...

مرقع- درازمنهٔ قدیم در ایران معمول بود که قطعات تصاویر و خطوط تك تك را به‌روی‌مقوای مخصوصی که‌ساخت خودصحافهای ایرانی بودچسبانیده واطراف‌آنها کاغذهای الوان‌حواشی پهن وباریك می‌چسبانیدند و در روی‌محل اتصال دوحاشیه با آب طلا ولاژورد، شنگرف وغیره جدول‌های باریك وپهن‌با یك طرز زیبا میکشیدند وآن صحایف را باتیماج یا پارچه بهم وصل مینمودند بنحوی که درهنگام باز شدن همه‌آن‌هایك رشته‌را تشکیل میداد وموقع‌بستن‌یك کتاب میشد.

صنعت جلد سازی و صحافی کشور باستانی ما را وداع گفته و از اساتید آن کسی باقی نمانده است. هرچند شنیده‌ام پیرمردی در شیراز هست که در این صنعت مهارت دارد، بدیهی است که آن پیر مرد نیز بعد از چهار صباح دیگر ایران هنرکش ما را بدرود خواهد گفت. چنانکه پیر مردی تا سال گذشته در تهران وجود داشت که رموز صحافی را باندازه‌ای میدانست. این شخص چون منحصر بفرد بود اتفاقاً خوب دخل میکرد. خود نگارنده اغلب قطعاتی که با سبك قدیم ایران «مینیاتور» می‌ساختم صحافی آنها را به‌اورجوع

می‌نمودم وبارها بایشان توصیه‌میکردم که شاگرد زیردست خود گرفته وتربیت کند تا در موقع حیات کمك وبعد جانشین وی باشد. این استاد پاکنهادمردو آنچه میدانست به خاك سیاه برد. ازپاکی نیت مانند اغلب استادهای‌خودمانی، صنعت خویش‌را بغیر یادنداد. این پیر مردپاره‌ای‌کارهای‌عجیب وغریب‌میکرد. مثلا صفحات نفیسه راکه‌پشت وروی آن مصور ومذهب بود «دوپوسته» [1] مینمود بنحوی‌که تذهیب وتصویرآن معیوب نمیشد. این مرد پیر در این کار از آقا حسین صحاف تبریزی هم ماهرتر بود.

۱ ــ دوپوسته در اصطلاح صحافی دوورقه‌کردن یك‌صفحه‌کاغذ رامیگویند.

سیروس پرهام

مرمت اسناد و نسخه‌های خطی

سازمان اسناد ملی ایران ، که به‌موجب قانون مصوب هفدهم اردیبهشت ماه ۱۳۴۹ خورشیدی بمنظور بنیان نهادن آرشیو ملی ایران و گردآوری و نگهداری اسنادملی وتاریخی کشور تأسیس گردید ، تاکنون بیش‌از هفتادهزار سند منحصر بفرد تاریخی راجمع‌آوری کرده‌است و کهن‌ترین آنها طوماریست به تاریخ ۷۲۶ هجری قمری . نظر باینکه بیشتراسنادی‌که درخزانهٔ سازمان نگهداری می‌شود براثر گذشت زمان وحوادث روزگار وتأثیر رطوبت‌ودیگر عواملی‌که کاغذرا ضایع می‌کند فرسوده گشته و نیازبه مرمت اساسی دارد،این سازمان درسال گذشته کارگاه مجهزی برای احیاء وبازسازی اسناد وهمچنین وصالی وصحافی اوراق و نسخه‌های خطی بر اساس فنون وروشهای جدید علمی ایجادکرده است .

مرمت اسناد و نسخه‌های خطـ درکارگاه مرمت اسناد درمراحل‌متعددی انجام می‌گیرد تاهم برعمـر اسناد واوراق افزوده شود وهـم براثرمراجعات مورخان ودانش‌پژوهان بیش‌ازپیش فرسوده نگردد . نخستین مرحلهٔ مرمت‌ضد عفونی‌کردن سند است ، زیرااسنادقدیمی اکثراً درشرایط نامناسب نگهداری شده وبه واسطهٔ رطوبت به انواع قارچهای زیان‌آور آلوده گشته است . پس‌از ضدعفونی‌کردن ، که درمحفظهٔ مخصوص وبا استفاده ازموادشیمیائی خاصی‌که کاغذ ومرکب را خراب نکند انجام می‌گیرد اقدام به « اسیدزدائی » می‌شود ومواد اسیدی‌که به مرورزمان درکاغذ متراکم شده ازاله می‌گردد.چگونگی مرحلهٔ سوم که مرمت‌باشد بستگی به وضع و کیفیت اوراق واسناددارد : بعضی

اسناد و نوشته ها به روش «خشك» وبعضی به روش «تر» مرمت می‌شود وبعضی بااستفاده ازدستگاه Laminator درمیان دوقشرمحافظ‌از کاغذ برنج یا کاغذ ابریشم ـ که بسیار نازك وشفاف است ـ قرارمی‌گیرد وعمر دوباره می‌یابد .

پس‌از انجام این مراحل، برای اینکه اسناد مرمت‌شده ازاین‌پس کاملا محفوظ بماند به‌تناسب قطع واندازه وتعداداسناد نسبت به‌تجلید وصحافی‌وقرار دادن آنها درمحفظه‌ها ویاطوماردانهای مخصوص وبایگانی آنها درخزانه ای مجهز به دستگاههای تنظیم حرارت ورطوبت اقدام می‌گردد .

ایرج افشار

صحافی از نگاه فرهنگ و تاریخ

این جلد که هست خلد ازو افسوسی
از نقش طلاست گنج دقیانوسی
برهم چو نهی غنچه شود گلزاری
چون بازکنی چتر زند طاووسی
(سالک قزوینی)

تاریخ صحافی درفرهنگ ایرانی و اسلامی ، جزئی ازهنر وپیشهٔ وراقی است . بدین معنی که وراقان درقرون نخستین اسلامی خود بهصحافی ومجلد ـ گری نیزمیپرداختند. هنرجلدسازی ایرانیان میان اروپائیان مقام خاص‌دارد ودرعده‌ای ازکتب فرنگی ذکر آن آمده است.[1]

وراق معمولا به‌کسی‌گفته می‌شدکه نسخه‌ها را کتابت وتزیین وتجلید و وصالی میکرد وخود آن را میفروخت. اغلب دکانی داشتند که آنجامحل‌تجمع اهل فضل وادب بود. سمعانی درالانساب ذیل «الوراق» مینویسد : «الوراق ... هذا لمن یکتب‌المصاحف و کتب‌الحدیث و غیرها وقدیقال لمن یبیع‌الوواق وهو الکاغذ ببغداد الوراق ایضاً...»[2] و در ذیل تعریف خود نام عده‌ای ازوراقان و منسوبین به این اسم را آورده است .

هم‌اکنون کتابهای خطی‌هست که دارای رقم‌وراقانی است که‌کاتب‌بوده‌اند و نسخه می‌نوشته‌اند مانند ابوبکرمحمدبن‌ابی رافع‌الوراق که نسخه‌ای از«خلق‌ـ

۱ ــ بطورمثال به سفرنامهٔ کاردی (ترجمهٔعبدالعلی‌کارنگ) وسفرنامهٔهانری رنه دالمانی وسفرنامهٔ بنجامین امریکائی مراجعه شود .
۲- الانساب سمعانی ، چاپ اوقاف‌گیب ، ورق ۵۷۹ ب

النبی»را کتابت کرده است. آن نسخه که متعلق به کتابخانهٔ غزنویان بوده است حالا در کتابخانهٔ دانشگاه لیدن است . یا نسخه‌ای ازقرآن مجید که بصورت سی‌پاره کتابت شده است ودراجزاء مختلف آن نام عثمان‌بن حسین الوراق از سال۴۶۶ هجری دیده میشود. این نسخه متعلق به کتابخانهٔ آستان قدس‌رضوی است.[۱] نام‌عده‌ای‌ازین‌دسته وراقان که کتاب مینوشته‌اند وتألیف می کرده‌اند‌در کتاب عمر رضا کحاله آمده است .[۲]

ابن خلدون درمقدمهٔ خود شرح روشن ودلپذیری دربارهٔ هنر وراقی و حالات وراقان آورده است.[۳] البته از فهرست ابن‌ندیم هم اشارات بسیار مفید راجع‌به این گروه بدست می‌آید بخصوص که خود نیز ازافراد این رسته‌بود.[۳] بنابراین وراقان درتمدن اسلامی‌وفرهنگ ایرانـی مقام قابل‌توجهی دارنـد. تنها فروشندهٔ کتاب وکاغذ نبوده‌اند. آنها را فقط صحاف نباید خواند چـه‌کاتب وپردازنده هم بوده‌اند .[۴]

صحافی ومجلدگری درتمدن وفرهنگ سنتی ما عبارت ازحرفـه‌وهنری است که صاحب آن پیشه، کتاب بی‌جلد راتجلیدو کتاب معیوب‌را وصالی‌ومرمت وشیرازه دوزی وکاغذ کتابت را جدول کشی میکرد . همچنین میتوانست اوراق موش خورده و کرم‌زده وآتش‌دیده را بوسیلهٔ متن وحاشیه کردن حیات تازه‌ای ببخشد وکاغذ را آهار مهره واحیاناً دوپوست سازد . دکهٔ این پیشه ور مرکز خرید وفروش نسخ خطی وقطعات خطوط خـوش وکاغذهای قدیمی وخـوب و مرکب اعلی بود . قطعه ساختن خطوط خوش ومرقع ساختن عده‌ای‌ازقطعات و

۳- راهنمای‌گنجینهٔ قرآن ، تألیف احمدگلچین معانی ، ص ۴۹

۱- معجم‌المؤلفین، ۱۵:۳۱۸ .

۲- مقدمهٔ ابن‌خلدون ، ترجمه محمدپروین‌گنابادی ، جلددوم ، ص۸۵۱

۳- برای تفصیل بیشتر به مقاله عبدالسلام هارون مراجعه‌شود . ترجمه‌ای ازآن بقلم علی رضوی تحت عنوان «سیرصنعت صحافی (مرادوراقی است) درسده های نخستین اسلامی» درمجلهٔ آریانا، ۲۴ (۱۳۴۴) ، ۱۰۲-۱۱۱ نشرشده‌است. همچنین مراجعه شود به مقدمهٔ ممتع و فاضلانهٔ محمدتقی دانش‌پژوه برجـلد سوم فهرست نسخه‌های خطی‌کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران(تهران ، ۱۳۳۲) و نیز مراجعه‌شود به«کتاب وکتابخانه‌های‌شاهنشاهی‌ایران» تألیف رکن‌الدین‌همایونفرخ در دوجلد (تهران ، ۱۳۴۵ و ۱۳۴۷) وبالاخره به دائرةالمعارف اسلامی.

تصاویر نیز ازهنرهای دست همین‌اشخاص بود. در کتاب تواریخ کشمیر، «صنایع جلدسازان» چنین بیان شده است: «جلد بیاضی، جلدمقوه، شیرازه‌بندی، فانوس کاغذی، پهکه ابرك.»[۱]

در سنت دربارهائی که به ادب و کتاب علاقه داشتند (مانند تیموریان و صفویان) مرسوم آن بود که برای کتابخانه های خود صحافان چیره دست انتخاب میکردند. مانند آنچه درطومار اموال شاه اسمعیل صفوی آمده است، بدین ترتیب، جماعت مجلدان: شیخ زاده، زین‌الدین علی.[۲]

وراقی وصحافی همیشه پیشه‌ای محترم والبته‌از زمرهٔ مشاغل فرهنگی و هنری‌محسوب‌می‌شد.عده‌ای‌از بزرگان علم‌درسنین‌جوانی بدان‌اشتغال داشته‌اند. محمدعلی‌بن سلیمان راوندی مؤلف «راحة‌الصدور وآیة‌السرور» نیز از کسانی است که به‌گفتهٔ خود او هفتادگونه خط راضبط کردم و از نسخ مصحف وتذهیب وجلد که بغایت آموخته بودم کسبی میکردم وبدان کتب علمی بدست آوردم.»[۳]

اعتبارکار وراقان وصحافان کتاب را از آنچه جاحظ ضمن رساله‌ای در مدح وقدح وراقان نوشته است نیزمیتوان دریافت.[۴] عبدالرحمن بن محمدبن انباری هم در نزهة‌الالباء من‌اخبارالادباد مبحثی را به احوال و اخبار وراقین اختصاص داده است.[۵]

از اطلاعات پراکندهٔ دیگری که دربارهٔ وراقان میتوان ارائه کردنکات بیشتری عاید میشود، بدین شرح:

پدرشهید بلخی بنام حسین وراق بلخی وپدرارزقی شاعر به‌نام اسمعیل وراق ضبط شده است. قاآنی شاعر خود وراق[۶] وخواجه مظفرساوجی شاعرنیز وراق بوده‌اند.[۷]

۱- تواریخ‌کشمیر، چاپ سنگی هند، ص ۳۵۸.

۲- طومارخطی مضبوط درطوپقاپی سرای (عکس آن به‌لطف عدنان ارزی دیده شد).

۳- راحة‌الصدور، تصحیح محمداقبال، ص ۴۰-۴۱

۴- معجم‌الادباء، ۶ : ۷۸

۵- معجم‌الادباء، ۱ : ۳

۶- المعجم فی معاییر اشعارالعجم، تصحیح محمد قزوینی، ص ۲۱۱

۷- مونس‌الاحرار، تصحیح طبیبی، ص ۸۳۷

درتاریخ بیهق میخوانیم که : «الحکیم محمدالمفخری . . . راوی اشعار حکیم صوابی بودی ونساخ کتب پدرم بـو د درابتدا . . . واز وراقت ونسـخ اسباب معیشت میساخت .»[۱]

درتاریخ نیشابور ازعلی‌بن‌نصرالوراق نیشابوری‌وابوجعفرمحمدبن‌حسن خیری‌الوراق یادشده است.[۲]

درفضائل بلخ دوبار ازپدر وپسری جویباری که وراق بوده‌اند ذکرشده وگفته شده است که دفتری از کتاب طبقات به‌تصنیف عبدالله بن محمدبن جعفر جویباری وراق موجود بوده است.[۳]

گفتنی است که بزرگان سیاست وادب وشرع برای خود وراقانی‌اختیار میکردند ، کمااینکه ابوالعباس محمـدبن یزیـد وابن عبدوس جهشیاری چند وراق داشته‌اند .

درعصر قاجاری صحافباشی لقب وسمتی بودکه در آستان قدس رضوی و ادارهٔ دارالطباعهٔ ناصری بکارمیرفت . آخرین کسی که بـه صحافباشی شهرت داشت‌میرزا محمدتقی‌صحافباشی است.[۴]

درعصورمختلف‌صحافانی‌بودندکه‌به‌چندین‌هنرآراسته‌بودند،یعنی‌هم کتابت میکردند وخوشنویس بودند ، وهم‌درهنر تذهیب دست داشتند وبه جدول کشی‌و آهارمهره کردن ودوپوست کردن کاغذ میپرداختند وگاه بجز تهیهٔ جلدکتاب‌به ساختن قاب آینه وعینك وقلمدان نیز مبادرت میکردند .

حتی‌مجلدان‌ازمقوای کتب‌آستر کلاه هم‌میساخته‌اند ، آنطورکه‌هجویری درکشف‌المحجوب نوشته است :

«پیش‌از این جهال این‌علم بر کتب مشایخ همین کردند . چون معنی آن [کتب] ندانستند بدست کلاهدوزان جاهل فکندند وبه **مجلدان ناپاك** دادند تا آن را آستر کلاه وجلد دواوین شعر ابونواس‌وهزل جاحظ گردانیدند . . .»[۵]

۱ـ تاریخ بیهق ، تصحیح احمد بهمنیار ، ص ۲۶۰

۲ـ تاریخ نیشابور به تصحیح بهمن کریمی، ص ۲۸و۳۱

۳ـ فضایل بلخ ، تصحیح عبدالحی حبیبی ، ص ۱۰ و۷۱

۴ـ برای احوال‌اومراجعه شود به‌مقالات دکترحسین ابوترابیان(راهنمای کتاب ، ۲۰ ، ۶۹۱،۶۹۲) وسیدمحمدعلی جمالزاده (راهنمای‌کتاب ۲۱،۲۲۸ ـ ۲۳۱) وایرج افشار (راهنمای کتاب ۲۱، ۳۱۸).

۵ـ کشف‌المحجوب هجویری ، تصحیح ژوکوفسکی ، ص ۸

فصل‌هفتم رسالهٔ جلد(صحافی) سید یوسف‌حسین‌نیزمربوط است بکارهای دیگرصحافان درساختن قلمدان وزیرمشق وجلد آینه وغلاف عینك ومروحه و آفتابگیر .[۱]

هنر مجلدگری وصحافی چندان معتبر بود و وسعت داشت‌که دربعضی‌از شهرها نام «بازار صحافان» همتراز با نام بازارهائی بود که صاحبان پیشه‌های مهمتر درآنها کسب‌وکار داشتند . بطور مثال، ابن اسفندیار درقرن‌هفتم‌هجری از «رستهٔ صحافان» نام برده‌است ومی‌نویسد: «بعد پنج سال که مقام کردم‌روزی به رستهٔ صحافان مرا گذر افتاد».[۲]

ویا در «درةالاخبار ولمعةالانوار» که ترجمهٔ‌تتمهٔ صوان الحکمه است از «بازارصحافان» یاد شده‌است[۳] ودر«تاریخ جدید یزد»نام «بازارصحافان»آمده است .[۴]

صحافان دارای دکانی بودند که قابل‌توجه بوده است ، بقول‌شاعر:

چو دکان صحاف گردیده راست فغان تماشائی از شهر خاست
چو صحاف سروی ز بستان ناز گل تازه‌ای از گلستان ناز [۵]

نام اصحاب حرفه وصنف صحافان درمتون واسناد قدیمی بصورت وراق، مجلد ، مجلدگر ، صحاف ، وصال دیده میشود ، مواردی چند را از باب مثال مثال می‌آورم .

☐ مولانا مجلدی خراسانی که بقول سام‌میرزا «اوقات به مجلدگری و شاعری می گذراند.»[۶]

☐ نصرآبادی درتذکرهٔ خودازمحمدعلی‌صحاف‌اصفهانی که دوات‌فروشی هم میکرد ونورای صحاف اصفهانی وفرزندش ملك محمـد متخلص به رابـط و واسمعیل صحاف‌کرمانی متخلص به عارف ومحمدطاهر شیرازی متخلص به‌تسلیم

۱ـ رسالهٔ صحافی، به‌کوشش ایرج افشار . فرهنگ ایران زمین ، ج ۱۶/ ۱۷ ، ص۱۷

۲ـ تاریخ طبرستان ، تصحیح عباس اقبال ، ص ۷

۳ـ درةالاخبار ولمعةالانوار ، تصحیح محمدمشکوة ، ص۳۰

۴ـ تاریخ جدیدیزد ، به‌کوشش ایرج افشار ، ص ۱۹۶

۵ـ نامهٔ شاه طهماسب به سلطان عثمانی، به‌کوشش ذ. ثابتیان ، ص۱۸۴

۶ـ تحفهٔ سامی ، به‌کوشش رکن‌الدین همایونفرخ ، ص ۲۹۹

که همه شاعر بوده‌اند یاد کرده است.[۱]

□ شیخ محمود مجلد ـ دیباچه‌ای درمولود او جزء منشآت سرف‌الدین‌علی یزدی ضبط است و این خود گویای اهمیت و اعتبار صاحب حرفه است که وزیرو دانشمندی چون شرف‌الدین علی درمولود او دیباچه نوشته بوده است.[۲]

□ ابوشریف احمدعلی مجلدی جرجانی ازشعرا بود.[۳]

□ محمد طاهر مجلدالخاقانی که قطعه نویس‌ومجلد وخوشنویس نستعلیق بود.[۴]

□ احمدبن حسنویه صحاف راوی حدیث .[۵]

□ صدرالدین صحاف ، کاتب نسخهٔ تهذیب‌الاحکام که قبل از سال ۹۴۴ کتابت شده بوده است.[۶]

□ امیرقریشی که ازممرصحافی روزگاری می‌گذرانیده است .[۷]

آقای احمدطاهری‌عراقی درمقالهٔ «هنرجلدسازی» نام عـدهٔ بیشتری از صحافان را یاد کرده است.[۸]

***

نسخ خطی درقدیم دیریاب بود وبه دشواری تهیه میشد. ناچارگرانقدر وبرنسبت خود گرانبها بود . همگان سعی میکردندکتاب حفظ بشود و ناچار درراه حفاظت‌آنها به‌تجلید می‌کوشیدند . جلدکردن ووصالی کردن کتب کهنه چندان اهمیت داشت‌که بعضی ازارباب خیر، موقوفاتی هم برای‌وصالی‌وتجلید کتب مساجد معین میکردند . نمونه مطلبی است که در وقفنامهٔ مسجد زیر ده

۱ـ نگاه‌کنید به‌مقالهٔ من تحت عنوان «اطلاعات کتابداری . . درتذکرهٔ نصرآبادی» که در «جشن‌نامهٔ استاد محمدتقی رضوی» (تهران ۱۳۵۶) چاپ‌شده است .

۲ـ منشئات شرف‌الدین علی یزدی ، نسخهٔ خطی

۳ـ لباب‌الالباب ، چاپ سعیدنفیسی، ص۱۴

۴ـ احوال وآثار خوشنویسان، ازمهدی بیانی ، ص ۸۷۳

۵ـ ذکر اخباراصبهان ، ۱ ، ۱۶۳

۶ . فهرست کتابخانه آیةالله حضرت‌شهاب‌الـدین نجفـی ، جلـد ۵ ، نسخهٔ شمارهٔ ۱۷۳۳ .

۷ـ هفت اقلیم ، چاپ جوادفاضل ، ۳ ، ۳۷۵

۸ـ هنرجلدسازی، نامهٔ‌انجمن‌کتابداران‌ایران،۷(۱۳۵۰)، ۳۴۳ـ۳۷۴.

اردکان مورخ بسال ۱۲۱۸ قمری دیده‌ام ونقل میکنم :

«وقف صحیح نمود توفیق آثارحسین ولدصفی اردکانی تمامی یك درباغ شوراب من حوالی قصبهٔ مزبور ، که بموجب وقفنامچهٔ علیحده که هرسال مبلغ سه‌هزار دینار ازوجه‌اجارهٔ باغ مزبور بمصرف وصالی قرآن مجید مسجدسفلی برسانند. ۱۲۱۸.»[1]

قطعه شعری هم که به‌طنز وشوخی ازعلی‌تاج حلوائی میشناسیم خود باز- گوی کاروهنر صحافان اصیل‌است وطبعاً درسخرهٔ صحافانی‌است که‌کارشان باطل کنندهٔ کتاب بوده است . نقل آن قطعه درینجا لازم است :

در مجلدگری مرا هنری است	که‌کتابی به ده مدد سازم
کار یك روزه راز چستی دست	به نود روز یا به‌صد سازم
جز مقوا و جلد و شیرازه	هر چه سازم به دست خود سازم
تا شود کار یك کتاب تمام	همه اوراق آن نمد سازم
با همه زیرکی و استادی	دیر سازم ولیك بد سازم

همچنین است شهرآشوبهائی که دربارهٔ صحافـان ومجلدان سروده شده است.[2]

جلدسازی هنری ممتاز وچندان مورداحترام واهمیت بودکه دانشمندی چون شرف‌الدین علی یزدی وزیر وشاعر عصرشاهرخ تیموری درستایش‌جلدی مربوط به شاهنامه ابیاتی سروده است وبدینصورت :

شرف‌الدین علی یزدی مؤلف تاریخ دورهٔ تیموری ، مشهوربه ظفرنامه ، دربارهٔ نسخه‌ای ازشاهنامه‌که درعهداو نوشته شده است چندقطعه‌ومنظومه‌دارد و درنسخه‌ای ازمنظومات ومکتوبات‌اومتعلق‌به کتابخانهٔ «روان کوشکو»درترکیه بشمارهٔ ۱۰۱۹ مندرج است واین است آن ابیات:

۱- یادگارهای یزد ، ازایرج‌افشار، جلداول، ص ۵۹

۲- نمونه‌های متعددی ازآن درکتاب « شهرآشوب در شعرفارسی» تألیف احمدگلچین معانی(تهران ، ۱۳۴۶) آمده است. مفصل‌تر ازهمه پنج رباعی‌است ازشهرآشوب سرودهٔ مولانالسانی شیرازی موسوم به «مجمع‌الاصناف» (ص۱۱۳) که عده‌ای ازاصطلاحات صحافی درآن‌رباعیها آمده‌است مانند شکنجه، شیرازه، جزو، قید ، جلد، مقوا ، شمشیر (شمشیروسیله‌ای برای برش‌اوراق ولبهٔ‌کتاب بوده‌است و درمطلع‌العلوم «سیف» یاد شده است) .

جهت جلد شاهنامه که پسر چقماق‌شامی[1] نویسانده بود

اگر چند هستم چو خرم بهار مشو قانع ازمن به نقش و نگار
بیا شاد می از دم قدسیم که رضوان فردوس فردوسیم
به شه‌نامه چون داده‌ای پرهنر ندیده زفرمان ده من خبر
به تن ژنده پیل و به‌جان‌جبرئیل به‌کف ابر بهمن به دل رود نیل

تاریخش که برطبله[2] نوشته‌اند

از دوباب کتاب شهنامه فهم تاریخ کرد فرزانه

مثل سابق

بحمدالله از دولتی بر دوام سخن‌گوی هر مجلسم بی‌کلام
تماشا گه من زمرهٔ قدسیم که من سور فردوس فردوسیم
ثناخوانم او را که آن پرهنر نکـو داده از صاحب من خبر
به تن ژنده‌پیل و به جان جبرئیل به‌کف ابر بهمن به دل رود نیل

تاریخش

مقرر کرده تاریخم مخلد قضا با میر شمس‌الدین محمد
۸۴۰

مثل سابق

ز فرخنده فردوسیم شد عیان که اسما فرود آید از آسمان
چه باقی است فردوسی‌ازوی مقیم مزین به هرگونه ناز ونعیم
زهر بیت قصری بر افراخته بهشتی دمی را وطن ساخته
در اوصاف چون حله‌بافی کند به بزم خرد باده صافی کند
زتکران معنی زده حور صف همـه صاف راح لطایف بـه‌کف

۱ـ مراد امیر شمس‌الدین محمدمیرك است (تاریخ جدید یزد، ص۰ ۱۰).
۲ـ اصطلاحی است برای هریك ازطرفین جلد که به عبارتی دیگر بدان «دفه» هم‌گفته‌اند . اصطلاح «سرطبل» که میان صحافان قدیم رایج است عبارتست ازلبه‌ای که به طبلهٔ دست چپ ملصق است ومن‌درمقالهٔ سابق‌خود به‌اشتباه‌آنرا‌غلاف (قلق) کتاب‌دانسته بودم، ازاصطلاح«سرطبل» که ازز‌بان‌آقای عتیقی شنیدم‌ملتفت شدم مراد از«طبله» درین‌شعر یك بدنه ازجلدکتاب است .

تاریخش

نسخهٔ شهنامه ازتوفیق حق چــون شد تمام
گفت در تاریخ‌آن فردوس فردوسی سلام
۸۴۱[1]

شرف‌الدین علی یزدی اشعار دیگری‌هم دربارهٔ جلدهای نسخه‌های خطی که در عصر او ساخته می‌شده است (وقطعاً همه ازلحاظ هنری به اسلوب وسبك رایج درعهد تیموریان بوده است) داردکه نقل آنها خالی ازفایده نیست :

جهت طبلهٔ جلد مشارق حدیث

مشارق انوار السعادة والهدی
حدیث رسول‌الله عند من اهتدی

جهت جلد مثنوی مولانای روم

این مثنوی مولوی بر سر یزدان منطوی
گنجی‌است لیکن معنوی باید که‌ازجان بشنوی

جهت طبلهٔ خمستین [2]

صحیفة للخمستین شاملة　　　تلك اذا عشرة کاملة

ایضاً

پنج نوبت زد نظامی در سخن
خسروست و نوبت از خسرو حسن

جهت خمسهٔ نظامی

هر آن کز گهرطالب گنج شد　　　زگنج نظامی‌سخن‌سنج‌شد

۱ــ مقالهٔ «شرف‌الدین علی‌یزدی و نسخه‌های‌شاهنامه»ازایرج افشارمندرج در«یادنامهٔ فردوسی» (تهران، ۱۳۴۹)ص۴۲ــ۴۵(این‌مقاله در«مجموعهٔ کمینه» تألیف نگارنده نیز چاپ شده است) .

۲ــ یعنی‌خمسه‌های‌نظامی‌و امیرخسرو که‌دریك نسخه‌نویسانیده شده بوده‌است.

جهت جلد جنگی

جنگهادر بحر باشدواندرین بحرشریف
بحرها بینی گهرزا،وآن گهرها بس لطیف

جهت جلد سفینه

از آن کف توگزیدم مفر بحر وجود
که من سفینه‌ام ودست تست جودی جود

جهت طبلهٔ جلد تاریخ امیرتیمور

شدزتاریخ جم‌صاحب‌قران پرزگوهر دامن آخرزمان

جهت سفینهٔ پاینده سلطان بنت بایسنغر

خیرالجلیس مجلس انسم ببین بگو
گو پای بیزبانم و خاموش نکته گو
مملوك آن ستوده که پاینده باد ونیست
نامش‌همانچه جستم وسلطان قرین او

جهت جلد دیوان خواجه عصمت‌الله و امیرشاهی

جمعی ز مخدرات حوراوش خوب
شایستهٔ نظارهٔ ارباب قلوب
مشهوربه«عصمت»اند وباهرکس‌یار
درکسوت فقرند وبه«شاهی» منسوب

ایضاً

ابکار معانی از پس این پرده
بس خوان لطائف و طرف گسترده
در پردهٔ «عصمت»اند ودرحجلهٔ فکر
بر اوج سریر نظم « شاهی » کرده [1]

۱ــ منظومات و منشآت شرف‌الدین علی یزدی ، نسخهٔ خطی روان کوشکو شمارهٔ ۱۰۱۹ ، مورخ ۸۶۷. ورق ۱۹۱ و ۱۹۲.

کلیم کاشانی هم قطعه‌ای دارد برای نقش کردن برحاشیهٔ جلد کتابی که صدف‌کاری شده بوده است. این قطعه گویای تفننی است که مجلدان در ساختن وآراستن جلدهای هنری به‌کار میبرده‌اند.

چو دست قضا نقش این جلد بست | پر و بال طاووس درهم شکست
کتابش چو گوهر بود از شرف | مناسب فتادست جلد از صدف
کند خرده کاریش را چون نگاه | گذارد فلک‌عینك از مهر وماه
چو خود را سزاوار این جلددید | صدف دامن از دست‌گوهر کشید
تراوش زبس میکند آب از و | گلش را نشسته است شبنم برو
برای تماشای این نوبهار | نگه باز گردانم از روی یار
کتابی کزو گشت زینت پذیر | میان دوگلشن شود جایگیر[1]

***

قدیمترین اطلاعی که در باب اجرت صحافی یافته‌ام مطالبی است که ابن‌فندق در تاریخ بیهق نوشته وگفته است که دستمزد جلدی که فقیه حاجی محمدمؤذن ساخت بیست دینار بوده‌است، برای ترسیس وتسریس (شیرازه بندی)و تجلید.[2]

از ذی‌الحجهٔ ۱۲۵۹ سندی داریم که آخوند ملامجید مذهب برای چند کار مربوط به‌صحافی‌اجیرشده بوده‌است وآن کارهاعبارت بوده‌است ازجدول کشی ولوح وطلا اندازی متن دفترهای جلد مثنوی باحاشیهٔ برگ مو وسرلوح بسیار خوب وجلد ساغری کردن جنت‌الوصال و صحیفهٔ کامله و دو جلد مثنوی کلا به بمبلغ شانزده تومان تبریزی که در سه‌قسط اجرت آنهارادریافت کند و طلای خالص خوب کارنماید.[3]

سندی درخصوص صحافی و مرمت قرآنی متعلق به‌آستان قدس رضوی که درسال ۱۲۸۵ توسط ملاحسین صحاف باشی وبه‌دستور رکن‌الدوله مرمت شده است داریم که اجرت صحافی ازمتن وحاشیه و وصالی بیست و دو جزوهٔ آن فی

۱ـ دیوان کلیم کاشانی چاپ حسین پرتو بیضائی ،
۲ـ تاریخ بیهق تصحیح احمدبهمنیار، ص ۲۷۷
۳ـ «اسنادی دربارهٔ اجرت کتابت وصحافی درقرن سیزدهم» نوشتهٔ ایرج افشار، مجلهٔ هنرومردم ، ش ۱۸۲ (آذر ۱۳۵۶)، ۱۷-۲۵

سه‌قرآن شش تومان وشش قرآن ذکر شده است.[۱]

تناسب میان قیمت اجزاء کتاب ازآنچه دراول نسخهٔ تلخیص‌المحصل‌از قرن یازدهم‌هجری(کتابخانهٔ مرکزی‌ومرکزاسناددانشگاه‌تهران-شمارهٔ۷۰۳۲) به‌شرح زیر آمده است نیك روشن می‌شود:

اجرت کاتب سی و چهار شاهی

اجرت صحاف صد دینار

اجرت مقابله هفصد دینار

قیمت کاغذ پانصد دینار

جمعاً سه‌هزار (تصویر۱)

درنسخهٔ خطی‌البیان از شهید به‌خط نسخ مورخ ۱۰۳۲ (کتابخانهٔ‌مجلس شورای ملی از مجموعهٔ مدرس رضوی) نیز اطلاعی از همین قبیل‌مندرج‌است:

عدد اجزاء پانزده جزو ونیم مبلغ دوهزاروپانصد دینار به اجرت کتاب داده شد:

مبلغ سیصد دینار قیمت کاغذ

مبلغ دویست دینار قیمت جلد

مبلغ چهارصد وپنجاه دینار به اجرت جدول کشی داده شد

مجموع مبلغ سه‌هزار وچهارصد وشصت وپنج دینار باشد.

* * *

اصطلاحاتی که دربارهٔ چرم (پوست) جلدها می‌شناسیم قسمتی آنهاست که‌سینه به‌سینه‌ازطرف کتابشناسان وصحافان به‌مارسیده‌است وقسمتی آنهاست که دریادداشتهای تملك‌وعرض پشت نسخ خطی‌دیده می‌شود. چون این اصطلاحات اخیر صورت مکتوب و سندیت دارد عده‌ای ازآنها را با تفکیك نوع اصطلاح درینجا نقل میکند. (تصاویر ۳و۴و۵)

اصطلاح لفافه

* «مجموعهٔ تمام ازمصنفات‌حضرت‌مخدومی مولانا نورالدین‌عبدالرحمن جامی رحمةالله» بخط نسخ، کاغذ دولتابادی حنائی‌وغیره، جلدکلان مع**لفافهٔ** اطلس کهنه شده، کاغذ داغدار از سرکار خاکسار کرم خورده داراشکوه».[۲]

۱ـ همان مأخذ.

۲ـ Sahibzadeh Shaukat Ali Khan :A Rare Mss Jami. Islamic Culture, 47 (1973) : 324_333.

(کلیات جامی نسخهٔ کتابخانهٔ سعیدیه که متعلق به داراشکوه بوده است.[۱]

* «کتاب الشفا در سیر باسرلوح ومجدول بهطلا ورنگ، کاغذ داغدار ابرسیده(؟)وپیوند نموده وبعضی اوراق کرمخورده، جلدمستعمل، **لفافهٔ دارائی** سبز، جهت پیشکش عزیزالله بیست وسیوم... تحویل...»(الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، کتابت قرن یازدهم نسخهای که آقای باقرترقی عرضه کرد).

«لفافه» را معمولا برای حفاظت نسخههائی که دارای جلد ممتاز بودهاست درست می کردهاند، همانطور که «قلق»(قابلق) نیز بهمین منظور تهیهمیشدهاست.

اصطلاح سختیان[۱]

* «کلیات قانون قطع میانه خط نستعلیق زیر سطور بیت سر سخن بسه سرخی نوشته، کاغذ سفید(یك کلمه خوانده میشود)، **جلدمقوا، ابره سختیانسیاه** وآستر کاغذ...» (کلیات قانون ابنسینا، شمارهٔ ۴۸۷۵ کتابخانهٔ ملی ملك از قرن یازدهم هجری).

* «قطع کلان خط نسخ رسمی محشی، سطر بیست ونه، پارهای سر سخن بهسرخی نوشته، کاغذ سفید، **جلد مقوی تازهٔ ابره وآستر سختیان سرخ**، عدد اوراق دویست وچهل ودوورق است. تقریباً بیست وپنج هزار بیت است.»(ذکری شهید ثانی، خریداری کتابخانه ملی از احمد طاهری مورخ ۸۸۳).

اصطلاح تیماج

* «دیوان واعظ، قطع کوچك، کاغذ دولتآبادی مجدول، **جلد تیماج ترنجدارطلاپوش**، للبابت اموال حق وردی حاکمسابق کوه کیلویه که بهتاریخ شهرجمادیالاول ۱۰۹۰ داخل عرض شد. قیمت یك تومان وچهار عباسی سنهٔ ۱۱۵۱.»(دیوان واعظ قزوینی، کتابخانهٔ مجلس سنا).

* «تاریخ حبیبالسیر جلداول قطع بزرگ سرقندی، **جلد تیماجکنج و ترنج** ازبابتاموال مرتضی قلیخان وزیر سابق که بهتاریخ شهر شعبان ۱۰۹۰ جمع است.» (حبیبالسیر خریداری کتابخانهٔ مجلس سنا).

«جلد تیماج الماسرنك که میانآن ترنجدارد وحاشیهٔآنزنجیره باسمه شده، آستر جلد تیماج جوزیاست، متوسطالقطع بخطنسخ» (مجموعهٔ ۲۸۲۲ کتابخانهٔ ملی ملك ازقرن دوازدهم).

***«قطعوسط، کاغذ سمرقندیمجدولمذهب، جلدتیماج کنجوترنجدارطلاپوش**

۱ــ در وقفنامهٔ ربع رشیدی از «سختیان ادیمکار» یاد شده است (چاپ عکسی، ص ۱۶۷)

که به‌تاریخ شهر شوال ۱۰۹۹ تحریر بتاریخ ۲۵ شهر جمادی‌الثانیه ۱۱۰۵ تخافوی‌ئیل داخل عرض شد.» (شمارهٔ ۱۶۸۵ کتابخانهٔ ملی ملك).

* «قطع‌وسط کاغذسمرقندی، **جلد تیماج ترنجدارطلاپوش**، مورخ۱۱۱۱.» (تاریخ‌الحکماء شمارهٔ ۳۸۹۵ کتابخانهٔ ملی ملك)

* «اختیارات بدیعی‌قطع وسط‌کاغذدولت‌آبادی، **جلد تیماج کنج و ترنج دار [طلا] پوش**، ازبابت اموال صفی قلی‌بیك حاکم سابق ایروان که به‌تاریخ شهر جمادی‌الاولی... وبه‌تاریخ شهرربیع‌الثانی داخل شده.» (اختیارات‌بدیعی شمارهٔ ۲۶۶ کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه اصفهان).

* «کتاب سیرةالنبی‌جلددوم، قطع بزرگ‌کاغذدفتری، **جلد تیماج**، که به تاریخ شهر... سنهٔ ۱۱۱۴ از بابت پیشکش والی والی‌جاه به من ابواب جمع شد.»

* ایضاً عرض دیگرهمان‌نسخه: «کتاب مجلد دوم سیرةالنبی تألیف ابی‌-محمد عبدالملك بن هشام نحوی، قطع بزرگ‌کاغذ دفتری، **جلد تیماج قرمز** که به‌تاریخ شهر صفر ۱۱۴۳ درمدرسهٔ مبارکهٔ ابواب جمع شد.» (سیرةالنبی عرضه شده به‌کتابخانهٔ مجلس سنا مورخ ۸۴۲)

* «کتاب‌نفحةالروح، قطع وسط، کاغذ دولت‌آبادی، **جلد تیماج**، للبابت اموال شاهوردی خان‌بیکلربیکی سابقی لرستان که به‌تاریخ شهر شعبان۱۰۹۷ درکتابخانهٔ‌ابواب جمع شد.» (نفحةالروح شمارهٔ ۲۳۹۳ کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران. درین نسخه عرض دیگری با همین مشخصات مورخ ۱۱۰۵ هست).

اصطلاح معرق

* «بهجةالمباهج ، قطع بزرگ، کاغذ دولت آبادی مجدول مذهب، **جلد تیماج معرق طلاپوش**، به‌خط محمدرضا بن شمس‌الدین علی مداح ازبابت اموال آقا محرم‌که به‌تاریخ ۲۶ شهر ربیع‌الثانی ۱۱۰۵ داخل عرض شد.» (محل وجودآن‌را فراموش کرده‌ام) .

* «دیوان جامی،قطع وسط، کاغذ دولت‌آبادی مجدول‌مذهب‌مصور، **جلد تیماج معرن طلا پوش**، به‌خط شاه محمود نیشابوری‌ازبابت‌پیشکش میرزارفیع صدر سابق‌که در خزانهٔ عامره جمع وتا فی‌الحال به‌تاریخ ۱۰۷۳درکتابخانه جمع‌است.»(دیوان‌جامی عرضه شده‌برای‌خریداری‌کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه.

این نسخه شش عرض دیگر از همین قبیل دارد.)

اصطلاح ساغری

*«منشئات، قطع بزرگ کاغذ دولت‌آبادی مجدول مذهب، **جلد ساغری مشکی ترنجدار طلاپوش**، که از دولتخانهٔ مبارکه بیرون آورده‌اند به‌تاریخ شهر جمادی‌الاول ۱۱۰۵.» (منشئات فتوحی شیرازی، به‌شمارهٔ ۳۹ کتابخانهٔ ملی ملك).

* «جلد رابع و خامس وسادس تاریخ روضة‌الصفا، قطع بزرگ کاغذ کشمیری که دوصفحهٔ اول مجدول ومذهب، **جلد ساغری مشکی ترنجدار طلاپوش**، که بتاریخ ۲۵ شهر ربیع‌الاول سنهٔ ۱۱۰۵ داخل عرض کتابخانه‌شد.» (روضة الصفا خریداری از مستوفی برای دانشگاه).

* «خمسهٔ نوائی مسمی به‌حیرة‌الابرار، قطع وسط کاغذ سمرقندی مجدول مذهب، **جلد ساغری مشکی کنج ترنجدار طلاپوش**، بتاریخ شهـــر ربیع‌الثانـی ۱۱۰۵ تخاقوی‌ئیل داخل عرض‌شد.» (خمسهٔ امیرعلیشیر شمارهٔ ۴۶۹۲ کتابخانهٔ ملی ملك).

* «دیوان عرفی، قطع بزرگ [کاغذ] کشمیری الوان‌مجدول مذهب، **جلد ساغری**، از بابت اموال... ربیع‌الاول ۱۱۰۰ داخل عرض‌شد. (دیوان‌عرفی شیرازی شمارهٔ ۴۶۷۸ کتابخانهٔ ملی ملك).

* «... **سختیان**، قطع‌وسط کاغذسمرقندی‌مجدول‌مذهب، **جلدساغری‌قرمزی، کنج ومیان ترنجدار طلا پوش** در جمادی‌الاول ۱۱۳۳.» (منظومهٔ فتـوحات شاه اسمعیل ثانی، شمارهٔ ۴۷۶۹ کتابخانهٔ ملی‌ملك).

* «قطع‌بزرگ کاغذ دولت‌آبادی متن‌افشان مجدول مذهب، **جلدساغری مشکی‌کنج وترنجدار طلاپوش** ...» (مراهص‌العلویه شمارهٔ ۴۸۰۷ کتابخانهٔ ملی ملك).

* «دیوان شاپور، قطع وسط کاغذدولت‌آبادی مجدول‌مذهب، **جلدساغری سرخ‌ترنجدار طلاپوش**، به‌خط محمدزمان مجلد، به تاریخ ۲ شهرجمادی‌الآخر سنهٔ ۱۱۰۵ داخل عرض شد.» (دیوان شاپور طهرانی، کتابخانهٔ مجلس‌سنا).

* * *

درطومار عرض‌موجودی‌اجناس‌واسباب‌ومتروکات آستانهٔ شیخ‌صفی‌مورخ به سال ۱۱۷۲ فهرست عرض عده‌ای از کتب خطی ومصاحف با ذکر مشخصات

برهمین‌موازین واسلوب‌آمده است وهمه متضمن اصطلاحات و اطلاعات بسیار مفید وقابل‌توجه است.[۱] (تصویر ۶)

بطوری‌که ملاحظه میشود درین عرضها بجز اصطلاحات سختیان ، تیماج، ساغری، معرق، اصطلاحات دیگری‌که مربوط به‌شناساندن‌رنگ‌چرمها ونوع طلاکاری ونقوش است وجوددارد ، مانند زنجیرهٔ باسمه‌شده، ترنج دار، طلاپوش ، معرق طلاپوش ، تیماج جوزی ، کنج وترنجدار .

از اصطلاحات دیگر مربوط به چرم‌که در مآخذ وفرهنگها آمده‌است «کیمخت» و «ادیم» است‌که درجلدسازی هم بکارمی‌رفته است . اصولا هر نوع چرم‌که ازپوست حیواناتی چون‌گاو وبز و میش والاغ و قاطر و اسب ساخته می‌شد ودرصحافی مورد استعمال داشت.[۲]

ابزارهای مستعمل در صحافی چندان زیادنبوده است . درمنظومهٔ بسیار مفید صحافی‌که ازقرن سیزدهم هجری بجای مانده‌است ومن آن را ازروی نسخهٔ موجود درکتابخانهٔ دولتی مدراس (هند) بچاپ رسانیده‌ام[۳] اصطلاحات مربوط بدانها وکار هریك‌گفته شده است . دراشعار شاعران نیز بعضی از این اصطلاحات رامی‌یابیم . بطورمثال نقل از«چراغ هدایت» :

مرا یار صحاف تا کرده صید   نیارد برون چون کتابم ز«قید»

صحافان درتهیهٔ جلد،خودکارهای مقواسازی وآماده‌کردن چرم وضرب کردن آن ونیز حل‌کاری طلا وتشعیر سازی و رنگ‌کردن و شیرازه بندی را انجام می‌داده‌اند . شیرازه‌بندی ازکارهای بسیارباارزش صحافان بود. شیرازهٔ محکم ابریشمین خوش طرح و رنگ نمودار هنری ممتاز بود. عرفی شیرازی دربیتی‌گفته است :

همیشه تا که ز پیوند و سعی شیرازه   میان جزوو کتاب‌اختلاط‌چسبان‌است

۱ــ گنجینهٔ شیخ صفی . به‌کوشش میرودود سیدیونسی ، تبریز . ۱۳۴۸ (نشریهٔ‌کتابخانهٔ ملی تبریز، ش ۱۶)

۲ــ هنوزهم درافواه مردم یزد وقتی می‌گویند « پوست » مرادجلد کتاب آن است .

۳ــ فرهنگ ایران زمین ، جلد ۱۷/۱۶ (۱۳۴۵) : ۱ ــ ۴۳

«شیرازه»، مایهٔ اصلی بستگی وموجب نگاهبانی اوراق کتاب بود . یکی دیگراز ارکان‌استواری‌جلد درصحافیهای سنتی، اتصال قسمت عطف یعنی ناحیهٔ شیرازه بندی شده باقسمت عطف جلد بود، کاری که اکنون درصحافی کتابهای جدید نمی‌شود .

دربارهٔ شیرازه‌بندی وتجلید حکایتی درتاریخ بیهق آمـده است که نقل می‌شود :

«شمس‌الائمة والحجاج محمدبن‌فقیه ابی‌علی یحیی‌بن علی‌مؤذن به‌ترسیس وتسریس (شیرازه‌بندی) وتجلید آن قیام نماید . اعجوبه‌ای بود که درین اقالیم مثل آن خط وجلد دشوار یابند وامسال فقیه حاجی محمد مؤذن مصحفی قرآن ازبهر صلاح‌الدین صالح خاتونی‌برقطع تاجلد کرد به تکلف تمام . بیست‌دینار دستمزد کردند آن ترسیس وتسریس‌وتجلید را.»[1]

گاه‌صحافان‌بر جلدهای‌ضربی‌وروغنی‌نام‌خودیااشعاری‌راضبط‌می کرده‌اند. اگرچه این‌کار در جلدهای ساخت ماوراءالنهر بیشتر دیده می‌شود درجلدهای نیز مرسوم بوده است .

ازجمله برروی جلدنسخه‌ای ازمنشئات‌خواجه اختیار که محمودرمضانی به مجلس شورای ملی سالهاپیش عرضه‌کرد این اشعارنقش شده است :

این جلدکه از جنت عدنش خبرست　　مرآت جهان نمای اهل نظرست
گربگشائی او را جلای بصرست　　دربسته بودن معدن در وگهرست

این جلد چو خط خوبان طراز　　آراسته پیکری است بیننده نواز
یا خود درجنت است کز عالم فیض　　بر ناظر این کتاب می‌گردد باز

درنمایشگاهی که ازصحافیهای سنتی درکتابخانهٔ مرکزی دانشگاه‌تهران ترتیب می‌یابد عده‌ای ازین نوع جلدها با نامهاوعبارات وتاریخهای زیر دیده میشود . (همه ازنسخه‌های کتابخانهٔ مرکزی‌ومرکزدانشگاه تهران است):

فرمایش‌سلطان‌العلماء	نسخهٔ شماره	۱۰۵۱
یا قاضی‌الحاجات یاکافی المهمات	نسخهٔ شمارهٔ	۱۲۷۸
ملا حسین	نسخهٔ شمارهٔ	۲۱۲۲
عمل سیدکاظم ۱۲۷۸	نسخهٔ شماره	۱۸۳۶

۱ ــ تاریخ بیهق ، بکوشش احمدبهمنیار ، ص ۲۷۷

صادق بن محمدباقر	نسخهٔ شمارهٔ	۲۰۷۵و۲۰۷۶
اقل‌السادات محمدباقر	نسخهٔ شمارهٔ	۳۲۳۷
عمل اشرف‌الحسینی ۱۱۳۱	نسخهٔ شمارهٔ	۳۲۵۶
ناصر زمحمد امید شفاعت دارد ۱۲۰۷	نسخهٔ شمارهٔ	۱۰۶۶
محمدرضا	نسخهٔ شمارهٔ	۹۷۰
محمد	نسخهٔ شمارهٔ	۵۴۱
محمد	نسخهٔ شمارهٔ	۵۴۲
محمد	نسخهٔ شمارهٔ	۷۲۹
عمل خواجه میرعادل صحاف	نسخه شمارهٔ	۶۰۷۹
ادرکنی‌یاابوالحسن‌علی‌بن‌موسی‌الرضا۱۱۳۲	نسخهٔ شمارهٔ	۶۱۵۲
عمل محمدرحیم‌بن ملاتقی صحاف	نسخه شمارهٔ	۶۲۴۱
اقل‌السادات محمدباقر	نسخهٔ شمارهٔ	۶۳۲۵
صادق‌بن محمدباقر	نسخهٔ شمارهٔ	۶۶۲۲
محمدالحسینی ۱۲۵۶	نسخهٔ شمارهٔ	۷۷۳۲
عمل محمدعاشورصحاف ۱۲۷۸	نسخه شمارهٔ	۷۸۶۰
عمل بهاءالدین پشاوری	نسخهٔ شمارهٔ	۹۲۷۰

کتیبه : شاها بقای توباداهزار سال — اقبال در پناه تو بادا هزار سال
سالی‌هزارماه و مهی‌صد هزار روز — روزی‌هزارساعت وساعت‌هزارسال

	نسخهٔ شمارهٔ	۷۹۵۲
عمل عبدالغنی بن محمدعالم صحاف	نسخهٔ شمارهٔ	۹۶۲۹
عمل‌حسن‌صحاف	نسخهٔ شمارهٔ	۲۵۱ج حقوق

در مجموعه‌ای خطی از قرن دوازدهم هجری که در موزهٔ آسیائی اتحاد جماهیرشوروی است دوتصویر ازصحافان آن دوره هست که من آن‌را به اشارهٔ مرحوم مسیح ذبیحی شناختم . عکس آن دوتصویررا برای نشاندن وضع لباس وآلات وابزار کار آنان درینجا به چاپ می‌رسانم . (تصویر۷و۸)

تفنن صحاف موجب میشده است که همیشه جنس وطرح داخل و خارج جلد متفاوت بوده‌است . فی‌المثل اگر روی جلدضربی طلاپوش بود داخل‌آن ازچرم ساده یاکاغذ بکارمیرفت‌وآن‌کاغذ ممکن بودابری‌باشد یاساده . طرحهای ضربی درون وبرون نیز فرق میکرد .

ایرج افشار

نمایشگاه وغرفه‌های آن*

درغرفه های نمایشگاه سعی شده‌است اکثرتنوع وتفننی که درصحافی بکار میبرده‌اند نشان داده شود . بطور کلی انواع واقسام جصلدها درطبقه بندیهای مذکور درذیل به معرض نمایش گذاشته شده‌است .

ابری

کاغذبرای مصرف روی جلد ودرون جلد که بصورت‌تمام یامغزی ازعصر تیموری بیعدکار می‌شد و ساخت عثمانی ، ایران و هند بود. در فرهنگ نفیسی آمده‌است : « کاغذ ضخیم که از کشمیر آورند. نیز کاغذ الوانی که به آب شنبلیله سازند. بهترین ابریهای این زمان یك نوع ابری است کـه درهمدان مینخص صحافی میساخته است.»

کلیم کاشانی گفته است :

چنان رنگی به روی کار آورد کز آبش «کاغذابری» توان کرد.[1]

دررسالهٔ جلد (صحافی) سیدیوسف حسین از ابری‌ساز مشهور موسوم‌به خانچی یادشده است .[2]

قطع بیاضی

بیشتر برای جنگ ومجموعه ـ مخصوصاً کتب ادعیه بود .

---

* ـ درین‌نمایشگاه تعدادچهارصدجلدنسخهٔ خطی‌تماماً متعلق‌به کتابخانهٔ مرکزی ومرکزاسناد به معرض نمایش درآمده .

۱ ـ دیوان‌کلیم‌کاشانی به‌کوشش پرتو بیضائی ، ص۳۴۸

۲ـ رسالهٔ صحافی ، به‌کوشش ایرج افشار ، ص ۳۷

متن وحاشیه

نسخه‌هائی است که اوراق خراب آنها را باالحاق والصاق کاغذی دیگر بازسازی می کرده‌اند .

پارچه‌ای

جلدهائی که ازپوشش‌چیت وقلمکار ونظایر آنها ساخته میشد .

ترمه‌ای

جلدهائی که ازشال‌ترمه مخصوصاً کار کشمیرویزد وکرمان ساخته میشد.

تشعیری

جلدهائی‌است که برروی آنها ودرون آنها ازطلا تشعیر میکرده‌اند .

آفات جلد

سوختگی، آب‌دیدگی، کرم‌خوردگی، موریانه زدگی، موش‌خوردگی، ریختگی ، سائیدگی ، کهنگی .

رنگ چرم

سفید ، سیاه ، مشکی، سبز ، قرمز، زرد ، بنفش ، تریاکی ،بادمجانی، عنابی ، آلوبائی ، نارنجی ، یشمی ، زیتونی ، ماشی ، قهوه‌ای ، زنگاری ، نخودی ...

روغنی

جلدی است ساخته‌شده از بومی که برروی آن نقاشی روغنی شده‌است ، برای مصرف روی جلد ودرون جلد با نقشهای مختلف . این نوع‌کار بیشتر نمایندهٔ هنرنقاشی‌است نه جلدسازی. روی جلد بیشتر گل وبوته ومرغ است و درون گل زنبق یا نرگس یاطرحهای برگ انگوری وغیرآنها، اصطلاح‌لاکی‌و قلمدانی که بعضی استعمال میکنند درست ومناسب نیست .

زری

جلدهائی که ازپارچه‌های ابریشمی اعلی‌ومعمولاً از زری‌ساخته میشده.

چرمها

اسامی وانواع چرم که درطول هزارسال بکار رفته است ومیشناسیم :

ادیم ، سختیان ، کیمخت ، ساغری ، تیماج ، میشن...

سر طبل

لبه‌ای است متصل به‌جلد که در بعضی از جلدها برای‌محافظت بیشتر اوراق کتاب می‌ساخته‌اند .

سوخت (یا) معرق

قطعاً نفیس‌ترین نوع جلداسلامی‌است . مخصوصاً آن‌چه ازدورهٔ‌هنرهرات بجای مانده است. درفهرست عرض گنجینهٔ شیخ صفی که‌مکرراز‌جلدهای منبت و مشبك یادشده است ومراد همین‌نوع معرق است .

جلدهای قدیمی وطرحهای هندسی

مراد طرحهائی است که درجلد سازی ضربی قدیمی صحافی ایـران و مرسوم شامات وعثمانی‌به‌کارمی‌رفت، باشمسه‌ای‌دروسط وحاشیه دراطراف‌آن.

درباب این‌نوع جلدها تحقیق بسیاردقیقی بزبان‌آلمانی براساس مطالعه در۳۸۷ جلد موجود در کتابخانه‌های مختلف‌اروپاوترکیه نشر شده‌است بااین مشخصات :

Max Weisweiler – Der Islamischen Bucheinband des Mittelalters. Wiesbaden 1962.

ضربی

جلدی است ازچرم که برروی آن طرحهای مختلف بصورت ترنج وسر ترنج و لچك(گوشه) بکارمیرود وگاهی به‌ترنج اکتفا می‌شده است . درضربیها تفننات مختلف دیده میشود : گاهی مرصع شده،[1] گاهی قطعهٔ ضربی‌شده درآن جلدسازی‌شده ، گاهی رنگ‌شده ،گاهی طلاپوش شده ، گاهی‌کاغذرنگی برآن چسبانیده شده، گاهی قطاعی شده‌است . به ضربیها «کوبیده» و «منگنه» هم گفته‌اند.

نام صحافها

روی بعضی ازجلدهای ضربی یاروغنی نام صحافها دیده میشود .

غلاف ، قلق ، لفاف

گاه برای حفاظت، جلدهای نفیس‌آن را درغلافی چرمین به نام «قلق»

۱ـ در زینةالاوراق عبدی استعمال شده‌است (به‌نقل‌محمدتقی دانش‌پژوه) ونیز:

مرصع چوروی فلك جلد آن   شده با مه آسمان تؤامان

(درنامهٔ شاه طهماسب)

(قولق) میگذارده‌اند وگاه درلفافه‌ای ازپارچه .

قلق (قولق) درفهرست عرض گنجینهٔ شیخ صفی بصورت «قابلق» مکرر آمده‌است. درهمین‌فهرست‌عرض «لفافه» هم مکرر ذکرشده است. اصطلاح غلاف فولاد آهنجامهٔ نقره نیز درآن هست .

فرنگیساز

آشنائی باتمدن اروپائی شیوهٔ جدیدی را درصحافی پیش‌آورد ... هم‌در طرحهای روی جلد وهم درطرز جلدسازی .

کاغذی

بجز جلدهای ابری (که ازکاغذست) صحافها درتجلید ازکاغذهای دیگر هم استفاده میکردند، مثل‌کاغذهای رنگی فرنگی ، ابریهای کارخانه‌ای فرنگی ساز ، وکاغذهای دیگر حتی کاغذ طوقی سیگار !

در میان جلدهای کاغذی ، عصرقاجاری جلد هائی هست کـه ازکاغذهای طراحی شدهٔ چاپی استفاده میکرده‌اند .

جلدهای هندی، کشمیری، ماوراءالنهری ، شامی ، عثمانی

هندی آن دسته ازجلدهای چرمی است که‌کار شهرهای هندست. آن چه درین دوقرن اخیر ساخته شده است مخلوطی است از شیوه‌های قدیمی ساز و فرنگی ساز .

کشمیریهای مشهور، جلدهای روغنی است که درآنها طرحهای مخصوص کشمیر نقش میشده است .

ماوراءالنهری‌جلدهای ساخت بخاراوسمرقندو بعضی‌ازشهرهای‌افغانستان است .

شامی وعثمانی جلدهائی است که درنواحی مختلف امپراطوری عثمانی‌و دربلاد شام میساخته‌اند .

لائی یك لا

جلدهای چرمی است که درآنها مقواکار نکرده‌اند . در رسالهٔ جلد سید یوسف حسین ازآن به«یك‌لا» یاد شده‌است[۱]. گاهی لبهٔ آنها را به چرم رنگ دیگر سجاف میکرده‌اند . به این‌نوع مغزی گفته میشود .

۱ــ رسالهٔ صحافی ، به‌کوشش ایرج افشار ، ص ۲

مقوای جلد

درقدیم ورقهای کهنه را بهم می‌چسبانیده‌اند ومقوا میساخته‌اند. گاهی اوراق کتابهای مهم از باز کردن‌اوراق چسبانیده شدهٔ مقوای‌جلدها بدست‌میآید. مانند قصهٔ وامق وعذرای‌عنصری که مفقود شده بود وصفحاتی چنداز آن‌چندسال قبل درلاهور از باز کردن مقوای‌نسخه‌ای خطی به‌دست آمد .

مخمل

جلدسازی ازمخمل ازقرن سیزدهم هجری باب شده است .

مرغش

جلدهائی است از‌بوم که برروی آن مرغش‌کار کرده‌اند .

مشمعی

ندرة جلدهائی دیده میشود که درآنها پارچهٔ مشمعی بکار رفته است.

مغربی

ازکارهای جلدسازی دربلاد مغرب (افریقا) .

مغزی

جلدهایی است که لبهٔ مقوا را به سجاف نازکی ازچـرم پوشانیده‌اند ، معمولا رنگ مغزی لبه باسطح جلد تفاوت دارد .

وصالی

وصالی در جلدسازی‌کاری است مرسوم . همیشه جلدهای کهنه ومرغوب را باوصالی قابل استفاده می کرده‌اند .

متن وحاشیه

مراد اوراق کتابهائی است که آفات می‌دیده واطراف نوشته آنها ازبین رفته است (مخصوصاً به علت کرم زدگی وموش‌خوردگی) وآنهارا بوسیلهٔ متن وحاشیه کردن نجات می‌داده‌اند.

مرقعات وقطعات خطوط

ازنمونه‌های زیبا و دیدنی هنرصحافی‌است، برای محفوظ ماندن خطوط خوش .

اصطلاحات

کنج وترنج ، سرترنج ، ترنج ، لچك (درترکی:گوشه‌بند) ، شمسه ، کتیبه (وغیرآنها) .

ایرج افشار

کتابشناسی صحافی سنتی

کتابها

آتابای، بدری: فهرست نسخ خطی کتابخانهٔ سلطنتی. شش جلد. تهران. ۱۳۵۱-۱۳۵۶.

ابن‌بادیس، معز تمیمی: عمدة‌الکتاب وعدة ذوی‌الالباب. چاپ عکسی توسط ایرج افشار. فرهنگ ایران‌زمین. ۲۱ (۱۳۵۴): ۷۹ ببعد (قسمت عکسی)

بیانی، مهدی: احوال و آثار خوشنویسان. ۳ جلد. تهران، ۱۳۴۵-۱۳۴۸.

بیانی، مهدی: کتابشناسی کتابهای خطی. به کوشش حسین محبوبی اردکانی. تهران. انجمن آثار ملی. ۱۳۵۲.

حبیبی، عبدالحی: هنرعهد تیموریان ومتفرعات آن. تهران. ۱۳۳۵.

دانش پژوه، محمدتقی: فهرست نسخه های خطی کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه. جلد سوم. تهران، ۱۳۳۳. (مقدمهٔ آن)

دوست محمد هروی: حالات هنروران. بسعی محمد عبدالله چغتای. لاهور. ۱۹۳۶.

دوست محمد هروی: ذکر برخی ازخوشنویسان وهنرمندان وتعلیقات فکری سلجوقی. کابل. ۱۳۴۹.

سیدیوسف حسین: رسالهٔ صحافی. به کوشش ایرج افشار، فرهنگ ایران زمین، ۱۶/ ۱۷ (۱۳۴۹): ۳-۴۳.

صادقی‌بیک افشار: قانون‌الصور. بامقدمهٔ عادل قاضی‌اف. باکو، ۱۹۶۳.

قمی، قاضی‌میراحمد منشی: گلستان‌هنر. به‌تصحیح احمدسهیلی‌خوانساری، تهران . ۱۳۵۲ .

گنجینهٔ شیخ صفی: به کوشش میرودود سیدیونسی. تبریز،۱۳۴۸ (نشریهٔ کتابخانهٔ ملی‌تبریز، ش۱۶).

مایل هروی ، رضا : رساله‌های خط مجنون رفیقی هروی (ورساله در حل رنگها) . کابل. بی‌ناریخ .

مایل‌هروی، رضا: لغات واصطلاحات فن کتابسازی، همراه بااصطلاحات جلدسازی ، تذهیب ، نقاشی. تهران . ۱۳۵۳.

همایونفرخ ، رکن‌الدین: کتاب و کتابخانه های شاهنشاهی ایران ،دو جلد . تهران . ۱۳۴۵– ۱۳۴۷.

مقالات

آشنایی باچند اثر بدیع از هنرمندان جلدساز ایرانی قرن هشتم و نهم هجری . **هنرومردم** . ش۴۹ (۱۳۴۶) : ۶۵–۶۸ .

افشار ، ایرج : دو تصویر از صحافی ایرانی . **راهنمای کتاب** . ۱۴ (۱۳۵۰) : ۵۹۰

بنوال ، صنعت جلد سازی و تذهیب . **ادب** . ج۲۱ ش ۱ (۱۳۵۲) : ۵۷–۶۳ .

بهنام ، عیسی : جلد کتاب در دوران اسلامی . **هنر ومردم**. ش ۶/۵ (۱۳۴۲) : ۱۳–۱۵ .

پوپ ، آرتور اپهام: جلد سازی درایران. ترجمهٔ پرویز ناتل‌خانلری. **کتابهای ماه** . ۳ (۱۳۳۸) : ۱۲۷–۱۳۰.

رسام ارژنگی : جلد سازی و صحافی . **طوفان هفتگی** . ش ۱۱ دورهٔ جدید (۱۳۰۶) : ۲

رعا حسینی ، کرامت : جلدی‌شاهانه . **راهنمای‌کتاب** . ۱۲ (۱۳۴۸): ۷۳۸ .

سهیلی خوانساری ، احمد : **راهنمای‌کتاب** . ۱۴ (۱۳۵۰) : ۷۵۳

شیرازی : [جواب به احمد سهیلی خوانساری] **راهنمای‌کتاب** . ۱۵ (۱۳۵۱) : ۳۴۲

صبا ، محسن : جلد های ایرانـی . **هنرومردم** . ش ۴۹ دورهٔ جـدیـد (۱۳۴۶) : ۳۴-۳۵ .

طاهـری شهاب محمد: آثار هنردست استادان ایرانی . **سالنامهٔ دنیا** . ۶ (۱۳۲۹) : ۲۰۲-۲۰۵ .

طاهری عراقی ، احمد : هنرجلد سازی. **نامهٔ انجمن کتابداران ایران.** ۷ (۱۳۵۳) : ۳۴۳-۳۷۴ .

گاردنر : هنرنمایش جلد. **راهنمای کتاب.** ۱۰ (۱۳۴۶): ۱۲۳-۱۳۰

مایل هروی ، غلامرضا : جلدسازی در دورهٔ تیموریان هرات . **آریانا.** ج ۲۸ ش۱ (۱۳۴۸) : ۱۵-۱۹ .

مصور الممالکی : صنایع کاغذی یامقوائی. **نقش و نگار** . ش۶ (۱۳۳۸): ۱۶-۲۰ .

هارون ، عبدالسلام : سیر صنعت صحافی در سده‌های نخستین اسلامی . ترجمهٔ علی‌اصغری ، **آریانا** ج۲۴ (۱۳۴۵) : ۱۰۲-۱۱۱ .

همایونفرخ رکن الدین : هنرکتابسازی درایران **راهنمای کتاب** . ۱۴ (۱۳۵۰) : ۲۲۷-۵۶

این مقاله در دوقسمت است. قسمت اول مبحث تاریخی است وقسمت دوم بحث فنی و ازصفحهٔ ۲۴۰ مخصوصاً قابل توجه‌است . نویسنده درآن جزئیات ودقائق فنی را توضیح کرده .

***

یکی ازمآخذی که تاکنون ندیده‌ام ولی باید مفید باشد کتابی‌است به‌نام تحفة اولی‌الالباب فی‌صناعة‌الخط والکتاب تألیف عبدالرحمن‌یوسف بن‌الصائغ، تحقیق هلال ناجی . تونس . داربوسلامه . ۱۲۱ ص .

چند تألیف جدید

Gig, Kemal Türk Kitap Kaplari. Ankara, 1971. 72 P.

Kellermann , Mechthild. . Islamischer Bucheinband , « *Bücher im Wande l der Zeiten* . Tübingen, 1977. pp. 24-35.

Wulff, Hans E. Bookbinding. « *The Traditionol Crafts of Persia*. Cambridge, 1966. pp. 236_238.

قصه‌ای از رابطهٔ *

میرزا علی صحاف و میرزای کلهر

...صحافی اصفهانی بود باسم میرزاعلی که میرزاحوائج شغلی خودرا بوسیلهٔ اوانجام میکرد . مثل میرزای کلهر با سید لطفعلی ، میرزاهم با این میرزا علی شوخی زیاد میکرد، بدرجه‌ای که محال بود اسم میرزا علی را ببردومانند میدان کهنه‌ای‌های اصفهان کــه همیشه صفت را قبل از موصوف میاورند، صفت « پدر سوخته » را جلو اسم اونگذارد . میرزا علی هم تنش میخارید[1] وشوخیهای عجیب با میرزا میکرد . میرزا وقتی صفحه‌ای ازخط خودرا به میرزا علی داده بود که برروی مقوا چسبانده حاشیهٔ آنرا جدول کشی کند یا باصطلاح زمان ، قطعه‌ای از آن بسازد. میرزا علی صفحهٔ کاغذ دیگری بهمان رنگ واندازه بریده ازروی خط میرزا با همان قلم و همان عبارت داده بود روی آن نوشته بودند و این صفحه را وارونه روی صفحهٔ مقوائی چسبانده و دورهٔ آنرا با دقت جدول کشی کرده نزد میرزا آورد . میرزا کــه جز صفحهٔ سفید که از پشت خطوطی بر آن نگاشته شده بود چیزی ندید ، باکمال تعجب پرسید « این چیه ؟ » صحاف جواب گفت « قطعه‌ایست که داده بودید بچسبانم » . استاد گفت « خطش کو ؟ » صحاف جواب داد چون خطی که روی صفحه نوشته شده بود خط خیلی بدی بود، من تصور کردم مقصود شما تدارك مقوائی است که روی آن بعداً چیزی بنویسید. میرزا دیوانه شد ، آنچه فحش ولچر بودبه میرزا علی داد. میرزا علی درمقابل تمام این پرخاشها میگفت «آخرمن چکار کنم که روی ننوشتهٔ کاغذ بهتر ازروی نوشته‌اش بود. میخواستی مردم بمن بگویند صنعت خود را بلد نیستم ؟!! ...» تا چند روزی این موضوع مطرح بود تا بالاخــره میرزا علی دلش رحم آمده قطعهٔ سفید را برد وصفحهٔ خط میرزا را روی آن چسبانده برای استادآورد...

---

*ـ نقل ازصفحات ۲۵۲ـ۲۵۲ جلد اول، زندگانی من، تألیف عبدالله مستوفی

نقل از مطلع العلوم و مجمع الفنون
واجد علی خان

فصل پنجاه وچهارم درفن جلد کردن .

واضح باد که «شکنجه» و «سیف» و «کارد» و «سطر» و «نشکرده» یعنی «راپی» و «درفش» یعنی «سوتالی» که از آن سوراخ کنند و «چرخی» های اقسام وانواع گلها وبیلها وآلات و ادوات جلدگران است.

مجلد چون خواهد که جلد کتاب ببندد اگر کتاب کهنه و پارینه [و] اوراق شکسته باشد اول ورقهای شکسته را وصل کند وچون ازین فارغ شود «جزء بندی» و «شیرازه بندی» نماید وقاعدهٔ آن موقوف بردیدن است به نوشتن راست نیاید .

آنگاه کتاب را به « شکنجه » کشیده حواشی زاید را به «سیف» بتراشد تا بهای عمراوراق درست وهموار شوند . پس وصلیهای محکم را بهچرم گوسپند یا گوساله وصل کرده به کتاب وصل نماید .

وبه صفحهٔ جلد اگر ابردادن منظور باشد آن کسیس برسطح جلد زنند که روان شود بسبب رنگ کسیس ابرها برجلد نمایان گردد .

پس از آن اگر برجلد «زرکاری» منظور باشد درجاها که وصل طلا مقصود باشد خطهازده وسفیدی بیضهٔ مرغ درآن مقام مالیده بالای آن پیه گاو وگوسپند یا روغن اندکی مالیده ورق طلا یا نقره را به مقراض تراشیده در آن محل بنشانند وچرخی گل و بیل را اندکی به آتش کرده بالای ورق به زور و قوت تمام سحق زند ورق درجلد منجمدشود ونقش ونگار برروی ورق ظاهر ونمودار گردد . پس از پنبهٔ محلوج آن را صاف کند که حشو و زوائد دور شود و فقط طلای منتقش قائم ماند وبعضی گلها بر چرخی نباشند، بلکه مثل نگین به اشکال

مختلف یعنی‌مثلث ومربع ومخمس ومسدس و مثمن برنحاس یا برنج کنده کرده برسلاح آهن وصل کنند.

پس ورق طلا یا نقره را به طریق مذکور به مواضع دلخواه برجلد نشانده چنانچه از نگین برلاك نقش‌زنند همچنان آن نقش گل وبیل را گرم نموده بالای ورق طلا قائم کرده زور و قوت کند نقش برطلا نمودار شود . پس به پنبه صاف کند که زوائد دورشود ونقش نمودار باشد .

جلدگران ازسیاهی وشنجرف ونیل وطلای محلول بر صفحات اوراق جدول نیز کشند وبرای جدول کشی قلم آهن ومسطر درکارست.

ومنافع یومیهٔ ایشان کمتر ازچهار آنه وزیادهٔ ازیك روپیه نباشد فقط .[1]

جماعت صحاف اصفهان

سنوات سابق بواسطهٔ کثرت آبادی کتابها وقرآنها وادعیهٔ مرغوبهٔ خطی به خطوط خوش‌نویسان و به‌کاغذهای ترمه وخانبالق و امثالها تمام می‌کردند . صحافی خوب از متن وحاشیه کردن‌کاغذها و ساختن جلدها و جزوبرکشها و جزوه دانها و شیرازه بندی مرغوب وسایر هنرهای صحافی درکاربود و بازار اینها رواج داشت .

استادان معروف به هم می‌رسیدند. چندین سال‌است به علت متروك شدن کتابهای خطی وپیدا شدن چاپ وباسمه صنف مزبور بسیار کم وکساد شده.» *

***

در همین کتاب شرحی دربارهٔ جماعت‌کاغذگر (ص ۱۰۵) و نیزدربارهٔ جماعت مقوا ساز (ص۱۰۷) وجماعت‌کتابفروش (ص۱۱۵) مندرج است.

۱ــ نقل از صفحهٔ ۴۲۳ چاپ هند

*ــ نقل ازجغرافیای اصفهان تألیف میرزا حسین پسر محمد ابراهیم‌خان تحویلدار، به‌کوشش منوچهرستوده . تهران ، ۱۳۴۲. ص ۱۰۳

نمایشگاه وراقی، صحافی، وصالی، مجلدگری
ازیادگارهای هنرایرانی واسلامی

هیأت مشورتی

آیدین آغداشلو، عبدالعلی ادیب برومند، ایرج افشار (کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران)، عبدالله انوار (کتابخانهٔ ملی ایران)، کیکاوس جهانداری (کتابخانهٔ مجلس سنا)، عبدالحسین حائری (کتابخانهٔ مجلس شورای ملی)، محمدتقی دانش‌پژوه (کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران)، عباس زریاب خوئی، جعفر سلطان‌القرائی، احمد سهیلی‌خوانساری (کتابخانهٔ ملی‌ملك)، میرودود سید یونسی (کتابخانهٔ ملی تبریز)، محمد شیروانی (کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران)، حسین عتیقی، احمد گلچین معانی، اسدالله مسیبی، علی مظاهری (کتابخانهٔ ملی ایران)، اصغر مهدوی (کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران)، فخرالدین نصیری امینی، رکن‌الدین همایونفرح (کتابخانه های عمومی شهر تهران).

تنظیم نمایشگاه

مرتضی ممیز

همکاری :

قدرت‌الله روشنی، قاسم صافی، ابوالفضل پیروزیان، حسینی پور

عکسها

ـ عکسهای رنگی ازمجموعه‌های کتابخانهٔ مجلس شورای ملی‌وکتابخانهٔ ملی‌وفخرالدین نصیری امینی، گرفته شده توسط هما ارتفاعی و فؤاد نجف‌زاده

ـ عکسهای سیاه وسفید از مجموعهٔ کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران، گرفته شده توسط رضا آقاربیع، منوچهر اربابها، باهمکاری محمدحسن باغشاهی وعلی راحت.

صحافان معاصر در ساختن وپرداختن جلدهای‌سنتی وقدیمی

تهران : محمد حسین عتیقی، مهدی عتیقی، هادی عتیقی، حاج محمد علی‌سراج.

مشهد : جواد رفوگران.

رسالهٔ جلدسازی (صحافی)*

اهداء به فریدریش لانکامرر
صحاف هنرمند ودوست بزرگوار

درکتابخانهٔ شرقی دولتی شهرمدراس Governement Oriental Manuscrift Library که نسخ خطی فارسی وعربی زیادی درآن محل نگاهداری می‌شود یك رساله در فن جلدسازی (صحافی) موجودست. در سال ۱۹۶۰ که بدان شهر رفته بودم آن‌را دیدم و مفیدش یافتم که چاپ‌شود. اما هرچه کوشش کردم که میکروفیلم ازآن تهیه کنم میسر نشد ودرمدت اقامت مدراس وقتی‌هم نداشتم که به استنساخ آن بپردازم. دراین‌چندسال ازمیان چنددوست وهمکار، آقای‌محمدیوسف کوکن رئیس قسمت زبانهای فارسی وعربی دانشگاه مدراس که از دانشمندان است قبول زحمت کرد ونسخه‌ای ازروی نسخهٔ مورد نظر نویسانید وبرای‌من فرستاد. متأسفانه چون نسخه بدخط ومغلوط‌است ضبط عده‌ای ازکلمات و وزن وقافیهٔ بسیاری ازابیات‌نادرست وممزوج بااصطلاحات‌هندی واساساً‌شعرهاهم سست‌است تصحیح‌متن کاملاً میسر نشد. بااین‌همه به‌علت مفید بودن‌موضوع منظومه را به صورتی که ملاحظه می‌کنید بابعضی اصلاحات‌معین وروشن که ازحیث‌تصرف‌بی‌جا ایجادنگرانی‌نمی‌کرد به‌چاپ‌رساندم تامگرروزی‌نسخهٔ دیگری‌ازآن بدست‌آید، یاآشنای به‌رموزآن‌رادرتصحیح گیرد وصورت منقح تری ازآن بعداً نشر گردد.

اصل نسخه به‌شماره (M)437 درکتابخانهٔ مورد ذکر محفوظ و معرفی کوتاهی ازآن درفهرست‌آن کتابخانه جلداول(۱۹۳۹)مندرج است.

ایرج افشار

* نقل از مجلهٔ «فرهنگ ایران زمین»، ۱۷/۱۶ (۱۳۴۹)

بگو حمد آن مجلد را که از دم — کند جزوبندی این جلد آدم
زهی صانع کزین اجزای ابتر — بوصلش وصل کرده ساخت دفتر
مقوای وجود از سرد و تر بست — هم از خشکی و سردی گرم و تر بست
بوقت سیف قاطع آشنائی — بداد از یاد غیر خود جدائی
بتار هجر خود پیرازه کرده — بآه درد خود شیرازه کرده
زمین و آسمان پیچد شکنجه — کتابم را درو بی دست و پنجه
به بی آلت کتابم را مشبك — نموده نقش نه مانند یك یك
هما را چون ضیا تنجیم داده — بسکه جلد را...[۱] داده

در نعت سیدالمرسلین رسول خدا صلی‌الله علیه و آله و سلم

نبی الله شهیر علم گشته — علی بابها را در نبشته
نخست از باب و بواب است کارم — پس آنگه شهر علم شهریارم
لیذهب عنکم الرجس اند ایشان — و یطهر کم تطهیراند ایشان (؟)
چو در حق یطعمون حق کرد مذکور — همش در سعیکم گفته‌است مشکور
علی بد واقف توریت و انجیل — علی بود کاشف اسرار تنزیل
زبورش با صحف مصروف بوده — همه اسرار حق مکشوف بوده
چو تیغ عاد من عاداه رانده — سر آن خصم را سر ها فکنده
بچتر وال من والاه آرد — محبان را بزیر سایه دارد
زواخذل من‌خذل مخذول خصمان — به وانصر من نصر مقبول یاران
کجا اجماع خلقان تاب آرد — جزین وزران نبی این باب دارد
علی در شهر علمش بود محرم — علیّ بابها زان کرد محکم
بشهر اندر کس آید محرم آید — چو محرم نیست کس زان کس کراید

۱ــ اصل : بیاض ، ظ : تنظیم.

صراط وباب وشهر اینست ای یار   جزین ره گر روی خوفست پرمار
چو ذی النورین عثمان ابن عفان   فکنده خویش را در جمع قرآن
بسی ز اطراف قرآن جمع کرده   بجان پروانه گشت آن شمع کرده
از آن جمله یکی قرآن بر آورد   دگر ...[1] بود قرآنها چو بشمرد
یکی را بر گرفت و دیگران سوخت   چراغ دین بنور مصحف افروخت
ولی از زینت اعراب مانده   چـراغ افروخته نـادر رسانده
بگفتا یا علـی اعـراب باید   که باغ خشك دین را آب باید
ندارد جز تو کس این کشفها را   کند اعراب زینت حرفهـا را
چو محرم بود هم دانای اسرار   معرب کرد قرآن را بیك بار
همش از وقف مطلق کرد و آیات   چنین شد اجتماع اندر روایات
عروس برهنه چون گشت تعیین   بزلف وخال و وسمه کرده تزیین
جمال وزیب وزینت جمله گشته   ولیکن بی قبا عـریان نشسته
قبـای جلد پوشانید در بر   ردای عطف را افکنده در سر
غرض مرقوم را راهست و پیری   مجلد را علـی شد دستگیری
بحمدالله مرا راه است و پیراست   نه بهر جلد ز اول دستگیر است
مرا حب علی دردل چوجان است   خوش آن جان کو محب خاندان است
سخن در مدعای خویش گفتم   رضی الله عنهم گـفته رفتـم

سبب تألیف کتاب

مگر وقتی رسید ازغیب درویش   نشست و کرد جزوی چند درپیش
بگفتا گر بحـق تو کار داری   بجلدی این ورقهـا را بر آری
پذیرفتم کزو من جلـد دانم   نگـفتم من که این فن را ندانم
در آن وقتی مرا این فن نبوده   ضمیـر من بدین روشن نبوده

۱ــ اصل : بیاض

مرا یك شیخ بوده آشنائی **یدالله** نام و علوی با صفائی
برایشان بردم و گفتم که ای‌شاه بیاموز ار بدانی بهر لله
پذیرفتند و جزبندی نمودند پس از پشتی بشیرازه سپردند
پسندیدم از ایشان این قدر را نهادم وانگهی بر پاش سر را
به اتمامی که بود آن را نمودم بیاوردم بدرویشی سپردم
سبب این بود بهر کار دردم و گرنه من ازین بیزار بودم
پس آنکه ذوق جلدم‌جلد پیوست که عند الله می‌باید کمر بست
هم‌ایشان گفتم‌اینجا یك کسی نیست بکن تعلیم ازو کین‌فن بسی نیست
مگر نام وی است **احمد** سپاهی همه دانند از مه تا بماهی
بدیدم خوب خلق و نیك یاری بشهر نیك خصلت شهریاری
بدانچه بود دانا کرد تعلیم پس از تعلیم او کردیم تعظیم
پس‌از مدت یکی از راه آمد عجایب رحمتی ناگاه آمد
و اورا نام بوده **عبد قادر** و سه کرسی مجلد بود نادر
ابا جد آشنا و یار بوده به تقوی و قناعت کار بوده
بعلم جلد بس داناش بوده بحلم و سلم خود یکتاش بوده
بلطف وحسن خلق آن **عبد قادر** مجلد کرد آن استاد نادر
خدایا جمله حاجتهاش برآر بحق احمد و حیدر نگه‌دار
بنظم آرم کنون این نثر ابتر بتوفیق حق دادار اکبر

فصل اول

درساختن مقوا وآهار

بیار ای دل بهم اوراق ابتر مجلد باش و می‌کن جمع دفتر
نخستین بایدت سازی مقوا پس آنگاهی شوی درکار دانا

مقـوا را نخست آهـار بایـد	که بی آهـار چیـزی کار ناید
بآب صمـغ سیری حـلّ می‌ساز	بجامـه بیزو در ظرفی بینـداز
مقشر ماش را پنـج سیر می‌آر	بکن آش و بجامه بیزو بگذار
بآن آبی که از صمـغ‌است دانی	بیامیـزی باین مذکـور ثانی
نشسته پخته کن میگیر وانگاه	بر آن‌وزنی که باشد خوب‌دلخواه
صبـر آری سه توله ای بـرادر	بسا آمیـز آن را جمـله یکسر
نمی‌بایـد غلیظ و هـم نـه آبی	قـوام او قوامـی دان جـلابی
زهر قسمی که باشد آر کاغـذ	جدا کن عقد و ناروار (؟) کاغذ
برابر کـن تو اطـراف ورقهـا	که تابرهم نیفتـد آن ورقهـا
بدان مقدار خواهـی کاغذ آری	بچسپانـی و بر تختـه گـذاری
تو پس آهار بر کاغـذ بمالی	زهمـواری او هرگـز ننالـی
بچسبان کاغـذ و برهـم مچسبان	حباب و چین مچین درهم‌مچسبان
بنـه برروی آن یك‌خشك کاغـذ	بکن مهره که گردد خشك کاغذ
علی هـذا القیاس آهـار کاغـذ	چنین چسبان وی و بشمارهٔ کاغـذ
بطول و عرض چند انگشت باشد	اگر حجم کـتاب انگشت باشد
بسی و بیست می بـایـد مقـوا	بسازی و بچسبـانی مـر اورا
قلمدان کـن‌و باجزدان تودانی	دوپوست هم برین وزنش نشانی
طـریقـی را بدانستـم بگـفتم	تو گرزین به کنی حیاك(؟) گفتم

فصل دوم

دربیان ساختن وصالی و فصالی گوید

شو ای‌دل پاره پاره بهـروصلـی	بکن وصال‌و ازخود جوی فصلی
جـدا از بهـر این آهـار باید	کـه آهـار مقـوا کار نـایـد

نشسته آنچه می‌باید بیاری … با آبی حل کنی درظرف داری
ز لیمو شیره‌ای میگیر و ریزش … کثافت گر بود باجامه بیزش
بپز بروزن فالوده فرود آر … بجای پاك سرپوش و نگه‌دار
ورقه‌ای کتاب کهنه پاره … درستش ساز اول نیست چاره
بهمرنگی حریری کاغذی آر … بمقدارش برو آنجاش مگذار
ورقهارا به تخته سنگ می‌دار … بر آن پاره بمال آهار هموار
بچسبان وانگهش برجای چسبان … درستش کن بدست وچست چسبان
بکوب ازمهرهٔ چوبین مر اورا … بکن‌بان‌ضرب یك‌دریك‌یك‌اورا
ورقهای کتب افراد اگرهست … یك‌ازاول یك ازآخر بکن‌بست
دوش دیگر میانی را بچسبان … دگر افرادها برجاش چسبان
نسازی گرچنین گرددحجیمش … فراخ از پای باریك از جبینش
تراشیدند کاغذ را سلقها … تراشیدیم یك گردد ورقها
تو نیزار میتوانی همچنین کن … وگرنه آنچنان گفتم چنین‌کن
کتابی را نباشد حاشیه گر … بجز متنش نباشد چیز دیگر
بیاری کاغذی هم رنگ‌و هم تن … و یاهررنگ‌خوش آید بهم تن
بمقداری‌که خواهی‌چاره‌سازی … میان بر وزن متنش پاره سازی
حواشی‌را بدلخواه خودش نه … چنان‌کش‌گویدش‌آن‌کن‌که‌آن‌به
بباشی ساعتی کرسی نشانی … که بی کرسی نمی‌بینم نشانی
حواشی‌را که چون‌معروف‌بینی … چه گویم بارها مکشوف بینی
طریق قطعه هم معلوم گردد … مرقع هم بدین مفهوم گردد

فصل سوم

در بیان جزبندی وسیفه وپشتی وپیرازه وشیرازه وشکنجه

سحرگه ناله زد در باغ بلبل | شو ای اجزا همه‌جمع از پی گل
نخستین سطر را برسطر بگذار | پس آنکه‌جزوهادردست جمع آر
میان هر یکی جزدان نشان کن | بقطر ایمن و ایسر نشان کن
برای جزوبندی کار آید | که بی‌این راست شیرازه نیاید
بنه اطراف اوراقش برابر | فراهم آر جمله ساز دفتر
شکنجه نه‌به‌تخته‌سنگ و اجزا | بنه اندر شکنجه پیچ او را
فراز و شیب و بالایش برابر | بدار اورآنکه به‌پیچای‌جان‌مادر
دو نوع آید طریق جزوبندی | یکی یك بندی ودیگر دوبندی
دوجامی‌کن نشان بر پشت اجزا | بجدول‌راست میکش آن‌نشانها
دو خط آیند بر پشت کتابش | گذاری شیب و بالا از کتابش
بکش‌درخرط‌مخبط(؟)تاربریشم | فرو بر در نشان جزو پی‌کم
چنان‌کش تار باشد اندرونش | گره بر پشت او میزن برونش
دوجزوش‌واگذار ازاندرون‌گیر | به‌پشتش‌زن‌گره تارازدرون‌گیر
شدآن‌دیگریکی‌راگوش میدار | دوبندی جزوبندی‌این‌توای‌یار
به‌پشتش چار خط باید کشیدن | بنوع اولین سر تا گزیدن
قرین سازی دوخطرا در میانه | بکن یك حصه زان‌حصه نشانه
به‌پشت جزوزان خط نقطه‌آید | کنی سوزن فرو در نقطه شاید
ولیکن تار مسبث (؟) در میانه | بزیر هر یکی سازی روانه
چنان کش بافته آیند درهم | سراپا نه چو اول نی ازان کم
بهرجزوی‌چنین می‌دوز می‌بند | فراموشی‌مکن‌جمع‌آرومی‌خند

به تقطیع درازش کن دو بندی ❊ مـربع را بیك بندی پسندی
چوزین فارغ شدی گیری شکنجه ❊ کتب دروی نهی پیچی به پنجه
بتخته سنگ سوی پشت بنشان ❊ برابر در شکنجه ساز چسبان
پس از ساعت کتابش وابکن زان ❊ دو پاره از مقوه نه بتحت آن
بمقدار جوی بیرون برآیـد ❊ شکنجه چست بست آنگاه شاید
مراین را نام کوری کرده آیـد ❊ که بی این جلد هر گز راست ناید
لبش ازسختیانـی پاره گیری ❊ به پشتی بند او زین چاره گیری
تراشی سختیان باریك وهموار ❊ کنارش ازمیان باریك تـر دار
بطول وعرض آن پشت کتابت ❊ زطولش عرض را داری زیادت
پسش بر پشت آن آهار مالـی ❊ کشی مهره زهمواری ننالـی
بچسبان سختیان آنگاه بر پشت ❊ بسی محکم که تا گردد قوی پشت
چو عرض سختیانش پهن داری ❊ دو برگ جلد بستن را بداری
پس آنکه ساز خشك از آفتابی ❊ بس از خشکی برون آری کتابی
بمقـدارش مقـوا را بیـاری ❊ درست اطراف سازی واگذاری
مقوارا بکن یك طرف سوهان ❊ خوش و هموار آنکه ساز چسبان
بدان مقدار کان جرم مقواست ❊ فرو بگذار چسبان آیدش راست
بچندان چست چسبانی مر اورا ❊ که بعد از سیفه بگشا بند اورا
نگیری در شکنجه بار پستش ❊ بسیفه قطع سازو کـن درستش
حواشی را بدان قدری که خواهی ❊ بکرسی کش برون خط سیاهی
ببر از سیفه یا سوهان تودانی ❊ که سوهان به بود ازسیفه دانی
غرض ازسیفه و سوهانت هموار ❊ ازین هریك کنی هموار هموار
پسش خشت سیـه پخته مجوف ❊ وزان سازی جلد بگرفته در کف

همین نوعش کنی هموار اطراف   بکن‌وا ازشکنجه نه بجا صاف

بگیری بهر پیرازه کتابش   که‌بعداز این‌همین بینم‌صوابش

نشان جزو بندی یاد داری   در آنجا پارچه کاغذ گذاری

ببر کاغذ مطول چار انگشت   بنه عرض و پس هم نیم انگشت

دوتا سازو بنه در جای جزبند   چنان کش هردوسر درهردوجزبند

بدو انگشت کس بگرفته ماند   چنانچه گفته ام باید نشاند

همین نوعش نهی درجمله اجزا   ولیك آنجا کنی شیرازه اورا

ترش سخبال(؟) آری وچسب یك   بعرضش‌عرض‌چو نه کن فتیلك

کبیروخرد و وسط آمدکتب‌ها   فتیله نیز باقی مثل اینها

برای خرد کن باریك چون کاه   بزرگش‌را بزرگش ساز ای‌شاه

فتیله نه بعرض هر کتابی   بجو بر جای شیرازه صوابی

بخرط ابره کن یك تار بریشم   بیکسرزن گره یك‌بیش‌ویك کم

دران جائی که کاغذ پاره‌ها را   نهادی بهر این کاری‌تو یارا

بگیری در شکنجه کنج دفتر   کنی پیرازه و شیرازه درخور

فرو بر ابره در جای نشانی   برون پشت کش ای یار جانی

بمقدار دو انگشتش گذاری   ویا خردست یك انگشت داری

بهر جزوی فرو می برو میکش   که آید هر فتیله تارهایش

نچندان کش که پاره گشته گردد   بهرجزوی گره حد بسته گردد

نچندانش کشی آهسته یاری   که آید چین بروی کار باری

وسط را پیش گیری بهرهرکار   وسط آمد امور دین تودین‌دار

بداری باز پیرازه همه فرد   که‌زوج آیند درشیرازه‌ای‌مرد

بدان‌زانکه که پیرازه به‌بندی   و شیرازه دگر رنگ به‌بندی

بگیر این‌را سلف پیرازه گویند   پس از اتمام این شیرازه جو بند

نخست اسمای شیرازه بگویم   پس آنگه راه بافیدن بپویم

یکی چون بند نیشکر به بندی   دگر چون دال در دالی به بندی

یکی دیگر که آنرا موچه گویند   همین نوعش بسی شیرازه جویند

کنون گویم بیانش دار گوشی   که این از غیب می‌آید سروشی

دو سوزن کرد در سوفار هر یك   دو رنگی کن بریشم ساز دو یك

فرو بر ابره در اول نشانی   بکش بر مثل پیرازه که دانی

مر این‌را نام لنگر می نهندش   چو کس بیند بشیرازه کنندش

بگیر از زیر پیرازه ز دو تار   ز دو سوزن یك از بیخش برون آر

همین نوع آن دگر ابره بگیری   علی هذاالقیاس این را پذیری

چو باز آئی روی یك زین و یك زان   بگیر از تار پیرازه تو ای جان

نخست از راست گیری ابتدا را   دو سوزن راست زان تا انتها را

چو سوزن بر سر سوزن بر آرند   مر این را راست رفتش نام دارند

ز چپ هم راست باید رفت یارا   که از چپ راست ناید کار مارا

همه گر راست باقی موچه آید   نشانش خط درب نقشی نماید

چو سوزن زیر هر سوزن بگیرند   مگر این را بنام چپ پذیرند

همه گر چپ ببافی ای برادر   همان موچه ازین درپازند سر

یکی گر راست یك گر چپ ببافی   بشبر بند نیشکر بلافی

چهار از راست چهار از چپ گرائی   بشکل دال آنرا خوش نمائی

دو رأس آن فتیله پوش ناچار   که بس محکم شود ای یار دلدار

چو سوزن میکشی سوی خودش کش   جز این خود را میفکن در کشاکش

چو بافیدن ترا معلوم کردم   بکن پس نقشهای تازه هر دم

پس‌از اتمام این در جلد گیرند   بگویم وصف آن چون پندپذیرند

فصل چهارم

در بیان اقسام وچگونگی سختیان وشستن و تراشیدن و چسبانیدن

مشو پوشیده ای چرم مدبغ   برنگ صبغة‌الله شو مصبغ
نخست از سختیان اقسام گویم   پس آنکه شستن وبستن بجویم
بیاری‌سختیان باریك خوشرنگ   بنه کنده‌که‌هم‌باشد نه بی‌رنگ
برنگ پنج وچارش جلدبندند   همه بشنو ازین ای یار دلبند
نخستین سختیان سرخ آید   ولی از چند علت دور باید
رود چون بزبخوردن در بیابان   خراشیده شود تن از مغیلان
خط ابیض بماند از خراشش   نگردد دور هرگز از تراشش
دگرمو را تو بر اندام مگزین   نخواهی داغدارای مرد تمکین
بکار جلد ناید این چنین چرم   بفرش‌خواه‌رنگین سخت‌گرنرم
زروغن‌کنجدآری ربع از سیر   به‌پشت سختیان مالی کنی سیر
بنه در تابش خورشید باشی   بشست وشوبدار از پیش باشی
بظرف‌از آب‌شیرین‌شوی‌اکنون   کش‌آید روغن از اندام بیرون
بزن برسنگ همو ارش چوگازر   که‌درشستن برآیدآب‌چون‌در
بکن‌پس‌نیم‌خشك وشیره‌اش مال   زلیمو چاروسه پس‌شوی‌درحال
چوگردد خشك گردد سرخ وهم نرم   شود مقبول‌دل ای‌یار آن چرم
دگر آن سختیان زعفرانی   نوشتن را شنو از من نهانی
زروغن‌کنجد آری ربع سیری   بیامیزی باو جفرات سیری
به پشت سختیانش مال جانان   بنه یکپاس در خورشید تابان

نخستین وضع شوئی سختیانش　　بمالـی شیرهٔ لیمو چنانش
سفید آرند دیگـر سختیانش　　بمثل سرخ شویند آن چنانش
سیه سازی سفید و سرخ یـارا　　بگویـم ساختن بشنو خـدارا
بظرفی آر سیری تند از خل　　بسازی بغل (؟) پاره‌چند مدخل
نگه‌داری بخانه تا که بـاشد　　بکار آید ترا هرجا کـه باشد
هر آن نقشی که درخاطر برآید　　بمال آنجا که خاطرخواه آید
نیابی گر تویارا جنس از خل　　بسازی این چنین کین روست اسل
بظرفی آب زیره پاره‌ای نعل　　دقیق از جوآر کن تو مدخل
بکن گلقند و نه در مهر تابان　　که آید بعد روزی چندکارآن
به از خل خوش نماید این سیاهی　　که‌زرحل گشته‌است‌اندرسیاهی

فصل پنجم

در مقوه کندن منبت بر مقوه چسبانیدن ورقی تراشیدن سختیان، چسبانیدن ومنبت برگماشتن ولنگر دادن و برکتان بستن و جلا دادن وقلم‌کاری کردن و مستور نمودن است

تراشیده شو ای چرم مقطع　　بقال آیدخطاب از نفس‌خود دع
بآبی تر بکن آن چرم را نـرم　　مقوه را بنه آهسته بـر چرم
بمقـدار مقوا خط بـر آری　　دوانگشت از طرفها واگذاری
دوپاره گر کنی هم دلکش آید　　و گر یکپاره‌خواهی‌هم‌خوش‌آید
زیاده بـر دو انگشت از مقوا　　کـه بهر کار میدارنـد او را
زمانش بر گشائی جمله چین‌ها　　برای نرمیش مالی چنین هـا
شنو نشگرده‌چون‌دردست‌گیرند　　بسه انگشت چون‌خامه‌بگیرند

میان کف بنه آن دسته چون گوی | بچوگان ارادت رو درین پوی
بگستر چرم را برسنگ و تخته | به نشگرده تراش آن خام پخته
نگه کن ریزه از چرم مترش | که آیدز بروسوراخش کندخوش
تراش آغاز سازی از کنارش | کنی باریك وبس نازك کنارش
که تاسرخی زند از اندرونش | نماید روی از صافی برونش
نه گنده خواه نه نازك میان را | بسی هموار بتراشی تو آن را
رواهست ار کنی باریك ای یار | ولی درجمله کارش دار هموار

نوع دیگر درتراشیدن سختیان است

سیه پخته مجوف خشت در آر | بزرگ وخردوتیزوگنده اش دار
بنه برتخته پس ته جامه کرده | برآن سختیان صاف کرده
تراشی سختیان زان خشت مذکور | بسی آهسته ای مزدور مغرور
ز نشگرده شود سوراخهایش | بخشت آسوده میماند بجایش
ازین تاریك و روشن میشود جان | وزان تاریك وزخمی گرددش جان
بجز خشکی تراشیدن نشاید | که چون تر گشت بهر کارناید
تراشیدن جزازین باریك نتوان | چنین کردند استادان دوران
ولیکن کم کسان دانند این را | توهم پنهان بداری بهتر این را
تراشیدن چوشد معلوم زین پس | کنون پیشین بچسبانیدنش پس
بشو چسبیده و ای چرم مترش | که فارغ گشتی اکنون از کشاکش
مقواهای مذکورش بخشت آر | حواشی بهر زنجیره نگه دار
ولیکن بر سر مرکز بیاری | بدان مقدار زنجیره گذاری
دوخط بر طول وعرض آن بر آری | بر اطراف مقوا خط بر آری
زمینه آن مقوا را بدانی | متن ها را بدانائی نشانی

چنان کش دلبرو موزون نماید　　بدیدارش دلم افزون گشاید

دوخط کش برمیان پشتی ترنجی　　بطول و عرض نه برخط دوکنجی

میان آن مقوا نه ترنجی　　بسر سربرگ وجای کنج کنجی

پسش خط کش براطراف منبت　　بهـریك تا نمـاید چون منبت

پس آنکه نقش بردردست گیری　　بدان هـرقوم کاویدن پذیری

سه ربع از مقـوایش بداری　　زیك ربعش بکاویدن برآری

درونش را بسی بتـراش هموار　　ولیکن کنج ها را شیر میدر

همین نوعش بکن هردو مقوا　　بعطف ولوح[و]سرای یـاردانا

چوسازعطف خواهی نیم آن کن　　سه حصه عرض نیش یك نشان کن

دو بخش ازعرض بگذارویك آن را　　ببر برمثل کنگر بیشك آن را

حجم هرکتب هرسر لوح باشد　　بهر کاری هنر را روح باشد

زکندن نقش پس خوشتر نماید　　که در زیرش بسی روزی نیاید

زنا کندن هم ارچه خوش نماید　　ولیکن نقش بر رویش نیاید

ازین بهتر کنی ورقی مقوا　　منبتها کـنی ای یار دانا

بچسبان خشك کن ای یار جانی　　نشین ازبهر کار خود که دانی

چو زین فارغ شوی آهار مالی　　زیاده کم نه بس هموار مالی

بنه بر تختهٔ سنگ این مقوا　　پسش در دست گیری سختیان را

بجامه تر کنی آن سختیان را　　نشان هر نشان آن بی نشان را

بزیر هـر منبت چین بـرآری　　نه باریك ونه کنده اوسط آری

بجز جای منبت جمله هموار　　زخط کش هم زمهره ساز هموار

دران کنده منبت نـه منبت　　که تا . . . برابـر این منبت

بنه پس کاغذی چندی بر آن پشت　　بگرد آن بزن باکوبه چون مشت

پس از چندکوب میگردان و می بین چو نقش خاسته بگذار وبنشین
وگرنه باز بنشانی منبت زنی بر سر بکوبه چند نوبت
چوخیزد نقش بنشان دیگران‌را نخستین‌وضع‌سازی جملگان‌را
چوزین فارغ‌شوی‌لنگر بر آری بزیرش چند روزی درگذاری
چوباشد لنگر این دانای کارم میان تختها را جلد دارم
پس آنگه برسر آن‌چند سنگی نهاده دار آن‌را بی درنگی
نگاه پنج کن ای جان مادر منه بسیار روزش زیر لنگر
چو گردد خشك‌ازز یرش بر آور کنارش تر کن وچسبان‌سراسر
چوکج آیددرب خواهم بریدن ولیك از اندرون باید بریدن
چو چسبانی کنار دیگرش را نشانی برسر آن این سرش را
مر این‌را هم درب باید بریدن بچسبانی چنان ناید بدیدن
پس از چرم مترش آر پاره برای آستر زود آر چاره
کنارش‌چون نخستین‌نازك‌آری میان راهم چنان هموار داری
بچسبان ویکی چهره تو بر روش که‌تاچسبیده گردد ازهموشوش
مگر ازز یر چندانگشت بگذار که‌تاچسبان این‌پیش‌آیدای‌یار
چوچسبید اکنون بر تو مغزی درب باید بری هان تا نلغزی
گذار از جلد اطراف ای برادر بمقدار دو خط می نه سراسر
پس آنگه نه بروی آن سکاره به نشگرده وروب بر پشت‌چاره
مر این‌را نام مغزی می نهندش چومغز بقر(؟)این‌را می‌زنندش
بنه در زیر لنگر بعد از آنش پس‌ازچندساعت‌آری‌بعدز آنش
قلم‌کاری کنی آنگاه ای یار وزین سازی مزین ای نیکوکار
بخدش‌کش‌دوخط چون‌خط‌محبوب بکن‌چون‌زلف‌زنجیره‌برخ‌خوب

بر اطراف منبت ساز تحریر | سری تحریر ناید راست تقریر
زموی دنب یابو دسته سازی | میان مراز ریسما بسته سازی
مکن تر آن بر کها اندك اندك | بر آن این دسته مومی مال بیشك
چو آئینه شود روشن ازین موی | کش ازصافی نماید هم سری موی
ز مهره هم بسی روشن نماید | کز آن این روشنائی دیر پاید
چوزین فارغ شوی کیری کتابی | بچسبانیدنش بینم صوابی
زیاده چرم بیشی را که دانی | در آنجا آستر هشته نشانی
ترا چندبار کویم چرم تر کن | که بی تر چرم ناید نرم تر کن
پس آن چرم پشتی را درش کن | بآهارش بچسبان و برش کن
بخط کش ساز هموار و درستش | دو کاغذ نه در آنجا نیك چستش
درست وراست کیرش درشکنجه | بکن محکم بدست و پنج پنجه
بر کهاهردو کیریك لخت باشند | بچسبانیدنش یك تخت باشند
دکر هردو جدا باشند یارا | چنان چسبان و یك باشند ما را
نه ورزش را کسی بنماید آنجا | نه بشکافد ز . . . از آنجا
زیاده چرم طولانی که داری | به شیرازه بر آری واکذاری
چنان برروی شیرازه بر آور | که تا پنهان شود شیرازه دربر
بنه در آفتاب آنکه شکنجه | برون کیرش پس ازخشکی به پنجه
پس آن چرمی که بر شیرازه دارند | زیاده می برید و می کذارند

فصل ششم

دربیان جلد یك پوستی و دوپوستی و جلد کاغذی است

دلا از احولی تاکی دو بستی | نمی بینی تو یك را زان دوپستی
شوی بادوست کیریك پوست یارا | نکوئی آنکهی دو پوست ما را

کنون بشنو زمن جلد سفائین / که با تنهائی مـا باش رائین
چو شد دانسته احوال مقدم / از آن یك شمهٔ کانده(؟) بدان هم
مترش چرم را بر تخته چسبان / که تاچین چیده گرددزان بآسان
پس‌ازخشکی کنی و پیش تخته / بنه چرم و کتب برسنگ تخته
بمقدار کتابش خط بر آور / بقر آن چرم بالا استر بسپر(؟)
بچسبان مهره کش آهسته آن‌را / رخ ازرخ کن نگه ای یار دانا
کنار چرم بـالا را بگردان / طرفها را به آهارش بچسبان
برش‌از کنج ومغزی گفته گشته / ز تکرارش دلم بر گشته گشته
دگریا نقش خواهی ساز مهره / چنان تادیده آید خال وچهره
ویا با خال و خط کن تو منور / بزنجیر منبت ساز زیـور
مزین کن بسیم و زر تو دانی / چنان خواهی بکن خواهی ودانی
اگر یك‌پوسته خواهی‌هم‌چنان کن / منقش کن و یا ساده همان کن
اگر باشد مقوی هم چنان کن / کنارش را درون‌راسختیان کن
برش از کاغذ رنگین بگیری / کنارش را چو مغزی درپذیری

فصل هفتم

دربیان قلمدان و جزآن و زیرمشق و جلد آینه وغلافها ازعینك‌وغیره ومروحه وآفتاب گیری از اقسام مطرقین

بیا بشنـو ز انواع قلمـدان / هم[از]اجناس‌جلداوضاع‌جزآن
بسه‌وجه این قلمدان ساختن‌گیر / بسه جزدان بدان‌درساختن‌گیر
یکی بر کالبدسازند بسارا[به] / دوم از پارچـه های مقـوا
سیوم ازبوره‌کاغذ [می]نگارند / همین بر کالبد سازند و دارند
بدان وضعی که‌خواهی کالبدکن / مدور یا مربع خواه خود کن
بطول‌وعرض‌وعمقی کان‌خوش‌آید / بزرگ وخرد فرماید که شاید

بگیری کالبد راکان خوش آید | قلمدان کن بر آن تاخوش نماید
ولیکن کالبد مقطوع باید | که تا وقت کشیدن تنگ ناید
نه یك یك پارچه بیرون کش آور | درون هم وصال و وصل آور
نخستین چند ته کاغذ بپیچند | مقوا برنچیند زان نپیچند
چو ساز آن مقوا یاد داری | بپیچی کاغذ و هریك شماری
شمارش بیست باید تا که شاید | که این عندالامور اوسط آید
نخستین خانه چون اتمام یابد | پس از خشکی به هموارى شتابد
بر آن هم چند ته کاغذ بسنجی | کش از آمد شدن هرگز نرنجی
پس از اتمام ره را کن گشاده | که تا آید رود همچون پیاده
گشائی راه بر رویش ولیکن | بجز پیوند وصله نیست ممکن
بهر طرفی که خواهی راه بگشا | پس آن پیچیده کاغذها بکن وا
کن از بهر دوات آنجاش خانه | ولی بر روش میدارد نشانه
وگر بسیار آنجا عرض باشد | دوخانه ساختن پس فرض باشد
یك از سرخی ودیگر ازسیاهی | دگر نوعی که خوش آید بخواهی
مربع خانه می خواهیم هردو | بزرگ وخرد اگر آیند نیکو
مطول هم اگر سازی دو خانه | فراخ وتنگ هم باشند وهم نه
غلافش را مگر وصفین دارند | محیطی ودگر تختی نگارند
طریق سختیان چسبیده آرم | که این هم سخت مشکل کاردارم
نخستین چرم پهلو کن مقطع | مدور زو مطول یا مربع
کنار اول تراش آخر میانه | که آن باریك باید از میانه
بچسبان و کنارش زیر و برآر | بخط کش ازمیان جنبش تو بردار
پس آنکه مهره کن چندانکه باید | که غیر از مهره کاری بر نیاید

بکن تقطیع چرم شیب و بالا　　چنان چسبان که تا گردند یکتا

نه در راو (؟) بکس معلوم گردد　　نه پیوندش بکس مفهوم گردد

ز بیرون خوش درون دگر روشن کن　　ز پس خدمت بسی راحت کسی کن

وگر خواهی که بیرونش نگاری　　ترنج و کنج دیگر خامه کاری

درون کن کالبد بیرون منبت　　خوش آید کنده کن تأکید هم هست

وگر بی کالبد سازی قلمدان　　منقش کردنش هم هست آسان

بچسبان چرم بر ورقی نگارا　　چه باشد ورقی از ربع مقوا

همان وزنش زنی کنج و ترنجی　　بچسبان و نشین فارغ بکنجی

دگر آید قلمدان مشکل آسان　　شود زومبتدی دو دل هراسان

بـه تقطیعش مقوا قطع سازد　　درست و راست کج مج دفع سازی (؟)

درب از بهر کرسی ساز سوهان　　کنارش تا نشیند کنج آسان

نباشد گر درب هم راست داری　　که آید راست کار از راست کاری

درست و راست چون بنشست کرسی　　به پیوند از سریش آرند که پرسی

پس از هموار چرمی را بچسبان　　که بی چرم این نیامد مشکل آسان

قلمدان دگر ساز از براده　　شنو از من اگر داری اراده

مقوا کنده و بی مهره باید　　کش از سوهان براده زود آید

چو جمع آید براده کن برادر　　سریش آمیز با آهار یکسر

تخته تخته ساز کن قلمدان　　ویا بر کالبد می ساز چسبان

ز چرم و نقش و سوهان گفته گشته　　دل از تکرار آن درهم نشسته

بیا بشنو تو از من جزو دانها　　حدیث جزو و کل یابی در آنها

ولی تقطیع در گفتن نیاید　　کش از نزدیک عاقل دیدن آید

بزرگ ارهست می ساز از مقوا　　دو پوسته کن اگر خرد است یارا

کنی یك پوسته‌زان خردتر کن — منقش خواه‌و ساده دردسر کن

پس آنکه زیرمشق آید برادر — کنی هموارونازك جمله یکسر

چنانچه جلد یك‌لا کرده‌ای‌راست — همان وضعش بباید بی‌کم‌وکاست

پسش حل زرو یا نقره می‌ساز — و یا با هم‌دگـر نقشی بپرداز

طـریق حل زر در حل بگویم — همه اشکالها با حل بگـویم

سیاه وسرخ‌وزردش دلکش‌آید — بهر رنگی که می‌سازی‌خوش‌آید

پسش یك جزو کاغذ برسرش نه — کنی اوراق اگر افراد زان به

چو تقطیـع معیـن دیده باشی — ازان در گفتنم نچشیده باشی

اگر مرآت دل را صاف داری — غلاف غیرش از غیرت برآری

دهد ازچشم خودکن دور جانا — هنرها می‌نمایم باش دانا

بزرگـك ازقامتش آری مقوا — نهاده درمیان خط‌کش طرفها

کنارش نه‌به‌دلخواهی که دانی — بزرگك و خرد نشناسم تو دانی

دو بالا را بیك قد کن مقطـع — مدور یا مطـول یا مـربع

یکی‌را تخت تخت‌وبخت فوقی — دگر راده که بینی شوق ذوقی

به حجم آینه داری مقوا — بگـرد آینه چسبان تو او را

پس از ربع مقوا بـرنگارند — زبهرحفظ یك خط دربرآرنـد

نخست ازیکطرف راهی‌پذیرند — پس‌از اتمام جلد آرند وگیرند

بگیری درشکنجه هردو برهم — کنی سوها درست‌وراست‌بی‌کم

وگرجلداست‌اگر جلدی‌بدانی — نمی‌خوانیم مکرر را تو دانـی

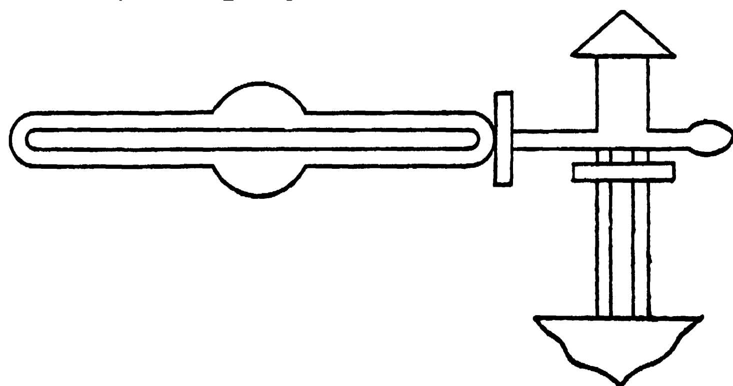
دلا کردن خلاف حق خلافست — غلاف غفلتش بـر سه خلافست

زهی‌حرزت‌که‌مصحف‌هیـکل‌آید — زبهر حفظ‌خود حفظت نمایـد

قسم(؟)برگیروبرچشم‌وسرش نه — نشسته باادب پوش و برش نـه

چوخواندن لامسه فرض وسنت(؟) که تنزیل من رب العالمین است
دهد هرچه بگیر وکار حق کن وگر باشد توانگر یار حق کن
بقدر طول و عرضش بر مقوا زیاده اندکی زان‌دار دانا
دگر چسبیدنش مثل قلمدان زیاده یك‌دودانگی سازیش‌هان
پس‌ازچسبان‌بچسبان کج‌وا کن(؟) حمایل را دوال آویز جاکن
کنی روی غلافش ربع از قدر بکن‌باریك‌ربع‌ازقدش این‌جذر
که تا(؟)سرپوش‌بنشیند برابر نه‌یك‌باریك‌ویك کنده فراخور
یکی عطفی دگرعطفین‌کن ساز که‌آن‌معلوم‌واین‌درهم‌بود راز
اگرچشم‌ودلت صافست وروشن غلاف ازبهر عینك‌ساز و میکن
غلافی ساختن بیش از مها کل چنین خواهم که باشدازحمایل
مدور یا مطول هرچه باشند دگربادامی جفت ارچه باشند
چوتابستان شودکن‌مروحه‌ساز که تا آید نسیم وگویدش راز
مقوا و دوپستی کن تو دانی که ازیك‌پوست‌هم‌کردن‌توانی
بتقطیع کتابی هست وفاسی (؟) دگرهرچه‌خوش‌آیدکی‌شناسی
اگر هست از مقوا بند دسته ز دسته دور دسته بند دسته
اگریك‌پوسته‌هست اردوپوسته میان هردو چرمش بسته دسته
منبت یا مشبك هردو نیکوست ویاساده‌کنی روشن همه پوست
براه‌ازکرم‌مهری‌مهرکرم‌است(؟) سرت درمهر کویش کش که نرم است
سبك دو پوسته از بهر ماکن منبت یا منقش ساده تا کن
دوال بند را بر جاش بسپار چو ازتقطیع پرسی هست بسیار
مگر این مروحه کان در آید زچینی و فرنگی دل رباید
مقصر باکمر سر کردن باك دوت(؟)خودبسته‌بایدسینه‌اش‌چاك

مطبخ شاخها باشند هردو بگرد آن مگر سوراخ کن دو
بطول شاخها قرطاس بر عرض زبهر دورکاغذ طول کن فرض
بقدر عرض دسته کن نشانها بکاغذ وانگهی نه ساز آن را
یکی انگشت ازمائیش(؟) بگذار دوته را پاره کن دوته(؟) بگذار
بقدر عرض و طول ته بیاری دوباره چوب بند آنجا سپاری
میان چوب را نیمه شکافی شکاف تا باندك چرم باقی
کنارهردوکاغذ بند ازین چوب وتدرا در میان پاینده با چوب
درون دستهٔ قرطاس بسته چنان کن کان وتددرحال رشته(؟)
دوسوراخ کمربندی که داری دو رشته تافته در روزن آری
دوپاره چوبکی برساختست آن کنی آن رشته راهمه اندر شکاف آن
سه دیگر راازآن روزن برآری معقد کرده هر دو سر گذاری
وتد را چون کشی از زیر بالا مدور می کشاید آن دل آرا
وتد راچون کشی از فوق پائین بدست آید همه چون دسته آمین
بطرح رنگهایش اختیار است بنقش وعکس کن گر بخت یار است
کلان شکل دسته این چنین است زعاج وشاخ خوش هم این چنین است



خیالی بینم از فانوس یکسر — که فانوس خیالش را کشم بر
بگرد نقطه چون پرگار گردم — ز بهر بار خود پروار کردم
یکی فانوس بیرون کن چو گنبد — مدور هشت پهلو را بکن رد
دو چوبک را به مایه محکمش بند — ستون آهنی کن در میان بند
سرش را چون سر سوزن برآری — محل شرع را در پاش داری
نباشد گر ستون آهن ای یار — ستونهای دو چوبه ای فرود آر
بر آن هر دو ستون حمال کن بند — به پیشش خار آهن نیك کی بند
چنان کن درمیان گردش آید — نباشد گر چنین در گردش آید
برون را لباس(؟) جامه دارند — ز چرم آهو و ابرك سپارند
ازین کن خرد تر فانون دیگر — مسطح سقف او باشد سراسر
یکی حمال را بر سقف این بند — زجاجی پاره را برمرکز این بند
ز کاغذ با نی سازند دانه — که بنشیند ستون گردد میانه
پسش کاغذ مدور مثل سقف آر — ز بهر گرسمش پرها توقف آر
بخواهی او نچه پرها کن نشانها — گذاری پا و سر ای یار دگانا
ببند از عرض نیم از راست جمله — یکی نه نیمه را بگذار جمله
نگارم شکل پرها کوست مشکل — جز این شکلی نمی بینیم مشکل
درون با ابرك و کاغذ ببندای — ز اسلیمی خطائی نقش بنمای
درون کن نقش بس خوشتر نماید — برونش گر کنی کمتر نماید
چو شد اتمام نه در فراش(؟) خار — که تا ایستد بگردد مثل پرگار
بکن فانوس گردان را درون رود — بجز راه و خال شمع(؟) میرود
پس از افروخته کن شمع در پا — زدود شمع گردد این دلارا
دگر فانوس چرخی را نگارم — چو افلاك مدور وا بسر آرم

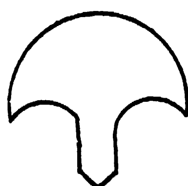
بمثلث دار(؟)فانوس بیرون را | مدور گر کنی هم شاید آن را
مکن چو کره فانوس اندرانی | دو نیمه کن در آن نوعی که دانی
چو آن نصفین را آنگه ببندند | بمثل کره آن را در پسندند
میان هردواندك جای بگذار | پسش را برمقطع کرده بسیار
ستو را عرض در کر پسندی | هم این راشیی(؟)قسطین بندی
ستان بی پاره درقسطین داری | دوزن کرده این راشین آری
شود افروخته چون شمع ماین | بگیرش اندرآید مثل دوشین
ز نقش ورنگ و کاغذ گفته‌ام پیش | چو خواهی کردن این اندیش اندیش
بس است این نادرا کم کس بدانند | و گر دانند کی کردن توانند
نه بی‌مسطر کتابت راست آید | ولی مسطر درست و راست باید
بتقطیع کتب جزوی بیاری | حواشی را بدان خواهش گذاری
بدان قدری که گوید سطر معدود | قبولش کن مکن هرگز تو مردود
نشانها کن فرو برسوزن آنجا | بتار بافته دوزی کن آنجا
مکش بسیارو هم مگذار بسیار | گره را ده زپس پشتش تو بسیار
بزرگ وخرد کن چندانکه دانی | بهر وضعی که خواهی کن توانی
پسش در زیر لنگر دار چندی | مکن برما وبرخود ریشخندی

فصل هشتم

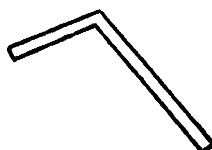
در بیان امعا(؟)واشکال وچگونگی آلات وعد(؟)ودانستن درشتی آن

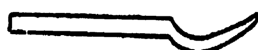
دلا از تفرقه تا کی کنی جمع | که جمع از تفرقه هرگز شود جمع
به بی آلت خدا کردن تواند | بهر چندان ترا آلت بباید
بگفت استاد این نیکو بشارت | که جز صخره نمی‌بینم عمارت
نباشد صخره گر آهن نباشد | که بی آهن همه این فن نباشد

که می باید شکنجه صاف و هموار　　کش از صافی نماید چهرهٔ یار
مدور یا مطول یا مربع　　مثلث یا مسدس یا مسبع
نباشد سنگتراش از سنگ تراشم　　هنر باید نباشد سنگ تراشم
بملك ماست سیلو نام یك سنگ　　که نرم و سخت هست و هست بی رنگ
به معدن مثل او را قسط بسته　　تو گوئی تخته تخته بسته دسته
زیك انگشت دو سه چهار باشد　　مگر حجمش ازین مقدار باشد
پسندی زین یکی هر چهار و هر چهار　　تو میدانی شنو از من دگر کار
کنار از اره می‌سازند پاره　　ویا از تار آهن رشته چاره
کمان سازند و تار آهنی بندند　　کرند سحق کرده در پسندند
کشند و آب ریزند و برندش　　پس از تقطیع هموار کنندش
زمسحوق کرند و لاك یکسر　　بسازی خشت پخته ای برادر
دو تا کین کنده(؟) و باریك یارا　　که آن از بهر هموار این جلد را
بنه بر سنگ پخته خشت پخته　　کش و زیر آب میکن صاف تخته
رخ از رخ دوردار اول بهر حال　　بمالی روغنش هر ماه و هر سال
نه شکلش درشت(؟) از شکل نوشتن　　که معروفست ازان ننوشته‌ام من
دگر سنگ‌اند بسیار ای برادر　　کنیر و مریم و جلمود و مرمر
ز هر قسمی که خوش آید پذیری　　مگر از لوح قبرم ور نگیری
بیارم مهره‌ها زین معدن سنگ　　زجاجی و بلوری غوری هر سنگ
دگر آرند از دریا صدف سنگ　　سپید و ابلق ار باشد بهر رنگ
غرض زین دانش مهره چه باشد　　سیه حل را نسازد هر چه باشد
کنون نشگردهٔ فولاد آید　　بآب و جوهرش الماس باید
بشکل نیمهٔ ماه دو هفته　　چو خر سنگ گرد میسازند دسته

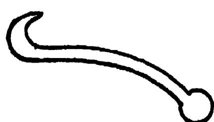



بزرگ‌وخرداگر باشدهمین‌است　　طریقش‌را که گفتم پس‌یقین‌است
سه‌سازی نقشیترای مرد بیشك　　یك از بهر مقوا یك مشبك
یك از بهر منبت کندن آرم　　نمیدانم که شکلش چون نگارم
بنوك و گردنش کج چون واصل　　مکن‌دسته‌بکن‌شببیریش(؟)حاصل
دوچو کن‌طول‌نوك‌وعرض‌بگیرد　　مکن‌سطحش نمائی پشت میرد
کنی گر زین منبت شاد باشی　　بوقت عهد خود استاد باشی





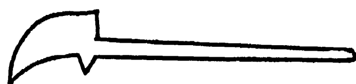
دگر چون دست آهوی خمیده　　مدور زانوی کج سم خـزیده
مگـر سمش بجای نوك باشد　　بقدر بسته و کج شوك باشد

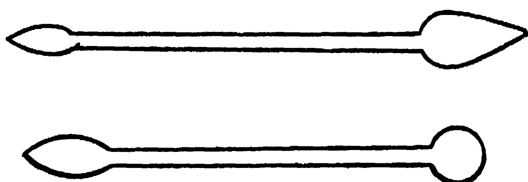
بدستـه بایدت کـندن مقوا　　ترنج و کنج ودیگرهرچه یارا
بساز ازپیش غفرت(؟) بی‌مشبك　　درونی کن تماشا جمله بیشك
چوظفروشبل کن نو کش‌مقوش　　بشبکه کـن وزان طاق‌مقرنس



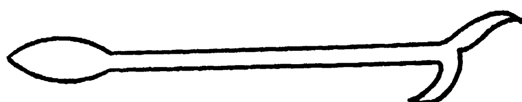
سبك چون برگ گل کن نازك اندام | گر آن دسته که حیف است هر گل اندام
مقوا بر دگر میساز حاصل | قوی هیکل بعرض وطول چون صل
چو ظفر پر بایدنوك (؟) از قسم | تهی چون بر مقوا شد جدا هم



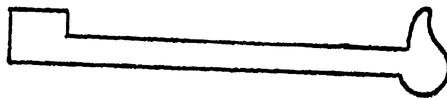
بساز ازدسته دست خویش را پر | مقوا را بسی آسان همی بر
دوخط کش نیز باید کرد مارا | یکی گردد بادامی (؟) آرا
بقدر یکخبل کن کرد (؟) را ساز | دوسه خط برطرفها ساز پرداز
کشی چون برکتاب آید دوخطها | بباید دسته بستن هردو پارا
دگر چون مغز بادامی بیاید | وراهم بر کنارش خط بشاید



دوزنجیره بساز از بهر کاری | بزرگ وخرد کن ای یارباری
سرش چون راز تازی کن مقفر (؟) | بخط ثلث و نسخ ای یار دلبر
بدسته بایدش زنجیره کردن | سرش را با کمر پیوند کردن



که تا زنجیــر از زنجیــر آید — بهم آموده چون زنجیر باید
دوتیغك کن بشکل تخم انگور — مطول کرد و برسر نقطهٔ نور
بطندش(؟) کنده کن خط محبت — نماید چون الف حــرف مودت
بزرگ و خرد باید کرد والی — کبیرش نقطها کن برحــوالی
بدسته جابجا نقشی نگــارند — بهروضعی که خوش‌دارند دارند



دگر تحریر بند آرم بتقریر — که بی‌تحریر ثابت نیست تقریر
سرش بر شکل و هست چون عدس کن — بگاه اندام دستــه خورد پس کن





بگرد هر منبت بنــد تحریر — درون‌راگر کنی خوش‌نیك تدبیر
دگر سازند نقطه ای برادر — ولی چندان‌شود مشکل سراسر
قدش انگشت چارو نوك باریك — درونش نقطه کن باریك و تاریك
بمیــدان منبت نقطــه ریزی — بغربال تفکر جملــه بیزی
قلم پرگارو خارراست کردی — بگردی نقطه چون‌پرگار گردی



بزرگ وخرد بایدراست کردن — بخشك و تر عمل درخواست کردن



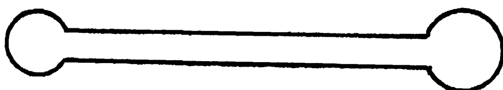
قلم جدول کنی معروف ودالی — بکار ز رحل آیند هردو حالی



دورخ همچون‌ستاره راست‌باید چوخط داشتی خط راست آید



بکن‌قطع‌صافی(؟)همچومقراض مکن‌خرد وبزرگش‌راتواعراض
دلا آن‌وقت سیف قـاطع کـن چوبرگ سوسنش اندام میکن
سر با دسته و دورو بکن نیز چوشمشیر بطوعش گیروبرخیز



وگرسازی‌بزرگ‌وخرد سوهان بزرگش سازسنگین نیز دندان
بزرگ‌وخرد چون مشهور بینی بدست آری بکار خـود نشینی

سوهان

چوسوزن‌شوبرهنه راست‌و دوز همه عیب‌درنده(؟) تاشب و روز

سوزن

دگرهم دسته پنج ای یار باید بشکـل نیم خیـز مار باید
شکنجه‌زان گشادو بند می‌ساز وته در دست دسته کرده میساز
همه آلایش از فـولاد شاید بجز آب و پرش کاری نیاید

شکنجه

زمین و آسمان بینی شکنجه دودسته ماه مهروخواست پنجه
دوتخته کن بماند یك سمك نام یکی گردان ودیگر ثابت‌اندام
بقطبینش درون چون مارشسته بکـن سوراخ برمـانند دسته
بطول‌وعرض پنهان اینقدر کن کزو یك ربع ربع‌و ربع در کن

ز چوب و پنج کیر و ساکوان سوس | دگر چنپا پهنس اس و دگر طوس
ضرور افزار بیست و دو شمردم | زیاده کم همه بر تو سپردم
بزرگ و خرد جمله بر تو گفتم | تو میدانی که من درخاك خفتم

فصل نهم

در بیان حل زر و نقره و تذهیب و زرفشان و تته و جدول و کشیدن صفحات جفر و راست کردن رنگها چون لاجورد و شنجرف و زرنیخ و زنگار و سیاهی و غیره و نگاه داشتن ابری و کار عکس و سرخی از لاك خام و رنگهای کاغذ و چربه و چین کاغذ چیدن و هرمر(؟) کردن و پشت آینه بستن است.

بحل زر نوشتم این رساله | که تا باشد سند را این قباله
بباید هردودست خویش شستن | پس آنگه بهر مالش برنشستن
ز زر یا نقره کن اوراق را حل | سرش آبی بطرف چین کن اول
پس از انگشت اوراق آهسته مالی | که گردد سرخ اگر بسیار مالی
بگرما گرم مالش بایدش کرد | کش از سردی گره بندد جوانمرد
پس از تحلیل جوشی ده براخگر | پس از ته شین سازی طرف کج سر
پس از سردی ببینی چاشنی را | هم از آبی سرش آن نازنین را
بکن سرپوش تا گردو غباری | بننشیند بروی آن نگاری
قوام مشکلش را چون حل آری | پس این را بهر مشکل حل آری
بسازی حل نقره هم براین وضع | بسازی اندر آن از خفض و از رفع
وگر خواهی که زر حل اخضر آری | باندك حل نقره در برآری
شنو از من حلال این مشاکل | طریق پسته افشان جداول
بکاغذ های رنگین ساز آهار | برای پسته و افشان نگهدار
ترسیمهای باریك است افشان | به پسته قطرها سازند افشان

زدنب اسب موئی چند باید | بریده بسته چار انگشت باید
به‌زرحل‌تر کن وافشان بانگشت | بجای امتحان کن گیر درمشت
بکوشی تابزرگ و خشك ناید | چنان افشان‌که تایکسان نماید
چوخواهی نقش‌افشان‌است کن‌پوست | بریده‌چون‌مشبك‌ساز ای‌دوست
چوسازی زیرمشق‌و جزودانها | نهاده ساز کن افشان بر آنها
چوخیزدنقش بنشین بند تحریر | دگروجهی‌خوش‌آیدساز تدبیر
کنون پرویزن کرباس می‌آر | سه‌چارازتار کش سه‌چار بگذار
ببیز اوراق بر اوراق آثار | بجام آثار باید کردن این کار
مگر این را بنام لمیه خوانند | پس‌از خشکی به‌مهره‌می‌ستانند
چوخط راستی جدول دلا کش | ولی ازطرف چپ بر راستا کش
صناعتهای بسیار اندرآن دان | نباشد گر همه هم نیست نقصان
دلا بیدار یك‌دم باش و مغنو | زمن چندین شرایطهاش بشنو
سرنوك قلم کن چون سر مو | بکش باریك‌خط‌چون‌ربع‌ازمو
بدان‌میکن‌بر آن‌محلول‌تحریر | که بی‌تحریر زررا نیست‌تقریر
بکن باریك یا کنده بهررنگ | بیك‌وضعش بباید واسع وتنگ
نشین‌در کنج وبنشان‌گنج‌بی‌رنج | طلسمات عجایب دارد این گنج
بکش یك یا دو وسه چار و پنج شش | بهفت وهشت ونه ده بیست‌وکن خوش
زبیست‌و پنج تاسی دیده باشی | چهل پنجاه و صد نشنیده باشی
کشی گر صفهای جفر ای دل | قمر با شمس می سازی مقابل
قمر با شمس یعنی چیست دانی | خط دوپشت او یکسان کشانی
مربع صفحه کن خانه مربع | مثلث هم مخمس هم مسبع
مکن درصفحه سوراخ درنشانی | که این نبود پسند ای‌یارجانی
مذهب‌باش وکن تذهیب الواح | بترتیبش که باشد روح ارواح

نخستین نقش را تحریر بندی   پس آنگه رنگها برجا پسندی
بطرفی کان خوش آید کن منقش   برنگ دلپذیرش ساز دلکش
زهی صباغ صانع کز گل وسنگ   برآرد رنگها هریك دگر رنگ
زرونقره سفیده نیل و زنگار   دگر شنجرف وسینه ور لاجوردار
دگر زرنیخ وجز آمیزش رنگ   دگر تعریف سحق وشست وازسنگ
چو آید لاجوردی از ولایت   مکن درسحق وشست وشو حکایت
که آید شسته ومسحوق آن یار   که مسحق راصحافی هست در کار
بجز سنگ صماخش سحق کردی   سیاه و هم تباه و سحق کردی
به ازسنگ صماخی نیست سنگی   که تا سائی برو توجمله رنگی
صماخ ار نیست هم به دان تومرمر   وزین هم نی کنیر آری برادر
کنیر سبز و اسود سبز خالی   به ازسبز و سیاه آن نیز خالی
همه خالش سفید و سبز میدان   بکوبی چون جرس آواز دردان
نمی یابم صماخ و مرمر اینجا   پسند آید کنیری مرمر اینجا
غرض ازسنگ سختی هست مطلوب   که نرمش هیچکس را نیست مرغوب
سیاه شنجرف هرروز ای برادر   بشب درظرف آری جمله یکسر
بگردان و بزیرش آب بسیار   صباحی ته نشین نه آب بردار
به آب صمغ هم بایست شستن   پس از زردابه رفتن کار بستن
وگر سازی سبك گیری شناور   شود بر آب ابری این شناور
دگر زنگار وزرنیخ ای برادر   بسا از آب لیمو شو سراسر
پسش با آب شیرین شسته سازی   دگر بروضع ماضی شسته سازی
سفیده نیل وسینه ور همچنان کن   به آب پاك ورینه شست شان کن
وگر آمیزش ازرنگست ای یار   بنفش است وکبودی رنگ بسیار

سفیده نیل آمیزی کبود است
سفید وسرخ انگیزی شمود است

بنفش از نیل وسرخی گشت پیدا
وگر ترتیب این گردد هویدا

دگر از لاك خام آرند یك رنگ
که در سرخی زند یاقوت را سنگ

مگر پنج سیر لاك خام آرند
به رنگ و تازگی در کام آرند

بخایند و به جامه رنگ بینند
بنارنگ شد اگر چون سنگ بینند

نه کنده خرد مارا لاك شاید
دو وزن لاك آب پاك باید

زلودولوك دانگی چارو نیم آر
بسا باریك در جای نگهدار

بظرفی پاك ریزی آب مذکور
کنی آتش کش آرد جوش درزور

چوجوش آورد لاکش باید انداخت
پس از تحلیل جوشی اروش؟تاخت

تومسحوقین مذکور اندرو کن
بگردان چاشنی کرده فرو کن

پسش درظرف چینی جامه بیزی
نگهدار از غبار و گرد ریزی

سیاهی

شنو از من مداد سهل و اعلا
شود براق و جاری آن دلارا

بکش دوده تو از بهر سیاهی
شنو ازمن طریقش گر بخواهی

ز روغن کنجد آور نیم سیرش
بظرفی پاك می ریزی دلیرش

بقدر خنصرت کن دو فتیله
به روغن غرق کن هردو فتیله

سبوی پخته کن دو نیمه از سر
پس از صافی بمالی بر کش اندر

یکی زین نه بر آن بالای آن آب
بجامه تر بکن یا جامه کن از آب

پسش در حجره بی باد شاید
همه سوراخها بستن بباید

نهی اول سفالی بر چراغی
بروغن تا نیفتد دوده زاغی

بساعت ساعتی میدیده باشی
ولی اتمام او گردیده باشی

کش از پنجیره روغن توله پنج
برآید دوده ای دلدار بی رنج

برون ازدوده بعضی روغن آرند | سیاهی را به بی‌چربی [می] نگارند
ولی چربی بود جان سیاهی | تن بی چربی چه باشد جز تباهی
کنون وزن سیاهی گوش میدار | به ترتیبی که گویم هوش میدار
بیاور دوده یك دو تول مازو | وزو ربعش بسنجی در ترازو
دگر هیراکشش صمغ آری هم نیم | که وزن شان بود هم چاروهم نیم
بحل اول و دوده جامه بیزی | کنی تحلیل مازو صمغ ریزی
به محلولین کش هیراکشش را | پس از آمیختن کوشی کشش را
مداد دیگر از امداد قادر | زقدرت می‌کشد مخفی و ظاهر
ز قدرت «قادریه» نام دارد | زیك صد یازده بینم نگارد
نمیگوئیم و میگوئیم بشنو | دمی بیدار باش ای یار مغنو
بیاری تخم بیروج ای برادر | به وزن سیرو نیمی پاك میخر
بظرفی ازسفالین کرده سوزان | نخست ازپایش ازبالافروزان
چوروغن جوش آردازوجودش | توان بنوشت میریزآب زودش
چودودش رفت میریز آب در وی | بمقداری توان بنوشته از وی
پس از کرپاس اورا واگذاری | بمانند سیاهی در بر آری
پسش حجرالاجزو تدرو میزوا؟ | دو مکذا هرودش سیابا تسنا ؟
دو دسته از لطنبو کرومغلو ؟ | دگر آمیزنگیرو صاف جهنو ؟
کری چون لعل این دوشیزگان را | بخون غرقه شو از جمله اعضا
ازایشان گیر آن شنگرف گون خون | درش آمیز جمله صاف وهمچون
بتاریکی مثل ظلمات دانی | به براقی چو آب زندگانی
زجلدی دست برده از سخایش | ببوشسته؟ شکسته از سرایش
زودسته چون بمیدان تاخت آرد | سواری این شیراست باخت آرد

کنی زین ماه گر هاله کشاید؟ ز علم پوست بـزغاله کشاید ؟
نهانش داشتم هم تـو نهان دار نهان‌دار و نهان‌دار و نهان‌دار

کاغـذ

دگر میکن تو کاغذهای رنگین تمام ازپشت هم بگذار چندین
دلا از بهر مصحف کن حنائی یکی سیر و دگر آبی نمائی
حنا آور به‌سایه خشك گردان بگیر یك سیر و دروی وصل گردان
بسیری نیم من کن آب شیرین بجوشانی بکن تـو نیمهٔ این
کشی کاغذ کزین آب حنائی بس ازخشکی‌مگر چهره گشائی
غلیظ ار میکنی سیراب باید ز سیرابیش خوش آبی نماید
دگرسازندزرونش‌همچویسراق هلا کا کرسنگی گویند اعناق؟
بچسبانندوجوشانند و ریزند بظرفی پاك‌وصاف‌ازجامه بیزند
کنی‌یسرار کشی‌از آب نیل آب سمائی گر کنی‌هم‌کش‌ز نیل آب
مهیا آبی وسرخ لاك و طنبول کسنین عرهٔ کن جمله مقبول
بجوش از دانهای نار گیرند برنگ اندر صفا و نـار گیرند
ز دوده خانه وز دوده نگارند سیاه آبی ازین کاغذ بـر آرند
دگراز ورد کیسو رنگ گیرند بجوشانند ولـوك اندك پذیرند
به‌رنگ زعفران‌مـانند بـاشد نه کس‌را اندران‌چون‌چندباشد
دورنگی‌را چو آمیزی‌به‌هم در یکی پیدا شود رنگی ازان بر
هنربا رای ؟ دستش دست دارد بقدر فهم خـود هرکس برآرد
فتادم باز در دریـای ژرفـی بـرون آرم گهرگیری‌شگرفی
دلا سبـاح دریـای هنـرشـو همه تن موج زن بحرگهر شو

ابری

بکش چون ابر آب از بهر ابری　　گهرریزی بکن بر آب ابری
چو غواصان این معنی درآیند　　گهرهای هنر زان در ربایند
بیا بشنو طریق بستمانش　　که هم کشتی رنکست وروانش
به‌سیری لاك خام وسیر پنج آب　　بجوشانی و کیری نیمه‌اش آب
بشیشه ریز ورویش بند محکم　　که آن ضایع نکردد هم تو پر کم
کنی مخلوط هر رنکی ازین آب　　بجز این آب آبی هفت بشتاب
دکر یك بستمان با تو کویم　　ز تو در تو همه با تو بجویم
ز پول سرخ آور هشت توله　　بیاور ریته چارو هشت توله
ز تخمش پوست را یکسر جدا کن　　به‌سیری نیم آبش ترمسا کن
بسا اول بکن تخمش مقشر　　بجوشان و بکن با صافش مخمر
دکر یك بستمان بر تو کذارم　　هم از آینده رفته می‌سپارم
بکن یك توله لاك سرخ دانه　　سه‌ماشه کن طکنکهارش؟ میانه
بکن یك ماشه لوك وجمله می‌سای　　دوسیر و نیم آب اندر به پیمای
بجوشان صاف کرده همچو حلوا　　فرودش آرو مشکل ساز حلوا
بیا ای بستمان دیکر آید　　کزان ماءالبصل را خوشتر آید
زلاك سرخ دانه ربع سیر آر　　دو یم نیم است صابون طکنکهار
درش کن نیم سیر از آب شیرین　　بجوشان ساعتی پیش آرز زیرین
دکر یك بستمان کوئیم با تو　　نهانی رازها جوئیم با تو
سه توله لاك سرخ آر ای برادر　　ز بول؟ سرخ نصفی این بکن در
زمغز تخم ریتهه نیمه‌اش کن　　هم از صابون مصری نیمه‌اش کن
ز ریتهه ربع سیر از قشر آرند　　بآب از مالش کف کف بر آرند

بقـدر سیر آبـی کـف بگیرند / بکن ساویده اجزا در پذیرند
دگر صابون مصری هست تنها / مگر جان همه تنها است تنها
ندیدم قطعهٔ ابری ملمع / کش‌ازشنجرف‌ونقره زرمرصع
کجا سباح بحر این تو مزور / که بر آتش کند از حل‌شناور
منی شاگرد شاگردان مسکین / بگویم گو تو بر استاد تحسین
سلیم‌القلب مردی بود مشهور / به‌**خانچی** نام نیك و ازبدی دور
بفن ابریش استاد بوده / پی تعلیم خلق استاد بوده
رسانم فاتحه بر روی خاکش / همه جویم مدد از روح پاکش
نمیگوئیم و میگوئیم هشدار / سراپا گیر و سرسر سر بردار
کی آری از ثمر تخم نکو کار / کش ازکشت دو دریابی تو اثمار
نه از روغن‌کشی‌گویم هنر پنج / نمیگیری چرا این‌گنج بی‌رنج
مکرر بهر تأکید آوریدم / بجز تخمش درخت زر ندیدم
هم از پنجاه‌وهشتاد و نه‌اش کن / بکار آید از آن ساز خوش کن
شنیدی بستمانهایش چو از من / بگیر این آبهای ابری از من
پیاز دشتی ابیض بیاور / بجوشان صاف کرده شیره آور
قوام شهد در هر باب باید / قوام اصل است در هر باب‌شاید
ز السی؟ هم کنندش آب یارا / بخلسان صاف کن‌جوشان بکارا؟
وگراز تخم‌میتهی؟ هم کشند آب / بدان‌وضعی که‌گویم‌باست‌بشتاب
بریزی آب بسیارش بدیگی / ورش کن‌تخم‌صاف‌ازخاك‌وریگی
بجوشان تخمهایش نرم گردان / غلیظ و سبز و آب آیدبگردان
برونش آروشوی و آب در کن / بجوشان و دگر زان‌نرم تر کن
بریز آن‌آب‌ودیگر آب در ریز / مقشر تا شود از خویش مستیز

مقشر چون شود آبش بریزی   به‌آب‌صاف در کرباس بیزی
بکن از تخته چوبین حوضخانه   بریزش آب میتهی در میانه
بکن یك گز مطول عرض کن نیم   عمیقش چار انگشت است و هم نیم
بزرگ و خرد گردان اختیار است   کند نیکو هر آنکس بختیار است
گذاری آب میتهی ساخت آنجا   بکف گیری کفش آهسته زانجا
بکن قرطاس را از زاج آهار   بسیرش آب پنج‌سیری فرودآر
بجوشان صاف کرده زیر آری   کشیده کاغذ از آبش بیاری
بچسبان کاغذش بر تخته هموار   پس از خشکی او آهسته بردار
بکن مخلوط از آب آسمان رنگ   بر آب انداخته‌می بین همان رنگ
بدلخواه خودش سازی گشاده   مکن عرقش بکن کم او زیاده
مطرح نقطها ریزی زهر رنگ   زمین و نقش بند از رنگ هم‌سنگ
بنه در طرفها پرّ کبوتر   بریزی نقطها زان سبز و احمر
بیار از گنده و باریك کاهی   برای نقش ابری کن نگاهی
نخستین عرض کن پس طول پس عرض   کشیدن شانه آید بعد ازین فرض
بکن شانه زسوزن سنبه درموم   گذاری فرجها برقدر معلوم
بهل جای و بکش جای توشانه   کس آید جسته جسته از میانه
دگر لرزانك آید پس عجایب   نه از شانه بدم دم کن غرایب
چوزلف انبرش پرپیچ و پرتاب   گشاده تارها درهم بکن باب
گذاری گر کشیده نقطها را   نمائی چون به‌باغ آن سروها را
دگر زلفی نقاطش گرد ریزند   چو مار حلقه بستر برنخیزند
بکش کاه از میانی برنقاطی   به‌آخر سرفرو برکن سقاطی؟
دگر کنجشك آید ای برادر   چو مار استاده کرده بازهم سر

دگر گلهای رنگارنگ بروضع | همین آیند مقبولان بکن دفع
فکن یك نقطه ومیکن گشاده | چنان کش نقطها برهم فتاده
کش ازبیرون توکاه اندرون آر | زمرکز مگذران کاهش برون آر
زاطرافش بکش کن بر کنج شش | ویادلخواه خود کن بر گهاخوش
دگر ازاندرون بیرون کشانی | یکی طرحست این هم یار جانی
گذار آید دگر بی اختیاری | که درابری بسی هست اعتباری
بجوشان لوکو بالوده درآمیز | بسی مالش ده و یك قطره اش ریز
کشاید یا گذارد چون ببینی | بدلخواه خودش بروزن چینی
گذاری آنچنانش ای برادر | سپیدی و سیاهی کن برابر
چو برکاغذ بر آید نقش بردار | به تخته شیب کرده نه تو ای یار
بشوئی زاب شیرین روی و مورا | چنان غلطد نباشد شوی رو را
چو شد صاف از کدورت خشك میساز | پسش از مهره بگشائی تواین راز
گر ازگفتن شدن کارش بسی بود | ورازکردن شدن هم کش کسی بود
بگویم کارعکس ازعکس برعکس | ببین درعکس شخصی خویش برعکس
کسنبی؟ ازدو ابیض کاغذ آرند | حواشی متن را ببریده دارند
بهر نسبت که خواهی زردواحمر | بریده کرده چسبان ابیضش بر
بنه بر تخته و ترکن به آبش | ولیکن تربه تر باید شتابش
بهل تارنگ سرخ و زرد گردد | سپید آن نقش را درخود پذیرد
پس از تحریر بگشائید اورا | بهر رنگی که خوش آید مراورا
شود چون خشك در مهره بگیری | صفایش را زمهره در پذیری
دگر چربی که شیرین چرب آید | به رمح مومیا زر چرب شاید
دلا تاکی خط یاقوت آید | به تن قوت به جان یاقوت آید

چه باشد جز این گر چرب گیری | به‌است آن مغتنم که‌خر بگیری
دهی آن‌را مرفع کرد یارا | دهی این مرصع را کرده مارا
بنقطش چرب کی کاغذ خطائی | حواشی، موم چسبان بی جدائی
بروی قطعش چسبان همی ساز | هم از موی قلم تحریر پرداز
تجاوز یك سر مو زان نباید | شود گر یك‌سرمو زان نباید
بکن پرداز تفاوت دور میباش | نباید گر ترا معذور میباش
پس آن چرب به بر آتش تاپذیرند | همه چربیش از آتش بگیرند
دگر کاغذ گر آید چین گرفته | تو بهرداش؟منشین کین گرفته
کن اندك تر که‌تلواغش؟ بگیرد | چوداغی گشت‌ازان‌بارش نگیرد
به‌تخته ساز چسبان تا گشاید | همه چین و به‌دلخواهش نماید
میفکن‌درکشاکش مهره‌اش کش | بجزمهره نشاید گردنش خوش

سیماب

اگر آئینه ای از پشت رفته | صفای درش‌بین از پشت رفته
چوعینك‌گشته‌روی‌وپشت‌یکسان | زروی‌وپشت‌مشکل گشته آسان
زروی پشت‌مشکل فرق کردن | مگر خودرابفهمش غرق کردن
بگیرآن‌تخته‌راخوددست بربه | ببین روکان نماید صاف تر به
یکی را پشت‌نام و دیگرش رو | به‌پشتش‌پشت چسبان بینش؟ رو
ذهب به گر نباشد فضّه بهتر | ورین هردو نباشد قلعی آور
گذاروصاف‌و نرمش کن به‌روغن | بکوبانی ورقها کاغذین تن
بکن از مهره هموار و صفا ده | بقدر آینه ببریده وانه؟
پسش یك تختهٔ هموار آری | برآنجا چند جزوی کهنه‌داری
زاجزا دور کن اول شکنها | که درآئینه افتد زان شکنها

بنه برجزوها آن قطعه قلعی — به‌سنگی دور کن ظلمت ز قلعی
بــه پشت وشوی‌آتش درآری؟ — زچرب دست وگر آشوب داری
مثل گویند چون آئینه‌صافیست — چگویـم بارها الله کافیست
روان سیماب‌کن‌برورق مذکور — بجامه دورکن ظلمت تو ازنور
میفکن خویش‌را یکباره‌درآب — زیکسر وکه یابی حمله بایاب؟
و پس آهسته دو روز گویم؟ — ولی آنجا سیاهی دوز گویم
که‌آن‌ظلمت‌همه‌ظلم‌است‌درنور — ز ظلمت نورشد ظلمت بود نور
بنه بر وضع پیشین چند اجزا — بنه یك تختهٔ دیگر بـر آنجا
زیك‌من سنگ کمتر تار لنگر — بزیر سنگ‌داری هفته اش در
کنی‌بیرون‌و خشکانی بخورشید — برویش پشت افتاده توان دید
بیاکان زیبق آید دور گردان — بسی آهسته تر معذور می دان
چوگرمست‌آفتاب ازپاس‌مگذر — به‌هنگام زمستان ظهر سر بـر
به‌زیرمهر نه یا مهر هفته — جمال مهر بین مهرش نهفته
درین دریای بی‌پایان‌که‌زد وهم — نمیدانیم ما الله اعلم

فی‌الموعظة والاتمام‌الرسالة

دلا در پوست ماندی بهر تقلید — ندیدی مغز تحقیقش به تقلید
از آن‌مکتوب‌ومغرورندمصاحف — که‌بشناسی‌درآن‌معروف‌وعارف
کتب‌از هر درستش‌گشت تصنیف — چه تفسیر و معانی‌نحووتصریف
ز نثر و نظم و اشعار مکمل — کلام و مختصر منطق مطول
بدست‌آیند چون مشکاة مصحف — نمیدانی مجلد اکثرش حرف
بجز پیچیدن چرمش ندانی — جزین فن بی که نامردش‌ستانی
چه نعمتهاش آسان میگذاری — چه شربتهای نوشان میگذاری

عجب ازخوان یغما حبه چینی　　شوی سیره برآن فارغ نشینی
لب میل است تشنه‌جان که‌یابی　　مگر سیراب از رود سرابی
اگرچه‌کسب بس‌قوت‌حلال‌است　　که اکثر اولیا را این فعال‌است
نه قصابی که خون بز بریزی　　رسانی چند عظم از بهر روزی
ز پیر سید عالم شنیدم　　ولیکن درکتب این را ندیدم
نمیدانم که‌قول‌است‌وحدیث‌است　　ولی‌دانم که اکثر ازحدیث‌است
چنین کو حفظ قرآن می‌نماید　　حفیظش حافظ سبحان برآید
غرض از حفظ تجلید کلام است　　بدار نیش؟ نگهبان اسلام است
بخاری‌هست‌ومشکات‌است‌ومصباح　　بمثل نور در مشکات و مصباح



نوع دیگر

برآن بانی امامم حیدر آمد　　که‌درسرش‌ندا از حی در آمد
ازآن تجلید قرآن مرتضی‌کرد　　همه فعلش بقول مصطفی‌کرد
چو بر مصحف‌کشی‌توجدول‌حل　　دهد حق تحتهاالانهار اول
کنی سر لوح اگر تذهیب‌کاری　　مرصع قصر بخشندت نگاری
چوگل ریزی‌به‌وقف مطلق‌آیت　　ریاحین بهشت آید برایت
حواشی‌رار کوع‌وجزو‌ربع‌است　　بزیر سایهٔ طوبی‌است ربع است
وگرمصحف‌کنی افشان سراسر　　گهر های کرم یابی برابر
مفرق کن منبت هم مشبك　　به‌جنت کوشك‌یابی پر مشبك
ز سر تا پاش اگر تزئین نمائی　　ز سر تا پاش نورانی بر آئی

تجلی گر کنی جلدش بدان سنگ	دل سنگت صفا یابد زهر رنگ
هنرهایت همه آنجاش بشمار	میندیش از خریداری خریدار
مکن بی‌همتی در نقص و بسیار	به بازار محمد حق خریدار

تمت ، تمام شد

تمت، تمام شد رسالهٔ جلد من تصنیف سیدالسادات
سیدیوسف حسین سقی‌الله ثراه و جعل‌الجنة مثواه
بروز یکشنبه دوم شهر رمضان‌المبارك .
ازدست **جمال صاحب** سنهٔ ۱۲۲۸ .



نقل کرده از دست سید حمزه حسین عمری
منشی کتب خانهٔ مخطوطات شرقیهٔ حکومت مدراس هند
[۱۹۶۸ عیسوی](۱)

(۱) بشرحی که دریادداشت آغاز رساله گفته شد نسخه بسیار مغلوط و اشعارسست است. امافواید آن‌ازحیث اشتمال براصطلاحات واصول فن‌صحافی‌و وراقی‌قدیم مسلم‌وبه‌همین ملاحظه چاپ شد. ازاستاد روزگارخودمجتبی مینوی نیز طلب معاضدت شد وبعضی اصلاحات هم که به‌نظر شریف ایشان رسید درآن اعمال شد امـا هنوز بسیار مغلوط است وهرسطرآن علامت سؤال می‌خواهد .

در حین چاپ این کتابچه «فهرست آلبومهای کتابخانه سلطنتی» تألیف خانم بدری آتابای انتشار یافت (تهران، ۱۳۵۷) و ملاحظه شد که مقدمهٔ آن حاوی «بیان مختصری درفن جلد سازی» است (ص ۳۰ – ۳۷)

WEISWEILER, Max. Der islamische Bucheinband des Mittelalters, nach Handschriften aus deutschen, holländischen und türkischen Bibliotheken. Large 8vo., pp. x and 193, with 41 plates.
Harrassowitz, Wiesbaden, 1962

Beiträge zum Buch- und Bibliothekswesen, begründet von Carl Wehmer, herausgegeben von Walter Bahuis, Band 10. I. Ziel, Weg, Mittel. II. Aufbau und Einteilung. III. Der Buchdeckel. IV. Die Klappe. V. Der Steg. VI. Der Innenspiegel. VII. Die Stempel. VIII. Verzeichnis der Deckeltypen. IX. Verzeichnis der Klappentypen. X. Verzeichnis der Stempel. Beschreibung der einzelnen Handschriften und Einbände.

REVIEWS: O. Goeseke, *Z.D.M.G.*, CXIV, pp. 439–40; Gulnar K. Bosch, *Oriens*, XVII, pp. 257–8; Oleg Grabar, *J. Amer. Oriental Socy.*, LXXXVII, p. 194.

WELCH, Stuart C. The Art of Mughal India. Large 4to.
The Asia Society Inc., New York, 1963

See p. 163 and plate 7 (coloured) for a lacquer binding of a Khamsa by Amir Khosrau Dihlavi.

WULFF, Hans E. The Traditional Crafts of Persia. 4to.
The M.I.T. Press, Massachusetts Institute of Technology, 1966

See pp. 236–8.

ZAKĪ MUḤAMMAD ḤASAN. Funûn al-Islâm. [The Arts of Islâm.] Large 8vo.,
Maktabat an-Nahḍa al-Miṣriya, Cairo, 1948

See pp. 229–33 and illus. 152–7.

'ABD ALLĀH KANNUN. Kitāb at-Taysīr fī Ṣinā'at at-Tasfīr by Bakr b. Ibrāhīm al-Ishbīlī. [Treatise on the art of Binding.] *Revista del Inst. de Estudios Islámicos en Madrid*, VII–VIII, pp. 1–42, Spanish résumé, pp. 197–99. 1959–60

In the Library of Tetuán. Written at the end of the XIIth C.A.D.

'ABD AL-LAṬĪF IBRĀHĪM. Jilda Muṣḥaf bi-Dār al-Kutub al-Miṣrīya. [Qurān Bindings in the Egyptian National Library.] *Bulletin of the Faculty of Arts, Cairo University*, XX, Part I, pp. 81–107, with 6 plates and 11 illus. 1962

End of the Mamlūk period.

—— Maktaba 'Uthmānīya, Dirāsa Naqdīya wa Nashr bi-Rašīd al-Maktaba. [An Ottoman Library: Critical study and edition of the Inventory of the Library.] *Bulletin of the Faculty of Arts*, XX, Part 2, pp. 1–35, with 13 plates. Cairo, 1962

A leather binding dated 1188 H. (1774/5), p. 2 and Plates 1–2.

BALTIMORE. The Walters Art Gallery. The History of Bookbinding 525–1950 A.D. An Exhibition held at the Baltimore Museum of Art, November 12, 1957 to January 12, 1958. Organized by the Walters Art Gallery and presented in cooperation with the Baltimore Museum of Art. 4to., pp. xi and 275, with 106 plates. [With a Foreword by Dorothy Miner, pp. vii–xi.] Walters Art Gallery, Baltimore, 1957

See pp. 18–42 and plates XII–XXIII.

BAYKAL, İsmail. Fatih Sultan Mehmed'in hususi kütüphanesi ve kitablarî. [The Private Library of Fatih Sultan Mehmet and its books.] *Vakîflar Dergisi*, IV, pp. 77–9, with 5 illus. Ankara, 1958

Illus. 3–5 on bookbindings.

BENEDYKTOWICZ, Witold. La reliure orientale. [In Polish.] *Przegląd Orientalistyczny*, XVI, pp. 60–63. 1964

BİNARK, İsmat. Türk kitapcîlîk tarihinde cilt san'atî. [The Art of Bookbinding in the History of the Turkish Book.] *Türk Kültürü*, III, No. 36, pp. 985–96, with 4 illus. Ankara, 1965

BOSCH, Gulnar. The Staff of the Scribes and Implements of the Discerning: an excerpt. *Ars Orientalis*, IV, pp. 1–13, with 6 figs. 1961

A translation of a chapter on bookbinding in an unpublished MS. in the Taymūr Pasha Library (now incorporated in the National Library) Cairo, called '*Umdah al-Kuttāb wa 'uddah dhawī al-albāb*, partly written by Tamīm ibn al-Mu'izz ibn Bādīs (422–501 H.–1031–1108).

—— Medieval Islamic Leather Book-Bindings: Doublures as a dating factor. *26th International Congress of Orientalists, New Delhi. Summaries of Papers*, pp. 325–6. New Delhi, 1964

ÇIĞ, Kemal. Türk kitap kapaklarî. [Turkish Bookbindings.] 4to., pp. 20, with 44 illus.
Teyz ve Demokrat Ankara Matbaasî, Ankara, 1953

Ankara Üniversitesi, İlâhiyat Fakültesi, Türk ve İslâm San'atlarî Tarihi Enstitüsü yayînlarî 4.
Examples of binding from 1464 to 1816, many dated.

ERDMANN, Hanna. Iranische Kunst in deutschen Museen. Folio. Steiner, Wiesbaden, 1967

See p. 19 and Taf. 66–7 (1 coloured).

ETTINGHAUSEN, Richard. The Islamic Period, in *Art Treasures in Turkey, circulated by the Smithsonian Institution*, 1966–68, 4to. Washington, 1966

See p. 52 and plates 175, 177, 181 and 183.

GARDNER, K. B. Three early Islamic bookbindings. *British Museum Quarterly*, XXVI, pp. 28–30 and plates XI–XIII. 1962

The three MSS. are dated 564 H. (1168/9), 601 H. (1204/5) and 676 H. (1277/8) respectively.

—— Oriental Bookbindings at the British Museum. *Oriental Art*, n.s., IX, pp. 134–45, with 17 illus. 1963

À propos of an important exhibition held at the British Museum in July and August, 1962.

—— A Persian bookbinding of the sixteenth century. *British Museum Quarterly*, XXIX, pp. 10–11 and plate I. 1964–65

GRAY, Basil. Script and Illumination, in *Collection of the Calouste Gulbenkian Foundation*. Sq. 8vo.,
Museu Nacional de Arte Antiga, Lisboa, 1963

See plates 128–30, 145–51 and 154, and relative text.

GRUBE, E. Herat, Tabriz, Istanbul, The Development of a Pictorial Style in *Oriental Studies IV*, edited by R. Pinder-Wilson, pp. 85–109, with 24 illus. 1969

See pp. 90–98 and 103–6, and illus. 55, 56, 59, 61–2 and 72–3.

AL-ISHBĪLĪ, Bakr ibn Ibrāhīm. Kitāb al-Taysīr fī ṣinā'at at-Tasfīr. [Treatise on the art of binding.] MS. of Tétouan, ed. Abdallah Kannun, in *Rev. Inst. Est. Isl.*, en Madrid, VII–VIII, pp. 1–42. 1959–60

LEVEY, Martin. Mediaeval Arabic Bookmaking and its Relation to Early Chemistry and Pharmacology. *Trans. of the American Philosophical Socy.*, n.s., LII, Part 4, pp. 3–79. Philadelphia, 1962

See pp. 10–11. See also pp. 13–50 for a translation of the work of Ibn Bādīs, A.D. 1007–61, and pp. 51–5 for a translation of as-Sufyānī, from the text published by P. Ricard, [*q.v.*].

MARTELL, B. Der orientalische Bucheinband. *Die Warte*, XXVII, p. 72. Berlin, 1924

VAN REGEMORTER, Berthe. Some Oriental Bindings in the Chester Beatty Library, with 71 plates, 21 in colour. Large 4to., pp. 29.
Hodges Figgis & Co., Dublin, 1961

REVIEWS: K. B. Gardner, *Oriental Art*, IX, p. 172; Hans Quecke, *Museon*, LXXV, pp. 262–4.

ROBINSON, B. W. A Pair of Royal Book-Covers. *Oriental Art*, X, pp. 32–6, with 5 illus. 1964

Two fine lacquered book covers, executed for Fatḥ 'Alī Shāh, on which he is shown hunting.

ÜNVER, A. Süheyl. Kaplarda Türk tezyinatî örnekleri. [Examples of Turkish Decoration on Book Bindings.] Pp. 11, with illus.
Muallîm A. Halil Kütüphanesi, Istanbul, 1943

Güzel Sanatlar Akademisi Minyatür Şubesi yayînlarîndan No. 1.
REVIEW: Anon., *Arkitekt*, XIII, No. 5–6, p. 139.

WEISSE, Franz. Der Buchbinder in der Ausstellung von Meisterwerken mohammedanischer Kunst in München. *Allgemeiner Anzeiger für Buchbindereien*, XXV, pp. 699–700, with 3 illus. Stuttgart, 1910

VIENNA. K. K. Hofbibliothek. Katalog der Buchkunst-Ausstellung. Square 12mo., pp. viii and 100, with 39 illus.
Selbstverlag der Hofbibliothek, Wien, 1916
Die Buchkunst des Orients, pp. 79–98.

—— **Österreichische Nationalbibliothek.** Buchkunst des Morgenlandes. Katalog der Ausstellung im Prunksaal, Juni-Oktober 1953. Sm. 8vo. Wien, 1953
See pp. 57–60, frontispiece (lacquer binding) and Taf. XII.

—— Führer durch das Österreichische Museum für Kunst und Industrie. 12mo. Wien, 1929
See pp. 118–19 and 120.

VOLLMER, Hans. Die Buchbindekunst der alten Meister. Ausstellung des deutschen Buchgewerbevereins im Leipziger Buchgewerbe-Museum. Oktober-November, 1907. *Kunstgewerbeblatt*, neue Folge, XIX, pp. 44–54, with 25 illus. 1908
See p. 46 and fig. 5.

WATT, Sir George. Indian Art at Delhi, 1903. Large 8vo. Murray, London, 1904
See p. 203 and pl. 43B, fig. 9, for a binding from Alwar.

WIET, Gaston. Album du Musée Arabe du Caire. 8vo. Institut français d'Archéologie orientale, Le Caire, 1930
See pl. 100—embossed leather binding of the XIVth century.

—— Deux manuscrits égyptiens à l'Exposition d'Art persan de Londres. *Bulletin de l'Institut d'Égypte*, XIII, pp. 91–6, with 3 plates. 1930–31
One was bound for Shāh Ismā'īl; see p. 95 and pl. II–III.

—— L'Exposition d'Art persan à Londres. *Syria*, XIII. 1932
See p. 211 and pl. XLV.

—— L'Exposition persane de 1931. 4to. Institut français d'Archéologie orientale, Le Caire, 1933
See pp. 86–7 and pl. XLI–XLII.

—— Miniatures persanes, turques et indiennes. Sm. 4to. Institut français d'Archéologie orientale, Le Caire, 1943
See pp. 175–6 and pl. LXVIII–LXX.

ZAKĪ MUḤAMMAD ḤASAN. Kunūz al-Fāṭimiyīn [Treasures of the Fāṭimids]. Large 8vo.
Egyptian Library Press, Cairo, 1356: 1937
See pp. 106–9.

—— Al-Funūn al-Īrānīya fī'l-'Aṣr al-Islāmī. [Persian Arts in the Muslim period.] 8vo.
Egyptian Library Press, Cairo, 1940
See pp. 141–8 and pl. 54–5.

—— aṣ-Ṣīn wa Funūn al-Islām. 8vo.
Maṭba'at al-Mustaqbal al-Qāhira, 1941
See pp. 57 and 72 and pl. 29 for Chinese influence.

—— al-Kitāb fi'l-Funūn al-Islāmīya. [The Book in Muslim Art.] *al-Kitāb*, I, pp. 255–63, with 3 plates. 1946
See pp. 262–3.

—— Moslem Art in the Fouad I University Museum. 8vo., 2 vols. Fouad I University Press, Cairo, 1950
See I, pl. 23–4.

—— Aṭlas al-Funūn az-Zukhrufīya wa't-Taṣāwīr al-Islāmīya. [Atlas of Muslim Decorative and Pictorial Arts.]
Cairo University Press, 1956
See pp. 555–60 and pl. CCCLXXXIII–CCCXCI.

SAKISIAN, Arménag. L'École de Miniature à Hérat au XVe siècle. *La Renaissance de l'Art français*, IV, pp. 146–50, with 7 illus., pp. 293–7, with 6 illus. 1921

See pp. 147, 150 and 294, and figs. 1, 2 and 8.

La Reliure persane du XIVe au XVIIe siècle. *Actes du Congrès d'Histoire de l'Art, Paris, 1921*, I, pp. 343–8 and pl. 18. 1923

Synopsis in the *Compte Rendu analytique*, p. 67. Paris, 1922.

La Reliure turque du XVe au XIXe siècle. *Revue de l'Art ancien et moderne*, LI, pp. 277–84, with 5 illus., LII, pp. 141–54, with 10 illus.; pp. 286–98, with 8 illus. 1927

—— La Miniature persane du XIIe au XVIIe siècle. Sm. folio. Van Oest, Paris and Bruxelles, 1929

See pp. 55 and 58, and figs. 50, 51, 54, 55, 63 and 67.

—— La Reliure dans la Perse occidentale, sous les Mongols, au XIVe et au début du XVe siècle. *Ars Islamica*, I, pp. 80–91, with 10 illus. on 6 plates. 1934

—— La Reliure persane au XVe siècle sous les Timourides. *Revue de l'Art ancien et moderne*, LXVI pp. 145–68, with 18 illus. 1934

—— Les tapis de Perse à la lumière des arts du livre. *Artibus Asiae*, V, pp. 9–22, with 3 illus.; pp. 222–35, with 8 illus. 1935

—— La reliure persane au XVe siècle, sous les Turcomans. *Artibus Asiae*, VII, pp. 210–23, with 6 illus. 1937

—— Thémes et Motifs d'enluminure et de décoration arméniennes et musulmans. *Ars Islamica*, VI, pp. 66–87. 1939

See p. 81 and fig. 25: rabat de reliure à visages lunaires, Herat, fin quinzième siècle A.D.

SALADIN, Henri. Tunis et Kairouan. Ouvrage orné de 110 gravures. 4to., pp. 144. Laurens, Paris, 1908

One of *Les Villes d'Art célèbres* series.
Illustration p. 77, "Reliure en papier doré découpé par Si Younès el Nachalchi".

SAMBON. Catalogue des objets d'art . . . formant la Collection de M. Arthur Sambon, dont la vente aura lieu à Paris . . . Mai 1914. 4to. Paris, 1914

See No. 189, a fine MS. of Ḥāfiẓ. The very fine lac binding, attributed to the XVIth century, is illustrated on a plate.

SARRE, F. Islamic Bookbindings. Translated from the German by F. D. O'Byrne. Large 4to., pp. 204, with 4 figs. and 36 coloured plates, each with 1 page of explanatory text. Scarabaeus Verlag, Berlin, [1923]

Only 550 copies printed, of which 40 were an Edition de Luxe on hand-made paper and bound in full green morocco in imitation of a Persian binding.

Reviews: F. R. M[artin], *Burlington Mag.*, XLIV, pp. 100–101; S. Pye, *ibid.*, XLV, pp. 243–7; Anon., *Rupam*, Nos. 22–23 (April-July 1925), pp. 108–9.

SCHJOLDAGER, Astrid. Bokbind og Bokbindere i Norge inntil 1850. Large 8vo., pp. iii and 348, with many plates and illus. Aschehoug, Oslo, 1927

See fig. 10–11 for two Persian bindings of about 1600.

SCHMIDT, Adolf. Bucheinbände aus dem XIV.–XIX. Jahrhundert in der Landesbibliothek zu Darmstadt. Ausgewählt und beschrieben, 162 Abbildungen auf 100 Tafeln und zwei Abbildungen im Text. Folio, pp. 41. Hiersemann, Leipzig, 1921

See Taf. XCIX–C (coloured) for three Persian bindings of the sixteenth and seventeenth centuries.

SCHRAMM, Albert. Bucheinbände aller Zeiten und Völker. Festgabe zur 100 jährigen Feier des Börsenvereins der Deutschen Buchhändler. 12mo., pp. 11, with 22 plates. Buchbinderei-Aktiengesellschaft, Leipzig, [1925]

See pp. 4–5 and Taf. 4–6.

Review: Anon., *Archiv für Buchbinderei*, XXV, p. 64, with 2 illus.

SCHREIBER, Heinrich. Einführung in die Einbandkunde. 8vo., pp. ix and 277 (no illustrations!). Hiersemann, Leipzig, 1932

A few very brief remarks on Oriental bindings on pp. 42, 44, 49, 69, 104, 147 and 224.

SCHULZ, Ph. Walter. Die persisch-islamische Miniaturmalerei. 4to., 2 vols. Hiersemann, Leipzig, 1914

See II, Taf. 195–9 for fine XVIth century lacquered bindings.

SERJEANT, R. B. A rare Ottoman manuscript with two contemporary portraits of Murād III. *Islamic Culture*, XVII, pp. 15–18. 1944

See pl. V for the fine lacquer binding of a Jāmi' al-Kamālāt dated 992 H. (1584) in the National Library of Scotland.

SIMSAR, Muhammad Ahmad. Oriental Manuscripts of the John Frederick Lewis Collection in the Free Library of Philadelphia. 8vo. Philadelphia, 1937

See pl. IV—a lacquer binding of 1269 H. (1852/3); XII–XIII—a binding of 1591; XX—another of 1584; XXIX—a nineteenth century lacquer binding; XXXIII—a Turkish lacquer binding of 1134 H. (1721/2), and XXXV—another of 1231 H. (1816).

es-SOFIANI, ABOU el-'ABBĀS AHMAD ben MUHAMMED. Art de la reliure et de la dorure. Texte arabe, accompagné d'un index de termes techniques, par P. Ricard. 8vo., pp. 22 (in French) and 28 (Arabic text). Geuthner, Paris, 1919

—— Do. 2me éd., 8vo., pp. 22 and 28. Geuthner, Paris, 1925

A treatise on bookbinding written at Fez by a master binder in 1029 H. (1619).

Review: H. Basset, *Revue Africaine*, LXI, pp. 153–4.

STEINBRUCKER, Charlotte. Islamische Bucheinbände. *Zeitschrift der Deutschen Morgenländischen Gesellschaft*, LXXXIV, pp. 69–73. 1930

—— Islamische Bucheinbände. *Archiv für Buchbinderei*, XXX, pp. 9–11. 1930

—— Ausstellung islamischer Bucheinbände. *Archiv für Buchbinderei*, XXXVIII, pp. 86–8. 1938

Held at the Staatlichen Museen, Islamische Abteilung.

TERRASSE, Henri, and HAINAUT, Jean. Les Arts décoratifs au Maroc. Sm. 4to. Laurens, Paris, 1925

See p. 97, pl. LIX and fig. 28.

THOMAS, Henry. Early Spanish Bookbindings, XI–XV centuries. Square 4to., pp. xlvi and 65, with 100 plates. University Press, Oxford, 1939 (for 1936)

Bibliographical Society, Illustrated Monographs, No. XXIII.

See pl. XXII–LVI, LVIII–LXXIX, XC–XCII, and relative text for many fine Mudéjar bindings.

TORRES BALBÁS, Leopoldo. Ars Hispaniae. IV. Arte almohade. Arte nasarí. Arte mudéjar. 4to. Editorial Plus-Ultra, Madrid, 1949

See figs. 447–9 for three Mudéjar bindings.

MORITZ, B. Arabic Palaeography. Folio, in portfolio (imitation in cloth of a Qurān binding with flap). Cairo, 1905

Cover of a Qurān, 874 H. (1469/70) in Mosque of Sayyidnā Ḥusayn, Cairo, pl. 81.

MUNICH. Ausstellung München 1910. Ausstellung von Meisterwerken Muhammedanischer Kunst . . . Amtlicher Katalog. Sm. 8vo. Mosse, München, [1910]

See pp. 76–8 and 94–5; also pp. 100–101 for Indian lacquer bindings. By Ernst Kühnel.

MUNTHE, Gustaf. Islams Konst. 8vo. Bonnier, Stockholm, 1929

See p. 283, and 2 illus. of Ṣafivid bindings on p. 285.

NEMOY, Leon. The Near Eastern Exhibition. *The Yale University Library Gazette*, X, pp. 10–13, with 1 plate. New Haven, 1935

See pp. 12–13.

NÉZIÈRE, J. de la. La Décoration marocaine, 4to. Calavas, Paris, [1927]

See pl. XXXVI–XXXVII.

OLAGNIER-RIOTTOT, Marguerite. Les Reliures et les cuirs musulmans au Musée des Arts Décoratifs. *Musées de France, Bulletin*, octobre 1950, pp. 212–13, with 2 illus. 1950

ÖZ, Tahsin. The Topkapı Saray Museum. 50 Masterpieces. 8vo. Turkish Press, Broadcasting and Tourist Department, Constantinople, [1954?]

See pp. 16–17, with 2 plates.

PABST, Arthur. Aus dem Kunstgewerbe Museum zu Köln. II. Lederarbeiten. *Kunstgewerbeblatt*, neue Folge, II, pp. 17–22, with 6 illus. 1891

Two full-page illustrations of Muslim bookbindings, pp. 20–21.

PARIS. Musée des Arts Décoratifs. Splendeur de l'Art turc. Février-Avril, 1953. 8vo. Les Presses Artistiques, Paris, [1953]

See pl. 39–41 and relative text.

PARVILLÉE. Couverture de manuscrit persan, cuir gaufré. Collection de MM. Parvillée frères. *La Décoration ancienne et moderne*, 5me année, pl. 13. 1897

PATON, Lucy Allen. Selected Bindings from the Gennadius Library. Thirty-eight plates in colour. With Introduction and Descriptions. 4to., pp. vii and 33. Cambridge, Mass., 1924

A publication of the *American School of Classical Studies at Athens.*

See p. 18 and pl. IX—a fine brown leather binding with 8 lines of inscription in bold relief, dated 1260 H. (1844); pl. X, a fine Ṣafavid binding; and pl. XI—a Venetian binding in Oriental style, but with the lion of St. Mark in the centre.

PAZ Y MELIA, A. Misal toledano del siglo XV. *Revista de Archivos, Bibliotecas y Museos*, 3a época, VIII, pp. 36–7, with 2 plates. 1903

Pl. II: "Encuadernación mudéjar del Misal toledano."

PEDERSEN, Joh. Den arabiske Bog. Large 8vo., pp. i and 159. Fischer, København, 1946

See pp. 102–14, pl. 28, 29, 32, 33 (all coloured), and figs. 30–31.

PETERSEN, Theodore C. Early Islamic Bookbindings and their Coptic Relations. *Ars Orientalis*, I, pp. 41–64, with 39 figs. 1954

Reviews: R. H. Pinder-Wilson, *Bull. Sch. Oriental Stud.* XIX, pp. 382–3; J. David-Weill, *Syria*, XXXII, p. 3[illegible]; E. Kühnel, *Oriens*, X, p. 181.

POPE, Arthur Upham. An Introduction to Persian Art. 8vo. Davies, London, 1930

See pp. 113–14 and 116–17, and figs. 55–6.

—— Masterpieces of Persian Art. Sm. 4to. Dryden Press, New York, 1945

See p. 150 and pl. 138–9.

PRIDEAUX, S. T. Burlington Fine Arts Club. Exhibition of Bookbindings. Folio, 2 vols., pp. lxi and 132, with 41 plates (40 coloured); 83 plates (81 coloured). London, 1891

See pp. 18–20, frontispiece and plates I and XIII–XV.

PRISSE D'AVENNES. L'Art arabe d'après les monuments du Kaire. Text, 4to., plates, folio. Morel, Paris, 1877

See pl. CLXXIV. Also pl. CXXV and CLXXVI (?), all coloured.

RICARD, Prosper. La Reliure d'Art à Fez. *France-Maroc*, III, pp. 18–20, with 5 illus. 1919

—— La renaissance de la reliure d'art à Fèz. *Bull. de l'Enseignement public [au Maroc]*, IX, pp. 62–6, with 2 plates. 1922

—— La Renaissance de la reliure d'art à Fèz. *Congrès International des Bibliothécaires et des Bibliophiles, Paris, 1923. Procès-Verbaux et Mémoires*, pp. 432–41 and pl. XIII–XV. Jouve, Paris, 1925

—— Reliures marocaines du XIIIe siècle. Notes sur des spécimens d'époque et de tradition almohades. *Hespéris*, XVII, pp. 109–27, with 8 plates and 22 figs. 1933

For a précis see *Actes du Huitième Congrès de l'Institut des Hautes-Études Marocaines, Rabat-Fès, 13–20 avril 1933*, pp. 88. 1933

—— Sur un type de reliure des temps almohades. *Ars Islamica*, I, pp. 74–9, with 3 illus. on 2 plates. 1934

Preserved in the Medersa Ben Yūsuf at Marrākesh.

—— Note au sujet d'un cartable du Sulṭān Sīdī Muḥammad ben 'Abd Allāh (1757–1790). *Ars Islamica*, III, pp. 23–34, with 4 plates. 1936

—— Un cartable impérial du XVIIIe siècle. *Realisations*, II, Nov. 1936, pp. 211–14, with 2 illus. Casablanca, 1936

—— Note au sujet d'un cartable du Sultan Sidi Mohammed ben Abdallah (1757–1790). *Bull. archéologique du Comité*, Années 1934–35, pp. 765–80, pl. XXVIII–XXX and 6 figs. 1936

RIEFSTAHL, Meyer. La Décoration du livre oriental. *Art et Décoration*, XXXII, pp. 33–46, with 1 coloured plate and 12 illus. (2 coloured). 1912

Six fine examples are shown.

RODENBERG, Julius. Buchkunst des Morgenlandes. Eine Auswahl islamitisch-indischer Buchkunst. Mit 25 farbigen Abbildungen. Sm. folio, pp. 7 and [1]. Schmidt und Gunther, Leipzig, [c. 1950]

— Orientalische Einbandkunst. *Archiv fur Buchbinderei*, X, pp. 33–43, with 11 illus. 1910

Exhibited at the Berlin Kunstgewerbemuseum, February-April, 1910.

— Die Einbandkunst in der Muhammedanischen Ausstellung in München 1910. *Archiv für Buchbinderei*, X, pp. 144–53, with 7 illus. 1911

Includes three fine examples of Persian lacquered bindings of the Ṣafavid period.

LOUISY, P. L'ancienne France. Le Livre et les arts qui s'y rattachent depuis les origines jusqu'à la fin du XVIII^e^ siècle. Illustré de 221 gravures et d'une planche en couleur. 8vo., pp. 271. Firmin-Didot, Paris, 1886

See pp. 127–8, and fig. 112 (fine binding, or is it a title-page?)

LUTHMER, Ferd. Der Bucheinband, in Bruno Bucher, *Geschichte der technischen Künste*, III, pp. 115–88 and figs. 252–77. Stuttgart, 1893

See pp. 146–8 and fig. 259.

MACAULAY. Catalogue of a small but very choice collection of Persian and Indian Miniatures, Manuscripts and Calligraphy, the property of the late Major D. I. M. Macaulay . . . a superb Binding of Samarqand leather . . . which will be sold by auction by Messrs. Sotheby & Co. . . . on Tuesday, the 24th of June, 1941. Large 8vo. London, 1941

See p. 31 and relative plate.

MARÇAIS, Georges, and POINSSOT, Louis. Objets Kairouanais, IX^e^ au XIII^e^ siècle: Reliures, verreries, cuivres et bronzes, bijoux. Avec le concours de Lucien Gaillard. Large 8vo., pp. 364, with 54 plates and 67 figs. Tournier, Tunis: Vuibert, Paris, 1948

Direction des Antiquités et Arts: Notes & Documents, XI, fasc. 1.

See also fasc. 2, pp. 495–504 (Additions et Corrections).

Of early Muslim bindings only one (in the Egyptian National Library) was known of the ninth century. To this can now be added sixty others, found in a lumber room to the east of the Minaret of the Great Mosque, and described and illustrated here, with an analysis of their ornament.

REVIEWS: R. M[outerde], *Mél. de l'Univ. St. Joseph*, XXVII, pp. 425–6; and (of Part 2), *ibid.*, XXIX, pp. 400–401; Christian Courtois, *Revue Africaine*, XCII, pp. 192–6; and (of Part 2) *ibid.*, XCVII, pp. 230–31; J. David-Weill, *Journ. Asiatique*, CCXXXVII, pp. 372–5; P. Ricard, *Hespéris*, XXXV, pp. 425–9.

de MARINIS, Tammaro, and ROSSI, Filippo. Legatura. Article in the *Enciclopedia Italiana*, XX, pp. 742–52, tav. XCV–CII, 2 col. plates (unnumbered) and 18 illus. Roma, 1933

See p. 745 and four examples of Persian bindings in the De Marinis Collection at Florence, illustrated on p. 744.

MARTEAU, Georges, and VEVER, Henri. Miniatures persanes . . . exposées au Musée des Arts Décoratifs, Juin-Octobre 1912. Sm. folio, in 2 portfolios. Bibliothèque d'Art et d'Archéologie, Paris, 1913

"La Reliure", pp. 43–6, with list of famous binders. Also plate XXI (coloured) and pl. CLXXX–CXCV.

MARTIN, F. R. A History of Oriental Carpets before 1800. Atlas folio. Vienna, [1906–]1908

See pp. 29–34. Bookbinding from the middle of the Timurid period, in the Museum of Industrial Art at Düsseldorf, figs. 67–70. Bookbinding made for Sultan Mirza 'Ali of Ghilān, about 1490, now in the monastery of the Dancing Dervishes, Pera, figs. 87, 97 and 107. Book-cover in stamped gilt leather, Persian, about 1590, fig. 128.

— Les Miniatures de Behzad dans un manuscrit persan daté 1485. Folio. Bruckmann, Munich, 1912

Pl. 1 and 2 show the exterior and interior of the fine binding.

— Miniaturen und Buchkunst, in Sarre and Martin, *Die Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst*, I, 3 pp. and Taf. 1–41 (2 coloured). Bruckmann, München, 1912

Also 15 photographs in the supplementary volume: *Photographische Original-Aufnahmen.*

— Miniatures from the period of Timur in a MS. of the poems of Sultan Ahmad Jalair. Sm. folio. Vienna, 1926

See p. 9 and pl. IX–XI for the contemporary binding, now in the Freer Gallery of Art.

— The Nizāmī MS. from the Library of the Shah of Persia. 4to. Printed for the Author, Vienna, 1927

See pp. 10–11 and plates 1–2 for the very fine binding (now in the Metropolitan Museum of Art).

MEHMET YŪSUF. Resimli ve muhtasar Konya Asari Atika Müzesi Rehberi. 8vo. Alâeddin, İstanbul, 1348: 1930

See pp. 34–5 and illus. 8–9.

MENDEL, Gustave. Les Nouvelles salles du Musée de Constantinople. *Revue de l'Art ancien et moderne*, XXVI. 1909

See pp. 250–51, with 1 illus. of a 17th century Persian example.

MICHELET, Julie. A Loan Exhibition of Islamic Bookbindings. The Oriental Department, March 20 to May 20, 1932. Sm. 8vo., pp. 31, with 27 illus. The Art Institute, Chicago, 1932

MICHON, Louis-Marie. Reliures de Kairouan. *Revue Archéologique*, 6^e^ série, XXXVIII, "Variétés", pp. 158–61. 1951

An article on Marçais and Poinssot, [*q.v.*].

MIGEON, Gaston. Exposition des Arts musulmans au Musée des Arts décoratifs. Folio. Lévy, Paris, 1903

See pl. 98–100—four examples from the Peytal and d'Allemagne Collections.

— Manuel d'art musulman. II. Les arts plastiques et industriels. 8vo. Picard, Paris, 1907

See p. 59 and figs. 42–50. Includes one very fine specimen of a XVIth century lacquer binding.

— Do. 2^me^ ed., 8vo., 2 vols. Picard, Paris, 1927

See Reliures et couvertures de livres, I, pp. 193–201 and figs. 55–63.

— La collection de M. Piet-Lataudrie. *Les Arts*, No. 92, pp. 1–32, with many illus. 1909

Two examples shown on p. 26.

MIQUEL Y PLANAS, R. Restauración del Arte hispano-árabe en la decoración exterior de los libros. Comunicación leída ante el Segundo Congreso Nacional de las Artes del Libro, en Madrid, el día 29 de Mayo de 1913. Sm. 4to., pp. 23, with 21 plates. Miquel-Rius, Barcelona, 1913

MONTANDON, Marcel. L'Art musulman à l'Exposition de Munich 1910. *L'Art décoratif*, XXV, pp. 61–108. 1911

Two examples are illustrated.

JAMES, Philip B. Persian Lacquered Bookbindings. *The Studio*, XCVI, pp. 118–21, with 1 plate (coloured) and 2 illus. 1928

From examples in the Victoria and Albert Museum.

JANC, Zagorka. Islamski Povezi u Jugoslovenskim Zbirkama. [Bindings of Oriental Manuscripts in Yugoslav Collections.] *Muzej Primenjene Umetnosti Zbornik*, II, pp. 61–78, with 13 illus. and 40 motifs employed. Beograd, 1956

—— Islamski Rukopisi iz Jugoslovenskim Kolekciji. [Les Manuscrits dans les Collections Yougoslave.] Large 8vo. Beograd, 1956

Muzej Primenjene Umetnosti. [*Musée des Arts Décoratifs.*] See pl. IV, V, VII, XV, XVI and XIX.

JONES, Owen. The Grammar of Ornament. Large folio. Day, London, 1856

See plates LIII and LIV for 2 painted and lacquered book covers.

KARABACEK, Josef von. Zur orientalischen Altertumskunde. IV.—Muhammedanische Kunststudien. *Sitzungsber. der philos.-hist. Classe der k. Akademie der Wissenschaften*, CLXXII, Abh. I. 1913

"Einiges zur Entwicklungsgeschichte der arabisch-persischen Buchbindung," pp. 33–60, with 6 plates and 5 illus. Written in connection with F. R. Martin's *Miniaturen und Buchkunst* in the *Meisterwerke Muhammedanischer Kunst*.

KERSTEN, P. Die Durchbrucharbeit. *Archiv für Buchbinderei*, XIV, pp. 8–11, with 1 illus. 1914

On the origin of the pierced tracery work on the inside of bookbindings. Gives an example from Chinese Turkistān, 600–900 A.D., now in the Museum für Völkerkunde, Berlin.

KEVORKIAN. The H. Kevorkian Collection of Oriental Art [Part II]. Persian illuminated and illustrated classic manuscript books and miniature paintings . . . To be sold by order of Mr. Kevorkian, March 31st, April 1st, 2nd. Large 8vo. The Anderson Galleries, New York, 1927

No. 387. Fine bindings of embossed leather, early XVIth cent.
No. 388. Fine lacquer binding on a MS. of Sādī dated 1004 H. (1595).
No. 390. Pressed and gilt lacquer binding on a *Shāh Nāma* dated 922 H. (1516).
No. 398. Fine lacquer binding of the XVIIIth cent.

KIRCHNER, Joachim. Bilderatlas zum Buchwesen. Teil I. 8vo., pp. xxxix, with 320 plates. Hiersemann, Stuttgart, 1955

Forms Band III of his *Lexikon des Buchwesens*. See p. xxxii and Abb. 348–9 for 2 Persian bindings, one early XVth century, the other mid-XVIth.

KOMORNICKI, Stefan. Les principaux manuscrits à Peintures Orientaux du Musée des Princes Czartoryski. *Bull. de la Société française de Reproductions de Manuscrits à Peintures*, XVIII, pp. 165–84. Paris, 1935

See pp. 168–9 and pl. XXXVI for a fine Ṣafavid binding.

KRAEMER, Jörg. Persische Miniaturen und ihr Umkreis. Buch- und Schriftkunst arabischer, persischer, türkischer und indischer Handschriften aus dem Besitz der früheren Preussischen Staats- und der Tübinger Universitätsbibliothek. Ausstellung vom 31. Mai bis 20. Juni 1956. Sm. 8vo. Tübinger Kunstverein, Tübingen [1956]

Ṣafavid binding of book written in 984 H. (1577), pp. 1–7 and Taf. 1.

KÜHNEL, Ernst. Ausstellung von Meisterwerken muhammedanischer Kunst in München. *Der Islam*, I, pp. 183–94 and 369–84. 1910

See pp. 191–2 and 193.

—— Die Buchkunst auf der mohammedanischen Ausstellung in München, 1910. *Kunst und Kunsthandwerk*, XIII, pp. 486–504, with 13 illus. 1910

Two examples of bookbinding are illustrated.

—— Kunstgewerbemuseum. Ausstellung islamischer Buchkunst. *Amtliche Berichte aus den Königlichen Kunstsammlungen*, XXXI, col. 186–7. 1910

———— Maurische Kunst. Large 8vo. Cassirer, Berlin, 1924

See Taf. 142–3 and relative text. Mudéjar.

—— Das Ewqâf-Museum in Konstantinopel. *Zeitschrift für bildende Kunst*, LVIII, pp. 41–50. 1924–25

See pp. 45–7, with 2 illus: (i) the inside of a binding made for Sultan Ḥusayn Baiqarā, dated 1482, and (ii) a fine Persian binding of *c.* 1500.

—— Islamische Kleinkunst. 8vo. Schmidt, Berlin, 1925

See pp. 65–71 and Abb. 30–34.

—— Die islamische Kunst, in Springer (Anton), *Handbuch der Kunstgeschichte*, VI. Kröner, Leipzig, 1929

See pp. 452, 468, 502 and 538, and Abb. 465, 488, 530 and 573.

—— Die Sammlung türkischer und islamischer Kunst im Tschinli Köschk. Large 4to. de Gruyter, Berlin & Leipzig, 1938

See Taf. 38 for metal plates with raised-up designs (medallions, corner pieces, etc.) for stamping leather bindings.

KYSTER, Anker. Bookbindings in the Public Collections of Denmark. Vol. I: The Royal Library, Copenhagen. Sm. fol., pp. 128, with 54 plates and 2 illus. Levin & Munksgaard, Copenhagen, 1938

See p. 42 and plate, for a leather binding with a tooled design, consisting of a 12-pointed star and two half stars.

LEVEY, Martin, KREK, Miroslav, and HUSNI HADDAD. Some Notes on the Chemical Technology in an Eleventh Century Arabic Work on Bookbinding. *Isis*, XLVII, pp. 239–43. 1956

By Ibn Bādīs (A.D. 1007–61). Contents: Tanning, glues, dyes, paints and inks, Arabic and Ancient Mesopotamian Technology.

LONDON. Victoria & Albert Museum. 100 Masterpieces, Mohammedan and Oriental. Sm. 8vo. Board of Education, London, 1931

See plates 36–7.

LOUBIER, Hans. Zum orientalischen Bucheinband. *Zentralblatt für Bibliothekswesen*, XLIII, "Literaturberichte und Anzeigen", pp. 28–30. Leipzig, 1926

Notes on the works of Gratzl, Sarre, Kühnel, etc.

—— Der Bucheinband von seinen Anfängen bis zum Ende des 18. Jahrhunderts. Zweite, umgearbeitete und vermehrte Auflage. Mit 232 Abbildungen. 8vo., pp. (iii) and 272. Klinkhardt & Biermann, Leipzig, 1926

Monographien des Kunstgewerbes, XXI–XXII. See VII. Der orientalische Einband, pp. 117–41 and Abb. 104–24.

LOUBIER, Jean. Der Bucheinband in alter und neuer Zeit. Mit 197 Abbildungen. 4to., pp. 187. Seemann, Berlin and Leipzig, [1904]

J. S. Sponsel: *Monographien des Kunstgewerbes*, No. X. Der orientalisches Einband, pp. 87–94, with 7 illus. of fine examples, four of which are in the Library of the Sultan at Constantinople.

REVIEW: W.B., *Kunstgewerbeblatt*, n. F., XV, p. 219.

GUDIOL, J. Encuadernaciónes de Vich. *Museum: revista mensual*, pp. 240–50, with 1 plate and 10 illus. 1913

See illustrations I and J: two fine Mudéjar bookbindings.

GUEST, Grace Dunham. Shiraz Painting in the Sixteenth Century. Sm. fol. Washington, 1949

See Plate I: Inner side of the flap of the binding of the Freer manuscript, finished 5 Shauwāl 955 (7th November, 1548).

GUPTA, S. N. Note upon Paintings and Manuscripts. *Central Museum, Lahore, Annual Report, 1927–28*, pp. 7–9 and plates I–V. 1928

A copy of a combined MS. of Sādī's *Gulistān* and *Bustān* written by Mīr 'Alī of Herāt and bound in a fine contemporary binding, pp. 8–9 and pl. III–IV.

GUYOT, LE TOURNEAU, Roger, and PAYE, Lucein. Résultats d'une enquète sur les industries du cuir à Fès (1935). *Revue Africaine*, $LXXIX_1$, pp. 125–42. 1936

La maroquinerie, pp. 134–7; La reliure, pp. 137–41.

HALL, Helen B. Exhibition of Islamic Art, San Francisco, 1937. *Ars Islamica*, IV, "Notes", pp. 484–98. 1937

See pp. 484–93 and fig. 2.

HANNOVER, Emil. Kunstfaerdige Gamle Boghind indtil 1850. Det Danske Kunstindustri-Museums Udstilling 1906. Large 8vo., pp. 16 and 11, with 144 plates. Lehmann & Stages Forlag, København, 1907

See p. 6 and pl. 22 for a XVIth century Persian binding.

HARRISON, T. A Persian Binding of the fifteenth century. *Burlington Magazine*, XLIV, pp. 31–5, with 1 plate. 1924

The MS. itself was executed in 838 H. (1434).

HARTHAN, John P. Bookbindings. Sm. 8vo., pp. 27, with 67 illus. on 60 plates. H.M.'s Stationery Office, London, 1950

Victoria & Albert Museum Illustrated Booklet, No. 2. See pp. 5–8 and 19 and illus. 2–7.

HASAN MUḤAMMAD AL-HAWWĀRĪ. Risāla . . . Dār al-Āthār al-'Arabīya [Booklet . . . Museum of Arab Art]. Sm. 8vo. al-I'timād, Cairo, [1927]

See pp. 87–9.

HENDLEY, Surg. Lt.-Col. Thomas H. Memorials of the Jeypore Exhibition. Impl. 4to., 4 vols. Griggs, London, 1884

Metal bookcover damascened in gold, from Kashmir, II, pl. LXX; another of brass, enamelled, also from Kashmir, III, pl. CI.

— Ulwar and its Art Treasures. Sm. folio. Griggs, London, 1888

Chap. IX: "The Ulwar Library and its Contents". See end of chapter for an account of the fine bindings produced there—art introduced by 'Abd ar-Raḥmān, and pl. LXXVII–LXXIX, also coloured illustration at head of chapter.

— Persian and Indian Bookbinding. *Journ. Indian Art*, V, pp. 51–4 with 13 plates (12 coloured). 1893

HERZ, Max. Catalogue sommaire des monuments exposés dans le Musée National de l'Art arabe. 12mo. Lekegian, Le Caire, 1895

— Catalogue raisonné. Deuxième édition. 12mo. Imprimerie de l'Institut français, Le Caire, 1906

— Second Edition. Translated by G. Foster Smith. 12mo. National Printing Department, Cairo, 1907

See pp. 160–70 (277–89); transl., pp. 257–69.

HOBSON, G. D. Persian Book-Binding, illustrated from the examples exhibited at Burlington House. *The Studio*, CI, pp. 321–5, with 6 illus. 1931

— Some Early Bindings and Binders' Tools. *The Library*, 4th series, XIX, pp. 202–49, with 7 plates and many figs. London, 1939

Mostly on Coptic bindings. Included here because "they are the source of all other decorated leather bindings, whether European or Asiatic".

HOEDT, Georg. Geschichte der Dublüre von ihren Anfängen bis zur Mitte des 19. Jahrhunderts. *Archiv für Buchbinderei* XXXV, pp. 26–9, with 7 illus., and 33–7 with 9 illus. 1935

See pp. 26–8, and with 4 illus.

— Der Einband der Hafiz-Handschrift der Staats- und Universitätsbibliothek zu Königsberg (Pr.) *Archiv für Buchbinderei*, XXXVII, pp. 36–7, and 3 illus. on plate facing p. 34. 1937

The MS. is dated 891 H. (1513).

HOLMES, R. R. Specimens of Royal, Fine and Historical Bookbindings, selected from the Royal Library, Windsor Castle. 152 plates printed in facsimile by W. Griggs. With an Introduction and Notes. Impl. 4to., pp. v and 16. Griggs, London, 1893

Includes 8 Oriental examples: plates 77, 130 and 146–52.

HUART, Cl. Les Calligraphes et les miniaturistes de l'Orient musulman. 8vo. Leroux, Paris, 1908

La relieure et la dorure, pp. 322–3. Relieurs persans venus en Turquie, p. 323. Doreurs et relieurs contemporains, pp. 342–5.

HUESCO ROLLAND, Francisco. Exposición de Encuadernaciones Españolas, siglos XII al XIX. Catálogo General Ilustrado. Large 4to., pp. 259, with 61 plates (10 coloured) and 35 figs. Madrid, 1934

Sociedad Española de Amigos del Arte.
See Primeras encuadernaciones, pp. 21–3; La civilización árabe, pp. 25–6; Los guadamaciles, pp. 27–30; Encuadernaciones mudéjares, pp. 31–8, lám. II–XIII and 11 figs.

HUSUNG, Max Joseph. Bucheinbände aus der Preussischen Staatsbibliothek zu Berlin in historischer Folge erläutert. 182 Abbildungen auf 100 Lichtdrucktafeln davon 26 farbig. Large folio, pp. vii and 47. Hiersemann, Leipzig, 1925

See pp. 15–16 and Taf. XXXIV–XXXIX (Italienisch-orientalische Einbandart).

IBSCHER, Hugo. Alte koptische Einbände. *Archiv für Buchbinderei*, XI, pp. 113–16, with 3 illus. 1911

A binding of the end of the VIIIth century; most important for the study of later Muslim bindings in Egypt.

— Ägyptische Abteilung (Papyrus Sammlung) Bucheinbände aus Ägypten. *Amtliche Berichte aus den Königlichen Kunstsammlungen*, XXXIII, col. 46–52, with 3 illus. 1911

Leather binding of a VIIth–VIIIth century Coptic codex. Interesting interlacing patterns on upper and lower cover, midway in feeling between Byzantine and Muslim Art.

JACKSON, A. V. Williams, and YOHANNAN, Abraham. A Catalogue of the collection of Persian Manuscripts . . . presented to the Metropolitan Museum of Art, New York, by Alexander Smith Cochran. 8vo. Columbia University Press, New York, 1914

Two of the plates show inside and outside of a lacquer bookbinding.

EISEN, Gustavus A. Arabic and Persian Bindings. *International Studio*, LXXX, pp. 220–30, with 3 coloured plates and 4 illus. 1924

ETTINGHAUSEN, Richard. The Covers of the Morgan *Manâfi'* Manuscript and other Early Persian Bookbindings, in *Studies in Art and Literature for Belle da Costa Greene*, pp. 459–73, illus. 344–62 and 2 figs. Princeton University Press, 1954

Review: A. L. N. Munby, *The Library*, 5th ser., X, pp. 140–41.

—— Near Eastern Book Covers and their influence on European Bindings. A report on the Exhibition "History of Bookbinding" at the Baltimore Museum of Art, 1957–58. *Ars Orientalis*, III, pp. 113–31, with 41 illus. on 20 plates, and 6 figs. 1959

FALKE, O. von. Zur Entwicklungsgeschichte des muhammedanischen Ornaments. *Kunstgewerbeblatt*, neue Folge, V, pp. 169–77. 1894

See fig. 3, XIXth century lacquer binding with naturalistic flower design.

FISCHER, Klaus. Some illuminated Persian manuscripts in the Sa'idiya Library, Hyderabad-DN. *Islamic Culture*, XXX, pp. 36–9. 1956

For the lacquer bookbinding of a *Gulistân*, see p. 57 and 2 illus. The MS. is dated 986 H. (1576).

GABRIELI, Francesco. La Miniatura orientale musulmana. *Emporium*, LXVIII, pp. 231–41. Bergamo, 1928

Two fine Persian lacquered bindings are illustrated.

—— La Fondazione Caetani per gli Studi Musulmani. Large 8vo. R. Accademia Nazionale dei Lincei, Fondazione Caetani, Roma, 1926

A lacquer binding is illustrated.

GABRIELI, Giuseppe. I primi Accademici Lincei e gli studi orientali. *La Bibliofilia*, XXVIII, pp. 99–115, with 3 illus. Firenze, 1926

See p. 102 and 2 illus. for the fine Ṣafavid lacquered binding of MS. Barber, Orient. 104 in the Biblioteca Apostolica Vaticana.

GABRIEL-ROUSSEAU. L'Art décoratif musulman. 12mo. Rivière, Paris, 1934

See pp. 170–78 and figs. 115–21.

GANZ, Paul. L'Œuvre d'un amateur d'art. La Collection de Monsieur F. Engel-Gros. Catalogue raisonné. Large 8vo., 2 vols. Boissonnas, Genève; Budry, Paris, [1926]

See I, pp. 54–5 (by Gaston Migeon), 66–7, and II, pl. 34–5.

GAYET, Al. L'Art persan. Sm. 8vo. Picard & Kaan, Paris, [1895]

See pp. 262–3 and illustrations on pp. 259 and 261.

GLÜCK, Heinrich, and DIEZ, Ernst. Die Kunst des Islam. Large 8vo. Propyläen-Verlag, Berlin, 1925

See p. 94 and Abb. 494–6.

GOLDSCHMIDT, E. Ph. Gothic & Renaissance Bookbindings, exemplified and illustrated from the Author's Collection. 4to., 2 vols., pp. v and 369, with 3 plates (1 coloured); pp. viii and 100 plates (2 coloured). Benn, London, Boston and New York, 1928

See I, pp. 138–9 and pl. VI for an "Hispano-Arabic Cuir-Ciselé binding, Southern Spain, about 1475." Also pp. 291–3 and pl. LXXXV–LXXXVII (2 coloured) for a Turkish-style binding, made by an oriental craftsman in Venice about 1552.

*[**GOTTLIEB, Theodor.**] K. K. Hofbibliothek. Katalog der Ausstellung von Einbänden. Wien, 1908

See pp. 6–16 for a technical description of 28 outstanding bindings from all Islamic countries except the Maghrib.

—— K. K. Hofbibliothek. Bucheinbände: Auswahl von technisch und geschichtlich bemerkenswerten Stücken. 100 Tafeln in Licht- und Steindruck. Folio, pp. ii and 42. Schroll, Wien, [1910]

See cols. 1–6 and 33–7 and the following plates:

1. Einband aus Ägypten, 6. Jahrh.
2. Einband aus Ägypten, 6. Jahrh.
4. Einband aus Südarabien, nach 1435.
5. Einband aus Südarabien, Ende des 15. Jahrh.
6. Einband mit persischer Lackmalerei, nach 1417.
7. Einband in der Manier von Samarkand, 15. Jahrh.
8. (*a*) and (*b*) Innenseiten der auf der Tafel 62 abgebildeten Bände, (*c*) Persischer Einband des 16. Jahrh.
9. Einbände des 18. Jahrh. (*a*) marokkanisch, (*b*) türkisch.

The names of many bookbinders are given.

—— Venezianer Einbände des XV. Jahrhunderts nach persischen Mustern. *Kunst und Kunsthandwerk*, XVI, pp. 153–76, with 19 illus. 1913

GRABERT, Gerh. Noch einmal der orientalische Einband. *Archiv für Buchbinderei*, I, p. 98, with 2 figs. 1901

GRATZL, Emil. Katalog der Ausstellung von Handschriften aus dem islamischen Kulturkreis im Fürstensaal der K. Hof- u. Staatsbibliothek. 12mo., pp. 37. München, 1910

See Einbände, pp. 29–31.

—— Islamische Handschriftenbände der Bayerischen Staatsbibliothek, in *Buch und Bucheinband: Aufsätze und graphische Blätter zum 60. Geburtstag von Hans Loubier*, pp. 118–47, with 1 coloured plate. Hiersemann, Leipzig, 1923

The plate illustrates a Moroccan binding of about A.D. 1300.

—— Islamische Bucheinbände des 14. bis 19. Jahrhunderts, aus den Handschriften der Bayerischen Staatsbibliothek ausgewählt und beschrieben. Mit 24 Lichtdrucktafeln davon 9 farbig. 4to., pp. vii and 39. Hiersemann, Leipzig, 1924

I. Maghribinische Bände des 14. und 15. Jahrhunderts; II.—Ägyptisch-syrische Bände der Mamlukenzeit; III.—Südarabische Bände des 15. und 16. Jahrhunderts; IV.—Persische Lederbände des 16. Jahrhunderts; V.—Persische Lackbände; VI.—Javanischer Lederband.

Reviews: H. Goetz, *O.L.Z.*, XXVIII, cols. 906–7; H. Grohmann, *W.Z.K.M.*, XXXII, pp. 241–4; G[angoly], *Rupam*, No. 21 (Jan. 1925), p. 34; G. A. E. Bogeng, *Archiv für Buchbinderei*, XIV, p. 69; E. Diez. *Belvedere*, XXXIV, p. 92.

—— Islamische Bucheinbände. *Die Kunst*, LII, pp. 44–50, with 9 illus. München, 1924

À propos of Sarre's work, [*q.v.*].

—— Eine frühe Buchbinderinschrift aus Kleinasien. *Jahrbuch der Einbandkunst*, II, pp. 60–62. 1928

Signature: 'amal Muḥammad al-Karamânî, on the binding of a Persian MS. dated 832 H. (1428/9), in the Staatsbibliothek, Munich. Binding similar to that illustrated in Sarre, *Islamische Bucheinbände*, Taf. VI–VII and IX, and Gratzl, *Islamische Bucheinbände*, Taf. VIII–IX.

—— Book Covers, in Pope (A.U.), *Survey of Persian Art*, III, pp. 1975–94, fig. 643, and plates 951–80 (3 coloured). 1939

Contents: The Origins. The supreme development in fifteenth century Herât. Leather bindings of the sixteenth century. Lacquer bindings from the sixteenth to the nineteenth century. Medallion bindings from the sixteenth century on. List of dated and datable Persian bookbindings from the beginning of the fourteenth to the middle of the sixteenth century (37 examples).

- Les Peintures des manuscrits orientaux de la Bibliothèque Nationale, 4to. Paris, 1914–20

  See pp. 257–60 and pl. I–VII.

—— Les Peintures des manuscrits de la Collection Marteau à la Bibliothèque Nationale. *Monuments et Mémoires Fondation Piot*, XXIII, pp. 129–214 and pl. XIII–XIX. 1918–19

  See pp. 207–9 and pl. XIX for a Persian binding dating from end of the XVth century.

—— Notices sur les manuscrits persans et arabes de la collection Marteau. *Notices et Extraits des Manuscrits de la Bibliothèque Nationale*, XLI, pp. 91–398. Paris, 1923

  See Reliures, pp. 368–83.

—— Les enluminures des Manuscrits Orientaux . . . de la Bibliothèque Nationale. 4to.
Éditions de la Gazette des Beaux-Arts, Paris, 1926

  See pp. 141–3 and pl. CI–CII, for the binding of a MS. of Jāmi', copied about 1480.

—— Musulman Painting, XIIth–XVIIth century. Translated from the French. Large 8vo.
Methuen, London, 1929

  See plate CII, very fine lacquered Ṣafavi binding depicting animals in a forest.

BRAUN, Edmund Wilhelm. Das Kunstgewerbe im Kulturgebiete des Islam. In G. Lehnert's *Illustrierte Geschichte des Kunstgewerbes*, II.
Oldenbourg, Berlin, [1909]

  See pp. 714–15.

BRINCKMANN, Justus. Das Hamburgische Museum für Kunst und Gewerbe. Large 8vo.
Seemann, Leipzig, 1894

  See pp. 109–10, with 1 illus.

BUNT, Cyril G. E. Bookbindings in the Victoria and Albert Museum. III.—Select Persian Book Covers. *Apollo*, XVII, pp. 72–9, with 8 illus. 1933

  Includes one signed by Muḥammad Muḥsin of Tabrīz, c. 1680, and a lacquered one signed by Hājjī 'Abd ar-Razzāq of Iṣpahān.

CHAMPEAUX, A. de. Portefeuille des Arts décoratifs. Publié sous le patronage de l'Union centrale des Arts décoratifs. Calavas, Paris, 1888–98

  See pl. 21: Plat de reliure en cuir gaufré et doré, orient XVIe siècle.

CHRISTENSEN, Arthur. Boghaandværk og Bogkunst i Persien. *Aarbog for Bogvenner*, II, pp. 22–46, with 13 illus. Copenhagen, 1918

—— Persisk Kunst i London. *Tilskueren*, XLVIII$_1$, pp. 317–39. Copenhagen, 1931

  See pp. 334–6 and fig. 17.

CHRISTIE, A. H. Islamic Minor Arts, in Sir Thomas Arnold and A. Guillaume, *The Legacy of Islam*, pp. 108–51. Oxford, 1931

  See pp. 145–7 and figs. 67–71. Gold tooling introduced by Muslim binders established in Venice.

ÇIĞ, Kemal. Reliures de livres turcs aux XV–XVIII siècles. *Türkiye*, No. 1, pp. 66–9, with 8 illus. 1954

CLOUZOT, Henri. Cuirs décorés. I. Cuirs exotiques. Quarante-deux planches accompagnées d'une Préface et d'une Table descriptive. 4to., pp. 9 (not numbered by the idiot). Calavas, Paris, [1925]

  See 5th–6th pages and pl. 35–40 (1 coloured) for Persian bindings, one of A.D. 1525.

[COLE, H. H.]. Fifty-one Photographic illustrations of the Simla Exhibition, 1881. London, 1883

  See pl. 50 and 51: two fine doublures, made in the palace of Ulwar.

COLLINOT, E., and BEAUMONT, A. de. Ornements de la Perse. Atlas folio. Canson, Paris, 1880

  See pl. 21–6 (27?) and 58.

COLOMBO, Pio. Il Rilegatore di Libri, 2ª edizione. 8vo., pp. viii and 600, with 415 illus.
Società Editrice Internazionale, Torino, [1942]

  See pp. 181–8 and figs. 114–16 for Mamlūk and Persian bindings. Also pp. 190–202 and figs. 123, 124, 135 and 136 for Italian binding showing Oriental influence.

—— La Legatura artistica, storia e critica. Sm. folio, pp. viii and 117, with 74 tinted or coloured plates and 204 illus. Raggio, Roma, 1952

  Enciclopedia Poligrafica, I$_2$.
  See VII.—Legature orientali e inizio della doratura su cuoio, pp. 49–55, figs. 45–7 and tav. VI.

DAVENPORT, Cyril, and TREGASKIS, J. and M. L. International Bookbinding Exhibition by the chief craftsmen from all parts of the world, at the "Caxton Head", 232 High Holborn, London, W.C., from Wednesday, June 27th to Saturday, July 7th. [With an Introduction by Cyril Davenport and a Note by J. & M. L. Tregaskis.] 8vo., pp. 25 with 8 coloured plates. Tregaskis, London, 1894

  No. 53: A really fine modern Indian binding from Ulwar, with design stamped in low relief, and coloured by hand in gold and azure.

DESSUS LAMARE, A. La Muṣḥaf de la Mosquée de Cordoue et son mobilier mécanique. *Journ. Asiatique*, CCXXX, pp. 551–75. 1938

  See pp. 558–66 and 574–5 for an account of a binding given to a very large and ancient Qurān, by the Almohad al-Manṣūr (1184–99).

DIEHL, Edith. Bookbinding: its Background and Technique. 8vo., 2 vols.
Rinehart, New York-Toronto, 1946

  See I, pp. 82 and 90–92, and plates 15 and 24–6.

DIEZ LASSALETTA, Josefina. Encuadernaciones mudéjares. *Mauritania*, XIII, pp. 164–5, with 2 illus., pp. 197–8, with 1 illus., pp. 231–2, with 1 illus.
Tánger, 1940

DIMAND, M. S. A Handbook of Mohammedan Decorative Arts. Sm. 8vo. New York, 1930

  See pp. 70–76 and figs. 30–33.

—— Second edition. Sm. 8vo. New York, 1944

  See pp. 79–84 and figs. 46–50.

—— Third edition. Sm. 8vo. New York, 1958

  See pp. 79–84 and figs. 46–50.

—— The Metropolitan Museum of Art. A Guide to an Exhibition of Islamic Miniature Painting and Book Illumination. Sm. 8vo. New York, 1933

  See pp. 51–3 and fig. 39.

EDHEM, Fehmi, and STCHOUKINE, Ivan. Les Manuscrits orientaux illustrés de la Bibliothèque de l'Université de Stamboul. 4to. Boccard, Paris, 1933

  The bindings of all the manuscripts are carefully described but unfortunately they are not illustrated.

EISEN, Gustavus A. The Art of Book Covers. *International Studio*, LXXX, No. 330 (Nov.), pp. 91–8, with 3 coloured plates, 4 illus. and 12 figs. 1924

  Includes several Egyptian examples.

BOOKBINDING

ABBOTT, Nabia. The Rise of the North Arabic Script. 4to. University of Chicago Press, Chicago, 1939

General remarks on early bindings, pp. 56–7; descriptions of Mamlūk bindings, pp. 72–3, 75, 78, 79 and 87.

ADAM, Paul. Der orientalische Bucheinband. *Kunstgewerbeblatt*, IV, pp. 63–73, with 2 coloured plates and 6 illus. 1888

—— Der Bucheinband. Seine Technik und seine Geschichte. 8vo., pp. 268, with 198 illus. Seemann, Leipzig, 1890

Seemann's Kunsthandbücher, No. VI.
Der orientalische Einband, pp. 186–200, with 14 illus. Several fine specimens.

—— Über türkisch-arabisch-persische Manuscripte und deren Einbände. *Monatsschrift für Buchbinderei*, III, pp. 13–14, with 2 figs.; pp. 20–24, 33–8, with 4 figs.; pp. 52–4, with 2 figs. 1892

—— Der Koran Sultan Suleiman des Prächtigen. *Archiv für Buchbinderei*, I, pp. 7–9, with 2 illus. 1901

In the Museum of Düsseldorf. Sulaymān the Magnificent reigned from 1520–66.

—— Über türkisch-arabisch-persische Manuscripte und deren Einbände. *Archiv für Buchbinderei*, IV. pp. 141–3, 145–52, with 13 figs.; pp. 161–8, with 14 figs.; pp. 177–85, with 23 figs.; V, pp. 3–10, with 20 figs. 1904–05

—— Zur orientalischen Altertumskunde. *Archiv für Buchbinderei*, XIV, pp. 1–8, with 7 illus., and pp. 17–18. 1914

In connection with Karabacek's work with the same title, [*q.v.*].

—— Beiträge zur Entwicklung der frühislamischen Einbände. *Archiv für Buchbinderei*, XIV, pp. 90–97, with 9 figs.; XV, pp. 29–30, with 2 illus. 1914–15

ADAMS, Jr., Frederick B. The Baltimore Exhibition of the History of Bookbinding. *Burlington Magazine*, C, pp. 22–4 and figs. 41–3. 1958

AGA-OGLU, Mehmet. Persian Bookbindings of the fifteenth century. Sm. 4to., pp. ix and 23, with 22 plates, with one page of explanatory text to each, and 13 illus. University of Michigan, Ann Arbor, 1935

Reviews: J. Sauvaget, *Bull. d'Études orient.*, V, pp. 131–2; E. Gratzl, *O.L.Z.*, XXXIX, cols. 745–7; A. U. Pope, *Burlington Mag.*, LXIX, pp. 48–9; J. B., *Rev. des Arts Asiat.*, IX, p. 235; R. Ettinghausen, *Bull. American Inst. for Persian Art*, IV, pp. 166–7; R. M. Riefstahl, *Parnassus*, VIII, Feb., pp. 24 and 35; G. D. Hobson, *The Library*, 4th series, XVI, pp. 464–6; M. S. Dimand, *American Mag. of Art*, XXVIII, pp. 764–7.

AGUILÓ, A. Biblioteca Nacional. Colección de encuadernaciónes. *Revista de Archivos, Bibliotecas y Museos*, IIIª época, V, pp. 798–808, with 4 plates. 1901

"Encuadernación arábiga de la Biblioteca Escurialense," p. 801, with plate.

d'ALLEMAGNE, Henri-René. Du Khorassan au pays des Backhtiaris. 4to., 4 vol. Hachette, Paris, 1911

See II, pp. 180–84, with 2 plates and 2 illus. [Written at the Author's request by M. Marteau.] Includes a list of 15 celebrated bookbinders and 8 painters of lacquered covers. For the latter see also I, plates to face pp. 6 and 188.

ANON. Orientalischer Koran-Einband. Aus der Mustersammlung des Bayerischen Gewerbemuseums. *Kunst und Gewerbe*, XIX, Beilage 25. [A coloured plate.] 1885

—— Some of the Treasures of H.M. The Shah of Persia. *Apollo*, XIII, pp. 36–7. 1931

See p. 37 and pl. IX.

ARNOLD, Sir Thomas W., and GROHMANN, Adolf. The Islamic Book. 4to. Pegasus Press, [Paris], 1929

See pp. 30–57 and 98–100, figs. 16–19 and pl. 16–30 (2 coloured) and 99–104.

ARSEVEN, Celal Esad. Les Arts décoratifs turcs. Large 4to. Milli Eğitim Basimevi, İstanbul, [1952]

See "La Reliure", pp. 309–20, pl. 25–6 and 29 (coloured), and illus. 254 and 707–14.

BAHRAMI, Mehdi. Iranian Art. Treasures from the Imperial Collections and Museums of Iran. 8vo. The Metropolitan Museum of Art, New York, 1949

See pp. 24, 37, 40, 41, and figs. 27 and 35a.

BALTIMORE. The History of Bookbinding, 525–1950 A.D. An Exhibition held at the Baltimore Museum of Art, November 12, 1957 to January 12, 1958. Organized by the Walters Art Gallery and presented in cooperation with the Baltimore Museum of Art. 4to., pp. xi and 275, with 106 plates. [With a Foreword by Dorothy Miner, pp. vii–xi.] Walters Art Gallery, Baltimore, 1957

See Ettinghausen (Richard).
See pp. 15–18 and pl. X–XI for early Coptic bindings,and pp. 19–42 and pl. XII–XXIII for Muslim bindings from N. Africa, Egypt, Turkey, Persia, India, etc.

BARRETT, Douglas. Persian Art 9th–19th century at the British Museum. *Oriental Art*, II, pp. 53–6. 1949

See p. 56 and fig. 3 for Persian lacquered binding of *c.* 1540.

—— The Islamic Art of Persia, in *The Legacy of Persia*, edited by A. J. Arberry. Oxford, 1953

See pp. 140, 143–4 and pl. 42. Also pl. 45 for a lacquered binding of *c.* 1540.

BEGEY, Marina Bersano. Les Manuscrits de la Bibliothèque Royale de Turin. *Libri*, V, pp. 29–34, with 6 plates. Copenhagen, 1954

See p. 32 and fifth plate (doublure of a XVth century Persian manuscript).

BENJAMIN, S. G. W. Persia and the Persians. 8vo. Murray, London, 1887 [1886]

See pp. 291–2.

BERLIN. Königliche Museen, Berlin. Kunstgewerbe-Museum. Katalog der Sonderausstellung orientalischer Buchkunst, Handschriften und Miniaturen aus den Ländern des Islam und aus Ost-Turkistan. Februar-März, 1910. 12mo., pp. 62. 1910

BLAUSTEINER, Kurt. Beispiele osmanischer Buchkunst aus der Zeit Sultan Selims II. und Sultan Murads III. *Wiener Beiträge zur Kunst- und Kulturgeschichte Asiens*, X, pp. 34–55. 1936

See Abb. 19–22 for a fine lacquer binding.

BLOCHET, Edgard. Peintures de manuscrits arabes, persans et turcs de la Bibliothèque Nationale. Sm. 8vo. Berthaud, Paris, [1910]

Plate I: fine binding of a MS. copied A.D. 1537–8; pl. LXIV lacquered binding.

منابع خارجی دربارهٔ صحافی اسلامی

K. A. C. Creswell هنرشناس مشهورفهرست اهم کتب ومقالاتی را که دربارهٔ صحافی و جلد سازی اسلامی در زبانهـای خارجی نوشته شده است در کتاب.

A Bibliography of The Architecture Arts and Crofts of Islam Iondon 1961.

و درمجلد ضمیمه آن مربوط به سالهای ۱۹۶۰ تا ژانویه ۱۹۷۲ که در ۱۹۷۳ نشر شده آورده است و ما از آنجا آن قسمت را برای استفاده علاقه‌مندان به‌چاپ می‌رسانیم.

این فهرست مآخذ و مدارکی را که تا ژانویه سال ۱۹۷۲ چاپ شده است دربردارد.

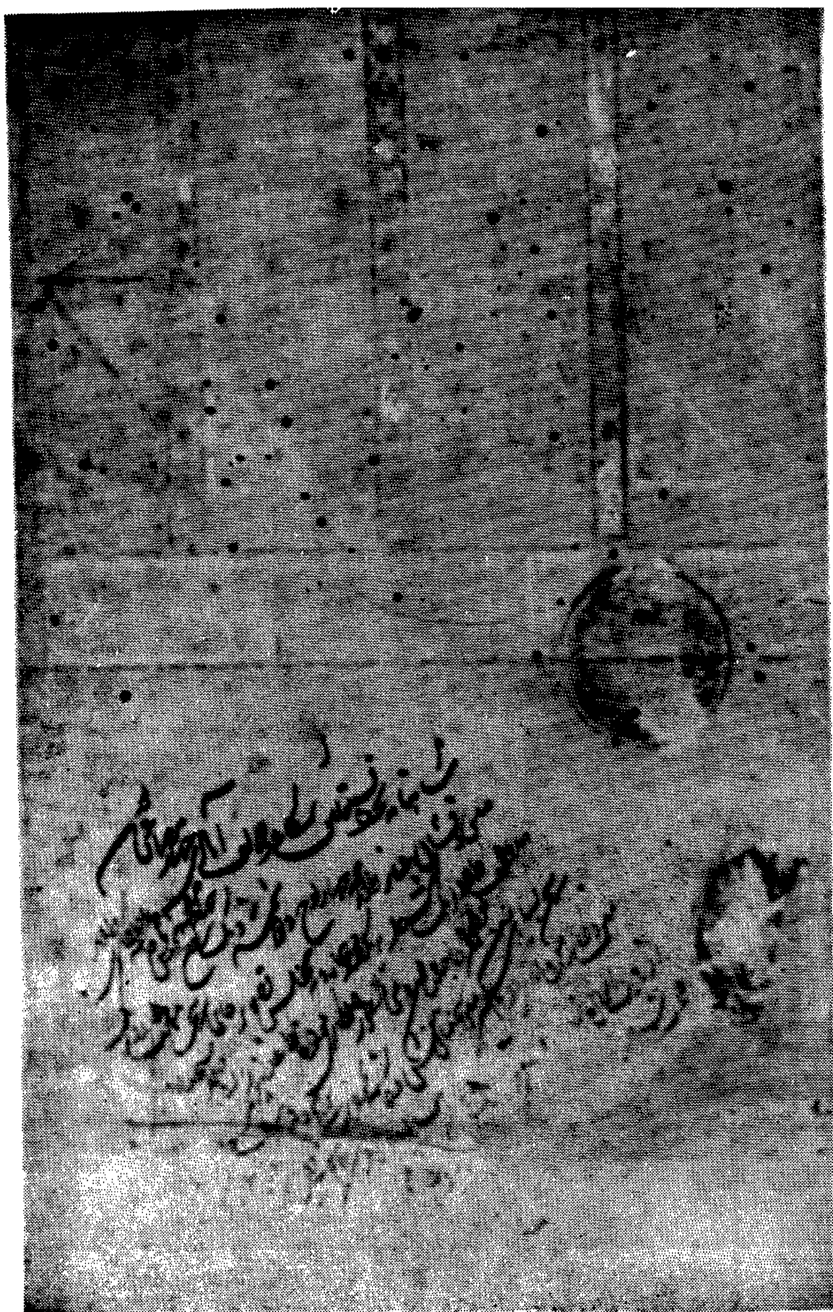
تصاویر مربوط به

تاریخ صحافی و عکس صحافان

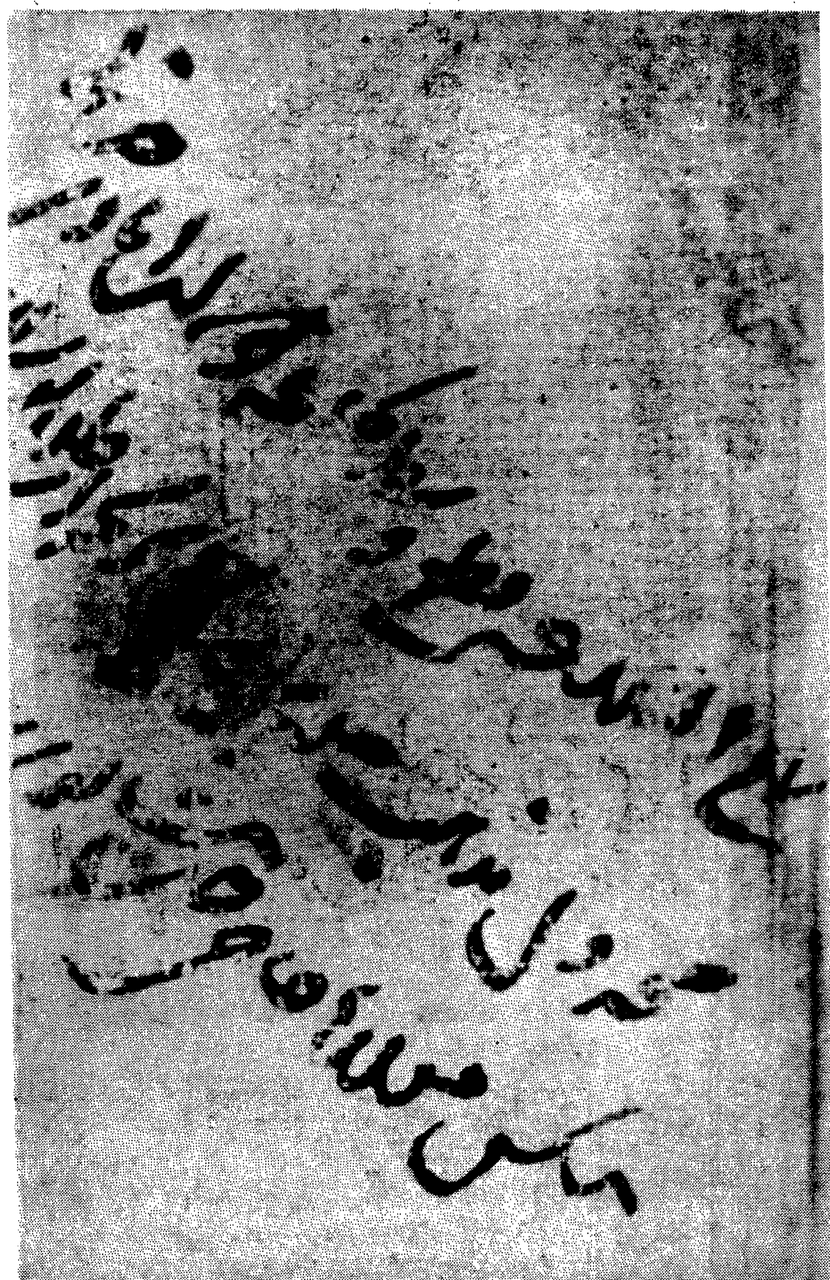


تصویر ۱ ـ ورق اول تلخیص المحصل

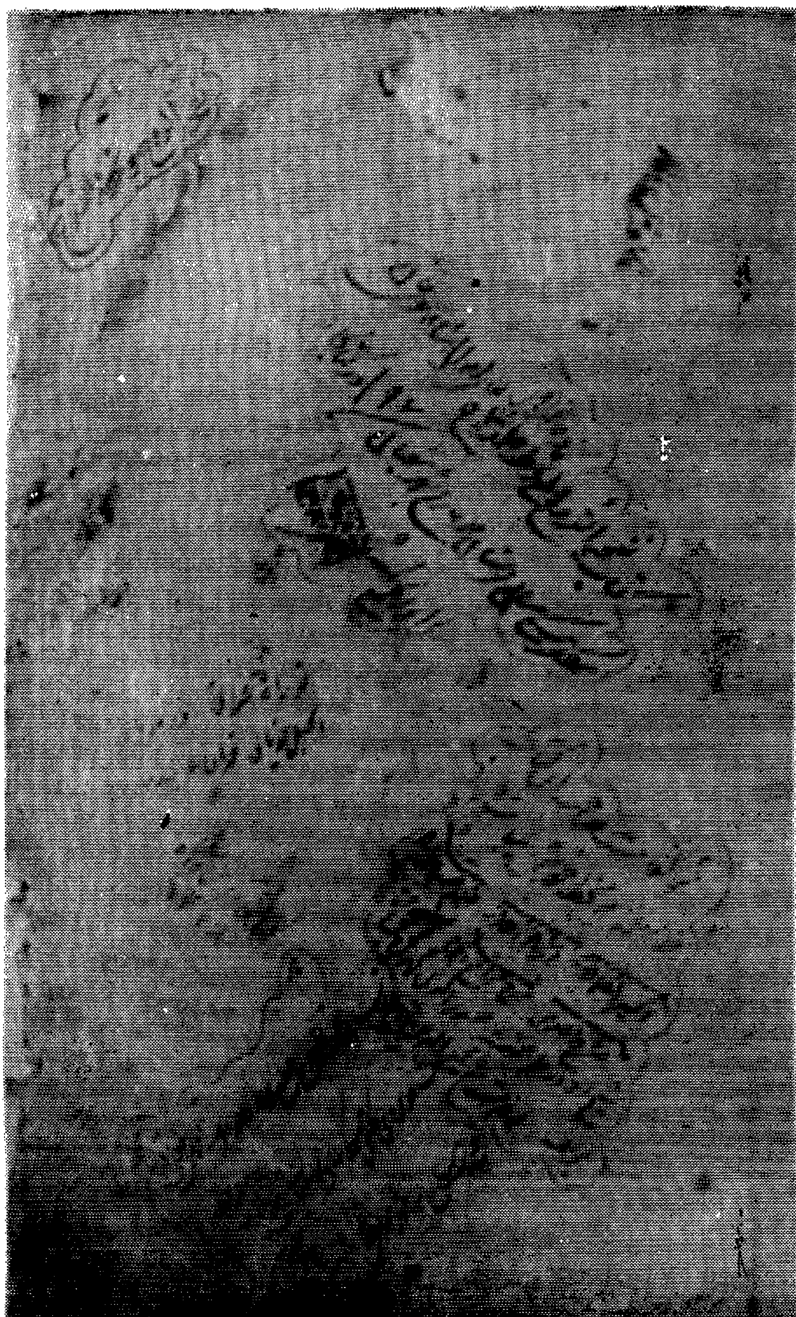
تصویر ۲ـ نسخهٔ دیگری از کتابخانهٔ مرکزی دانشگاه تهران که در آن
تناسب قیمت میان کاغذ و جدول و جلد ذکر شده است



تصویر ۳ ـ ذکر نوع جلد در نسخهٔ شاهنامهٔ قرن یازدهم
(کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد)



تصویر ۴ـ ذکر نوع جلد در نسخه‌ای از کتب کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد



تصویر ۵ـ ذکر نوع چرم در نسخهٔ نفحه‌الروح کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد

نمونه‌ای از متن طومار

تصویر ۶ـ نمونهٔ طومار گنجینهٔ شیخ صفی



تصویر ۷ــ نقاشی از وضع یك صحاف (قرن دوازدهم)



تصویر ۸ـ نقاشی دیگر از وضع و حالت یک صحاف (قرن دوازدهم

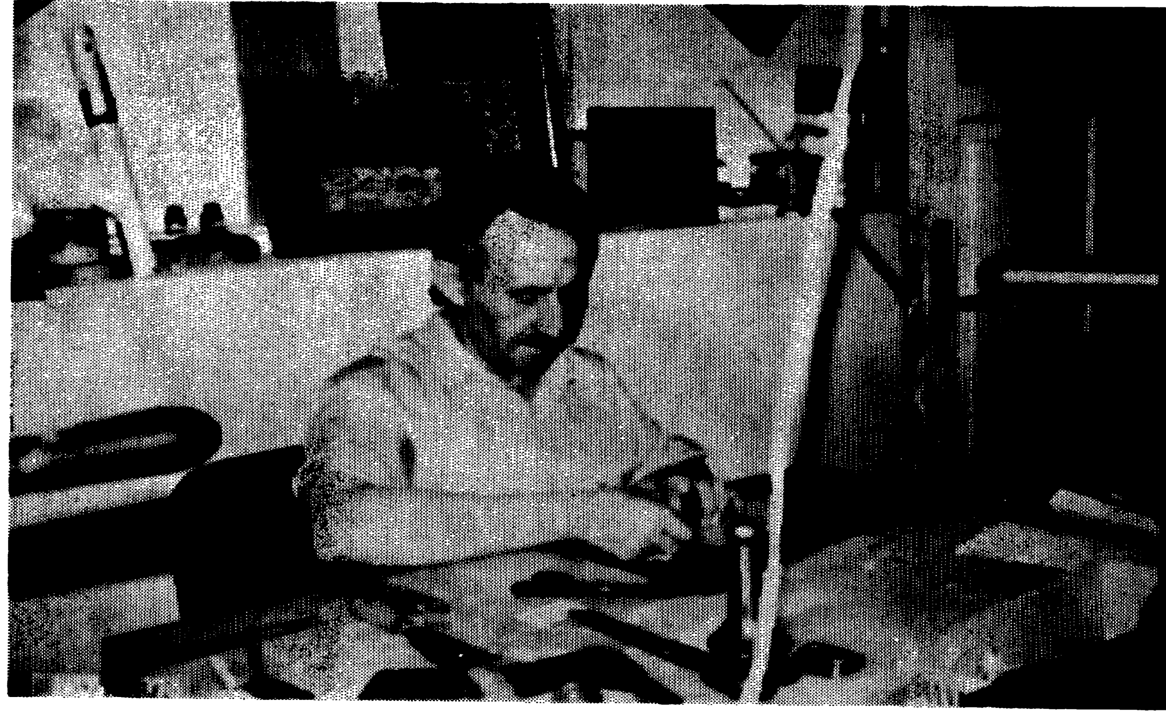


تصویر ۹ـ ملاحسین صحافباشی آستان قدس رضوی (قرن سیزدهم)



تصویر ۱۰ - ملاحسین صحافباشی و فرزندش

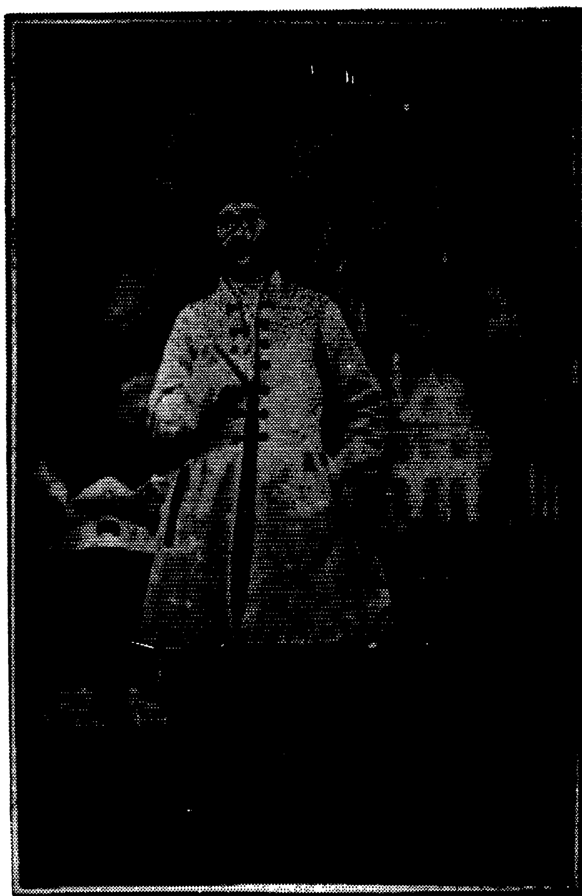
تصویر ۱۱ـ یادداشت ملاحسین صحافباشی دربارهٔ قرآن خطی آستانهٔ حضرت علی بن موسی الرضا (ع) که تعمیر کرده است



تصویر ۱۲ – استاد محمدحسین عتیقی - نوهٔ ملاحسین صحافباشی



تصویر ۱۳ـ صحافباشی تهران ـ دورهٔ ناصرالدین‌شاه



تصویر ۱۴ ـ عکس از دورهٔ جوانی صحافباشی تهران در عهد ناصرالدین‌شاه

تصاویر نمونه

از جلدهای کتاب

متعلق به گنجینهٔ

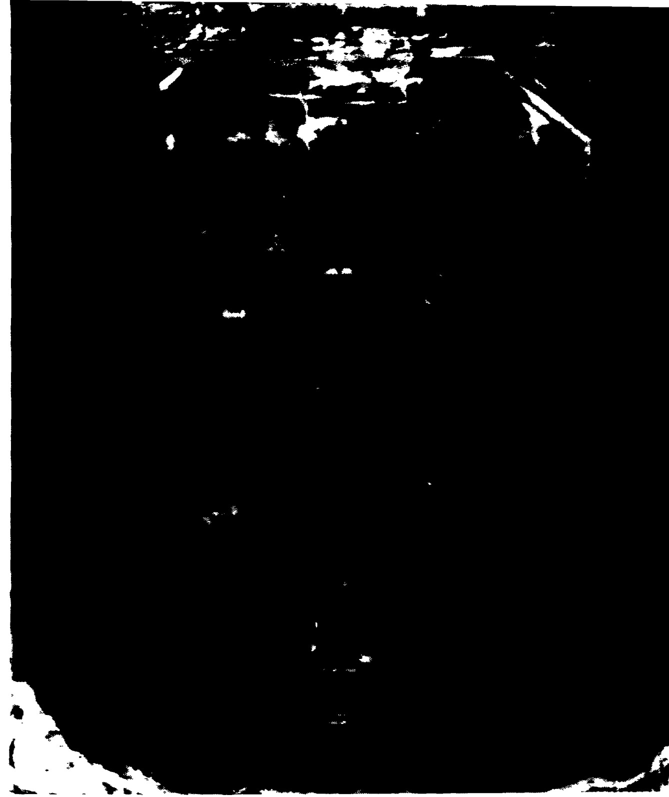
کتابخانهٔ مرکزی و مرکز اسناد

دانشگاه تهران



تصویر (۲۱) جلد تیماج ضربی بامضاء عبدالرحمن که درحدود ۷۰۶ درتبریز ساخته شده
(شماره ٥٤) (موزه ایران باستان)

تصویر ~~۱۵~~ ۱۶ -





دونمونه از جلدهای قدیمی مرسوم در عهد سلجوقی ومغول

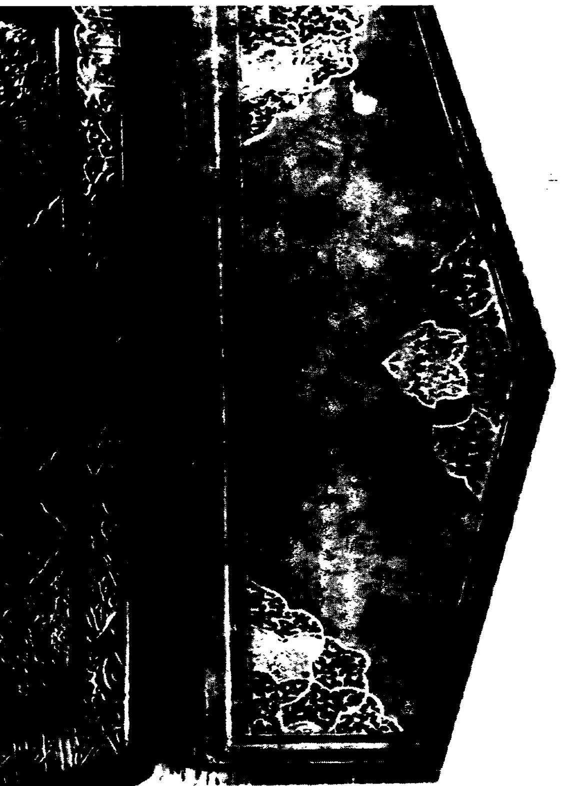
۱

دونمونه از ترنج سوخت در اندرون جلد

لچکی سوخت (اندرون جلد)



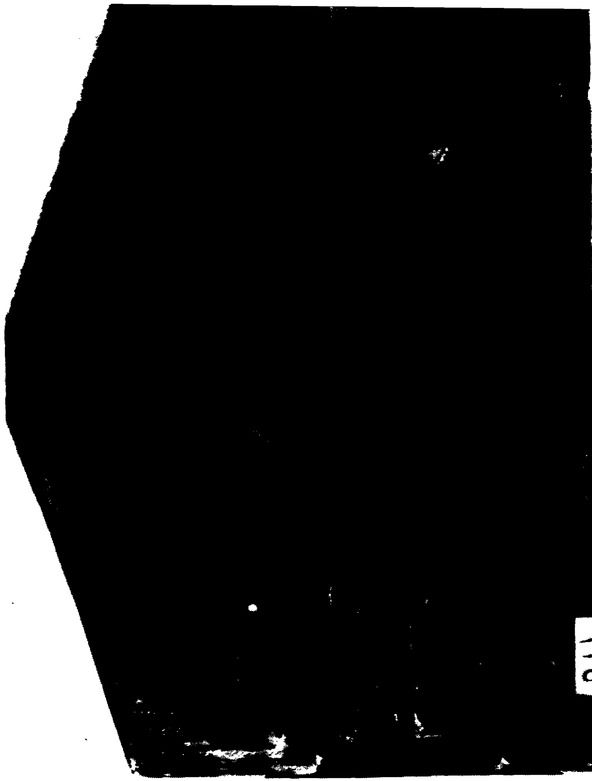
ترنج سوخت (در اندرون جلد)



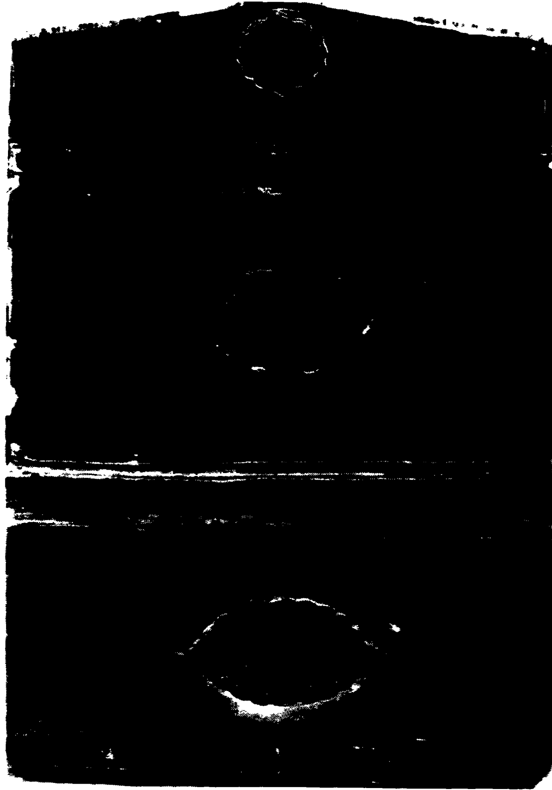
سرطبل سوخت



سرطبل ضربی



سرطبل ضربی



جلد سرطبل‌دار ضربی

۲





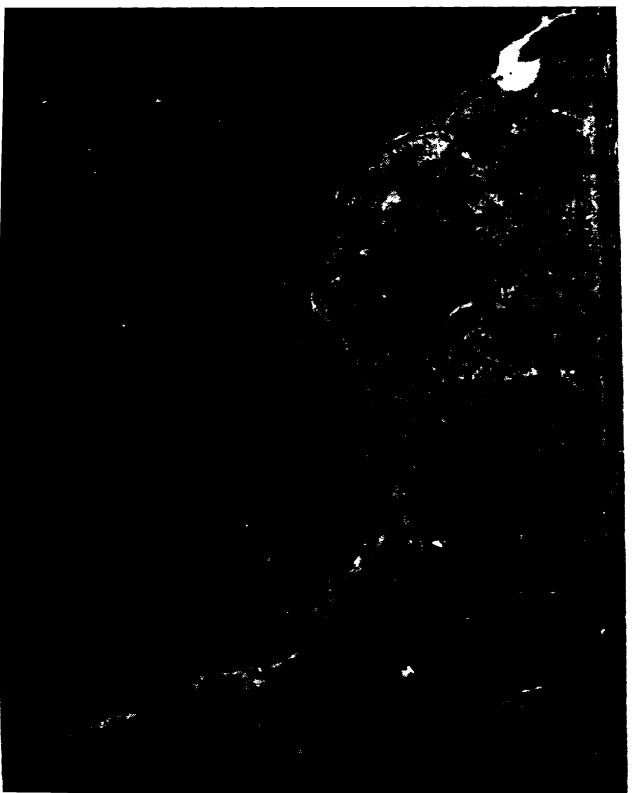
دونمونه از ترنج ضربی با شکل پرنده



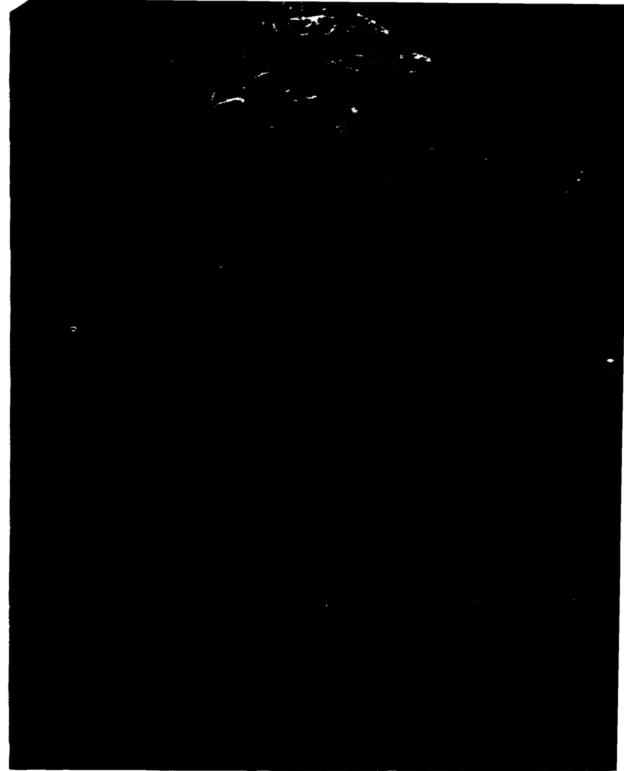


دونمونه ازترنج ضربی با شکل آهو



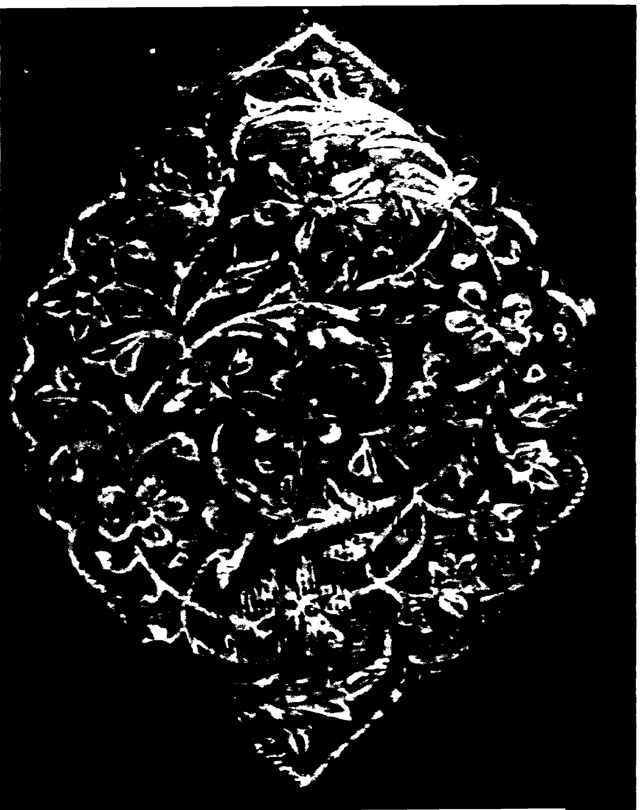


دونمونه از نیچك ضربی

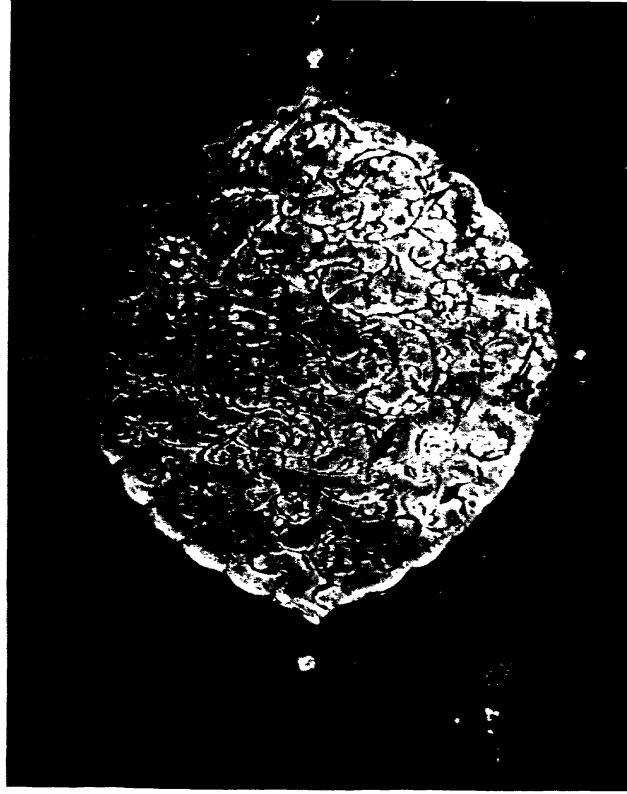



دونمونه از ترنج ضربی





دونمونه از ترنج ضربی





دونمونه از ترنج ضربی



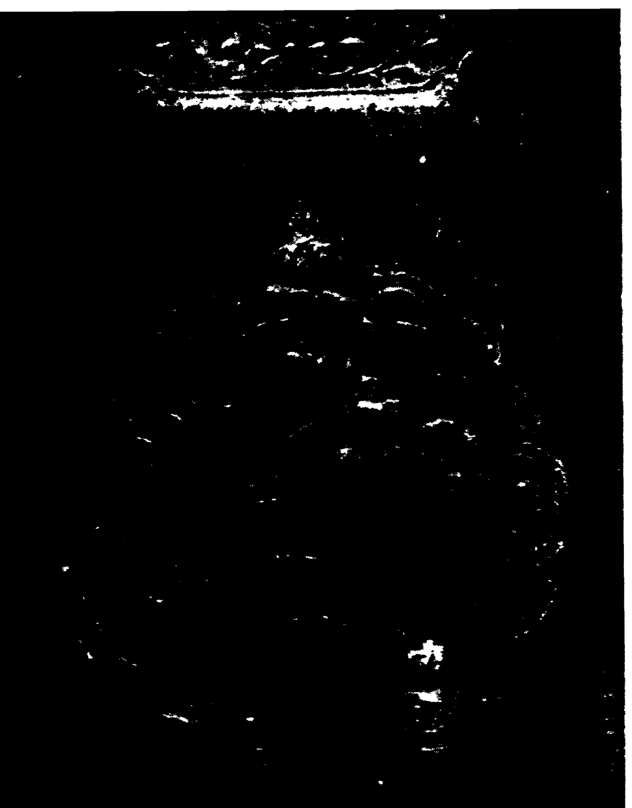


دو نمونه از ترنج ضربی

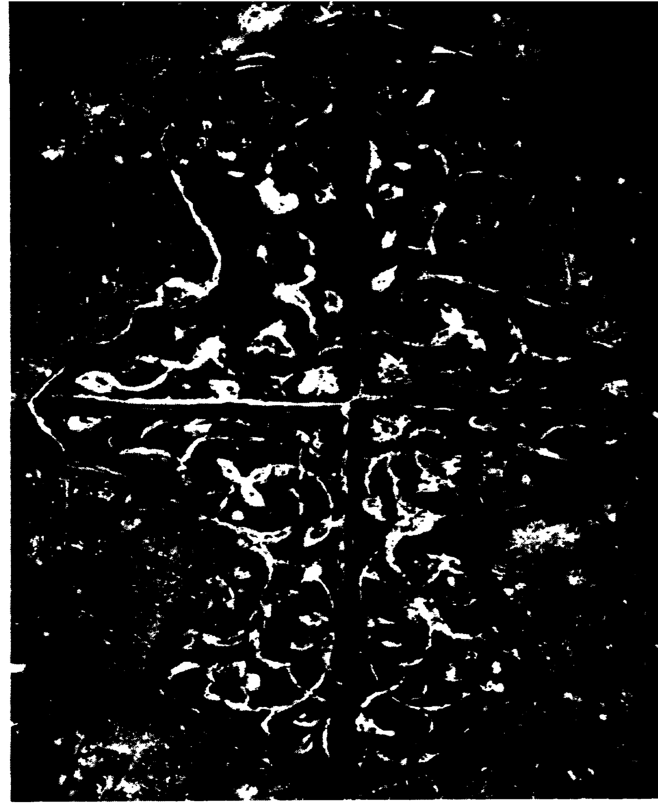




دونمونه از ترنج ضربی



دو نمونه از ترنج ضربی



چهار لچک که بجای یک ترنج به‌کاررفته



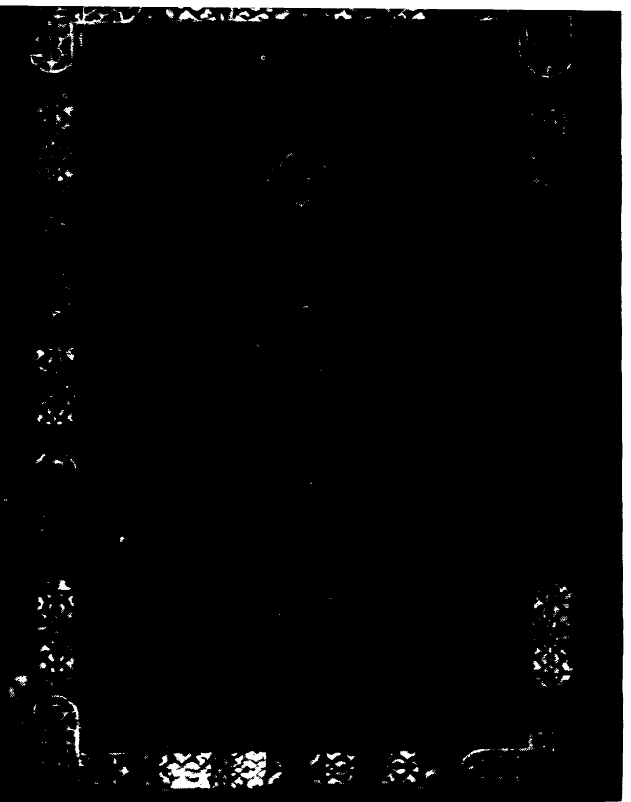
دونمونه از ترنج ضربی



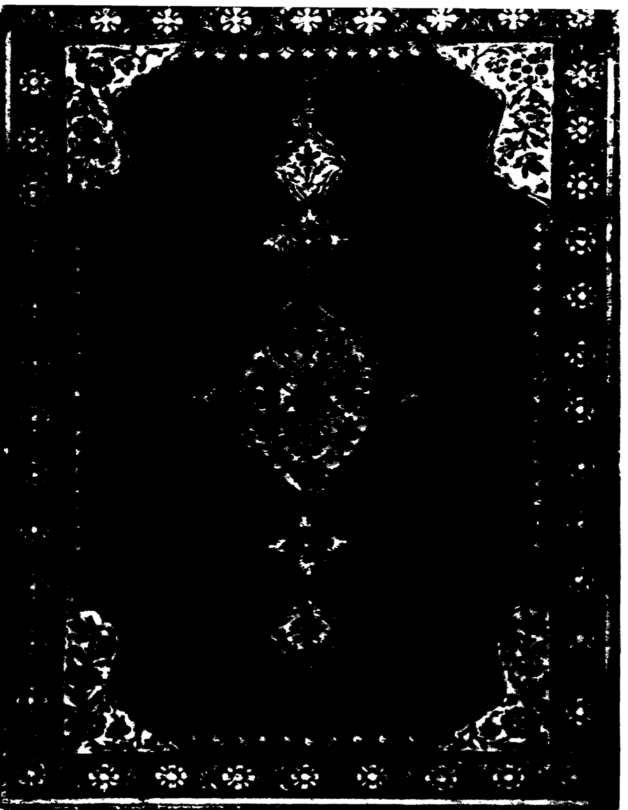
نمونهٔ یك سر ترنج ضربی که در سرطبل به‌کاررفته است



نمونهٔ قسمت بالای یك جلد ضربی با دولچك و یك سر ترنج



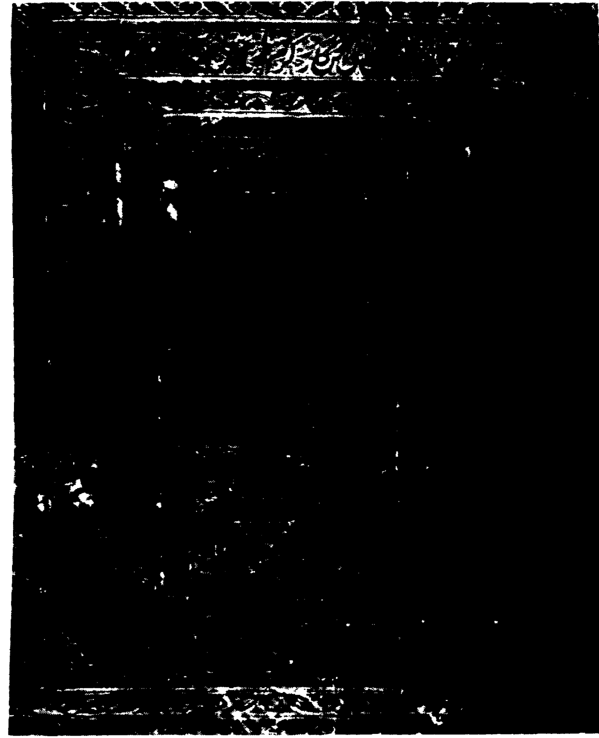
نمونه از یك جلد سوخت



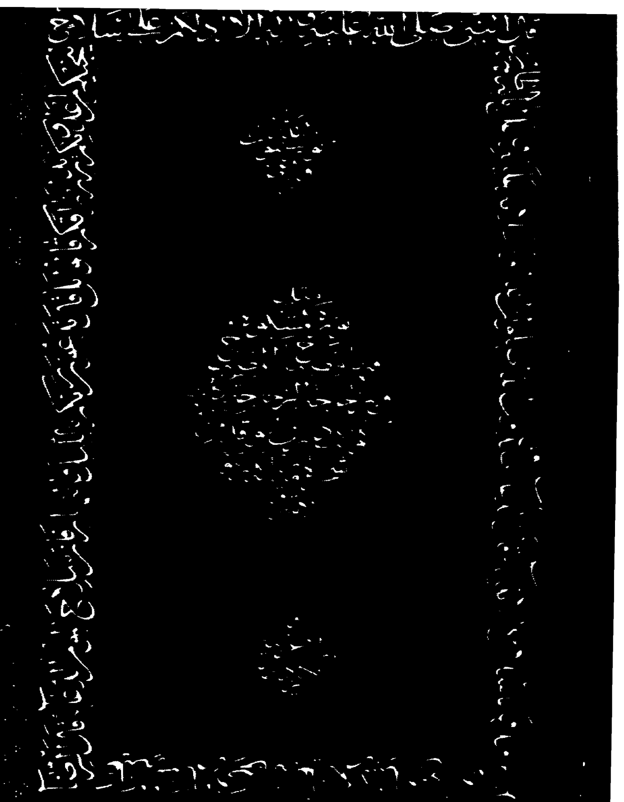
نمونه از جلد مرصع



نمونه یك جلد کیبه‌دار

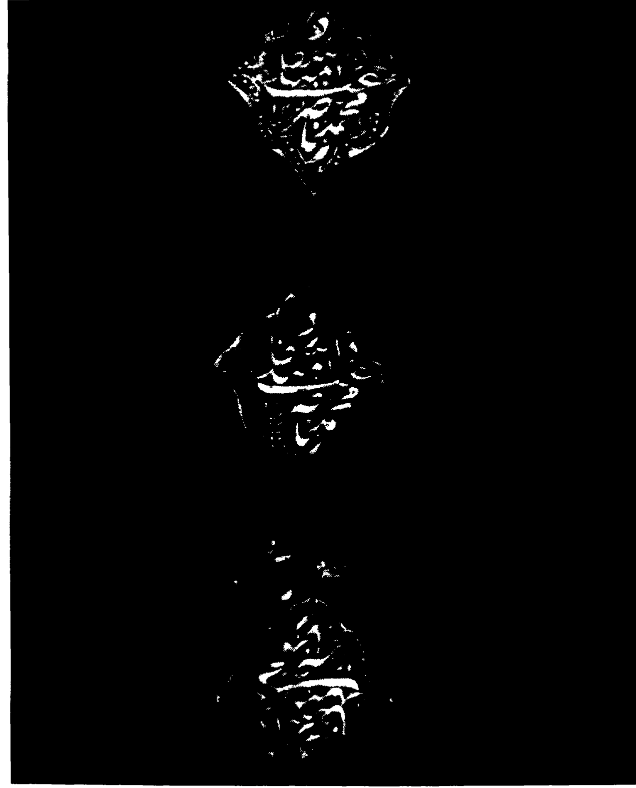


جلد ضربی کار کاشغر





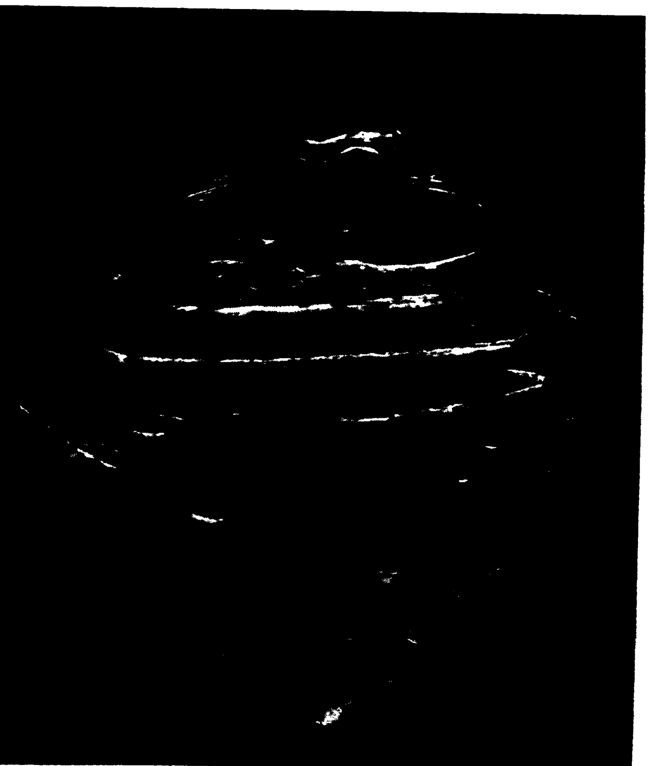
دو نمونه از جلدهای روغنی کتیبه‌دار



جلد روغنی با سر ترنجهای چسبانده و اصحاف



جلد ضربی کار ایران عمل اشرف‌الحسینی





دونمونه از نام کاتب برروی جلد کار ماوراءالنهر



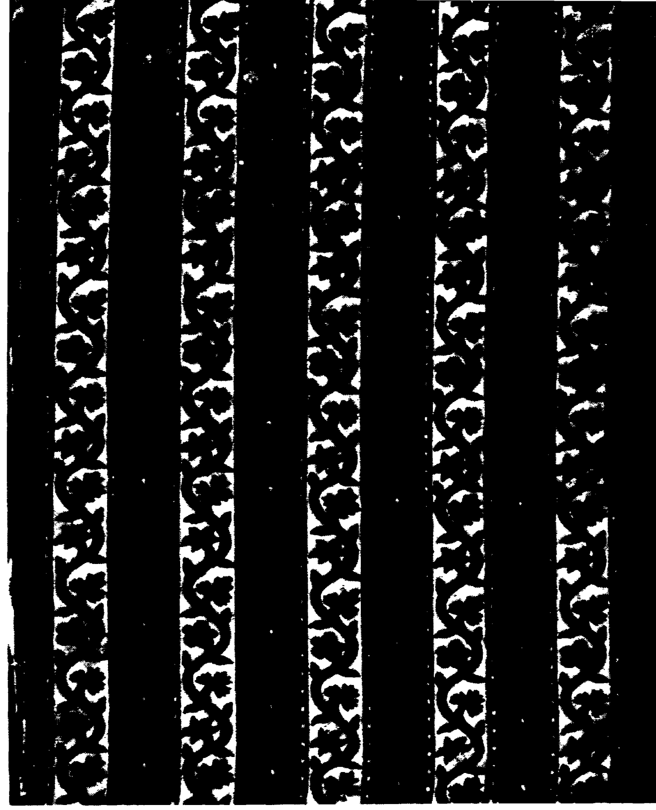


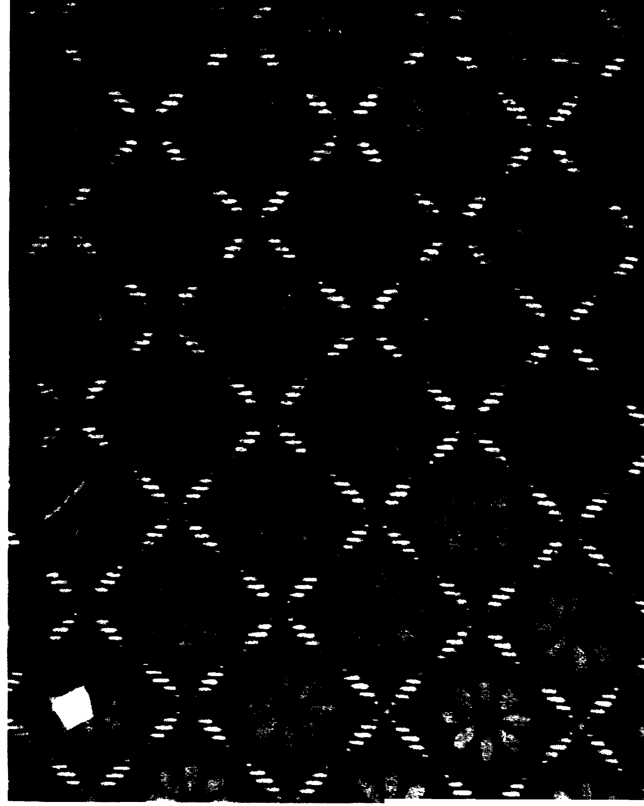
دونمونه از نام کاتب برروی جلد کار ماوراءالنهر



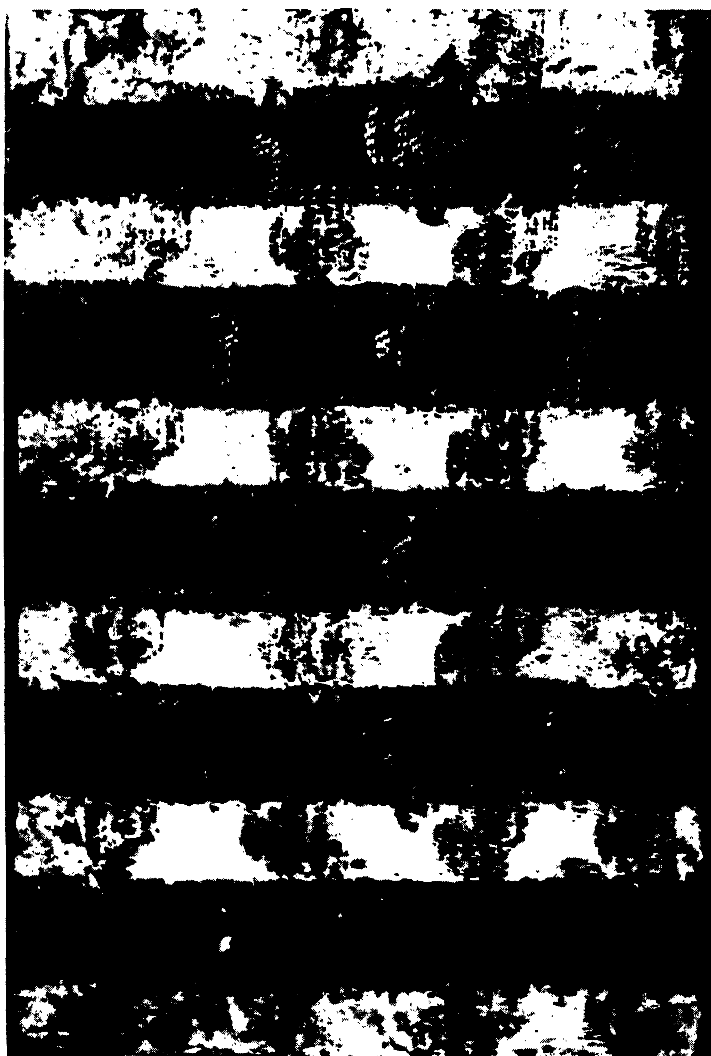
نمونه‌ای از جلد زری

نمونه از جلد پارچه‌ای چیت





دونمونه از جلد یا پارچه چیت



نمونه جلد از ترمه



نمونه جلد روغنی



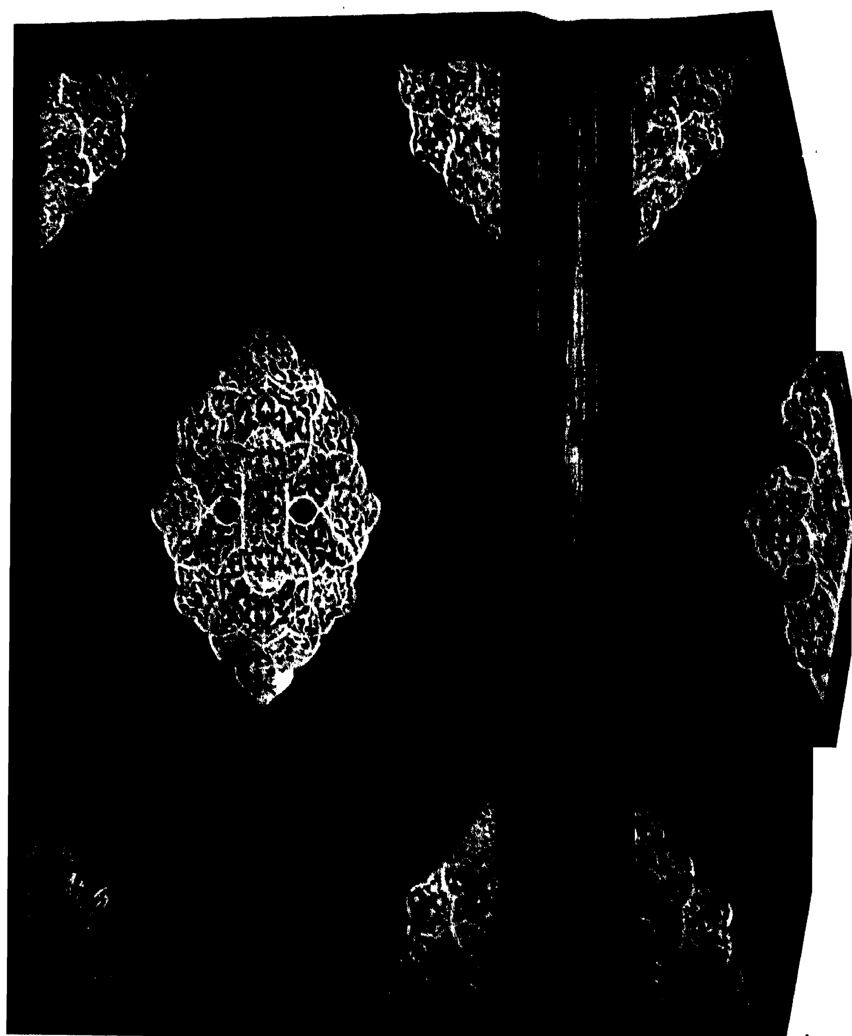
نمونه جلد روغنی



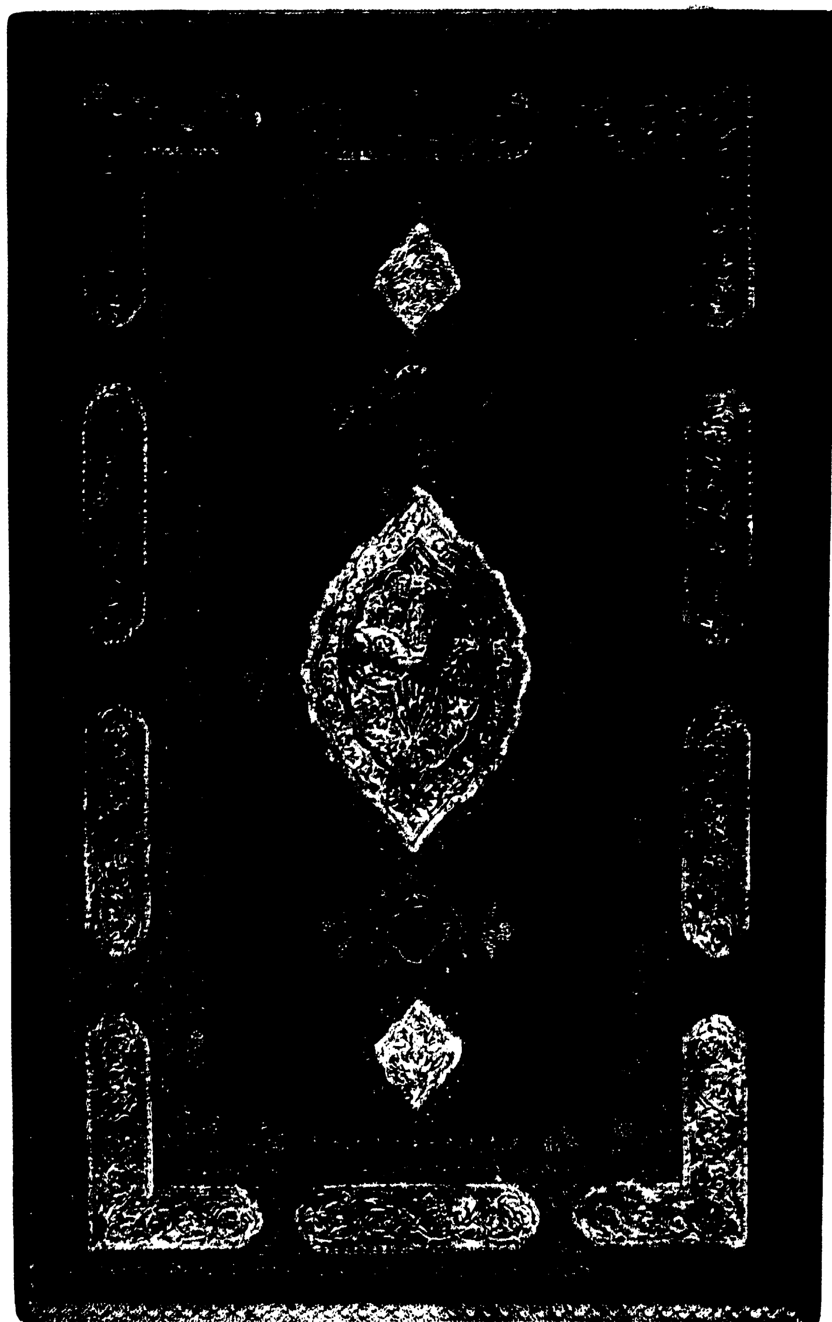
درون‌جلد روغنی (زادالمعاد که باشارهٔ منوچهرخان معتمدالدوله‌حکمران
اصفهان درعصر محمدشاه قاجار بسال۱۲۵۷ هجری بوسیلهٔ محمدعلی‌اصفهانی
تحریر و نقاشی شده .)

(مجموعهٔ احتشام‌الدین نصیری امینی)

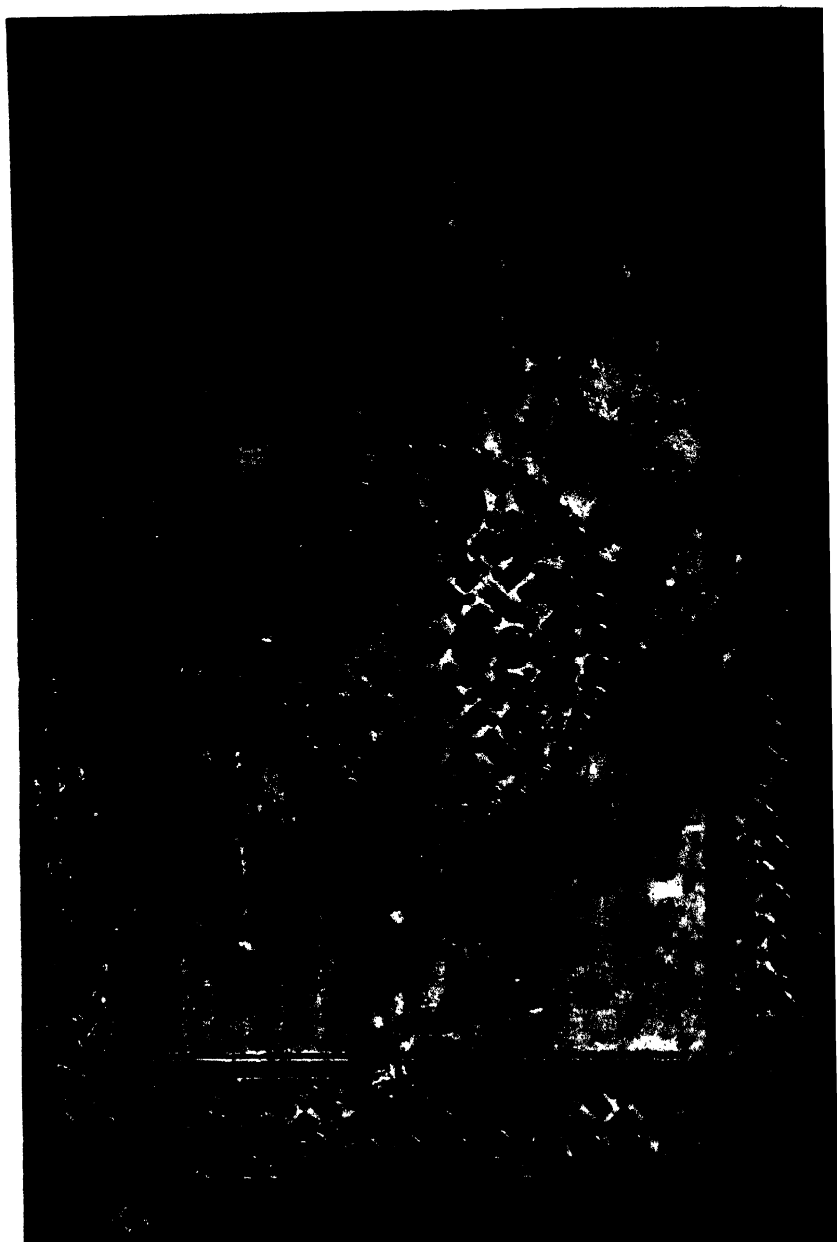
روی‌جلد روغنی کار استاد آقا ابراهیم به‌سال ۱۱۳۱ با رقم سلام‌علی ابراهیم
(مجموعهٔ احتشام‌الدین نصیری امینی)



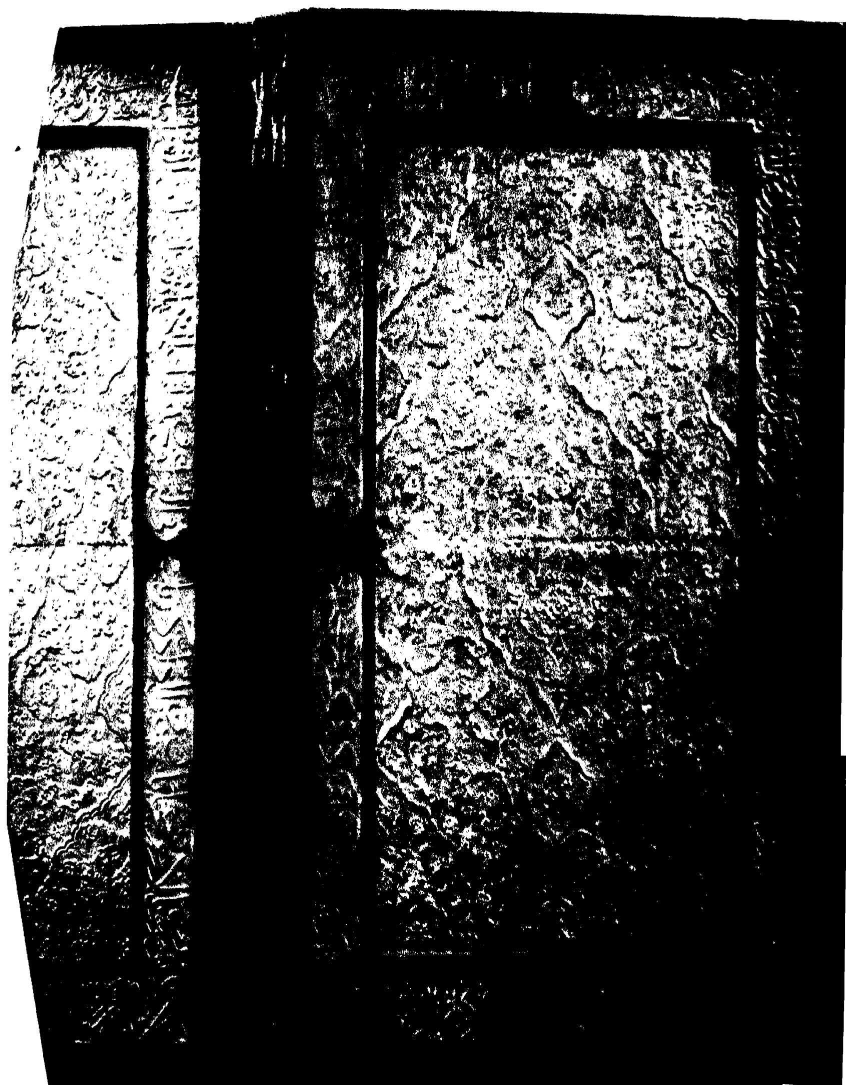
درون جلد ، سوخت معرق رنگین (قرآن مورخ ۹۷۹)



جلد ضربی طلاپوش
دارای ترنج، سرترنج ، حاشیه

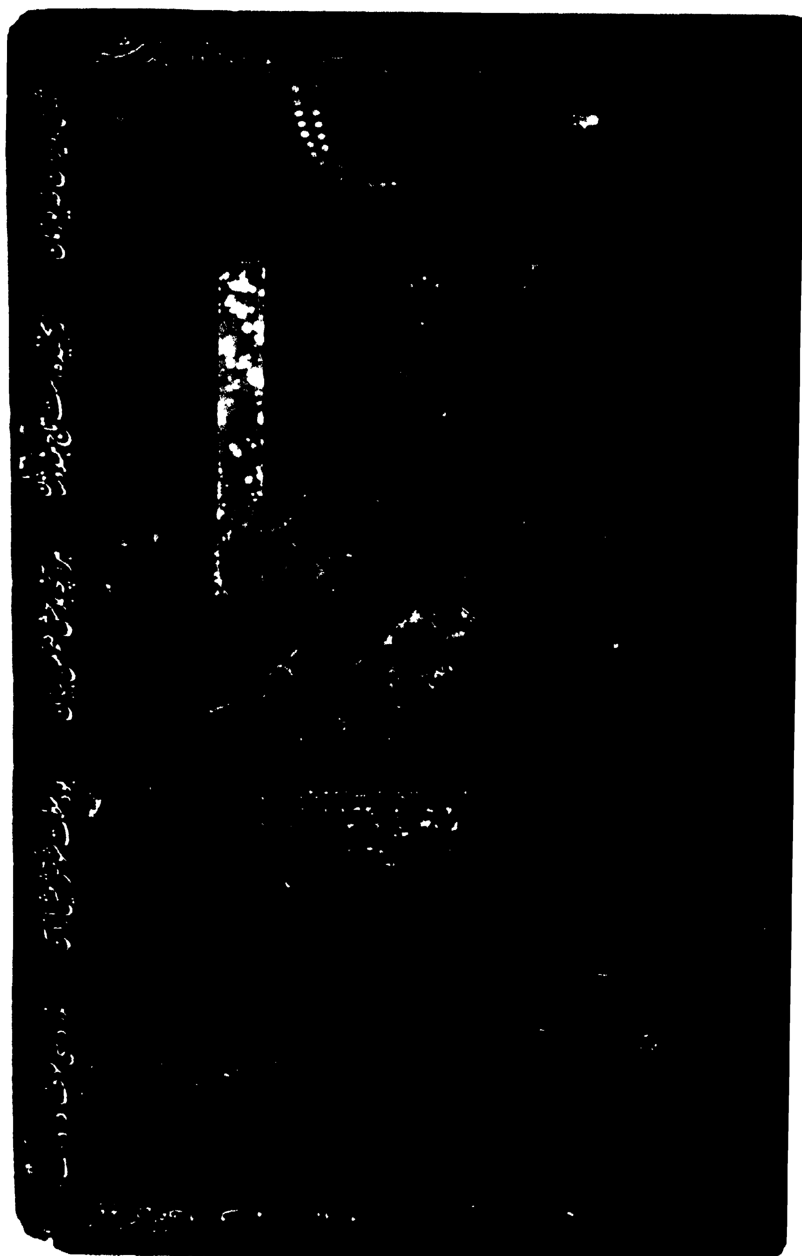


جلد چرمین‌جزوه‌ای از قرآن کریم با نقش‌گره سه جدولی از اوائل‌قرن چهارم هجری (قرآن به قلم نسخ تزئینی ابوعلی محمد بن . . . مقله بیضاوی شیرازی .) (مجموعه احتشام‌الدین نصیری امینی)

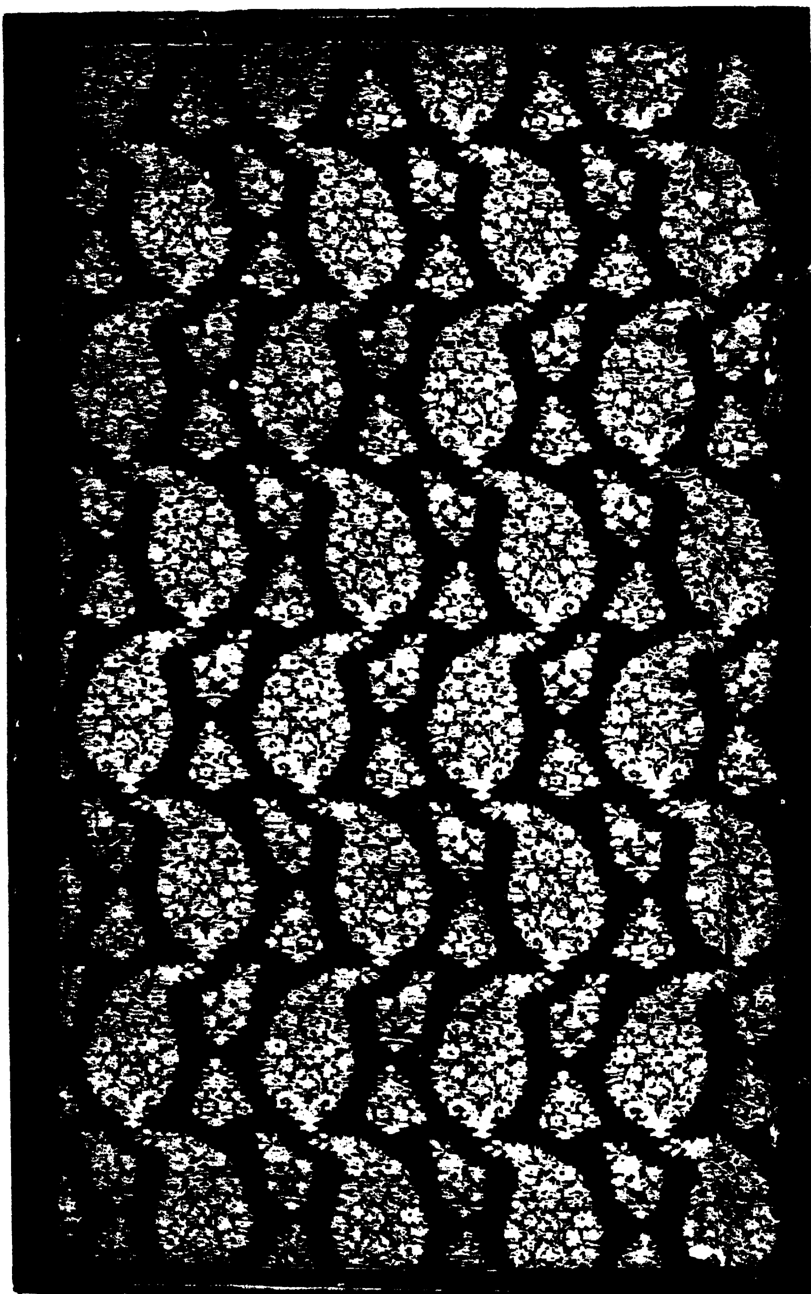


روی جلد ضربی طلائی با کتیبه به قلم رقاع جلی ونقوش بترمه
(کلام‌الله مجید به‌خط علی بن‌محمد بن‌مقدم مورخ ۹۷۹ هجری ــ مجموعهٔ
احتشام‌الدین نصیری امینی)

جلد جرمی تشعیردار با حاشیه ضربی



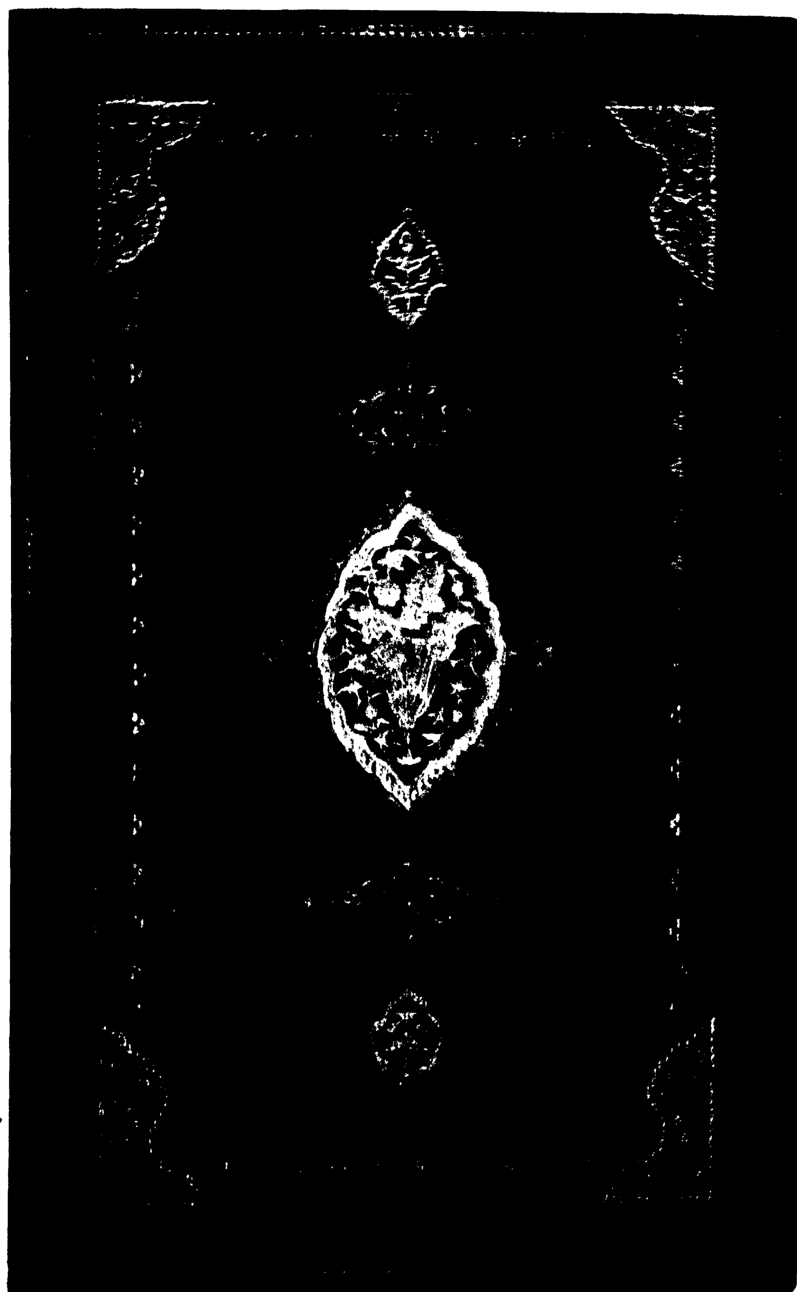
درون جلد زبدةالتواریخ تألیف میرزا محمد محسن فرزند میرزا محمد کریم مستوفی نادرشاه وعامل دیوان دراصفهان به سال ۱۱۵۴ هجری باتصویر نادرشاه ورضاقلی میرزا فرزندش هنگام تقدیم همین کتاب .



جلد زری بوم سرمه‌ای با نقش بته جقه از اواخر دورهٔ صفوی

(مجموعهٔ احتشام‌الدین نصیری امینی)

۵۴



جلد ضربی مرصع با نام صحاف
دارای ترنج ، سر ترنج ، لچکی ، حاشیه



جلد سوزنی بوم چرمی (مقالهٔ کرامت رعنا حسینی)